کتاب جوانان

۱۰

اصفهان

915.5
H191 I

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ________ Copy ________

Accession No. [redacted]

743/Aly	21/1/64		
733/Aly	6/2/64		
73[illegible]	[illegible]		

38

S.No.- 3384

DATE LABEL

94

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No. [redacted]

743	21/1/64
733	6/2/64

به‌افتخار تشکیل

نخستین کنگرهٔ ملی نویسندگان و شعرای ایران

تهران آذرماه ۱۳۴۶

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ________ Copy ________

Accession No. [redacted]

743 [illegible]	21/1/64		
733 [illegible]	6/2/64		
73[illegible]	[illegible]		

کتاب جوانان

برای آشنایی با فرهنگ و تمدن سرزمین ایران

زیر نظر محمد علی اسلامی ندوشن

۱۰

اصفهان

دکتر لطف‌الله هنرفر

انتشارات کتابخانهٔ ابن‌سینا

مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین پس‌ازآنکه چندین سال فقط به‌کار ترجمه پرداخت برآن شدکه درزمینه تالیف نیزقدمی بردارد.

بدین‌منظورطرح مجموعهٔ حاضرریخته شد وگروهی ازمؤلفان برجستهٔ ایران دعوت شدند تا دراین امرشرکت کنند. اکنون خوشوقتیم که‌ثمرات‌این فکررا انتشارمی‌دهیم وبجاست که دراین فرصت ازهمهٔ نویسندگان‌عزیزی که‌در راه اجرای این‌فکرکوشیدند تشکرکنیم. مجلدات این‌مجموعه که‌همه‌دربارهٔ تاریخ وفرهنگ وهنروجغرافیا وصنعت کشورماست با فاصله‌های کوتاه منتشر خواهدشد. امیدواریم که موردتوجه دوستداران فرهنگ ایران واقع‌شود.

مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

Ground Geog Iran
915.5
H 191 I
CHECKED
K. UNIVERSITY LIB
Acc. No 113580
Date 11-2-74

سه هزارنسخه ازاین کتاب درمهرماه سال یکهزار و سیصد وچهل‌وشش هجری خورشیدی با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین و به سرمایهٔ کتابخانهٔ ابن‌سینا درچاپخانهٔ مازگرافیل چاپ شد

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات

	صفحه
فصل اول موقع طبیعی وجغرافیایی	۱
فصل دوم نظری به‌تحولات تاریخی شهر اصفهان	۵۹
فصل سوم آثار تاریخی مشهور اصفهان	۱۰۳
فصل چهارم اصفهان در دورهٔ معاصر	۱۷۱
فصل پنجم مشاهیر، حکما وفلاسفه‌وعرفا ودانشمندان و مورخین اصفهان	۲۰۳

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ____ Copy [redacted]

Accession No. [redacted]

بنام خداوند بخشنده مهربان

اصفهان ازشهرهای بسیارقدیمی ایران است ، حسن موقع جغرافیائی و طبیعی آن در مرکز فلات ایران وخاك حاصلخیز و وجود زاینده‌رود در همهٔ دورانهای گذشته به‌آن امکان داده‌است که ازمراکزمهم فعالیتهای نژادآریایی ساکن این مرز و بوم باشد . همیشه‌آب و هوای آن در خوبی ضرب‌المثل نویسندگان وشعرا بوده ومردم‌آن به داشتن هوش وذکاوت فوق‌العاده وابتکار وهنرمندی ممتازبوده است . خاك اصفهان را ازدیرباز‌هنرپرور ومردم‌آن را هنرآفرین معرفی کرده‌اند . هنوزدراصفهان‌حفاریهایی به عمل نیامده تاگذشتهٔ آن را دردوره‌های هخامنشی واشکانی وساسانی روشن کند ؛ ولی در دوره‌های اسلامی تاریخ ایران و طی چهارده قرن اخیر پیوسته از شهرهای مهم ایران بشماررفته وچند دوره پایتخت بوده ، به خصوص در دوران سلاجقه پایتخت امپراتوری پهناوری بوده که یك مرزآن رود جیحون و مرز دیگرش دریای مدیترانه بوده است و در دوران صفویه که پایتخت این سلسله بوده شهرت جهانی داشته است . دربارهٔ تاریخ وجغرافیا ورجال ونویسندگان وشعرا و آثار تاریخی واماکن مقدسه وسنن وآداب ورسوم وشعائر محلی آن از قرن سوم هجری تا زمان حاضر کتب متعددی به وسیلهٔ‌مورخان و نویسندگان‌تدوین شده است . در دوران صفویه جهانگردان ونمایندگان‌سیاسی‌وبازرگانی‌اروپا در دربار پادشاهان ایران چون تاورنیه وشاردن سفرنامه هایی از خود به‌ـ یادگار گذاشته‌اند که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ و جغرافیا و اماکن تاریخی واوضاع اجتماعی ایران وبالاخص‌اصفهان‌است. مطالعهٔ این‌سفرنامه‌ها برای عموم طبقات به ویژه جوانان سودمند است.کتاب حاضر برای استفادهٔ جوانان نوشته شده و حتی‌المقدور از تفصیل مطالب خود داری شده است . علاقه‌مندان به مطالعهٔ آثارتاریخی‌وهنری‌اصفهان می‌توانند به‌کتاب «گنجینهٔ آثارتاریخی اصفهان» تألیف نگارنده که‌درشهریورماه ۱۳۴۴ منتشرشده است مراجعه نمایند . آرزومندم این‌کتاب راهنماو راهگشای جوانان درشناسایی اصفهان باشد .

تهران ـ پانزدهم آبانماه ۱۳۴۶

دکتر لطف‌اله هنرفر

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No. [redacted]

743 21/1/64

733 6/2/64

فصل اول

موقع طبیعی وجغرافیایی

اصفهان منطقهٔ نسبتاً کوهستانی وسیعی به مساحت ۱۹۷،۴۰۳ کیلو متر مربع است (به انضمام چهارمحال و بختیاری) که درمرکز فلات ایران واقع شده. ازشمال محدود است به نواحی کاشان وگلپایگان، ازجنوب به آباده وبهبهان، ازمشرق به شهرستان یزد، ازمغرب به نواحی بختیاری وحدودخوزستان. طول آن اززردکوه درخاك بختیاری که منبع زاینده‌رود است تا دریاچهٔ گاوخونی* تقریباً سیصدکیلومترو عرض آن‌رااز کوههای

* مفضل بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی در کتاب معروف خود **محاسن اصفهان** که دراواخرقرن پنجم هجری آن را به رشتهٔ تحریردرآورده است نام این دریاچه یا بهتر بگوییم این باطلاق را **گاوخوانی** نوشته است (رجوع شود به ترجمهٔ محاسن اصفهان، چاپ تهران صفحهٔ ۳۵).

قُهْرودْ که حد شمالی آن است تا قریهٔ امین آباد که حد جنوبی آن ودر خاك فارس واقع است ۲۴۰ کیلومتر ذکر کرده اند.* وسعت استان اصفهان وشهرستان های تابعه آن به تفکیك به‌شرح زیر است :**

استان اصفهان به‌استثنای چهار محال و بختیاری	۱۷۰،۳۹۶	کیلومتر مربع
شهرضا	۹،۲۵۶	«
شهرستان اصفهان	۲۴،۲۱۲	«
اردستان	۱۴،۲۴۰	«
فریدن	۷،۱۴۰	«
نائین	۴۶،۷۲۰	«
نجف آباد	۳،۶۰۴	«

حدود شهرستان- شهرستان اصفهان محدود است از شمال به شهرستانهای اردستان وکاشان و گلپایگان ، ازجنوب به‌شهرضا، ازمشرق به شهرستان نائین وازمغرب به شهرستان فریدن .

اصفهان امروز در جلگهٔ سبزوخرمی درکنار زاینده‌رود واقع‌شده وطول آن ازمشرق به مغرب ۱۸ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب ۱۲ کیلومتراست (مافروخی اصفهانی در قرن پنجم هجری طول و عرض این شهررا چهارده فرسنگ درشش فرسنگ باهشت دروازه ذکر کرده و گفته است که‌هشتصد پاره دیه ومزرعه دارد.)***

طول وعرض جغرافیائی- قدما اصفهان را به حسب طول وعرض از

---

* نصف جهان فی‌تعریف‌الاصفهان ، چاپ تهران صفحهٔ ۲ .

** این آمار از احصائیه مندرج درنشریهٔ تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی واقتصادی دانشگاه تهران اقتباس شده است .

*** ترجمهٔ محاسن اصفهان ، چاپ تهران صفحهٔ ۴۷ .

اقلیم سوم گرفته‌اند. طول آن را از جزایر خالدات (عوم) و عرض آن را از خط استوا (لب) ذکر کرده‌اند. طول و عرض جغرافیایی آن برحسب اندازه‌گیری بین‌المللی امروز از این قرار است: طول شرقی آن از نصف‌النهار گرینیچ ۵۱ درجه و ۳۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه و عرض شمالی آن از خط استوا ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۳۰ ثانیه است.

ارتفاع اصفهان از سطح دریا بین ۱،۴۷۵ تا ۱،۵۸۴ متر ضبط شده است. حداکثر ارتفاع استان اصفهان در شهرکرد ۲،۰۶۶ متر و حداقل آن در یزد ۱،۲۳۳ متر است.

جلگهٔ اصفهان در حدود ۳۰۰ متر از تهران بلندتر است و اختلاف ساعت آن با تهران ۲۰ ثانیه است.

جمعیت اصفهان را در دورهٔ **شاه‌عباس بزرگ** بین هفتصد هزار تا یک میلیون نفر نوشته‌اند. **شاردن** * نوشته است که اصفهان به اندازه لندن

---

* شاردن سیاح فرانسوی سالها در اصفهان پایتخت شاه عباس به‌سر برده است. چنانکه خود گوید سفر اول او از ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ میلادی (۱۰۷۴ تا ۱۰۸۰ هجری) طول کشیده و اکثر این مدت را در ایران گذرانده است. شاردن در این سفر سه‌سال آخر سلطنت شاه عباس دوم و سه‌سال اول سلطنت شاه‌سلیمان را درک کرده است. مسافرت دوم او از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۱–۱۰۸۷ هجری) طول کشیده و به علت تمایل شدیدی که به شناختن ایران و نوشتن سفرنامه‌های دقیق و صحیح داشته در این مدت به‌اندازهٔ امکان و با کمال جدیت به تحصیل زبان فارسی و شناسایی دقیق آداب و رسوم مردم این کشور پرداخته و مرتباً به دربار و دیوانخانه مراجعه کرده و با بزرگان و دانشمندان به گفتگو پرداخته است. شاردن می گوید برای شناسایی آنچه مربوط به ایران است به قدری دقت کردم و به‌اندازه‌ای رنج بردم که بدون اغراق می توانم ادعا کنم که مثلا اصفهان را بیش از لندن می‌شناسم درصورتی که بیش از ۲۶ سال در شهر اخیر بسر برده‌ام و همچنین زبان فارسی را درست مانند انگلیسی و تقریباً مانند فرانسه صحبت می کنم.

جمعیت دارد .

اوژن فلاندن * سیاح فرانسوی که در سال ۱۸۴۰ میلادی (۱۲۵۵ هجری قمری) اصفهان را دیده است می نویسد :

«بدون اغراق اصفهان یکی از بزرگترین شهرهای عالم است که بیش از چهل کیلومتر محیط آن است . این محوطه حاوی محله‌ها، دهستانها، قصور و باغات است که بعضی آباد و بقیه خرابه و غیرمسکونند و وسعتش باعث شده که شهرتی عظیم یابد. ازاین رو درباره‌اش غلو شده به‌طوری که می گویند اصفهان نصف جهان است .

شاردن شهر اصفهان را محله به‌محله شرح داده و آثار باشکوه اصفهان را به تفصیل توصیف کرده است (قسمت اصفهان سفرنامهٔ شاردن به وسیلهٔ آقای حسین عریضی معلم دانشکدهٔ ادبیات اصفهان ترجمه و منتشر شده است) .

جمعیت اصفهان از دویست سال قبل روز به روز رو به نقصان گذاشته ولی ششصد هزار نفری را که سیاحان قرن هفدهم به آن نسبت داده‌اند راست می آید . امروز بااین وضع، سرشماری کردن اهالی مشکل به نظر می‌رسد ، معهذا شاید درحدود یکصد هزار نفر جمعیت داشته باشد.»

میرزاحسین خان فرزندمحمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان مؤلف **جغرافیای اصفهان** ، جمعیت اصفهان رادردورهٔ سلطنت فتحعلی شاه قاجار ۲۵۰٫۰۰۰ نفر ودردورهٔ محمد شاه قاجار ۱۷۰٫۰۰۰ نفر ودرسال ۱۲۹۴ هجری قمری ۵۰٫۰۰۰ نفر ضبط کرده است .

هانری رنه دالمانی ** که درسال ۱۹۰۷ میلادی (۱۳۲۴ هجری قمری)

---

* Eugène Flandin

** Henry-Renè D'Allemagne

اصفهان را دیده است در کتاب سفرنامهٔ خود (از خراسان تا بختیاری) چنین نوشته است:

«تعیین جمعیت اصفهان درزمان‌های مختلف ولو آنکه تقریبی هم باشد بسیارمشکل است. شاردن که غالباً به نوشته‌های او مراجعه‌می کنیم می نویسد : زمانی که من در اصفهان اقامت داشتم جمعیت این‌شهر به‌طور دقیق معین نبود . در نوشته‌های مورخین هم اختلافاتی دیده می‌شود که حد اقل ششصد هزار نفر وحداکثر یك‌ملیون نفراست .»

اولئاریوس * نمایندهٔ دوك **هلشتاین** که‌در اواخر نیمهٔ اول‌قرن‌هفدهم میلادی مدتی دردربار شاه‌صفی به‌سر برده است می نویسد ، جمعیت شهر اصفهان ۵۰۰٬۰۰۰ نفر است ودرداخل حصارشهرهیجده هزارخانه‌دارد.

فریر سوبوف ** درسنوات ۱۷۸۴ـ۱۷۸۵ میلادی (۱۱۹۹ـ۱۱۹۸ هجری) یعنی دردورهٔ کشمکش‌های زندیه وقاجاریه ، جمعیت این شهر را ۳۰۰٬۰۰۰ نفر نقل می کند وسرجان ملکم مؤلف تاریخ ایران در سال ۱۸۱۵ مسیحی (۱۲۳۰ هجری) این رقم را به ۲۰۰٬۰۰۰ نفر تقلیل‌می‌دهد.

می‌توان فرض‌کردکه علت این نقصان فوق‌العادهٔ جمعیت ،شورشها وبی نظمیهایی بوده‌است که در طول قرن هیجدهم میلادی (قرن دوازدهم هجری) درایران به وجودآمده مخصوصاً ازآغاز استیلای افاغنه براصفهان تا شروع دورهٔ قاجار قحطیهای پی درپی و شیوع مرض وبا هم در تقلیل جمعیت شهرهای ایران واز آن جمله اصفهان ازعوامل مؤثر بوده است . چنانچه دردوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار قحطی سختی در اصفهان پدید آمد وجمعیت آن به نصف تقلیل یافت . هنوزهم خاطرهٔ شوم این

* Oléarius

** Ferière Sauveboeuf

قحطی زبانزد مردم اصفهان است وراجع به تاریخ آن گفته‌اند :

گرانی که آدمخوری باب گشت   هزار ودویست‌است وهشتاد وهشت

قحطیهای دیگری که باعث تقلیل جمعیت اصفهان‌شد به طوری که مرحوم میرسیدعلی جناب صاحب کتاب **الاصفهان**، ضبط کرده است در سالهای ۱۱۷۱ و۱۲۰۲ و۱۲۳۲ و ۱۲۴۷ تا ۱۲۵۰ هجری قمری اتفاق افتاده است .

با مقایسهٔ آمارسال ۱۳۳۵ تمام‌کشوراصفهان بیش‌ازسایرشهرستانهای ایران دارای مراکز عمدهٔ جمعیت بوده است ، چنانکه جمعیت **سده** (همایونشهر)که یکی از نواحی خیلی نزدیك به اصفهان در حومهٔ شهر است به‌تنهایی درحدود۱۱۵٫۰۰۰ نفر بوده است.

طبق سرشماری آبان سال ۱۳۳۵ ، شهر اصفهان ۲۵۴٫۰۰۰ نفر جمعیت‌داشته‌است. ۹۵ درصد این‌عده مسلمان، ۲ درصد یهودی و۲ درصد مسیحی بوده‌اند . مسیحیهای اصفهان شامل ارامنه‌ای می‌شوندکه در سال ۱۰۱۳ هجری قمری به امر شاه عباس اول ازجلفای آذربایجان به‌اصفهان کوچ داده شدند . تعداد ارامنهٔ فعلی ساکن‌جلفای اصفهان بیش‌ازپنج‌هزار نفر نیست ویهودیهای اصفهان درحدود ۳۵۰۰ نفرند . ولی درحدود ۱۲ هزار نفر ارمنی دردهات مغرب اصفهان مخصوصاً درفریدن و اطراف آن به سرمی برندکه بیشتر به‌کار زراعت وفلاحت اشتغال‌دارند .

طبق این‌آمار قریب دویست‌هزار نفر ازمردم اصفهان‌از نظراقتصادی فعال محسوب می‌شوند که ۱۸ هزار نفر از آنان زن می‌باشند . از میان پسران ۱۰ تا ۱۴ ساله درشهر اصفهان ۲۷ درصد ودردهات‌اصفهان ۳۹ در-صد به‌کار مشغول بوده‌اند . ۸۴ هزار نفر ویا ۴۸ درصداز شاغلین به‌کاردر

کل حوزهٔ اصفهان زارع هستند و بیشتر این زارعین سنشان بین ۲۵ تا ۴۴ است .

درسال ۱۳۳۵ جمعاً درکل حوزهٔ اصفهان (شهر وحومهٔ آن) ۱۳۷ هزار خانواده وجودداشته که نصف خانواده‌ها ازچهار نفر بیشتر و نصف آنها کمتر ازچهار نفر بوده‌اند . طبق آمارسال ۱۳۳۵ جمعیت اصفهان ۲۰۵ر۶۲۱ نفر بوده است که ازاین عده ۷۰۸ر۲۵۴ نفر درشهر اصفهان وبقیه در نقاط اطراف آن زندگی می کرده‌اند . ساکنین فعلی شهر اصفهان بیشتر اصفهانی‌الاصل هستند وچنانکه آمار سال ۱۳۳۵ نشان می‌دهد فقط چهاردرصد از مردم اصفهان اصفهانی نیستند. طبق جدیدترین احصائیه که درسرشماری آبان ۱۳۴۵ به دست آمده جمعیت شهر اصفهان ۷۷۷ر۴۲۳ نفر وجمعیت استان اصفهان ۷۵۹ر۷۰۶ر۱ نفرصورت داده شده است

پستی و بلندی- اصفهان درمرکز فلات ایران واقع شده ومنطقه‌ای است نسبتاً کوهستانی که ازسمت مغرب درطول درهٔ وسیعی که بسترزاینده رود است به وسیلهٔ کوههای مرتفع محصور شده . ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱۴۷۵ متر وکوههای آن ازشمال غربی به‌جنوب شرقی کشیده‌شده . ارتفاع کوههای اطراف اصفهان درحدود ۳۰۰۰ متر است ومهمترین رشتهٔ آن درجنوب غربی واقع شده که جنس سنگهای آن آهکی است و نقاط صعب‌العبور دارد . سرچشمهٔ رودخانه های کارون و زاینده رود در این قسمت است .

سلسلهٔ کوههای منطقهٔ اصفهان اززردکوه بختیاری که آن نیز ازشعبات کوههای لرستان است منشعب می‌شوند . کوه **منگشت** به ارتفاع ۱۵۰۰ تا

۳۰۰۰ متر مانند دیواری ییلاق بختیاری را از قشلاق جدا می کند و شعبهٔ آن سبز کوه بین پشتکوه و چهارمحال قرار دارد. ارتفاع کوههای **فِرِیْدَنْ** از دو تا سه هزار متر است که به موازات یکدیگر مانند پنجه‌ای از جنوب به‌شمال امتداد یافته و به‌کوههای خونسار می‌پیوندند. کوههای **کَرْوَنْ** در مغرب اصفهان از مغرب به مشرق ممتد هستند و فواصل آنها به‌طور متوسط از ۲۴ تا ۳۰ کیلومتر است. بدنهٔ کوههای این قسمت عاری از آب و اشجار است و فقط در چند نقطه آب و درختی مشاهده می‌شود. **دالان کوه** حد غربی ناحیه کَرْوَنْ را تشکیل می‌دهد. از شاه کوه **لِنْجان** که امتداد آن شمالی و جنوبی است دو رشته کوه از مغرب به مشرق منشعب می‌شود که جادهٔ اصفهان به‌شهرضا را قطع می‌کند. یکی کوههای **کلاه‌قاضی** است و دیگری کوههای **مَهْیارْ** که گردنه و تنگ **چالشتر** و **اُرْچینی** در آن واقع است.

ارتفاعات نزدیک شهرــ دنبالهٔ ارتفاعات شاه کوه لنجان در جنوب اصفهان به‌دو رشته کوه کم ارتفاع **صُفه** و **باباسعید** متصل می‌شود که جهت آنها از جنوب به مشرق است. ارتفاع کوه صفه در جنوب شهر اصفهان به ۲۴۰۰ متر می‌رسد. این رشته کوه با تضاریس زیادی که دارد و به علت نزدیکی آن به‌شهر، بر زیبایی موقع طبیعی اصفهان افزوده است. در ۲۵ کیلومتری شمال غربی اصفهان کوههای **سید محمد** واقع شده که از کنار جادهٔ شوسه اصفهان شروع می‌شود و به‌کوههای **کَرْوَنْ** و **قَمیشْلو** و **علوی** اتصال می‌یابد. این کوه دو سه چشمهٔ کم آب دارد و یکی از آنها به‌نام **چشمهٔ منظر** در بین اهالی شهرت دارد و از گردشگاههای شهر به شمار می‌رود.

ارتفاعات شمال اصفهان به منزلهٔ تپه‌های خاکی محسوب می‌شوند که به گردنهٔ مادر شاه در سه راه اصفهان به تهران متصل شده، به کوه

چاله سیاه در ۳۵ کیلومتری شمال غربی اصفهان ختم می‌شوند.

اندکی دورتر شمال جلگه اصفهان را کوههای **نطنز** و **قُهْرود** کاشان محدود می‌کند وکوه معروف **کَرْکَس** به ارتفاع ۳۳۵۰ متر به خط مستقیم در پنجاه کیلومتری شمال اصفهان واقع شده که اغلب از برف پوشیده است و به واسطهٔ ارتفاعی که دارد از دور به‌خوبی نمایان است.

نقاط تماشایی کوه صفه- از **پل اللهوردی خان** یا **سی و سه چشمه** که از آثار دورهٔ شاه عباس بزرگ است وخیابان معروف چهارباغ را به دو قسمت تقسیم می‌کند، به سمت جنوب، خیابان چهارباغ بالا واقع شده که در دورهٔ صفویه در هر طرف آن باغهایی بزرگ قرار داشته، ولی امروز کارخانه‌های صنعتی و بیمارستانها درجای آنها قرار دارد. این خیابان به اراضی وسیعی به نام هزار جریب منتهی می‌شود که درمحل باغ معروف هزار جریب ازآثار دورهٔ شاه عباس اول واقع شده. اراضی هزار جریب به سمت جنوب ارتفاع می‌گیرد و به خط‌الرأس کوه صفه منتهی می‌شود. دراین کوه چشمه‌های طبیعی واقع شده که از قدیم شهرت داشته وتفرجگاه مردم کوهنورد وجوانهای علاقه‌مند به ورزش وراهپیمایی بوده است. ازآن جمله است **چشمهٔ درویش** که به‌شکل حوضی طبیعی ومسقف درپایهٔ کوه صفه واقع شده وآب ازآن خارج نمی‌شود. درحدود دویست متر بعد ازآن با راه صعب‌العبور **چشمهٔ گل زرد** واقع شده که غیر از اشخاص کوهنورد کسی نمی‌تواند به آنجا برود. متجاوز از هزار متر در مغرب **چشمهٔ درویش**، قسمت صفه‌مانندی واقع شده که به همین جهت این کوه را کوه صفه می‌نامند. این قسمت را مخصوصاً مسطح کرده‌اند وبرروی آن عمارتی به اصطلاح **چهارطاقی** بناکرده‌اند. کوه دراین قسمت مانند دیوارصافی است و سایه

می‌اندازد . در مغرب این صفه چشمهٔ دیگری به‌نام **چشمهٔ نُقَطْ** واقع‌شده که به صورت سنگابی است واز بالای کوه آب در آن قطره قطره می‌چکد وحیوانات کوهی وکوهنوردان از آب آن که بسیار خنك است می‌آشامند. درسمت مشرق این ارتفاعات یك سلسله تپه های بزرگ و کوچك به نام **هزار دره** واقع شده که جادهٔ شیراز از وسط آنها می گذرد . دراین تپه‌ها گل‌سرخی هست که برای تزیین ورنگ‌آمیزی درعمارات وباغچه‌ها به کار می‌رود . درجهت مغرب ، این رشته‌کوه به جلگه **گَرْکَنْ** از بلوك **لنجان و شاه‌کوه** منتهی می‌شود که دارای مغاره‌ای است وچشمهٔ آبی دارد ودر ایام‌قدیم بعضی اشخاص برای ریاضت به مدت چهل شبانه روز در آنجا چلّه‌نشینی می کرده‌اند .

درخط‌الرأس رشته‌کوه صفه مقدار زیادی چهار دیواریهای بزرگ وکوچك به‌شکل‌قلعه بنا‌شده که آنهارا **قلعهٔ دیو** می نامند وظاهراً راه‌وصول به آنها از نقبهای زیرزمینی بوده‌است (مؤلف‌کتاب‌الاصفهان نوشته است که احتمال می‌رود چون این قلعه‌ها دردامنه وسر کوهها واقع‌شده و زیاد است ، برای اجساد اموات آتشپرستان قدیم ساخته شده باشند و بنا براین خیلی قدیمی‌است.)

ازقلّهٔ صفه نزدیك به سه هزارمتر به‌سمت مغرب درقلّهٔ‌کوهی که‌از سایر کوهها جدا افتاده آثار بنایی قدیمی به‌نام **تخت رستم** واقع‌شده که چند دیوار با خشتهای بزرگ که هرخشت آن نیم‌متر در نیم متراست‌منظره آن‌را نمودار می کند . گفته‌اند که جنگ اسکندر با دارا در این نقطه واقع شده است .

تنگ‌و گردنه ـ گردنه‌های معروف اطراف شهر عبارت‌است از **گردنهٔ گاومیش**، **گردنه‌رُخ** و **تنگ بیدکان** که در سرراه اصفهان به بختیاری واقع شده‌اند.

تنگ بیدکان به طول ۱۲ کیلومتر درکوه بیدکان واقع‌شده ودرمدخل آن آب بسیارگوارایی جریان‌دارد. وراه شوسهٔ اصفهان به**شهرکُرد** ازاین تنگ می‌گذرد. گردنهٔ رخ درشمال غربی کوه رخ‌واقع شده وراه شوسهٔ‌جدید‌الاحداث اصفهان به شهرضا وشیرازازآن می‌گذرد.

تنگ‌لاشتر (عامهٔ مردم این تنگ را لارشتر می‌نامند) به طول‌شش کیلومتر بین‌کوه‌کلاه قاضی وکوه‌لاشتر که راه شوسهٔ اصفهان به شهرضا و شیراز ازآن می‌گذرداز گردنه‌های خیلی نزدیك به شهراست.

گردنهٔ گاوپیسه، تقریباً دریك‌فرسخی جنوب **باغ‌وحوش‌و گردنهٔ آب‌بیل** بین اصفهان وقریهٔ پیربکران ازگردنه‌های سهل‌العبوراصفهان در جنوب غربی این‌شهر ودر بلوك لنجانات واقع شده‌است.

دیگر ازگردنه‌های معروف‌گردنهٔ **مورچه‌خورت** درشمال اصفهان‌و **تنگ‌اُشتُرگان**، **دیزی** ازدهات لنجان علیا و دهکدهٔ اشترگان‌است.

گردنه‌هایی که از شهر فاصلهٔ بیشتری‌می‌گیرد، بیشتر در ناحیهٔ کوهستانی **چهارمحال** و**فریدَن** واقع شده‌اند ومشهورترین آنهاعبارتند از از **گردنهٔ‌خَراجی** که از**قَهفَرُخ** به **شَلَمزار** می‌رود و گردنهٔ **مُردارکُش** بین **شَلَمزار** و **پشتکوه** و **گردنهٔ‌تُل** بین **پشتکوه** **وایذهْ** (مال‌اَمیرسابق) و گردنهٔ **ساطِعی** وگردنهٔ **بازُفت** بین خاك اصفهان وگرمسیر.

گردنه‌های **امامزاده** و**گاوجفت** و**بارِز** و**آب‌مَلَخ** در کوههای فریدن واقع شده ومحل‌عبور طایفهٔ **موگویی** وچهارلنگ به **پشتکوه**است. گردنه‌

های دیگر عبارتند از گردنهٔ دزدان در کوههای آخورهٔ علیا ، گردنهٔ سرخ و آب گرم سرراه کَرْوَنْ به چادِگانْ فریدن . گردنهٔ آب پونه و گردنهٔ فودِهْ در سرراه شهرضا به لنجان .

آب و هوا — شهر اصفهان در جلگه واقع شده . اراضی آن رُسی است و در نقاط مختلف آن به تفاوت از ۷۵ سانتیمتر تا یك متر و نیم به قشری محکم از رس می‌رسد که سخت و غیر قابل نفوذ است . پی منازل و ساختمانهای معمولی برروی همین قشر رُسْ بنا می‌شود . دیوارهای گلی قدیمی که حصار باغات داخل و خارج شهر را تشکیل می‌دهد برروی همین قشر رس ترکیب شده و بعضی از آنها حتی چند صدسال دوام کرده است . خشت خامی که از این گل رس ساخته می‌شود به اندازهٔ آجر پخته استحکام دارد ودر بیشتر بناهای قدیم چندین صدسال دوام کرده‌است . دوام نوع مخصوصی از این خشت خام در آثار کهن آتشگاه حتی به دوهزارسال می‌رسد. رشته کوههای محلی اصفهان در اطراف شهر از مغرب و جنوب به سوی مشرق کشیده شده و باارتفاع یکنواخت و تضاریس قلل آنها، هماهنگ آثار تماشایی داخل شهر منظره‌ای طبیعی و تماشایی به وجود آورده است . منظرهٔ زیبای کوههای اطراف اصفهان از فراز عمارت عالی قاپو درمیدان نقش جهان و از قلهٔ کوه آتشگاه به‌خوبی نمودار می‌شود .چون به‌غیر از نواحی **نجف آباد** ودهستانهای بُرْخوار و کوهپایه بقیهٔ بخشهای اصفهان در کنار رودخانهٔ پر- برکت **زاینده‌رود** واقع شده ، آب وهوای آن معتدل وفصول چهارگانهٔ آن منظم است . شمال اصفهان تا نود کیلومتر باز است و بادهای خنك شمالی از این طریق میوزد، اما جنوب آن از سه کیلومتری بسته می‌شود. (جغرافیادانان

قدیم عرب گفته‌اند که اصحّ مساکن و بلاد شهری است که شمال آن گشاده و جنوبش گرفته باشد) و به طوری که ذکر شد اصفهان دارای چنین موقعیتی است وچون جنوب وغرب آن کوهستانی وشمال وشرق آن جلگه است دارای اختلاف هوا و بارندگی است، چنانچه در **فریدن** و **چهارمحال** که درمغرب واقع شده وکوهستانی است بارندگی زیادودرمدت زمستان کلیهٔ اراضی آن نواحی مستوراز برف است وقسمت عمدهٔ زراعت آنان دیم است وبه‌واسطهٔ سردی هوا محصول صیفی به ندرت به عمل می‌آید. بالعکس درشمال ومشرق که عموماً جلگه وشوره‌زار است بارندگی کمتر و بی‌دوام می‌باشد وکشاورزان زراعت تابستانی خودرا باآب قنات وچاه مشروب می‌کنند. هوای این قسمت خیلی خشک ودر تابستان بسیارگرم است. اراضی شرقی به واسطهٔ مجاورت باباتلاق **گاو خونی** و ریگزاروکویرهنگام روز به‌واسطهٔ تابش آفتاب بی اندازه‌گرم و درشب خیلی سرد است.

به طورکلی در هرموقع ازسال دراین شهر وزش باد جریان دارد، ولی عموماً بادها ازسمت جنوب غربی می‌وزند و به‌همین سبب است که ابر باران نیز ازهمین سمت نمایان می‌شود. بادهای موسمی اصفهان که از مغرب به مشرق می‌وزد در دوموقع ازسال شروع می‌شود. یکی از نیمهٔ اول اسفند تانیمهٔ اول اردیبهشت که بادهای سردمی‌وزد ودیگری ازاوایل شهریور تا اواسط مهرکه بادهای خزانی نسبتاً گرم می‌وزد. دربعضی سالها شدت فشار وسرعت بادزیادتر از حد معمول می‌شود ولی کمتر شنیده‌شده که بادهای شدید دراصفهان خساراتی ببار آورده و زندگی مردم را فلج کرده باشد.

شهر چهارفصل- از لحاظ نظم و ترتیب فصول چهارگانهٔ سال، هیچ یك از شهرهای ایران با اصفهان برابری نمی کند. روز اول فروردین و اول تیر و اول مهر و اول دی، شروع چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان را اعلام می دارند و تغییرات استثنایی به ندرت دیده شده است.

دراواسط میزان (ماه مهر) هوا اندکی میل به سردی می کند. شب هفدهم مهر را رعایا از قدیم **جُلبَندْ** می نامند واحتمال می رود که از آن شب به بعد بعضی از حاصلها را که به درخت باشد یا نرسیده باشد سرما آسیب برساند. اواخر میزان تا اواسط عقرب (آبان) شروع خزان و فصل برگریزان اصفهان است و در آن وقت دیگر میوه‌ای به درخت یا مزرعه نمی گذارند و همه را چیده و انبار می کنند. از اوایل آبان معمولاً بارندگی شروع می شود و در اول قوس (ماه آذر) تمام برگ درختان ریخته و درختها به مانند چوب خشك می شوند. در اواخر آذر هوا کاملاً سرد شده واحتمال باریدن برف می رود. از اول جدی (دی) تا دهم دلو (بهمن) اوج سرما و باریدن برف و یخبندان است و آن را چهلهٔ بزرگ می نامند واز دهم دلو تا اول حوت (اسفند) سردی هوا بی اعتبار است مگر در سالهای استثنایی که سردی زیاد باشد و آن را چهلهٔ کوچك می نامند. از اوایل اسفند هوا رو به گرمی می رود و در اول ثور (اردیبهشت)، هوا گرم و معتدل است و در اول جوزا، (خرداد) گرمی هوا زیاد می شود ولی طاقتفرسا نیست و این ماه شروع میوه‌های اصفهان است تا اوایل سرطان (تیر) که هوا به اوج گرمی خود می رسد.

هوای اصفهان اکثراً صاف و آفتابی است و پیوسته باد معتدل (نسیم) در آن وزان است. معمولاً هوا چنان صاف و شفاف است که ستارهٔ زهره

در نزدیك ماه دوشبه پرتو می اندازد ودر کمال درخشندگی است.

اصفهان به واسطهٔ وفور اشجار وبخار آبی که اززاینده رودمتصاعد می‌شود ، هوایش لطیف وبه‌خصوص درفصل بهار لطافت وطراوت آن کاملاً محسوس است . میوه‌های پیشرس ، مانند خیار ، ازسی تا چهل روز بعد از نوروز وغلهٔ آن از ۱۲۰ روز بعد از اعتدال ربیعی جمعاوری‌می‌شود.

طبیعت اصفهان در دو موقع جلوهٔ خاص‌دارد یکی درماه‌اردیبهشت که ازلحاظ سرسبزی وخرمی مزارع وباغات، اصفهان مانند بهشت‌می‌شود واین جلوه‌گری دراواخراردیبهشت واوایل خردادباظاهرشدن گلهای‌سرخ به‌کمال اعتبار خود می‌رسد .

دیگر در اواخر مهرماه‌که برگ اشجار طلاییرنگ می‌شود وجلوهٔ خزانی اصفهان آغاز می‌گردد و در هردوموقع ساحل‌زاینده رودمخصوصاً حاشیهٔ خیابان پهلوی بین پل سی وسه چشمه تاپل فلزی وپل مارنان از گردشگاههای بینظیراصفهان است .

درجهٔ حرارت. حداکثر درجهٔ حرارت اصفهان درتابستان د.اول مغرب‌ودرسایهٔ بعدازظهر به۳۰درجهٔسانتیگرادمی‌رسدوحداقل‌آن‌دربعضی سالهاده‌درجه زیر صفراست . گرمای‌تابستان‌طاقتفرسا نیست وبه‌علت وفور آب‌واشجار فراوان بدون‌احساس ناراحتی‌قابل تحمل است . اغلب‌شبهای تابستان هوا خنك است و خوابیدن در هوای آزاد بدون پوشش کافی امکانپذیر نیست . زمستانهای‌خیلی سردهم به ندرت اتفاق می‌افتدومعمولاً هوا معتدل است . استثنائاً درزمستانهایی که تمام فلات ایران در معرض جریان هوای بسیار سرد قرار می‌گیرد ، اصفهان‌هم از سردی هوامستثنی

نبوده و به شدت سرد می شود ، معذلك سرمای آن غیر قابل تحمل نیست .
مؤلف کتاب (الاصفهان) نوشته است که درمدت سی سال فقط یك شب درجهٔ حرارت به ۲۰ درجه زیر صفر رسیده است ودوشب قبل و بعدآن ۱۶ درجه بوده . وی نوشته است که این سرما درختهای مو و انار را خشکانید و می گوید آب راکه به هوا می پاشیدیم موقع فروریختن روی یخهای زمین صدای آتشبازی می کرد . آب رودخانه و نهرهاچون از عمق یخ می بست روی یکدیگر منجمد شده و بالا آمده مملو می شد وازاطراف جریان پیدا می کرد و به عمارتها و دیوارهای آنها صدمه می زد . حیوانات را خیلی تلف کرد .

میزان بارندگی- دراصفهان بارندگی منحصر به زمستان است ودر پاییز و بهار به ندرت بارندگی می شود واگر درموقع بهار ابرهایی درآسمان ظاهر شود بابادهایی که دراین فصل می وزدپراکنده شده مانع بارندگی می شود .
میزان بارندگی سالیانه دراصفهان زیاد نیست ومتوسط ارتفاع باران که ازآبان تا اواخراردیبهشت دراین شهرمی بارد بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیمتر بیشتر نیست.
بعضی سالهااز ۳۰ تا ۴۰ میلیمترهم تجاوز نمی کند و برروی هم خشکسالی بیش ازسالهای مرطوبی است. اتفاق افتاده است که چندسال متوالی حتی یك برف هم درفصل زمستان نباریده ، در صورتی که دریك سال استثنایی چهل روز متوالی آسمان این شهر ابری بوده وبرفهای سنگین باریده است . اما میزان بارندگی درارتفاعات مغرب اصفهان که سرچشمهٔ زاینده رود است خیلی بیشتراست . زردکوه وکوه رنگ و سایر کوههای بختیاری معمولاً ازبرف پوشیده می شود و این کوهها منبع اصلی آب و سر چشمهٔ رودخانهٔ

اصفهان است .

چنانکه ذکر شد در اصفهان معمولاً تغییرات شدید آب و هوا و انقلابات جوی کمتر دیده شده است واگر استثنائاً در سالی انقلاب جوی رخ دهد ، نیز بسیار محسوس وقابل توجه است ، چنانچه از اواخر آبان تا آخر نیمهٔ اول آذرماه سال ۱۳۳۳ برای مدت بیست روز متوالی بارانهایی بارید که مسلماً در تاریخ پانصد سال اخیر این شهر نظیر نداشته است و به خانه‌های مسکونی وابنیهٔ شهر وبناهای باستانی که برای مقاومت درمقابل چنان بارانهای بیسابقه آماده نبودند ، خسارات فراوان رسانید ورعب و وحشتی عجیب مردم رافراگرفت . بارانهای مزبور درمدت ۲۰ روز به میزان ۱۶۷٫۵ میلیمتر رسید ومردم فقیر وساکنین قسمت‌های قدیمی شهر که خانه‌های گلی آنها را آب باران فرا می‌گرفت و خراب می‌شد به شبستانهای مساجد بزرگ وتاریخی پناه بردند وبه دنبال ریزش این بارانها زاینده رود درروزهای شانزدهم وهفدهم آذر ۱۳۳۳ طغیان بیسابقه‌ای کرد وشهر اصفهان مورد تهدید واقع شد .

شاردن سیاح مشهور فرانسوی که دردورهٔ شاه‌سلیمان مدتی دراصفهان به سر برده ، نیز در سفرنامهٔ خود از باران وتگرگی که همراه با توفان و بسیارشدید بوده‌است ذکر می کند ، ومی نویسد که من درعمرخود هرگز چنان بارندگی ندیده بودم . مدت ۲۴ ساعت این بارندگی ادامه داشت،و تمام‌کوی و برزن ومنازل ومساکن وباغها وبستانها از آب انباشته شد و صدمات سنگینی متوجه عدهٔ کثیری از خانه‌های مردم شد و بسیاری از دیوارها خراب وویران گشت .مسیر آب‌رودخانهٔ زاینده‌رودچنان برگشت که به‌طرف شهر طغیان‌کرد وقسمتی ازعمارات ساحلی راویران ساخت و

سپس به سوی خیابان مشجر زیبایی که گردشگاه اصفهان است و مابین پل وقصبهٔ جلفا واقع می‌شود، حمله‌ورشد. ارتفاع آب دراینجا بالغ برچهار پا بود. باغها وبستانها وعمارات تفریحی این حدود سیلزده وویران گشت. وی می نویسد ضایعات وارده درنتیجهٔ این رگبار مهیب بالغ بر بیشتر از دوملیون بود. تنها شاهنشاه متحمل صدهزار اکو* خسارت شد. تا دو روز بعد جریان آب ادامه داشت وپس از دو روز دیگر اثری از آن مشاهده نمی‌شد.

شهرسرمه وزعفران- اصفهان از قدیم به داشتن سرمه و زعفران شهرت داشته‌است. مقدسی ازجغرافیانویسان قرن چهارم هجری نوشته است که‌اصفهان یك‌مرکز تجارتی بودواز آنجاپارچه‌های ابریشمی ونخی به‌مقادیر زیادصادر می کردند. زعفران واقسام‌میوه‌هادر نواحی آن که‌وسیعترین وپر-آبترین نقطهٔ ایالت‌جبال بود به‌خوبی به عمل‌می‌آمد.

جابری انصاری در تاریخ اصفهان و ری‌نوشته است که در حدود **وَرْزَنِه** و**رویْدَشْت** (از بلوك اصفهان درسمت مشرق شهر) جایی است‌که‌آن را **شهرسبا** می‌نامند وامروز ویرانه است ودرآنجاگلرنگ شبیه زعفران بسیار یافت می‌شود.

هنگامی که **عبدالملك مروان** از خلفای اموی به جنگ **مُصْعَبْ** آمد چون‌هریك از رؤسای کوفه ازوی تقاضای حکومت‌اصفهان راداشتندپرسید اصفهان کجاست وچگونه جایی است که همه حکومتش را خواستارند؟ نوشته‌اندوی به **حجاج** نایب اصفهان گفت تورا به‌شهری می فرستم که‌سنگش

* واحد قدیمی پول نقرهٔ فرانسه است.

سرمه و مگسش زنبورعسل و گیاهش زعفران است .

خاقانی‌ازشعرای‌مشهور ایران درقرن ششم هجری درقصیدهٔطولانی که دروصف اصفهان سروده از آب وهوا وموقع طبیعی وسرمهٔ اصفهان یادکرده است وما چند شعر اورا در اینجا می‌آوریم :

نکهت حور است یا هوای صفاهان
جبهت جوز است یا لقای صفاهان
دولت و ملت دوگانه زاد چو جوزا
مادر بخت یگانه زای صفاهان
خاك صفاهان نهال پرور سدره است
سدرهٔ توحید منتهای صفاهان
دیدهٔ خورشید چشم دردهمی داشت
از حسد خاك سرمه‌زای صفاهان
لاجرم آنك برای دیدهٔ خورشید
دست مسیح‌است‌سرمه سای صفاهان
چرخ نبینی که هست هاون سرمه
رنگ گرفته ز سرمه‌های صفاهان
یرحمك‌الله زد آسمان که دم صبح
عطسه مشگین زد از صبای صفاهان
دست‌خضر چون نیافت‌چشمه دوباره
کرد تیمم به خاك پاك صفاهان

از شعرای متأخر ، شمس الشعرا سروش اصفهانی ضمن قصیده‌ای در مدح ناصرالدین شاه قاجار از سرمهٔاصفهان چنین یادکرده‌است:

کرد سپاهان به از حدیقهٔ رضوان / آمدن شاه دادگر به سپاهان
شمس ملوك زمانه ، ناصر دین‌شاه / بر سر خلق خدای ، سایهٔ یزدان
شهر سپاهان به‌فر خویش بیاراست / همچو صبا را به فرخویش سلیمان
بود گر این شهر تختگاه ملکشاه / اینت ملکشه درین‌مبارك ایوان
مردم از خطهٔ سپاهان سرمه / روشنی دیده را برند به کیهان
خلق سپاهان کنند روشن دیده / اکنون از گرد موکب شه ایران

زاینده‌رودـ مهمترین رودخانه‌ای که‌درمرکز ایران جاری‌است **زاینده‌رود** می‌باشدکه از ارتفاعات زردکوه بختیاری واز رشته‌ای به نام کوهرنگ سرچشمه‌گرفته و از مغرب به مشرق تا باتلاق **گاوخونی** جریان دارد . طول این رودخانه راباپیچ وخمهای آن ۴۰۰ تا۴۸۰ کیلومتر نوشته‌اند، ولی این فاصله به خط مستقیم ۲۷۰ کیلومتر است ، عرض بستر رودخانه تا ۲۰۰متر کم‌وزیاد می‌شود. قلل چهل‌چشمه‌وکوهرنگ در خاك بختیاری سرچشمهٔ این رودخانه است وبیشتر ایام سال مستور ازبرف است . بستر این‌رودخانه از سرچشمه تا مصب ازخود زایش‌آب می کند وبه‌همین‌جهت **زاینده‌رود** نام دارد . قسمت اولیهٔ مجرای زاینده رودپیچ و خمهای زیاد دارد ولی هرقدرپایینتر می‌آید پیچ‌وخم آن‌کمتر می‌شود تا می‌رسد به‌کوه قلعه بزی‌که در انحنایی به مسافت ۱۲ کیلومتر وبرخلاف مجرای اصلی‌از مشرق به مغرب جریان پیدامی کند وازپل‌فَلاوَرْجان تاشهر اصفهان از مغرب به مشرق ۲۴ کیلومتر مسافت را به شکل مارپیچ طی می کند و در وسط این مسافت‌کوه آتشگاه واقع است که از قلهٔ آن پیچهای رودخانه دیده می‌شود که به شکل مار می‌پیچد وشاید به همین سبب بوده‌است که

این کوه را **ماربین** و به این مناسبت دهات اطراف این کوه را ماربین نامیده‌اند وهم اکنون نیز ماربین نام دارد واز لحاظ وفور میوه و سرسبزی و صفا مهمترین بلوك اصفهان است.

قسمت دوم رودخانه در اراضی هموار **کِرارِجْ** و **بَرآآن** و **رویْدَشْتْ** جریان پیدا می‌کند تا به باتلاق گاوخونی منتهی می‌شود.

باتلاق گاوخونی جلگه‌ای است ناهموار که قریب سی کیلومتر طول وعرض آن است ووسعت آن با افزایش ونقصان آب رودخانه تغییر می‌کند. این باتلاق از طرف جنوب ومشرق محدود می‌شود به تپه‌هایی از ماسه وشن که بلندی آنها متجاوز از ۲۰۰ متر است. بالای آن تپه‌ها ابتدا **جرقویهٔ علیا** وبعد دشت وسیعی است به طول چندین فرسخ از ماسه وشن به‌سمت **ابرقو**. تمام جرقویهٔ‌علیا از چشمه‌های زاینده رود مشروب می‌شود.

حمدالله مستوفی مورخ ونویسندهٔ مشهور ایران درقرن هشتم هجری دربارهٔ زاینده‌رود خلاصه‌ای نوشته که ذکر آن رامفید می‌دانیم. وی چنین نوشته است:

«رودخانهٔ اصفهان امروز به **زنده رود** موسوم است ومصنفین مختلف آن را **زاینده‌رود** و **زرین‌رود** نیز نوشته‌اند. زرین رود اکنون به‌یکی ازشعب این رودخانه اطلاق می‌شود. قسمت علیای شاخهٔ اصلی این رود جوی‌سرد نام دارد واز **زردکوه** سرچشمه می‌گیرد. این کوه که هنوز به مناسبت سنگهای آهکی زرد رنگ خود به‌این نام خوانده می‌شود در سی فرسخی باختر اصفهان نزدیك سرچشمهٔ رود دجیل یعنی کارون واقع است.

پایین سهروفیروزان واقع در خان لنجان یکی ازشعب زاینده رود که از حیث بزرگی باخود رودخانه همسری می‌کند واز حدود گلپایگان

سرچشمه می‌گیرد ، به زاینده‌رود می‌ریزد ، آن‌گاه پس ازعبورازاصفهان وسیراب‌کردن نواحی هشت‌گانهٔ آن اندکی به سمت‌خاور **رودَشْت** پیچیده بالاخره در باتلاق **گاوخانی** که در حاشیهٔ‌کویرواقع است فرومی‌رود. طبق یك عقیدهٔ عمومی که **ابن‌خُردادْبِهْ** درقرن سوم‌نیز آن‌را ذکر کرده‌است این رودخانه پس‌ازفرورفتن درباتلاق گاوخانی‌دوباره‌درشصت‌فرسخی آن باتلاق درکرمان ظاهر می‌شود وآن‌گاه به دریا می‌ریزد ، اما حمدالله مستوفی گوید ، این‌روایت ضعیف می‌نماید زیراکه از گاوخانی تاکرمان‌زمینهای سخت وجبال محکم درمیان است وممری درزیرزمین که چندان آب در آن روان تواندشد متعذر می نماید و زمین‌کرمان‌بلندتر اززمین گاوخانی است . »

درفلات وسیع وخشك ایران وجود رودخانهٔ زاینده رودبه مثابهٔ نعمتی بزرگ محسوب می‌شود ودرحقیقت جلگهٔ حاصلخیز و پربرکت اصفهان وتاریخ درخشان آن باموقع جغرافیایی آن در فلات‌وسیع‌ایران ارتباط مخصوص دارد وبه طورخلاصه نتیجه وحاصل جریان‌رودخانهٔ پربرکتی مانند زاینده رود دراین سرزمین است وازهمین جهت‌است که‌نام **زاینده‌رود** درتاریخ‌ادبیات‌ایران‌نیز همه‌جا ذکر می‌شودوشعرا ومردم‌باذوق ایران به یاد آن مترنم بوده ، اشعاری گفته و نغمه‌هایی سروده‌اند . (رجوع شود به تصویر شماره ۱).

خاقانی شاعر مشهور ایران دربارهٔ زاینده رود چنین‌گفته است:

رودی است که کوثرش عدیلست — آبش سلسال و سلسبیلست

نه بلکه زرشك او همه‌سال — شیدای مسلسلست سلسال

گه سیمگری نماید آبش — گه شیشه گری کند حبابش

آبش بدل گلاب دانند زو دردسر سران نشانند
گر شیشه کند حباب شاید شیشه ز پی گلاب باید

ودرجای دیگر گوید:

یاد آن عهدی که دوراز چشم زخم آسمان
با تو بودم در کنار زنده رود و مرز جی*

مؤلف هفت اقلیم با آنکه ازمردم ری بوده ودر هندوستان توطن اختیار کرده بوده است از آنجا بوی خوش اصفهان طرب انگیز شده می نویسد:

لب زنده رود و نسیم بهار لب دلستان ومی خوشگوار
زدل بیخ انده چنان بر کند که بیخ ستم خنجر شهریار

صائب ملك الشعرای عصر شاه عباس دوم در آن اوقاتی که در هندوستان بوده با اینکه ازکمال احترام وشخصیت برخوردار بوده و به راحتی زندگانی می کرده ودردربارشاه جهان قدر ومنزلتی به‌سزا داشته است معذلك دائماً متذکر به‌ذکر ایران وبازگشت به اصفهان و اقامت در ساحل زاینده رود بوده‌است و در این موردچنین گفته:

خوش آن روزی که صائب من مکان در اصفهان سازم
ز وصف **زنده‌رودش** خامه را رطب اللسان سازم

تقسیم آب زاینده‌رودـ تقسیم آب زاینده‌رود طبق طومار معروف شیخ بهائی

---

* جیْ که معرّب (گیْ) است نام قدیم اصفهان در دورهٔ هخامنشیان و اشکانیان است. این اسم در دورهٔ ساسانیان به سپاهان واسپاهان تبدیل شده. اکنون بلوك وسیعی ازاصفهان به نام (جیْ) نامیده می‌شودو خیابان ومیدانی به این نام داریم.

است که‌دردورۀصفویه تنظیم‌شده .آب‌رودخانه‌پس‌ازعبوراز کوههای‌فریدن و مشروب نمودن اراضی‌ساحلی‌وبلوك آیدغمش بین بلوك مشروحۀ زیر از لحاظ زمان ودر طول مدت یك‌سال روی سه اصل زیر تقسیم‌می‌شود:

مختص- یعنی همۀ آب زاینده‌رود ازپانزدهم‌اردیبهشت تاآخرآن وازه۱ آذر تاآخر برج ، مخصوص‌بلوك **رودَشْتَین** است (رودشت علیا و سفلا آخرین قسمتهای‌آبخور زاینده رود است) .

مشترك- یعنی آب زاینده رود از آخر اردیبهشت **تاشش‌ماه** به‌طور مشترك در اختیار بلوك پایین رودخانه است .

آزاد- یعنی از آخر آذرماه‌تاپانزدهم اردیبهشت آب زاینده رود آزاد است وهمۀ آبادیها می توانند ازآن استفاده نمایند .

طبق طومار شیخ بهائی آب رودخانه به ۳۳سهم تقسیم می‌شودکه به وسیلۀ نهرهایی‌که ازرودخانه منشعب‌می‌شود وآنهار**امادی** می نامندآب را به قراء ودهات می‌رسانند . سهام مزبور‌به قرار زیراست :

۱ـ بلوك لنجان	شش سهم
۲ـ بلوك اَلنجان	چهارسهم
۳ـ بلوك ماربین	چهارسهم
۴ـ بلوك جِی	شش‌سهم
۵ ـ بلوك کِرارج	سه سهم
۶ ـ بلوك رودشتین	شش سهم
۷ ـ بلوك برآآن	چهارسهم

شش سهم **لِنْجانْ وآیْنْغْمِشْ** به ۱۱۳ سهم تقسیم شده و همین سهام دوباره به ۳۵۷ سهم قسمت می گردد. چهار سهم **اَلِنْجانْ** ما بین مادیها به ۴۷ر۵ قسمت شده ومجدداً به ۱۵ر۱۱۵ سهم تقسیم می شود. شش سهم **جی** به ۳۷ سهم ومجدداً به ۷۵۴ سهم تقسیم می شود.

سه سهم **کِرارِجْ** به ۱۲ سهم ومجدداً به ۳۸۷ سهم تقسیم می شود.

شش سهم **رودْشْتَیْن** به ۲۴۰ سهم و بعد به ۲۳۰ سهم تقسیم می شود.

چهار سهم **بَرآآن** به ۱۵ سهم ودوباره به ۸۶۰ سهم تقسیم می شود*

مادیها - کلمهٔ **مادی** در اصفهان اصطلاح محلی است و به معنی نهر آب است. چندین مادی از زاینده رود منشعب می شوند ومزارع و باغات وخانه های اصفهان را مشروب می سازند. مادیهای مشهور عبارتند از :

۱ . **مادی نیاصَرْمْ** - که بزرگترین مادیهای اصفهان است ومسیر آن بیشتر نزدیک رودخانه است وتا یك قرن پیش حد جنوبی شهر به شمار می رفته است . این مادی در کنار پل مارنان ازرودخانه جداشده واز کنار محله **لُنْبانْ** و **باغ جنت** به طرف مشرق می رود ونزدیك خیابان به سه شاخه منقسم شده واراضی جی رامشروب می کند وبه طرف **خورْاسْکان** و **زَرْدَنجانْ** و **سُروْشفادِران** می رود . (تصویر شمارهٔ ۲) ابن حوقل جغرافیانویس عرب در قرن چهارم هجری که اصفهان را دیده است از این مادی به نام «یاسرم» نام می برد (صورة الارض ترجمهٔ فارسی صفحهٔ ۱۰۸) چاپ تهران.

* برای اطلاع از تفصیل طومار شیخ بهائی مراجعه شود به (اصل طومار که به وسیله چاپخانهٔ راه نجات اصفهان به چاپ رسیده ونیز سالنامهٔ سال تحصیلی ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ فرهنگ لنجان سفلا .

۲ . **مادی فَرْشادی**- که محل انشعاب آن بالاتر از نیاصرم و در کنار قریهٔ **ناجْوانْ**(نازْوانْ) ماربین است و آب آن $\frac{1}{4}$ مادی نیاصرم است این مادی از محلهٔ لنبان و شمس آباد عبور کرده از زیر خیابان چهار باغ داخل مدرسهٔ سلطانی چهار باغ شده و از محلهٔ دولت خارج شده و از شمال محلهٔ خواجو می گذرد و چهار-باغ صدری و باغات آن و محلهٔ خواجو و **پای قلعه** را تمام سرسبز و آباد می کند بعد به محلهٔ **تَرْواسْکان** و **پافْجانْ** و **ساسان** و **دِهْمَرْتینْ** می رود و از شهر خارج شده و اراضی **جی** را مشروب می کند و کمتر وقتی آب آن می ایستد، زیرا که شورابه و زایش دارد .

۳ . **مادی شاه** -یا جوی شاه ، که خاصهٔ عمارات و باغهای شاهی بوده است .آب آن نصف مادی فرشادی می باشد،و از لنبان و چهارسوی شیرازیها و محلهٔ مستهلك و شمس آباد عبور نموده به دوشاخه وارد دو حوض چهار باغ که مقابل درهای باغ هشت بهشت واقع بوده می شده و از آنجا داخل باغ مزبور شده باغات شاهی و خانه های دولتی و بعضی باغهای چهار باغ را مشروب می ساخته است (این مادی امروز هم در همین مسیر جریان دارد ، ولی از حوضهای چهار باغ و باغهای شاهی و خانه های دولتی خبری نیست فقط قسمتی از باغ هشت بهشت و تمام باغ چهلستون در محل خود باقی مانده ودر سایر قسمت ها خیابانها و کوچه ها و ساختمانهای جدید است) .

۴ . **مادی فَدَیْنْ** - چون بعضی از سلاطین شاخه ای از این نهر را فدای نفس خود کرده و اکثر آن را وقف شهر نموده بودند به **مادی فَدا** مشهور بوده است ، ولی امروز آن را مادی فدین می گویند . محل انشعاب آن بالاتر از سه نهر سابق الذکر است و آب آن از مادی فرشادی زیادتر است.

از لنبان و **شمس آباد** عبور کرده در محلهٔ دروازهٔ دولت به دو شعبه تقسیم می‌شود ، محل انشعاب را **لت محمدحسین بیك** می نامند. یك شعبه آن به محل **دَرْبَکوشْكْ** و **بیدآباد** وچهار سوی علیقلی آقا رفته وازکنار **محلهٔ نو که آب‌بَخْشْگانْ** نامیده می‌شود عبور نموده وباز به دوشاخه تقسیم می‌شود : شاخهٔ کوچکتر از زیر **دروازهٔ چهاررو** (دروازهٔ چهارراه) از شهر خارج شده‌و قریهٔ **سواری باغ** جِیْ‌را مشروب می کند. شاخهٔ بزرگتروارد باغ صفی میرزا شده وازآنجا به باغ کلعنایت رفته وباز سه قسمت می‌شود: یك قسمت آن به مصرف محله‌های قدیمی **دَرْدَشْتْ** و **شاهِ شاهانْ** می‌رسد و دوشاخهٔ دیگر به بلوك جِیْ و قریهٔ سودان‌وچنبرك می‌رود .

اما شعبهٔ دیگر **مادی فدین** ازلت محمدحسین بیك به بعد از محلهٔ دروازهٔ دولت‌عبورکرده، داخل بعضی باغات شاهی می‌شود وازشمال‌میدان نقش جهان عبور کرده داخل مدرسهٔ ملاعبدالله می‌شود و به سه شاخه تقسیم می‌شود : شاخهٔ‌کوچکتر به محله قصر منشی می‌رود . شاخهٔ بزرگتر از محلات **یزدآباد** **واحمدآباد** و **کَرّانْ** وجنوب **جوباره** عبورکرده به‌خارج شهر می‌رود وشاخهٔ سوم از خان طباطبایی (کاروانسرای مخلص) ومدرسهٔ جدهٔ بزرگ در بازار ومحله گلبار (گُلْبِهار)عبورکرده داخل محلهٔ‌جوباره شده ازشهر خارج می‌شودوبعضی قرای جِیْ رامشروب می‌سازد . این‌نهر بسیارپرمنفعت وپربرکت است .

۵ . **مادی‌تیران**-که در منتها الیه حد غربی شهرجریان دارد وآب آن به قدر مادی فرشادی است وازکنار شهر می گذرد ، اماشاخه‌هایی‌از آن‌جداکرده‌اند . این مادی محلهٔ چهارسوی شیرازیها ومحلهٔ نو وقسمتی ازبیدآباد و **شِیشْ** راآب می‌دهد و**موْرْنانْ** راسیراب نموده به قریهٔ معروف

به‌تیران آهنگران می‌رود ومزارع اطراف آن رامشروب می‌سازدوشاخه‌ای ازآن‌هم آسیابی رامی‌گرداندوبه شاخهٔ مادی فدین که به‌سواری باغ می‌رود می‌ریزد. این نهر همیشه پرآب است مگر درخشکسالی که‌ندرتاً تادوماه بی آب می‌شود.

۶. مادی قُمِشْ- محل انشعاب این مادی بالاتر از نهرهای سابق و معتبرترین آنها است زیراکه در محل انشعاب‌آن‌از زاینده‌رود چشمه‌ای وجودداردکه اگر در خشکسالیها شورابه‌ای هم به‌آن نرسد از چشمهٔ‌آن که درصحرای دراز مزارع دُرْچِهْ واقع است به قدر یك نهر کامل آب‌می‌جوشد وپس‌ازجاری شدن باغات ومزارع‌متعلقه به خودرا سیرآب‌می‌کند. آب این نهر از مادی نیاصرم کمتر است ولی ازسایر مادیها بیشتر است. این مادی از میان قرای مارْبینْ مانند نَصْرآباد وگورْتانْ وجوزْدانْ عبور کرده وبه قسمتهایی تقسیم می‌شود، چنانچه اول درجلوی مسجدگورتان دوقسمت بزرگ شده وبه دو طرف می‌ریزد، این محل صفای مخصوصی دارد. درختان درهم‌آن‌که هیچ وقت آفتاب درآنها درست نمودارنیست، ریزش آب ازدوطرف وصدای‌آن، وآب‌وهوای این قسمت درانسان‌تغییر حالتی پدید می‌آوردکه بدون‌اغراق مصداق‌شعر صدرالدین خجندی‌است که‌گفته‌است:

ماربینت که نسخهٔ ارم‌است
آفتاب اندرو درم درم است *

پلهای‌زاینده‌رود- پلهای مشهوری که از حدود سرچشمه‌تا مصب برروی‌بستر زاینده رودبنا شده به‌شرح زیراست:

* رجوع شودبه کتاب «نصف جهان فی‌تعریف‌الاصفهان» چاپ تهران، صفحهٔ ۹۹-۱۰۳.

۱ـ **پل اورِگانْ** معروف به پل حاجی کاظم که قافله رو بوده و ناحیهٔ فرِیدَنْ وچهار لنگ بختیاری را به یکدیگر متصل می کند .

۲ـ **پل زمانخان** که فقط دودهنه دارد یکی بزرگ و دیگری کوچك ودارای سه پایهٔ طبیعی سنگی است. این پل در آخر بلوك آیْدْغمِشْ از بلوك لِنْجانْ واقع شده و تاشهر اصفهان شانزده فرسخ مسافت دارد .راه ماشین‌رو نجف آباد به سامان و **شهرکرد** از این پل می گذرد.

۳ـ **پل کَلّه** . این پل در اول بلوك آیْدْغمِشْ واقع است ومحل عبور ومرور اهالی شهر وچهار محال است .

۴ـ **پل بابامحمود** که در **باغ‌محمود** ازدهات گَرْکَنِ لنجان بناشده و با پل کله ۴۸ کیلومتر فاصله دارد . این پل هم قافله‌رو است.

۵ ـ **پل فَلاوَرْجانْ** که راه عبور ومرور قافله‌ها بوده واتومبیل‌رو نیز هست و ۱۲ کیلومتر تاپل بابامحمود فاصله دارد.

۶ ـ **پل مارْنان** در قریـهٔ **مارْنان** (ماربانان هم نوشته‌اند) ازقرای بَرزَروُدِجِیْ که سابقاً ابتدای شهر اصفهان محسوب می‌شده . این پل که‌در دورهٔ صفویه بناشده شهر اصفهان را به **جولاهه** ارامنه (جلفای امروز) وصل می کند . ارامنه می گویند نام این پل **سرفراز** بوده است وآن‌رایکی ازارامنهٔ متمول بنا به میل یکی ازسلاطین صفویه ساخته‌است وپادشاه اورا سرفرازلقب داده‌است .

۷ـ **پل اللهوردی‌خان** ، یا سی‌وسه‌پل که دردورهٔ شاه‌عباس کبیر بناشده

ودوچهار باغ بالا وپایین را به‌هم وصل می کند. *

۸ ـ **پل جویی** که بین دو پل اللهوردی خان و خواجو واقع شده وواسطهٔ اتصال باغهای سلطنتی شمال وجنوب رودخانه بوده‌است (نام این پل ازجوی کوچك سنگی که روی آن تعبیه شده‌بود مشتق شده‌است).

۹ ـ **پل خواجو** که زیباترین پلهای زاینده رود است و تزیینات کاشیکاری ونقاشی هم دارد.

۱۰ـ **پل شهرستان** که‌قدیمیترین پل‌زاینده‌روداست ودر محل اصفهان قدیم(جِیْ) واقع‌شده.

۱۱ـ **پل چومْ** که درشش کیلومتری مشرق پل خواجو واقع شده و قافله رواست.

۱۲ ـ **پل سُروشْ آذرانْ** که آن راپل سُروشفادِرانْو پل دَشتی نیزمی‌نامند ودرشش کیلومتری مشرق پل‌چومْ واقع شده وبه واسطهٔ تغییر بستر رودخانه فعلاً از دهانه‌های آن آب جاری نمی‌شود و چشمه‌های آن را ریگ گرفته است.

۱۳ـ **پل وَرْزَنِهْ** که‌دراواخر بلوك (رودشت)واقع‌شده‌وقافله‌رومی باشد.

۱۴ـ پل جدید فلزی زاینده رود یا پل محمد رضاشاه پهلوی که بین پلهای تاریخی‌سی وسه چشمه ومارنان واقع شده واصفهان رابه جلفا مربوط می کند. ساختمان این پل به طول ۱۳۶ متر وعرض ۱۶متر درمهر ماه سال ۱۳۲۷ شروع شد وپس از مدتی تعویق دراتمام‌ساختمان آن‌سر-انجام در اردیبهشت سال۱۳۳۸ ساختمان آن به‌اتمام رسید وبهره برداری

* شرح پلهای تاریخی درمبحث آثار تاریخی خواهدآمد.

از آن شروع گردید. امروز کلیهٔ وسایط نقلیهٔ سنگین ازروی پل مزبور می‌گذرد ومنظوراساسی از ساختمان این پل کاهش عبور ومرور وسایط نقلیهٔ سنگین ازروی پلهای تاریخی به منظور حفظ آنها بوده‌است.

محصولات کشاورزی ومیوه‌ها- سابقاً گندم اصفهان چندان خوب نمی‌شده و به‌همین جهت هیچ‌وقت از نان بازاری آن تعریف نشده است، ولی در حال حاضر گندم اصفهان محصول بلوك برآآنْو رویدشت وفریدن از نوع بهترین گندم کشور محسوب می‌شود. ازسایر حبوبات ومحصولات جو، عدس ماش، لوبیا، ارزن، نخود، ذرت، کنجد، سیاهدانه، شاهدانه مانند سایر نقاط ایران به عمل می‌آید. باقلای اصفهان درتمام ایران نظیر ندارد. شلتوك دربلوك لنْجان والنْجان (لنجانات) و چهار محال (نوعی شلتوك گرده به نام‌سرْخه) وبعضی دهات جِیْ کاشته‌می‌شود (این نقاط از زاینده رود مشروب می‌شوند). سابقاً دربلوك قُهابْ از آب قنات برنجکاری می‌کرده‌اند وبرنج آن بهتر ازبلوکات رود آب می‌شده است. در اصفهان برنجهای عنبربو و صدری وچنپا وبیشاور هندوستان وغیره راکاشته‌اند، خوب هم شده است اما مقدار برنج اصفهان به‌اندازه‌ای نیست که صادر بشود وبیشتر به مصرف خوراك مردم این استان می‌رسد. جوزق (پنبه) اصفهان مرغوبتر ازهمهٔ پنبه‌های تمام ایران‌است. بیدانجیر راسرمرزهای حاصلها می‌کارند، بعضی مواقع به اندازهٔ يك‌درخت بزرگ قد می‌کشد و شاخ وبرگ وخوشه‌های خیلی بزرگ پیدامی کند. مصرفش مخصوص روغن چراغ است.

ازدانه‌های بزرگ روغن‌مَنْداب گرفته‌می‌شود که بیشتر میمالند وروغن

کمان که سندروس به آن می‌زنند و نقاشان به کارمی برند. کُهْکُجْ هم از دانه‌های روغنی است که از آن روغن چراغ می گیرند. یونجه‌ای که در اصفهان کاشته می‌شود تاهفت سال سالی هفت دفعه چیده می‌شود. شبدر اصفهان سه نوع است: یك‌چین، هفت‌چین و کوهستانی. گِرگْرو گیاهی است بین یونجه وشبدر که طعمش شیرین است واوایل شهریور تا نیمهٔ مهر گاهی هم مخلوط باجو آن‌را می کارند ودودفعه آن‌را می‌دروند: دفعهٔ اول اوایل بهمن تا اواسط اسفندودفعهٔ دوم ازاواسط اسفند تا اواخر فروردین. علفی بامنفعتر ازاین علف برای دامها نیست. گوسفندهای اصفهان که درچله‌زمستان می‌زایند وبره شیرمی‌دهند ازخاصیت خوردن این علف است که تمام زمستان را مانند بهارسبزمی خورند وبه‌هرزمینی که این گِرگْرو کشت شود به‌جای آن هرحاصلی بکارند مرغوب می‌شود. مؤلف جغرافیای اصفهان ازاین گیاه به اسم «کر کر» نام برده‌است.

محصولات دیگر عبارتند از علف احمر که علف ذرت هم می نامند وخوراك گاو وگوسفند است وشَنْبَلیله که درپاییزمی کارند وعلف آن‌را در بهار به‌گاو می‌دهند وروناس که به مصرف رنگرزی می‌رسد وتنباکو که‌در ممالك مجاور ایران هم مصرف دارد.

بقولات و سبزیجات شامل محصولات زیر است: شاهی، تره، تربچه گشنیز، شبت، بابونه، بادرنجبویه، ریحان، نعناع، ترخان، مرزه، شنبلیله، جعفری. (این سبزی ازلحاظ عطر ومزه دراصفهان بهتر از نقاط دیگرایران‌می‌شود). چغندر وزردك (هویج)، بادنجان، شلغم‌قمرید، کلم، سیب زمینی، کدو، فلفل فرنگی، سیر، پیاز، موسیر (موسیر درچهار

محال اصفهان به دست می‌آید و به‌حدی فراوان وخوب است که از اصفهان به‌تهران وسایرشهرها می برند) ریباس درچهار محال به‌دست می آیدولی به‌خوبی محصول تهران نیست. کرفس (چنانچه نوشته‌اند منحصر به‌کوههای چهار محال وفریدن اصفهان است ، این سبزی درفصل بهار اززیر برف سر بیرون می‌آورد وخروار خروار به شهر وبلوکات حمل می‌شود . عطرش از پنجاه‌قدمی‌استشمام‌می‌شود . باماست بسیارلذیذ است وباسرکه هیچ ترشیی به پای آن نمی‌رسد) پیازکوهی(این محصول نیز منحصر به‌کوههای چهار محال وفریدن وکرون اصفهان است وخیلی کمیاب می باشد . ترشی آن‌در ایران نظیر ندارد) کنگراصفهان ازکوههای چهار محال وفریدن به‌دست می‌آید وبسیار نازك وخوب است .

میوه‌های‌جالیزی به شرح زیر است : خیارکه درسه فصل بهار و تابستان وپاییز کاشته می‌شود ودرخرمی پوست ونازکی وآبداری مغز و تناسب قدوترکیب وزیادتی عطر منحصر به اصفهان است . خربزه طالبی توسبز ، خربزه طالبی توسفید ، خربزه طالبی‌توسرخ ، خربزه حسینی، خربزه سوسکی ، خربزه دارایی ، خربزه‌های پاییزهٔ‌اصفهان به‌نام: لطیفی ابراهیمی ،تخمه قند ، در تمام‌ایران از قدیم‌الایام شهرت داشته ودرقریه گرگاب و سین ودهات دیگری ازبلوك اصفهان به نام(برخوار) به عمل می‌آید . خربزهٔ سبز قمی که قسمتی ازآن مایل به سبز است و خربزهٔ ابراهیمی سرخرنگ است واین دوقسم خربزه تانوروز دوام پیدامی‌کند. دربلوك سمیرم اصفهان دوقسم خربزهٔ پاییزهٔ پوست سبز به‌عمل می‌آیدکه یکی را(کریم خانی) می‌نامند وبرآن خطهایی‌است مثل طالبی ودیگری بی‌خط وصاف وشبیه است به خربزهٔ کرسنگی (سوسکی) و هردو چندان

شیرین وخوش طعم است که درسایر بلوك ومزارع اصفهان مانندآنها یافت نمی‌شود ، اما دوام آنهاکم است وزودتمام می‌شود .اقسام‌هندوانهٔ اصفهان عبارت‌است از: هندوانهٔ بومی تخم اصفهان ، هندوانهٔ تخم نیشابوری و هندوانهٔ تخم کمانچه ونوع دیگر آن‌که منحصر به اصفهان است معروف است به هندوانهٔ تخم گرگابی که درخودگرگاب می کارند و خیلی کوچك است وتخمه‌های ریزه دارد . این‌هندوانه برای فروش وصدور آن کاشته نمی‌شود ورعایامخصوص‌خودشان می کارند.

اقسام میوه‌ها - درخت توت در اصفهان هم زیاد است و هم خیلی بزرگ می‌شود. گرچه دانه‌های توتش به شیرینی ودرشتی توت تهران نیست اما خیلی لطیفتراست وبی‌هسته . گیلاس اصفهان شهرت دارد . زردآلو چند نوع است : تبریزی ، کتانی ، ترشه ، زردآلوی‌قیسی که به درخت خشك‌می‌شود،زردآلوی‌دارغشت، زردآلوی عوض‌بکی که‌روی تخته‌خشك می کنند. زردآلوی‌تخمه شمس،شکرپارهٔزردوقرمز،شکرپارهٔسفیدوگرد، شکرپارهٔسبز وگرد ،شکرپارهٔسبز ودرازکه از همهٔ‌اقسام‌آن‌شیرینتراست.

انواع آلوچه عبارت‌است ازآلوچهٔ بومی ،آلوچهٔ ریحانی،آلوچهٔ قرمزرنگ شیشه‌ای ، آلوچهٔ موسوم به‌گوجهٔ علی‌مؤمنی، آلوزرد،آلو-سیاه ، هلوی بلخی ، هلوی سفیده ، شفتالو ، شلیل بومی اصفهان (از لحاظ طعم و لطافت مشهور است) شلیل شبرنگ (درشتتر و لطیفتر و لذیذتر از شلیل بومی است) آلوقیسی، کویج ، سنجد(درشت و شیرین می‌شود واز اصفهان به سایر شهرها می برند) گردو ، بادام ، (درکرون و ونجف‌آباد) پسته (در جرقویه وگز کاشته‌می‌شود) انار(محصول‌اردستان ونجف آباد) انجیر(به‌خوبی انجیرقم وتهران نمی‌شود) انگوردراصفهان

هیجده قسم است : انگور یاقوتی ، انگورخلیلی(که‌پیشرس‌است وهسته‌دار) ، انگور خلیلی پاییزهٔ بی‌هسته ، انگور عسکری تخمی ، انگور عسکری بومی بی‌هسته ، انگور عسکری درشت‌دانهٔ شهریاری ، انگور کشمشی ، انگور فخری ، انگور شصت عروس ،سر باریك ، انگورمادر وبچه (خوشه‌های این انگور دانه‌های بزرگ وکوچك دارد) ، انگور مثقالی (انگور مثقالی نجف‌آباد و دستگرد ودنبه‌از همه جای اصفهان بهتر می‌شود) ، انگورمهره (این نوع انگور اصفهان هم درایران‌شهرت دارد) انگور الُقی، انگور صاحبی، انگور سیاه، انگورنباتی، انگور طبرزد ، انگور ته‌کاسه (این‌انگور لطیفتروشیرینتر ازاقسام‌دیگراست).

معروف است که ستارهٔ سهیل درهرشهری اثر تربیتش به‌شیئی مخصوص‌می‌رسد ودر اصفهان به‌انگور. چنانچه این‌مرحله مخصوصاً همه‌ساله‌محسوس شده است‌که بعد از شبی‌که ستارهٔ سهیل می‌زند درحلاوت و آب و رنگ ونازکی انگور درهمهٔ باغات نسبت به پیش تفاوت فاحش‌مشاهده‌می‌شود.

انواع گلابی اصفهان عبارت است از : گلابی قراسورانی، گلابی اردلانی ، گلابی هسته‌ای ، گلابی‌شاه پسند ، وگلابی‌شاه میوه‌که درتمام ایران نظیر ندارد . بقیهٔ میوه‌ها عبارت است از : گنجانی ، کبوتربچه (نوعی ازگلابی است)سیب سرخ، سیب‌پنبه‌ای، سیب‌آزایش (سیب‌پاییزی مشهور اصفهان است‌که درادبیات وشعرفارسی هم برای‌خودجایی بازکرده سیب گلاب (این نوع سیب اصفهان هم درتمام ایران شهرت دارد)، به (مخصوص بلوك ماربین اصفهان است و به جورتان « گورتان» نیزدر تمام ایران بینظیراست). درخت نارنج وسایرمرکبات دراصفهان‌ازنوع درختهای

آرایشی است وفقط در نارنجستانهای منازل تربیت می کنند . نوعی از گلابی هم به نام (سِبْری) درهمایونشهر (سِدِه) به عمل می آید که میوهٔ آن از لحاظ لطافت و آبداری بینظیر است و درهیچ نقطهٔ ایران مانند آن به‌عمل نمی آید.

استاد سعدالدین سعید هروی در قرن هشتم هجری ضمن قصیده‌ای که دربارهٔ محاسن اصفهان سروده‌است از میوه‌های نیکوی آن بشرح زیر یاد کرده :

انگبینش را که همتا نیست الا در بهشت
جان شیرین خوان اگر ارزان بر آید ورگران
میوه‌ها دارد که در لطف و لطافت مثل آن
کس نداد از جمله سیاحان بحر و بر نشان
عقل می‌افزاید از لطف گلابی در دماغ
وین سخن راپیش ازاین بسیار کرد ندامتحان
سیب آزایش چو ایمان قوت دل می‌دهد
من نکو دانسته‌ام گر تو نمی‌دانی بدان
معده را بس نیك باشد ازخشونت کاندروست
بِهْ که از بویش صبا را طعنه زد باد خزان
وصف حسن هریکی را از نعیم او جدا
گر بگویم سالها مشغول باید شد بدان
ملك ایران راکه از اطراف عالم خوشترست
همچو شخصی دان که باشد ازهنر او را روان
اصفهان اورا سر وکرمان وشیرازش دوپای
ری یکی دستست ودیگر دستش آذربایگان

انواع درخت گل- درخت بیدمشک در اصفهان فراوان است وگل معطر دارد . درخت یاس هندی خوش صفاتر از همهٔ یاسهاست ودر اصفهان ارتفاع آن تا سه‌متر ونیم می‌رسد . یاس‌شیروانی موزونتر ازیاس هندی است . درخت یاس سفید راکه درپای چنارهای باغها وخانه‌ها می‌کارند زیاد بالا می‌رود وگل آن عطر خاصی دارد ومخصوصاً در اصفهان عطرش زاید برنقاط دیگراست . یك‌درخت آن تاصدمتر اطراف خودرا معطر می‌کند . درخت یاس چنپلی ازانواع یاس سفیداست که گلش درشتتر می‌شود ولی عطرش کمتر است ودراصفهان فراوان نیست . یاس بنفش که بیش از همهٔ یاسها باز می‌شود ویاس زرد .درخت بداق دراصفهان بزرگتر وپرگلتر ازسایرشهرها می‌شود واغلب آنهادرپاییز دوباره کمی گل‌می‌دهد. درخت‌گل رعناپنا ، درخت‌گلنارفارسی ،گل‌ارغوان ، گل ابریشم ، گل سرخ محمدی دراصفهان زیاد است وگلش بسیار معطر. گل‌سرخ آتشی صدپر ، گل‌زردکه معطراست وازگل‌آن حلوایی درست می‌کنند ، درخت گل مشکیچه‌که رنگ‌گلش سفید وبسیار معطراست وتاهشت‌ماه مدام گل می‌دهد . گل نسترن هم دراصفهان زیاد است .

انواع درختهای زینتی- درخت چنار در اصفهان فراوان است و بسیار قطور وبلند می‌شود وچنارهای نقاط دیگر ایران از نظر استقامت واستحکام به‌پایهٔ آنها نمی‌رسد . از خیلی قدیم اصفهان منطقهٔ چنار بوده مخصوصاً بلوك‌ماربین .(ستونهای بلند و قطوری که در قصرهای تاریخی عالی قاپو و چهلستون به‌کار برده شده از نوع چنارهای محلی اصفهان است) انواع درخت‌کبوده‌عبارت است از: سمرقندی ، شیرازی، تبریزی،

سفید دال که هرچهار نوع آن صاف ومستقیم و بلند وقطور می‌شود. درخت کاج دراصفهان صاف و خوشبرگ ورعنا وقطور می‌شود . درخت سرو در اصفهان موزون وزیبا می‌شود. درخت نارون درهیچ شهری مانند اصفهان نیست، درخت زبان‌گنجشك از لحاظ قامت وترکیب شبیه به‌چناراست ولی ارتفاع وقطر آن به‌پایهٔ چنار نمی‌رسد. انواع درخت بیدعبارت‌است از: زرد بیدکه برگ وساقه‌اش به‌کار عرق‌گیران و بیماران می‌خورد وچوبش به‌کار خراطان ، بید موله یا بید معلق که در اصفهان بسیار بزرگ و بلند می‌شود و سیاه بید. بید بیل‌دسته که هردوسال یك‌بار کف برمی‌کنند و برای تهیهٔ دستهٔ بیلهای رعیتی و دستهٔ تیشه‌های نجاری به‌کار می‌برند. *

پرندگان-شاهباز، شاهین، قوش، قرقی، وچرخه هست ولی خیلی کم. جغد بسیار است. کبوتر خانگی وصحرایی بیشمار، گنجشك زیاداست ویك نوع آن کاکلی است که مانند خروس تاج دارد . فاخته وقمری که‌هر-دو از یك جنس و هم شکل کبوتر است، در سردرختهای کهن سرو و کاج نشیمن دارند و صید آنها در اصفهان کراهت دارد. کبك و تیهو درکوهها و دره‌های حوالی اصفهان دیده می‌شود ولی زیاد نیست. کلاغ که زیر شکمش خاکستری‌رنگ و سایر پرهایش سیاه است در سر چنارهای بلند اصفهان زیاد آشیانه دارند . زاغ که آن را کلاغ زنگی نیز می‌گویند بزرگتر از کلاغ است ، تمام پرهایش سیاه تیره وروی نوك وقلم پاهایش سرخ است. این پرنده در شهر کم دیده می‌شود ولی در اطراف شهر زیاد

* برای اطلاع بیشتر از انواع محصولات کشاورزی اصفهان‌رجوع شود به (جغرافیای‌اصفهان) تألیف میرزا حسین‌خان به‌کوشش دکترمنوچهر ستوده، چاپ تهران، صفحهٔ ۴۲ -۵۹ .

است . لاشخورکه نوعی از زاغ است بسیار بزرگ‌جثه است ، درخرابه‌ها و صحراها دیده می‌شود و گاهی به‌اندازهٔ یك بره بزرگ می‌شود . باقرقرا حیوانی است ازکبوتر بزرگتر ، رنگش مایل به‌زردی و خالهای مختلف دارد. انواع مرغ آبی مانند اردك وغاز وحواصیل و بوتیمار (غم‌خوراك) و درنا بعد ازمازندران وگیلان درهیچ نقطهٔ‌دیگر ایران به‌اندازهٔ اصفهان دیده نمی‌شود. سِهرِه وطُرقِه که همجنس بلبل هستند دراصفهان زیاداست. ترندکه‌ازجنس بلبل‌و کوچکتراز آن‌است‌در اصفهان‌خیلی‌زیاددیده‌می‌شود. پرستوك‌وابابیل‌جزوپرندگان‌مهاجرهستندکه‌بیش‌ازیك سال‌عمرنمی‌کنند . سقاچی نامی است‌که اصفهانی می‌نامد و حیوانی‌است ازابابیل کوچکتر ، پشتش خاکستری وزیر سینه‌اش سفید است . این حیوان به اسامی ، وطواط، ابوالملیح، چکاوك ، راست قبره ، نیز نامیده شده است.

چلچله‌که چرخ‌ریسك نیز نام دارد حیوانی‌است به‌اندازهٔ سقاچی وعیناً مانند چرخ ریسمانریسی زنها صدا می‌کند ؛ از نظر تعداد خیلی زیاد نیست. هدهد دراصفهان بسیار دیده می‌شود ، سبزقبا مرغی‌است‌دم‌دراز و سبزرنگ با نوك قرمز و بدبو . آلوباغی مرغی است به رنگهای مختلف‌که خوراك‌آن بیشتر درباغات آلووزردآلواست .

درخت سُنبانَك ، اسمی‌است‌که اصفهانی به‌آن داده ، مرغی‌است از سار قدری بزرگتر ، با نوك دراز ، که روی درختهای باغها می‌نشیند و درخت را بانوك‌سوراخ‌می کند. مرغ‌انجیرمرغی‌است‌خوشرنگ و بدبو که عاشق انجیراست . کلاغ‌جار نوعی از کلاغ است‌که دایم به‌نحوی خوش جار می‌کشد. این حیوان ازکلاغ کوچکتر وخوشترکیبتراست، دم‌بلندی

دارد وزیر سینه‌اش بسیار سفید است . این پرنده دزد است واز چیزهای خوردنی و نیز اسباب وزیورهای زنانه مانند النگو وسینه‌ریز وگوشواره ومانندا ینهامکرر دزدیده است و درخانه‌های دیگران درزیر خاك مخفی کرده‌است.

بلدرچین درمزارع گندم زیاد است. سارو گنجشك دو نوع است : درختی ودیواری؛ گنجشك دیواری برفراز دیوارهای کهنه منزل دارد و این جنس را بلبل هزاردستان می‌گویند که صدا وصفیر همهٔ مرغان را تقلید می‌کند و به خصوص صدای بلبل را بیشتر ازسایر صداها صفیر می‌زند.

لك‌لك مرغی است سفید با پای بلند وگردن دراز وجثهٔ بزرگ به اندازهٔ برهٔ شش ماهه . همه ساله در فصل تابستان از گرمسیر به‌اصفهان می‌آید و تا اواخر پاییز می‌ماند ، این حیوان بر سر مناره‌های بلند و چنارهای کهن آشیانه دارد. طاووس هم سابقاً در اصفهان نشوونما میکرده است ولی اکنون خیلی کمیاب است.

حیوانات وحشی واهلی- مؤلف جغرافیای اصفهان راجع به این نوع حیوانات اصفهان چنین می نویسد :

شیر دراصفهان نیست. پلنگ در کوههای اصفهان کمی هست. ببر نیست . بوزینه وعنتر ازهندوستان می‌آورند (سابقاً آلت واسباب گذران بعضی الواط بوده) ، خرس در خونسار فراوان است ، خوك و خنزیر که گراز باشد دراطراف باتلاق گاوخونی دررودشت اصفهان زیاد یافت‌می‌شود. انواع بزرگ آنها را ارامنهٔ جلفا شکار می کنند و در جلفا می‌فروشند . گربه درشهر اصفهان زیاد است وگربه‌های براق خیلی خوب فراوان است

وهمه‌ساله ازبمبئی مشتری می‌آید ویکی دوقران الی یك‌تومان می‌خرند (نرخ سال ۱۲۹۴ هجری قمری). تازی خوب کم‌است. گرگ درخرابه‌های اصفهان هست. شغال‌در خرابه‌های شهر و باغات اطراف بسیاراست. سگ گرگ گاهی دیده می‌شود. کفتارکمی هست و روباه و خرگوش بسیار.
موسوره حیوانی است مانند روباه و بسیار شکیل که در جوف تهیگاه طره‌های خانه‌ها جادارد. پوستش مانند پوست خز، از گربه درشتتر واز روباه‌کوچکتر است. ارامنه خواهش می‌کنند و در بامهای مسلمانان تله می‌گذارند و آنها را می‌گیرند. پوستش برپوست روباه رجحان دارد.
گورکن حیوانی است برزخ، مابین موسوره وروباه که دم طویل و دست وپای‌کوتاه و پوزهٔ باریك دارد. قبرهای تازه‌را می‌شکافد ومرده‌های چهار پنج روزه را از قبر بیرون می‌برد. تابستان مکرر در حیاطها و بامهای خانه‌ها اطفال قنداقی را از گاهواره‌ها ربوده و برده است، اما نوع این حیوان خیلی‌کم است.*

انواع چرندگان-مؤلف جغرافیای اصفهان راجع به‌وضع حیوانات چرنده، باری و سواری، پرواری وغیره چنین نوشته‌است: «اسب نجیب درجمیع ولایت بسیاراست. اسبهای عربی‌ولری را از بختیاری وخوزستان وفارس گاهی می‌آورند. قاطر باری وسواری والاغهای بندری بسیارخوب پیدا می‌شود. شتر بیشتر در دهات پیدا می‌شود. در شهر آن را نگاه نمی‌دارند مگر صنف عصار و آسیابان. گاو کاری و پرواری هم شخمی و تخمی هم‌آبکش وشیرده درشهر وبلوکات بسیار است. نژاد اصفهانی آن متوسطالجثه و پرقوت و نوع سیستانی‌آن قوی هیکل و بزرگ است واز

* جغرافیای اصفهان‌تألیف میرزاحسین خان، چاپ‌تهران، صفحهٔ ۶۲.

این نوع هرساله ۷۰۰ الی ۱۲۰۰ فرد از راه یزد و شهر بابك به‌رودشت اصفهان می‌آورند ودر باغات هنگامی که دسترسی به‌آب رودخانه وقنوات ندارند با گاو از چاه آب می‌کشند. میش را در شهر و در دهات زیاد نگاه می‌دارند و زمستانها علفهای سبز و پرقوت از قبیل یونجه و کرکر به آنها می‌دهند و چله زایی می‌نمایند. ماستهای خوب که در اصفهان در زمستان پیدا می‌شود از شیر همان میشهاست که میان چله زاییده‌اند. قوچ خیلی بزرگ وقوی وجنگی می‌شود. بز و بزغاله در شهر خیلی کم نگاه می‌دارند. بز کوهی در غالب کوههای بلوکات ومحلات ولایت هست. پازن کوهی، قوچ کوهی، میش کوهی هم وجود دارد. مرال کوهی هست ولی کم. گورخر صحرایی در صحرای ورطون قهپایه اصفهان قدری پیدا می‌شود. سابقاً در شهر بعضی دستاموز کرده بودند ومیان بازارها راه می‌رفت. انواع حیوانات شکاری هم در اطراف اصفهان به‌مقدار زیاد وجود دارد.

مراتع وجنگلها ــ در اغلب نقاط منطقهٔ اصفهان مراتع جهت استفادهٔ چوپانان موجود می‌باشد که مهمترین آنها بقرار زیر است:

۱. در چهار محال ۳۱ قطعه مرتع وجود دارد که از همه مهمتر مرتع گندمان است.

۲. در فریدن مراتع زیاد یافت می‌شود و از نقاط مختلف اصفهان گوسفندها را از اول بهار تا اواسط پاییز به این مراتع می‌آورند ومهمترین آنها عبارت است از: مرتع میدانك، مرتع چهل چشمه ومرتع شاه نشین.

۳. در شهرضا مرتع امین آباد، مرتع قصرچمن، مرتع آب دزد، مرتع مهیار.

۴. در کرون نیز مراتعی موجود است.

درفریدن جنگلهای متعدد وجود دارد و محصولات آنها عبارت است از اشجاری مانند کبوده، صنوبر، تبریزی ومحصولاتی مانند سماق وزرشك، بادام کوهی وگردوی کوهی.

معادنـ معادن اصفهان که از آنها بهره برداری می‌شود عبارت است از:

معدن سرب درخانه سورمه نجف آباد، فسخود شمالی وجنوبی (اردستان) آب باغ شهرضا، شورابهٔ عباس آباد، شاهکوه اصفهان، تیران کرون.

معدن روی: شاهکوه اصفهان، بلمچهٔ اردستان، کوه انجیره در بلوك کرون، باغ کومه، گوش فیل.

نمك آبی: حوزهٔ شهر کرد وبختیاری، حسن آباد ودستجرد بختیاری، حبیب آباد وقهجاورستان رودشتین، سیان، جرقویه، ینگ آباد جرقویه، رامشه جرقویه، اردستان.

نمك تخته وآبی: خارا، پوزه‌ریگ و پالان کهنه (جرقویه).

گل‌بته و سرشوی : آبگرم اصفهان، چاه رباط.

سنگ آسیای: مزرعهٔ لاسیب اردستان.

سنگ ساختمانی: اطراف نجف آباد، شهرضا، کوههای اطراف اصفهان، میمه، جوشقان.

سنگ مرمریت: میمه، شورجه، رباط ترك، کلوخ بالای میمه،

حمزاوه‌میمه، خونسار، لای بید میمه، کوه تخت میمه.

سنگ مرمر: کوه تخت سرخ میمه، عباس آباد.

سنگ کوارتزدار: کوه کلاه قاضی اصفهان.

سنگ تراورتن: چاه سنگ معتمد اردستان، ورطون و آبگرم، سردهن طرق.

معدن زغال سنگ: چاه هریسه اردستان، طارطرق، آغل دهنه کلهرود مراوند ابیانه، نظام آباد درراه اصفهان به نطنز.

معادن اصفهان که هنوز مورد بهره برداری نیست

سرب: کهنگ اردستان، حسین آباد عربستان، زفره اردستان، باقر آباد طرق، گنهران کرون، کوه قمشلو، گردنه رخ اصفهان، کچوهاردنگ لنجان، کلیشادرخ، بلمچهٔ اردستان.

مس: پنیاوند اردستان، قلعه عرب موسی آباد، لید اردستان.

خاك زرد وسرخ: ورطون و آبگرم اصفهان.

سنگ ساختمانی: ماهورك وآب باریك فریدن.

سنگ تراورتن: چشمهٔ آب ترش جرقویه.

سنگ مرمریت: حارث آباد جرقویه، مزرعه کله زیری موسی آباد، مزرعهٔ عباس آباد موسی آباد.

سنگ مرمر: چاه ریسه اردستان.

بلوکات اصفهان با اسامی قدیمی و تاریخی آنها

جِیْ : بلوك جِی در دوطرف زاینده رود است . شمال رودخانه را جِی وجنوب آن‌را برز رود جِی می‌خوانند . شمال جی بلوك برخوار و شمال شرقی آن بلوك قُهاب است .حد شرقی آن بلوك برآآن وحدجنوبی آن زاینده‌رود است . حد غربی جِی بلوك‌ماربین‌است .خاك‌جی از دروازهٔ طله تاپل شهرستان ، نیم فرسخ وازپل مذکور تا قریه زردنجان و سُروش بادران‌که متصل به برآآن می‌باشد یك فرسخ است . زمین ایـن بلوك شیرین وآب‌آن اززاینده رود است وبعضی‌جاها نیزچشمه وقنات دارد ، صیفی‌خودرا ازچاه‌آب مشروب می‌سازند و باغهای‌آن‌کم است ، دهات‌آن به‌ترتیب حروف الفبا عبارت است از : آسِنجان ، ابر ، اُرداجی، باطان، برِتیان ، بوزان (دارای مسجد قدیمی است ومحراب گچبری‌آن‌به موزهٔ ایران باستان درتهران منتقل شده) بیجی ، پُزوِه(سابقاً این‌اسم‌راشفرِوه می‌نوشته‌اند ، محمدشفروه‌ازشعرای‌دربارارسلان بن‌طغرل‌اهل‌این‌قریه‌بوده است) ، پنارت ، جوهران ، خاتون آباد ، خابجان ، خوراسکان (پنبهٔ کاغذی‌آن معروف است)، زردنجان (آب‌آن ازمادی جِی‌است)سنجوان- سور یا سمسور (خربوزه و طالبی آن معروف است) ، سنجوان مره ، سوارچی ، سواردِز (اصفهوردِز) سودان ، قلعه برِتیانچی ، طامه (امتداد

خیابان چهار باغ که از فلکهٔ پهلوی به بعد به نام خیابان کاوه نامیده می‌شود ، مستقیماً به طامه منتهی می گردد) قلعه نو ، کَنْگاز ، اَنْشاران ، خورشاد ، لَفَزآن ، زآآن ، چَنْگان ، هستیان ، کَلَمخواران ، هرمنجد ازیسان ، کُردآباد ، ساسان ، مِنجان ، بادرنگی ، کَنْدآمیز ، دِهمرتین (ده مرد) باتَرقان ، جیران ، کوهسار ، فُرسان . در بلوک جِی غله و حبوبات به‌عمل می‌آید و در بعضی باغات آن هم کاهو و سبزیکاری می‌شود ولی سبزیکاری عمده در ابر و بوزان و خوراسکان است.

بَرْزرودجِی : نام قسمتی از شهر اصفهان است که در ساحل جنوبی زاینده رود واقع شده . نواحی عمدهٔ آن عبارت است از واهان ، جلال آباد ، دنبه ، بافان ، دستگِرد ، فرح آباد ، هزارجریب ، سعادت آباد ، گُلدی ، پاچه ، (امروز کوله پارچه تلفظ می کنند) مصلّی ، شَهرِز ، (قصر آبشار کازرونی در محل گلدی پاچهٔ سابق است و خیابان آن دالان بهشت در محل کوله پارچه و مصلّی و شهرز سابق می باشد) سیچان و حسین آباد و قینان و جلفا و سیرویه و اُستخوارت و گُرجیها ، فتح آباد ، باغ همائی نیز جزو برز رود جی است .

بلوک قُهاب : از شمال به دهستان بَرخوار ، از جنوب به بر آآن ، از مشرق به کوهپایه و از مغرب به جی محدود می‌شود و دهات آن عبارت است از : آب چوبه ، اَرزنان ، امرزید آباد ، اَندوان ، موران ، بهاران ،

جَلادران ، جلمرز ، جِلوان ، سوسارت (اسْفهارت) قهجاورِستان ، گُلون آباد (محل جنگ محمود افغان باقوای شاه سلطانحسین) راهروان (دارای یك منارهٔ تاریخی ازدورهٔ سلاجقه است) دارك ، دینان ، وشگان ، مولنجان ، هفشویه ، جیان ، حصه ، بقعهٔ زینبیه نیز که اززیارتگاههای شهراصفهان ودرشمال شهر واقع شده است در بلوك قُهاب وجزو ناحیهٔ ارزنان است .

بلوك کرارِجْ: درجنوب شرقی اصفهان و درجنوب تقریبی زاینده رود واقع شده و شامل دهات زیر است: اصفهانك ، بیشه ، پیادان ، بیدان (فودان) پیزادان (فیزادان) چریان (دارای یك مسجد قدیمی است) چوم ، دشتی (مرکز کرارِج است که فعلاً یك مسجد از قرن هشتم هجری دارد وسابقاً محل معتبری بوده و دومناره داشته است که آنها را خراب کرده واز آجرهای آن کاروانسرایی ساخته اند) دنارت ، راشنان ، قلعه شور ، کیچی (محل سکونت اخلاف جابر بن عبداله انصاری است وتمام آنها به امیر معروفند مانند امیرحسن وامیرحسین وغیره) اشکاوند (از قرای مهم کرارِج است و ویرانه های چند مسجد قدیمی درآن باقی است) جودرمان ، مردان ، ساچان ، ازوار ، کوزبان (کوزه دان تلفظ می کنند) فوهه ، ولکان ، سروشفادران یا سروشبادران که دراصل سُروش آذران بوده است (گرمك ممتاز دارد) حیدر- آباد ، فردان .

بلوك بَرآآنْ : که درجنوب شرقی اصفهان ودرجنوب بلوك قُهاب

واقع شده مشرق آن کوهپایه و مغرب آن کرارج است . قسمتی از زاینده‌رود در وسط این دهستان است . دردورهٔ ساسانیان خیلی آباد بوده و در دو طرف رودخانه کشیده می‌شود . ابتدای این بلوك درفاصلهٔ ۱۸ کیلومتری مشرق اصفهان شروع می‌شود وانتهای آن در فاصلهٔ ۴۲ کیلومتری شهر است. سابقاً برنجکاری هم داشته و باغات وسیعی در آن بوده است . آب آن از رودخانه است و قنات هم دارد . دهات آن عبارت است از : آباد، آباد- سلیمان ، ارم ، پشت ، ازوار ، ازوارچه ، ازیران (دارای یك مسجد از قرن هشتم هجری است که اخیراً تحت تعمیر واقع شده) اسفینا ، اندلان، ایچی ، باچه پیله‌وران ، تیمیارت ، جاجا ، جور ، جاریاگار (منارهٔ سالم ازدورهٔ سلجوقی ومسجد مخروبه از قرن هشتم دارد) چرخاب ، دستجا ، دولاب ، زغمار ، زیار (دارای یك منارهٔ زیبای سلجوقی است) کاج ، شهوردز (در کاج یك مسجد ازقرن هشتم وجوددارد) کاروانچی، کبوتر- آباد ، کرتمان ، کرم ، کرچگان ، برسیان (این دهکده حد فاصل بین برآن ورودشت است و یك مسجد ومنارهٔ بسیار عالی از دورهٔ سلجوقی مورخ به سال ۴۹۱ هجری دارد) ، شیدان (شیدوش) ، فساران ، قارنه، اشکشان ، حسین آباد اسفهارانچی ، آسمانچی ، چرمهین .

بلوك رودشت یارودشتین : ابتدای آن در ۵۰ کیلو متری مشرق اصفهان وانتهای آن باتلاق گاوخونی درفاصلهٔ ۱۶۰ کیلومتری شهر است.

دهات آن عبارت است از : ابوالخیر ، اشکهران ، باجیك آباد ، بلان‌جمبزه ، جندان ، خورچان (خرچوم تلفظ می کنند) ، خویا ، شاه تور ، شاه‌کرم ، شهرستان ، طهمورثات فارفاآن (یك قلعهٔ نظامی ازدورهٔ ساسانیان دارد وآخرین نقطهٔ رودشت درنزدیك گاوخونی است) ، کفران (ضیاء کفرانی شاعر معروف اصفهان اهل این ناحیه بوده است) کفرود، کلمان، ورزنه نزدیك گاوخونی است) ، هراتچی .

بلوك کوهپایه در مشرق اصفهان و مغرب نائین واقع شده و شامل این نواحی است :اردجه ، اژیه ، بادفشان ، باقرآباد، برزآباد ،تودشك ، جبل ، جزه(جزنه)، جشوقان ، خان‌آباد، دخرآباد،زفره‌سکزی‌وهرند .

بلوك‌ماربین که شامل سده (همایون شهر امروز) و قرای اطراف آن است . (سده شامل سه ده : خوزان ،ورنوسفادران ، وپریشان است و دارای مساجد قدیمی می باشد که مهمترین آنها مسجد خوزان است . قلعهٔ کهن دز یا قهندز در خوزان‌است) شمال آن کوه‌سید محمد وجنوب آن آتشگاه و زاینده رود است . درختهای میوهٔ آن‌فراوان است وگلکاری وسبزیکاری نیز دارد . دهات آن عبارت‌است‌از: احمد آباد، احمدآباد وازیچه ، آدریان ، آزادان ،اسفریز، آشنستان، آفاران، الیادران ، اندان ، (قنات معروفی دارد اما نسبت به قنات دیمیرتیسان

درفروشان‌سده در درجهٔ دوم است . قنات دیمیرتیان ازمهمترین قنوات بلوك ماربین است‌که خیلی قدیمی وپرآب است وآب‌آن هم‌کم وزیاد نمی‌شود. چون این قنات در سرچشمه دارای نقبها وحفره‌های عجیب است اهالـی می‌گویندکه این قنات به‌امرطهمورث معروف به وسیلهٔ دیوها حفرشده.) بهارانچی ، تیرانچی ، جروکان ، جعفرآباد ، جوآباد ، جوزدان ،درباغ مهیار ، درباغشاه ، دستجرد مورچا ،دهچی ، دینان ، رنان ، زهران(زران ودراصل به‌طوری‌که می‌گویند رزان بوده) عاشق‌آباد ، کارلادان (بنای تاریخی منارجنبان اصفهان دراین قریه واقع شده ، ساختمان ایوان آن که روی قبر عموعبدالله سقلا از زهاد قرن هشتم هجری بنا شده به سبك ساختمانهای قرن هشتم است وتزیینات کاشیکاری نیز از آن دوره دارد. دو منارهٔ طرفین ایوان ازسطح پشت بام آن هفت‌متر و تـا سطح‌زمین مجاور بقعه ۱۷ متر ارتفاع دارند .احتمالا در دورهٔ صفویه به بنای‌اصلی افزوده شده وآنچه درآن جالب توجه است متحرك بودن مناره‌های آن است‌که در موقع حرکت دادن یکی از آنها دیگری نیزحرکت می‌کند. سنگ قبر عمو عبدالله مورخ به سال ۷۱۶ هجری است) ، کوجان ، کوشك ، هرستان (این‌دهکده‌نیز سابقهٔ تاریخی‌داردوبه‌طوری که‌مافروخی نوشته است صد و هفتاد سال قبل از اسلام آذر شاپوران پسر آذرمانـان از دیه هرستان از طرف فیروزبن یزدگرد به اتمام با روی‌مدینهٔ جی فرمان یافت) ،کرتمان ، تیرانچی ، میان‌رشید ،ولاشان ،کـکنان ، نصر آباد (یکی از قرای زیبای ماربین ودارای‌باغات میوهٔ فراوان و مصفامی‌باشد.سر درخانقاه نصرآباد ازبناهای تاریخی ومورخ به‌سال ۸۵۵ هجری

دراین قریه واقع است ودرجنب آن مقبرهٔ میرزا طاهر نصرآبادی تذکره - نویس معروف عهدصفوی واقع شده) ، گورتان (به معروف اصفهان از آنجاست)کِرم وکلیچه.

بلوك لنجان - بزرگترین بلوك اصفهان وبابرکت‌تر از همهٔ آنها لنجان والنجان است که درخودمحل به چهار ناحیه: آیدغمش،اشیان، اشترگان گرگن تقسیم‌شده وهریك ازآنها دهات متعدد دارد. لنجان درقدیم دوشهر معتبرداشته ، یکی فیروزان درلنجان سفلی ودیگری خان لِنجان درلنجان علیا وناحیهٔ اشیان تقریباً ۱۸ فرسخ قنوات ومادیهای پرآب دارد. برنجکاری اصفهان منحصر به این بلوك است. سابقاً تریاك و پنبهٔ آن هم مرغوب بوده است .باغات بسیارواشجار بیشماراز کبوده و چنار وغیره دارد . نواحی عمدهٔ آن عبارت است از:ریز ، قهدریجان ، (کدرگان نام قدیمی آن است) مبارکه ،کلیشاد ،درچه (مزارع پیاز آن معروف است) ،دینان، ورنامخواست، سده، دیزی ، فلاورجان (پانزده کیلو متری جنوب غربی اصفهان ویك پل تاریخی دارد) ، اشترجان یا اشترگان (در این دهکده یك مسجد بسیارعالی از قرن هشتم هجری موجود است که ارتفاع سردر آن به ۱۳ متر می‌رسد و از کاشیکاریهای آن دوره تزیین شده . نمای خارجی گنبد آن آجری است ولی درداخل از گچبری‌های بسیار نفیس زینت یافته ومحراب عالی گچبری دارد. مناره‌های آن نیز که در طرفین سردرواقع شده وبیش ازدوثلث آن به مرورزمان ریزش کرده و از ارتفاع آن کاسته شده مانند منارجنبان متحرك است . این مسجد به وسیلهٔ

ملك‌الوزراء محمد بن محمود بن علی الاشترجانی در تاریخ ۷۱۵ هجری بنا شده است و یکی از بناهای باشکوه حومهٔ شهر اصفهان است) ، نوك آباد ، باغ ابریشم ، باغ بهادران، باغشاه، باغ کومه، باغ ملك، باغ وحش، بندارت، برنجکان ، بالان ، بیستگان ، خولنجان (خان لنجان معروف که ناصر خسرو در قرن پنجم هجری آن‌را دیده و در سفر نامه خود از آن نامبرده و نوشته است « چون به دروازهٔ خان لنجان رسیدم نام سلطان طغرل بیك بر دروازه آن نوشته دیدم) ، کلیشاد ، گارماسه ، چرمهین (چرمین تلفظ می‌کنند) سهر و فیروزان (کیادگان از دهات نزدیك فیروزان است که دارای قلعهٔ قدیمی است و بین اهالی معروف به‌قلعهٔ «گبرها » است واکنون عصارخانه می باشد)جوزدان ، فران، سودرجان، کله(دارای یك پل قدیمی است) ، مدیسه (مردم مدرسه تلفظ می کنند) ، طاد ، جفره ، سلوان (سهلوان که سابقاً ازموقوفات مسجد شاه بوده) زازوران ، کافشان (کاه افشان)، دشتچی ، دارجان ، اجگرد ، کرسگان ، شرودان، در و درچه ، گزینچه ، مهرنجان ، اردال، قصرداود ، فیلورجان (پیلرگان تلفظ می - کنند) نرکان ، آب ارزن، افیونه (نام فعلی آن حاجی آباد است) ، لارگیچی ، اسفهران ، درگنجه ، گارنخود ، قهشاورن ، سمسان، میادجان، فرارت قوهه، فرتخون، سنگانچی (این ده ازموقوفات مسجد شاه است)، پیربکران (این دهکده در ۱۵ کیلو متری جنوب شرقی فلاورجان واقع

شده . بقعهٔ تاریخی پیر بکران که برروی قبر محمد بن بکران متوفی به سال ۷۰۳ هجری ساخته شده، یکی از بناهای تاریخی مشهور اصفهان است وداخل آن از تزیینات نفیس گچبری و کاشیکاری پوشیده شده . این تزیینات بین سالهای ۷۰۳ - ۷۱۲ زینتبخش بقعهٔ مزبور شده وسبك بنا مغولی است . قبرستان قدیمی یهودیان اصفهان نیزدر همین محل است و قبر استر اززیارتگاههای مشهور یهودیان اصفهان در این قبرستان است) .

بلوك بُرْخوار درشمال جی ومغرب کوهپایه واقع شده وراه شوسه اصفهان تهران ازمغرب این بلوك می گذرد . قرای مهم آن عبارتند از : آدرمناباد ، امین آباد ، باغمیران ، پراونه، گز(این دهکده در عصر ساسانیان آتشکده‌ای داشته وآثار تاریخی معروف آن عبارت ازمسجد سلجوقی گز است که دارای یك مناره ازدورهٔ سلاجقه با تزیینات آجری است. تزیینات آجری داخل مسجد ومحراب آن نیز سلجوقی است. دردورهٔ صفویه دخالتهایی دراین مسجد شده‌و تعمیراتی به‌عمل آمده‌است. مقدار کمی کاشیکاری دارد وصحن آن خیلی بزرگ نیست . کاروانسرای گزهم که از کاروانسرا ــ های شاه عباسی است وبنایی جالب می باشد درمجاورت این دهکده قرار داردوفعلاً متروك و ویران است. در گزدرخت پسته می روید و درختکاری آنجا بیشتراز نوع سنجداست)، چاله‌سیاه(دارای یك کاروانسرای شاه‌عباسی است) ، حبیب آباد، درمیان، دستگرد، دولت آباد (در دورهٔ صفویه اولین منزل درسرراه اصفهان به‌شمال کشور بوده و بیشتر مهمانان دولتی در این محل استقبال می‌شده اند)، ده‌نو ، رحیم آباد ، شاپور آباد ، کتابونچه ،

گرگاب (خربوزه معروف اصفهان از این ناحیه است)، مادرشاه (دارای یك کاروانسرای شاه‌عباسی است)، مورچه خورت (جنگ معروف نادر واشرف افغان در بیابان مورچه‌خورت اتفاق افتاده)، گربکندی، کته ـ بونی، سین (خربوزهٔ آن معروف است و دارای یك مسجد ومناره از دورهٔ سلجوقی مورخ به‌سال ۵۲۶ هجری است).

نجف آباد ـ خیابان مستقیمی که اصفهان را به نجف آباد وصل می ـ کند، قریب ۳۰ کیلومتر طول دارد و در طرفین آن جویهای آب ودرختان سبز و باغات ماربین واقع شده و نیز در حواشی اراضی مزروعی درختهای سایه‌انداز دارد. آب آنجا از قنواتی است که منبعش در کرون است و مهمترین آنها قنات رحیم آباد است و قنات زیرین که آب آنها در طول چند فرسنگ درسراشیبی جریان داردو تمام آسیاهای تنوره‌ای کرون از آب آنها می گردد. درنجف آباد درختهای بادام‌وتوت‌وهلوواناز فراوان است، ولبنیات وگوشت آن مشهوراست‌وازصنایع یدی، قالیبافی وورشو ـ سازی آن شهرت دارد، ازتوابع آن قلعه سفید وقلعه شاه است. احداث نجف آباد از اقدامات دورهٔ شاه عباس کبیر است ونقشهٔ این قصبه‌که امروز شهرستان مستقلی است از نقشهٔ شهراصفهان پیروی‌شده ودارای خیابانهای طویل وعریض است.

کَرْوَنْ از دهستانهای نجف آباد وابتدای آن ازدو فرسخی مغرب نجف آباد شروع می‌شود وانتهای آن بیست‌فرسخ تانجف آبادفاصله‌دارد. بلوك کرون همه قنات‌آب است و ازچشمهٔ مرغاب نیز مشروب می شودکه منبع آن درپای کوههای دالانکوه است و تقریباً سی سنگ آب درآن

جاری می باشد. کرون بالا به بیابانهایی منتهی می‌شود و اطراف آن در نواحی کوهستانی (گز) به عمل می آیدکه مانند گز خوانساراست. در کوههای آن کبك فراوان است وقرای مهم آن عبارت است از: آب گرم، احمد رضا، اران، اسفیدواجان (گل رختشویی دارد)، افجان، الور، بودان، تندران تیران، (دراصل تهران بوده) جعفرآباد، خمیران، قلعهٔ ناظر.

چهارمحال سیزده فرسنگی مغرب اصفهان دربلوك لنجان است و انتهای آن ۲۸ فرسنگی شهرو حد آخر آن کوههای بختیاری است. محصول دیم وآبی هردو دارد، آب فراوان ومراتع وسیع ومواشی زیاد دارد. محصولات آن غله وتریاك وصیفی ازهمه نوع است، همچنین برنج وازمیوه‌ها انگور.

چهار محال نیز چهار ناحیه است: میزدج، رازیالار، کیار، گندمان. مرکز چهارمحال شهرکرد است و قرای بزرگ آن عبارت است از: بروجن، چالشتر، قهفرخ، گندمان سورشجان، هفشجان، سامان، شهرك، فارسان، خراجی، شلمزار، احمدآباد، دستناء، سورك، جونقان (يك كاخ تاريخی وقديمی از سردار اسعد بختیاری دراین محل است)، چقاخور، زانیان، سفیددشت، سوادجان، شولکستان، کوجان، ده چشمه، دهنو، گشنیزجان، اردل، ناغان، آقبلاغ، مرغ ملك، اشکفتك،

شمس‌آباد ، فرادنبه، وردنجان ، تربیت واغنام و احشام‌از آن جمله‌است و مادیان در چهارمحال شهرت دارد . باغات انگور و شکارگاههایی مهم دارد.

فریدن ناحیهٔ سرحدی مغرب اصفهان‌است‌که ابتدای آن ازشهر ۱۲ فرسنگ و انتهای آن قریب سی فرسنگ است . غله‌خیز است وآب فراوان ومراتع وسیع دارد. ازطرف مغرب به‌خوانسار وازجنوب به‌چهار محال وازمشرق به‌کرون محدود می‌شود و به چهار ناحیه تقسیم شده : چادگان ، تخماقلو، ورزق، گرجی و با مزارع کوچك غیرمهمش قریب دویست و پنجاه مزرعه و قریه دارد . مرکز آن داران و قریه های آن عبارت است از: آخوره، چادگان ، میلاجرد، هزار جریب، سنگباران، سورشجان، هرچگان ،اسکندری، گشنیزجان ، سوار زن ، جمال لو ، ششجان، میان دشت، بوئین، شاهوردی برده شاه .

فریدن حاصل دیم نیز دارد واهالی آنجا ازترك وگرجی و ارمنی مخلوطند . اهالی چادگان از نژاد ترکان شاملو هستند که در زمان شاه عباس به‌این ناحیه‌آمده‌اند. گرجیها از اهالی گرجستان هستندکه درزمان شاه‌عباس به‌این ناحیه‌کوچ داده شده‌اند. فریدن سرچشمهٔ نعمت اصفهان است، زیرا منبع زاینده رود درآنجا است. مراتع و شکارگاههایی‌دارد و حیوانات وحشی نیز در کوههای آن یافت می‌شود . خرسها از کوههای خوانسار به‌این ناحیه‌می‌آیندوانواع طیوروازآن‌جمله‌کبك ودراج دارد.

شهرضا (قمشه سابق) در ۱۴ فرسنگی جنوب اصفهان واقع شده

وحدود خاك آن تاامین آبادوایزدخواست است. انگور و کشمش شهرضامعروف است و دهات عمدهٔ آن عبارت است از: فضل آباد، موغان، منوچهرآباد، زرین آباد، دشت قُمیشه، اشْکَنِه، آب باریك، اِسْفَه، داریجان، خسروآباد، دادستان، نسیم آباد، قصرجم، شریف آباد، فودان، حسن آباد، مِهْرپویه، بابوکان، مهدی آباد، زیارتگاه، قوام آباد، فرح آباد.

اسفرجان شش فرسنگ بالای قُمیشَه واقع شده ومحلی بسیار باصفاو باطراوت است. هوای سرحدی لطیف و آبشارهایی دارد که اگر سدآن معروف به‌سد قتلغشاه، بسته شود، ازمحال مهم به‌شمارخواهد رفت. حومهٔ شهرضا امروز شامل دهستانهای جرقویهٔ بالا وجرقویهٔ پایین و سمیرم بالا و سمیرم پایین است. سمیرم و دهاقان به چهار محال و شهرضا محدود می‌شود.

درسمیرم تریاك خوب به‌عمل می‌آمده و همچنین غله کاری و صیفی و پنبه‌کاری. ازمیوه‌ها خربوزه وباغهای انگوردارد.

اردستان وزواره جزو تقسیمات قدیمی اصفهان است که به هشت محل تقسیم می‌شده. چهار محل آن به‌هم متصل بوده است به‌نام: رار، کیار، گندمان، میزِدج، وچهارمحل آن ازهم جدا بوده به‌نام: سِمیرم، جرقویه، اردستان، قُهپایه وهرند.

تقسیمات امروز اردستان که شهرستان مستقلی است عبارت است از: اردستان بالا، اردستان پایین، گرمسیر، برزآوند، در اردستان یکی از مساجد معروف دورهٔ سلاجقه مورخ به‌سال ۵۵۳ هجری وجوددارد، که‌از

نمونه‌های اصیل بناهای عهد سلجوقی در ایران است و تزیینات گچبری داخل آن نیز بسیار جالب است. دیگر از بناهای تاریخی آن مسجد و منارهٔ امام‌حسن می‌باشد. مسجد معروف زواره هم که دوازده کیلومتر تا اردستان فاصله دارد از نمونه‌های جالب بناهای عهد سلجوقی و مورخ به سال ۵۳۰ هجری می‌باشد *

* برای اطلاع از تفصیل موقع جغرافیایی و سابقهٔ تاریخی و تقسیمات اردستان و زواره مراجعه شود به «آتشکدهٔ اردستان» تألیف ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی.

فصل دوم

نظری به‌تحولات تاریخی شهر اصفهان

وجه‌تسمیه- از اصفهان قبل از اسلام یعنی دورهٔ حکومت مادها ودوره‌های شاهنشاهی هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان اطلاعات زیادی دردست نیست وازآن دوره‌ها آثارقابل توجهی برجای نمانده‌است ؛ ولی آنچه مسلم است جلگهٔ اصفهان که درمیان بیابانهاوکوههای خشك مرکزی ایران واقع‌شده نظر به‌اهمیت و موقع خاص خود در مرکز فلات وسیع ایران‌که حد طبیعی آن‌درمشرق رودخانهٔ سند و درمغرب رودخانهٔ دجله است ازجمله شهرهایی است‌که شاید تاریخ وسابقهٔ آن به سابقه و قدمت کشورایران برسدودرعموم دوره‌های تاریخی ازشهرهای بزرگ و مشهور ایران به شمار می رفته است و پیش از شروع پادشاهی مادها حد شرقی

ممالکی بوده است که بابلیها از آن اطلاع داشته‌اند و به‌احتمال قوی جزو ناحیهٔ انزان یا انشان محسوب می شده است.

نظر به‌موقع خاص این شهر که در محل تقاطع راههای عمده واقع است، اصفهان ، از جمله اقامتگاههای سلطنتی شهریاران هخامنشی بوده و در تاریخهای قدیم به نام (گابا) یا (گی) معرفی گردیده است.

با مراجعه به‌منابع و دلایل موجود تاریخی چنین بر می آید که کلمهٔ **اسپادان** بطلمیوس و**سپاهان** پهلوی و **اصبهان** عرب و اصفهان امروز یك لفظ قدیمی است و به‌احتمال قریب به‌یقین اساساً کلمهٔ پهلوی است ر ریشهٔ قدیمتر از پهلوی آن مکشوف نیست.

هنگام تصرف اصفهان به‌دست قوای مهاجم عرب این شهر جِی نامیده می‌شد و یا جی یکی از روستاهای بسیار معروف و معتبر شهر بوده که در آبادی به پای شهر می‌رسیده است . هم اکنون جی نام یکی از بلوك معتبر شهر اصفهان است.

خاقانی شاعر معروف قرن‌ششم دراشعار خود ازدو نام مشهور جی و اصفهان چنین یاد کرده است :

نیل کم از زنده رود و مصر کم از جی
قاهره مقهور پادشای صفاهان
باغچه عین شمس گلخن جی دان
وز بلسان به شمر گیای صفاهان

اصفهان در دوره‌های قبل از اسلام

اصفهان در دورهٔ هخامنشیان به‌نام گابا و یا گی شناخته شده است

وپاراتیکا که آن را فریدن امروز می‌دانند از نواحی مشهور و معمور آن بوده است . درعهد اشکانیان که حکومت ایران ملوك‌الطوایفی بوده و بر هریك ازقسمتهای مهم‌ووسیع آن حکمرانی که لقب‌شاه داشته فرمانروایی می‌کرده ، اصفهان هم قلمرو یکی ازپادشاهان جزء ویا ساتراپ بوده‌است. پس ازروی‌کارآمدن اردشیر بابکان مؤسس سلسلهٔ ساسانی آخرین پادشاه اشکانی (اردوان) ازمداین به صوب اصفهان متوجه شده و در حوالی این شهر ساتراپ آن‌شادشاهپوررا مقتول‌ساخته ، واصفهان‌رامتصرف‌شده است.

دردورهٔ ساسانیان اصفهان‌محل‌سکونت وقلمرو نفوذ واسپوهران یا اعضای هفت خانوادهٔ بزرگ ایرانی که مشاغل عمده و مناصب سلطنتی داشته‌اند بوده است ومرسوم چنین بوده‌که حکمرانی‌مهمترین ناحیهٔ‌ایران را به‌ولیعهدکشورمی‌داده‌اند تا ازآغاز به‌کشوربانی عادت‌کنند . از مطالعهٔ تاریخ دورهٔ ساسانی چنین برمی‌آیدکه‌ازاین جهت دو ناحیهٔ ارمنستان و اصفهان برسایرنقاط‌کشور ترجیح داشته است ، به‌این ترتیب‌که ولیعهد ایران در ضمن این که حکمران ناحیه‌ای از ارمنستان بوده حکمرانی اصفهان راهم به‌عهده داشته است یا اینکه ولیعهد حکمران قسمتی از ارمنستان وگاهی حکمران اصفهان می‌شده است .

دردورهٔ ساسانیان اصفهان‌مرکزتجمع سپاه وبه‌منزلهٔ دژ مستحکمی به‌شمار می‌رفته وشاید به همین جهت بوده است‌که یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی پس ازشکست جلولاء به فکر افتادکه مدتی دراصفهان به سر برد ، ولی‌حملهٔ سریع اعراب وپیشرفت شگرف آنان مانع انجام این مقصودگردید ویزدگرد به‌خراسان پناه‌برد وچنانکه معروف است به‌دست آسیابانی که طمع درلباس قیمتی‌وجواهرات اوبست به قتل رسید.

از آثار دورهٔ هخامنشی‌واشکانی وساسانی در اصفهان چیزی باقی نمانده است. شاید اگرقسمتهایی ازاین‌شهر باستانی حفاری شود آثاری پدیدارشود . درحال حاضر دوسرستون ساسانی را می‌شناسیم که یکی از آنها درعمارت چهلستون موجود است ودیگری‌را به موزهٔ ایران باستان در تهران انتقال داده‌اند.

آتشگاه اصفهان یك اثر تاریخی قبل از اسلام است که اگر از دورهٔ ساسانی قدیمیتر نباشد جدیدترهم نمی‌تواند باشد . این اثرکه در هشت‌کیلومتری مغرب اصفهان دربالای کوهی واقع شده‌وازخشتهای‌ضخیم که‌باملاط رس‌وقطعات نی به‌یکدیگر متصل شده‌اند تشکیل شده ، اساس وبنیاد یك‌معبد ایرانی(آتشکده) است که چون درمعرض تأثیر عوامل جوی قرارداشته وهیچگاه نسبت به تعمیر و ترمیم آن توجهی نشده تدریجاً براثر فرسایش آب باران وتأثیر سایر عوامل جوی روبه ویرانی نهاده ، معذلك هنوزاز قدیمیترین نقاط تاریخی جالب و تماشایی شهر اصفهان است.

نامگذاری این اثرتاریخی به‌آتشگاه که آثار برجای ماندهٔ آن امروز به‌طور تحقیق برما معلوم نیست درچه‌زمانی‌ساخته شده، خود دلیل روشنی است براین که‌یقیناً روزگاری از کانون ساختمانهای روی این‌کوه شراره‌های آتش جاودانی شعله‌وربوده و درمحل‌ویرانه‌های بر جای ماندهٔ فعلی‌که در آن روزگاران بنای مخصوص و جالبی بوده مراسمی مذهبی برگزارمی‌شده است.

از مورخین و جغرافیا نویسان قدیم ، **ابن‌خرداذبه** و **مسعودی** و **حمزهٔ‌اصفهانی** و **مافروخی** و **ابن حوقــل** راجع به‌آتشگاه اصفهان مطالبی

نوشته‌اند واز آتشکده‌های دیگری هم در اصفهان مانند آتشکدهٔ ذروان اردشیر و آتشکدهٔ شهراردشیر که این آخری با محل فعلی آتشگاه تطبیق می کند نام برده‌اند.

از آتشکده دیگری هم به نام مهراردشیر نام برده‌شده که دراردستان اصفهان قرار داشته‌است.*

پل شهرستان که ازپلهای قدیمی زاینده‌رود است ودرسه کیلومتری مشرق پل خواجو در محل جی قدیم واقع شده نیز به‌عقیدهٔ باستانشناسان دارای اساس وبنیاد ساسانی است. دوپل دیگر قدیمی درایران که با پل جی یاپل شهرستان دراصفهان برابری می کند عبارت است ازپل دزفول و پل شوشتر.

تسلط اعراب - پس‌از انقراض دولت ساسانیان، اصفهان نیز مانند سایرشهرهای ایران که تدریجاً تحت سلطه‌اعراب درآمد، به‌چنگ تازیان‌افتاد. پس از فتح نهاوند چون عمرخلیفهٔ دوم متوجه شدکه‌یزدگرد همواره در هرگوشه‌ای جنگی به پامی کند، لذا فرمان داد تاقوای کوفه وبصره برای فتح بقیهٔ ایران حرکت کنند. یزدگرد پس‌ازشکست نهاوند به اصفهان آمد ولی در این شهر چندان اقامت نکرد و خارج شد.عمر به عبدالله بن‌عَتْبان که از وجوه انصار واشراف صحابه بود، فرمان دادتابا سپاهی به سمت اصفهان حرکت کند ومقدمة‌الجیش قوای‌او به فرماندهی عبدالله بن‌ورْقاء ریاحی زودتر عازم اصفهان گردید. میمنه ومیسرهٔ قشون

* رجوع شودبه کتاب تاریخ سنی ملوک‌الارض‌والانبیاء تألیف حمزهٔ اصفهانی و صورة‌الارض تألیف ابن‌حوقل و کتاب الاصفهان تألیف مرحوم میرسیدعلی جناب.

نیز به‌دستور عمر به‌فرماندهی دو سردار، یکی **عصمت‌بن‌عبداله** و دیگری **عبداله‌بن ورقاءِ اسدی** سپرده شد. در این موقع اصفهان دارای نیروی عظیمی بود که تحت فرمان پادوسپان که اعراب اورا فاذوسفان گفته‌اند قرار داشت.

فرماندهٔ قوای مدافع اصفهان **شهربراز جادویه**، که مردی سالخورده بود، عدهٔ زیادی از سپاهیان خودرا آمادهٔ نبرد کرده بود و با اینکه پیروناتوان بود، باعبداله‌بن ورقاء به جنگ تن به تن پرداخت و کشته شد وقوای او فرار کردند. شهربراز چون سالخورده بود اعراب اورا شیخ می‌خواندند و به همین جهت محل جنگ او نیز رستاق‌الشیخ نامیده شد و این اسم تاچند قرن بعد از او نیز باقی ماند.

عبداله، جی راکه در مشرق اصفهان امروز واقع شده است در محاصره گرفت. پادوسپان اصفهان که عنوان شاه داشت ازشهر خارج گردید ودر میدان جنگ به‌عبداله فرماندهٔ کل قوای عرب پیامی فرستادکه بهتر آن است از سپاه من وتو کسی کشته نشود، توشخصاً بامن مبارزه‌کن اگر مراکشتی که این سپاه تسلیم توخواهدشد واگر من توراکشتم خود دانم و اعراب. عبداله که مرد شجاعی بود مبارزه‌راقبول کرد وچون دو سوار که یکی پادوسپان اصفهان ودیگری عبداله‌بن عتبان بود، روبه روی یکدیگر قرارگرفتند. پادوسپان پرسید: جنگ رامن آغازکنم یاتو؟ عبداله گفت، تو شروع کن. پادوسپان نیزه رابه زین اسب فرو بردوزین وبند راازپشت اسب کند وسوار را برزمین افکند. عبدالله باچابکی بی‌نظیر جست ودو باره براسب بی‌زین سوارشد. پادوسپان گفت من دلیری ومردانگی تورا آزمودم ازاول نخواستم تو را بکشم والا نیزه رابه سینه توفرو می‌بردم اکنون که چنین دلیری از خودنشان دادی ازکشتن تو دریغ دارم. ما آمادهٔ صلح

هستیم . من به‌شهر برمی‌گردم و تو به سپاه خود برگرد و بدون خونریزی جنگ راخاتمه می‌دهیم ، بدان که سپاهیان من تیراندازان ماهر وقادر هستند . پادوسپان به‌شهر برگشت وعبداله به سپاه خود ملحق شد و شهر اصفهان به تصرف اعراب داده شد وشرایط صلح وتسلیم به شرح زیرمورد توافق قرارگرفت .*

« به نام خداوند بخشندهٔ مهربان . این نوشته‌ای‌است از عبداله به پادوسپان ومردم اصفهان واطراف آن . شما تاهنگامی که جزیه می‌دهید در امان هستید . هرسال باید به قدرتوانایی خودبه زمامداری که برای شهرتان تعیین می‌شود جزیه بپردازید و از راهنمایی مسلمانان و اصلاح طریق آنها دریغ ندارید . هر مسلمان تازه واردی رایک‌روز و یک شب مهمانی کنید . مسلمان پیاده راسوار کنید . برمسلمان مسلط نگردید . به مسلمانان محبت‌کنید وآنچه رابرعهده دارید بپردازید .اگرچنین کنیددر امان هستید ، اما اگر چیزی راتغییر دهید، یاکسی از شما چیزی‌راتغییر داد واوراتسلیم نداشتید در امان نخواهیدبود واگرکسی به مسلمانی‌دشنام داد به او می‌رسد آنچه شاید واگرکسی مسلمانی را مضروب نمود او را خواهیم‌کشت. » به‌طوری‌که می‌دانیم اعراب رادرفتوحات خودقاعده‌چنین بود که پس از فتح هرشهر مردم رادر انتخاب سه چیز مخیر می‌کردند : یکی قبول اسلام ومعافیت ازپرداخت هرگونه مالیاتی . دوم مهاجرت و ترک یارودیار . سوم پرداخت مالیات سالیانه به‌عنوان جزیه. به غیرازسی نفر از اهالی اصفهان‌که راه کرمان راپیش‌گرفتند بقیهٔ مردم به پرداخت

---

* یاقوت فتح اصفهان رادرسال ۱۹ هجری می‌داند وابن‌اثیرآن رادر سال ۲۱ هجری‌ذکر کرده‌است. برای‌اطلاع بیشتر مراجعه شودبه تاریخ‌طبری.

جزیه تن دردادند ولی دیرزمانی نگذشت که اصفهانیان به پادگان اعراب تاختند وفرماندهٔ آنان را به قتل رسانیدند وعلم شورش وطغیان برافراشتند. چون این خبر به عمررسیدخلیفه ابوموسی‌اشعری را به عزم تسخیرمجدد اصفهان مأموریت داد واعراب برای مرتبهٔ دوم شهر راتسخیر نمودند و اصفهان ازآن زمان به بعد برای مدت سه قرن ونیم تحت سلطه و نفوذ خلفای مدینه وبغدادواقع شد. مورخین بصره فتح مجدد اصفهان رادرسال ۲۳ هجرت ذکرکرده‌اند.

اجمالی دربارهٔ شهر قدیم اصفهان

کُهَندِزْوسارویه- اِبن‌رُستِه (ابوعلی‌احمد بن عمر) که درسال ۲۹۰ هجری در اصفهان سکونت گزیده دربارهٔ جِی چنین می‌گوید: طول‌آن نیم فرسخ ووسعت آن دوهزار جریب است و چهار دروازه دارد: اول دروازهٔ **خور** وآن را دروازهٔ **زرین‌رود** هم می‌گویند که اسم قدیم‌رودخانه است. دوم دروازهٔ **اسفنج**، سوم دروازهٔ **تیره** وچهارم دروازهٔ **یهودیه**. این مورخ شمارهٔ برجهایی راکه درباروی شهربین هردو دروازه بوده و فاصلهٔ هربرجی‌را ازبرج دیگر به ذراع معین کرده است.

ابن‌رسته نوشته است درشهر جی بنای کهنه‌ای به‌شکل‌قلعه وجود داشته است موسوم به ساروق یا سارویه وچون این بنا بسیار کهنه است نمی‌توان بانی آن رامعلوم کردوگویند قبل ازطوفان نوح‌ساخته شده‌است. ابن‌الندیم درکتاب‌معروف‌خودالفهرست،راجع به‌کهندز اصفهان(سارویه) چنین نوشته است:

دراوایل قرن چهارم هجری درمحل **سارویه** داخل شهرجی زیر-زمین مخروبه‌ای را کشف‌کردند ودرآن کتب فارسی قدیمی که برپوست

درخت نگاشته شده بود به‌دست آمد . از خواندن کتابها معلوم شد که این کتب به فرمان پادشاه عادل طهمورث در کهندز گذاشته شده و از آن جمله زیجی است که از آن زیج معروف به شهریار را استخراج کرده‌اند . ابو مشعر بلخی نوشته است که این محل تا این عصر (قرن سوم هجری) باقی است و به سارویه معروف است .

مافروخی مورخ و نویسندهٔ اصفهانی درقرن پنجم نوشته است بنای کهندز که معروف به **ساروبه** است برای مخزن کتب ساخته شد . این بنارا از لحاظ محفوظ داشتن ازحریق وسایر خرابیها باگل مخصوصی ساخته‌اند و کتب را نیز به مراعات همین منظور برپوست درختی که ازهمه آفات واز آن جمله گندیدگی وپوسیدگی مصون باشد نوشته‌اند واسم آن درخت را به فارسی توز وبه‌عربی (توج) می‌نامند .

حمزهٔ اصفهانی نیزکه درقرن چهارم می‌زیسته درکتاب خود (سنی ملوك‌الارض والانبیاء) شرح کامل این بنا را داده است . از مطالبی که مورخین و نویسندگان قدیم راجع به کهندز یا سارویه داده‌اند چنین بر-می‌آیدکه این بنا ازحیث مهندسی و ساختمان واستحکام بی‌نظیر بوده و آثاری که درآن قرارداده بودند از لحاظ نفاست وقدمت بیمانند بوده است . عجالتاً از این بنای کهن اصفهان در جی اثری جز تپه‌ای که آن را تپهٔ اشرف می‌نامند ودردورهٔ صفویه به صورت قلعه‌ای درخارج شهر بوده‌و بعداً مورد استفادهٔ اشرف افغان قرار گرفته چیزی برجای نمانده و آثار صفوی آن نیز از بین رفته است . حمزهٔ اصفهانی درکتاب تاریخ «سِنی مُلوكْ‌الارض والانبیاء» شرح مفصلی از **ساروبه** داده و آن را بنایی شگفتاور مانند

اهرام مصر به شمار آورده است.*

جی و یهودیه- شهر اصفهان در قرون اولیهٔ اسلامی از دو قسمت جی و یهودیه تشکیل می‌شده، جی قسمت شرقیتر اصفهان بوده و شامل شهرستان امروز تا حدود محلات قدیمی خواجو و تِرْواَسْکان و پای قَلعه و کَرّان بوده و قسمت دیگری که خیابان هاتف امروز از فلکهٔ شکرشکن تا دروازهٔ طوقچی محور آن محسوب می‌شود و همچنین **جوباره** یعنی قسمت یهودی نشین اصفهان به نام یهودیه شهرت داشته است.

نویسندگان قدیم از **جی** و **یهودیه** به تفصیل سخن گفته‌اند و از آن جمله **ابن حوقل** و **مقدسی** که هر دو در قرن چهارم هجری اصفهان را دیده‌اند چنین نوشته‌اند:

«جی که در خاور واقع شده بود، شهرستانه هم نامیده می‌شد و بارویی با صد برج داشت. اما یهودیه از لحاظ وسعت دو برابر جی بود و به این جهت یهودیه نام داشت که در زمان بخت النصر (۵۶۲ تا ۵۰۵ ق.م) یهودیان را از بابل کوچ داده و در این مکان ساکن کرده بودند. یهودیه از حیث وسعت با همدان همسری می‌کند و بلکه بزرگترین شهرهای ایالت جبال است (قسمت غربی ایران امروز را تا حدود شهرهای مرکزی که کوهستانی است اعراب جبال نامگذاری کرده بودند) البته ری را می‌توان از این حکم مستثنا کرد». اصفهان یك مرکز تجارتی بود و از آنجا پارچه‌های ابریشمی و پارچه‌های نخی به مقادیر زیاد صادر می‌کردند. زعفران و اقسام میوه‌ها در نواحی آن که وسیعترین و پرآبترین نقطه ایالت جبال بود به عمل می‌آمد.

---

* رجوع شود به کتاب «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان» تألیف مؤلف صفحهٔ ۸۶۵.

مقدسی گوید چون بخت النصر یهودیان را از بیت المقدس کوچانید آنها شهری که به سرزمین خودشان همانند باشد غیر از اصفهان نیافتند و در آنجا فرود آمدند و بعضی هم گفته‌اند که شوشاندخت (سوسن) همسر یزدگرد اول ساسانی (۳۹۹_۴۲۰ میلادی) که خود یهودی بوده این شهر را برای سکونت یهودیان بنا نهاده است . شهر دوازده دروازه دارد . ابنیهٔ آنجا از خشت ساخته شده بازارهایش برخی سر پوشیده است . مسجد بزرگ شهر در بازار است و ستونهای مدور دارد و ارتفاع منارهٔ آن که در سمت قبله ساخته شده هفتاد ذراع است .

دکتر **لارنس لاکهارت*** راجع به شهرستان و یهودیه چنین می نویسد: «قسمت قدیم شهر اصفهان گاوه نامیده می شد که همان گابهٔ استرابون (Strabon) می باشد و پس از چندی نام شهرستان به خود گرفت و پس از آن عده‌ای یهودی بدفاصلهٔ دومیلی آن استقرار یافتند. محل سکونت و عمارت اینان قسمت غربی شمال آن شهر بود. کم کم شهر اصفهان (جی، گاوه یا گاده) وسعت یافت و یهودیه نیز توسعه پذیرفت تا جایی که هر دو قسمت به هم اتصال یافت و از هر دو یك شهر بزرگ به وجود آمد و این امر درحدود قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) به انجام رسیده است . کلمهٔ اصفهان که به احتمال قریب به یقین از ریشهٔ سپاه گرفته شده و در اصل هم اسپاهان بوده است از زمان پارتها بر این ناحیه اطلاق شده ولی در بارهٔ این که یهودیان از چه وقت به این محل منتقل شده‌اند و سبب انتقال آنها چه بوده و نیز سایر خصوصیات این امر، در بین محققین اختلافاتی وجود دارد ولی به علت اینکه نام یهودیه نیز در منابع

---

* Laurence Lockhart ایرانشناس معاصر انگلیسی است که در بارهٔ ایران تحقیقاتی دارد و یکی از کتابهای او راجع به سقوط سلسلهٔ صفویه و استیلای افاغنه شهرت دارد که . این کتاب اخیراً به زبان فارسی هم ترجمه شده.

موجود براین قسمت شهر اصفهان اطلاق شده و همهٔ مورخین نیز اجمالاً آن را نقل کرده‌اند در اصل سکونت این قوم دراین ناحیه تردیدی نمی‌توان نمود.»*

اصفهان درزمان مرداویجـ اصفهان تا ابتدای قرن چهارم هجری در تحت سلطهٔ خلفا باقی بود. درسال ۳۱۹ هجری مرداویج یا مرداویز فرزند زیار که تابع حکمرانان علوی مازندران بوده و بعد علم طغیان برافراشته و خود را مستقل خوانده بودفرمانروای ری گردید و پس از زدو خوردهایی باماکان کاکی سردار دیلمی ومغلوب نمودن‌او طبرستان را ضمیمه‌قلمرو خودنمود. سه‌پسر بویه‌ماهیگیر به‌نام علی‌وحسن واحمدکه درلشکر ماکان خدمت می‌کردند از این زمان به‌بعد به‌خدمت مرداویج درآمدند ومرداویج حکومت‌کرج را به‌علی‌که بزرگترآنها بود تفویض نمود ودرهمان سال‌یعنی ۳۱۹ هجری ایالت‌جبال رافتح نمود واصفهان هم ضمیمهٔ قلمرو او گردید. خلیفهٔ عباسی المقتدر

* امروز تعداد یهودیان اصفهان درحدود سه هزاروچهارصدنفراست، که بیشترآنها درمحل قدیمی وتاریخی‌خود یعنی**جوباره** ساکنند ولی افراد متمکن وثروتمند درنقاط دیگرشهر اصفهان ساکن‌شده‌اند. یهودیان‌اصفهان بیست کنیسه دارند که درمحلات شهر به شرح زیرواقع‌شده‌است: محلهٔ**دردشت** (دو کنیسه) محلهٔ **گلبهار** (یك کنیسه) محلهٔ **جوباره** یعنی قدیمیترین ناحیهٔ یهودی‌نشین اصفهان (شانزده کنیسه) فلکهٔ شاه‌عباس از خیابانهای‌جدیدشهر (یك کنیسهٔ نوساز). کنیسه‌های یهودیان به‌نام‌بانیان آنهاست وقدیمیترین آنها درجوباره کنیسهٔ عمو شعیا است ولی هیچیك ازآنها ازلحاظ‌ساختمان یا آثار هنری وتزیینات قابل‌توجه نیست.

حکومت وی‌را بر نواحی فتح‌شده به‌این شرط پذیرفت که مرداویج اصفهان را تخلیه نماید. ولی کمی بعد خلیفه به‌قتل رسید و مرداویج اصفهان را در قلمرو خود نگاه‌داشت. در سال ۳۲۲ هجری خلیفه القاهر بالله مرداویج را به‌شرط این که اصفهان را ترك گوید بر سر کارش باقی گذاشت و مرداویج امر خلیفه را اطاعت نموده به‌برادرش وشمگیر حاکم اصفهان فرمان داد تا شهر را به فرستادهٔ خلیفه واگذارد، لکن در همین ایام القاهر از خلافت افتاد و مرداویج بار دیگر اصفهان‌را در قلمرو خود نگاه داشت.

مرداویج پس‌از تسخیر همدان چندتن‌ازسران سپاه خودرا باقسمتی از لشکریان خویش به‌اصفهان فرستاد و آنها چون به‌اصفهان رسیدند کاخهایی راکه احمدپسر ابودلف در آن‌شهر بناکرده وزیباترین ساختمانهای اصفهان بود برای پذیرایی مرداویج تعمیر و آماده کردند. ابودلف و پسرش احمد از کارگزاران معروف دربار بغداد در نواحی مرکزی ایران بودند و دراصفهان کاخهایی داشتند که گرداگرد آنها بستانهای زیبا فراهم آورده بودند. مرداویج باچهل هزار سپاهی خوداز همدان به‌راه افتاد و به‌اصفهان رسید و در آن کاخها جای گرفت و لشکریان وی‌در شهر پراکنده شدند.

جشن تاریخی سَدهْ در ساحل زاینده‌رود - مرداویج قصد داشت کشور ایران را از استیلای تازیان پاك کند و دوباره دستگاه شاهنشاهی ساسانیان را در کنار دجله بگسترد. شکوه و هیبت او را در دوره های اسلامی هیچ یك از کشورگشایان ایران نداشته‌اند. تختی از زر ناب جواهر نشان ساخته بود و بر آن می‌نشست. جامهٔ کوتاه می‌پوشید واز تاجهای شاهنشاهان ساسانی تاج خسرو انوشیروان را پسندیده بود واز روی آن تاجی برای خود ساخته بود. چون بر تخت می‌نشست و آن تاج را

برسر می گذاشت سران سپاه و کارگزارانش بر تخته‌های سیمین که فراهم ساخته بود می نشستند و کارگزاران فروتر بر کرسیهای کوچکتر. همهٔ مجلسیان از رعب او خاموش می نشستند و هیچ کس جز پرده دارانش که جامه‌های آراسته و مخصوصی می پوشیدند اجازهٔ سخن گفتن نداشت و چون سپاهیان از برابر او می گذشتند از شکوه و هیبت او همچنان خاموش بودند. مرداویج که به احیای آداب و سنن ملی نیاکان ایرانی خود سخت علاقه‌مند بود جشنهای ملی و از آن جمله جشن سده را باشکوه هرچه تمامتر برگزار می کرد و ما در اینجا به ذکر شمه‌ای از جشن مفصل سده سال ۳۲۳ هجری قمری که آخرین سال حیات مرداویز بوده است می پردازیم :

«مرداویج خواست جشن پدران بزرگ خویش را که سیصد و ده سال بود از آن شکوه جهان افروز افتاده بود در یکی از بزرگترین شهرهای ایران آن روز یعنی سپاهان برگزار کند و به همین اندیشه فرمان داده بود از کوهها و دشتهای دوردست هیمهٔ بسیار گرد آورده و در کنار زنده‌رود انباشته بودند. نفت فراوان از فرسنگها راه در مشکها و خیکهای بزرگ آورده و کسانی را که آن زمان نفت انداز می گفتند فرمان داده بود که در کنار رود گرد آمده بودند. شمعهای قدی بیشمار ساخته و کافور فراوان درساختن آنها به کار برده و آنها را نیز برای افروختن آماده کرده بودند. برسر همهٔ کوههای گرداگرد شهر و از آنجمله کوه نزدیك شهر که در آن زمان گرم کوه می گفتند از بالا تا پایین هیزم و بوته های فراوان تل کرده و در بیرون شهر از تنه های درشت درختان کهنسال کاخها و منبرهای چوبی ساخته و برای اینکه هنگام سوختن ازهم نریزد و نپاشد با آهن آنهارا به هم پیوسته و درمیان تنه‌های درختان پوشال و خارونی ریخته بودند. شکارافکنان زبردست بیش از هزار

زاغ‌وزغن گرفته و بر نوك پاهای آنها پوست گردوی پر از پوشال و ریزه‌های پشم‌و کتان نفت‌آلود بسته و آماده کرده بودند.

مرداویج فرمان‌داده بود که بر سر همهٔ کوهها و تلها و در میان دشت پهناور همه با هم به آتش‌افروزی سده آغاز کنند و نوکها و پنجه‌های زاغان وزغنها را نیز با هم آتش بزنند و همه را با هم پرواز دهند تا سراسر دشت بیکران شهر سپاهان تا جایی که چشم کار می کند اخگر فروزان و پارچه آتشی باشد.

از آن روزی که مرداویج به‌پادشاهی رسیده بود عادتش چنان بود که هر شب دو هزار مرغ بریان بر سر خوان وی‌می نهادند. آن شب گذشته از جانوران و مرغانی که به‌عادت همیشگی سر می بریدند صد اسب و دویست گاو که درسته بریان کرده بودند و سه هزار گوسفند دیگر کشته و نیز بیش از هزار ماکیان سر بریده و به‌همین اندازه خوراکهای مطبوع و انواع شیرینی فراهم کرده بودند. مرداویج پس از آنکه فرمان آتش سده‌را صادر کرد بالشکریان خود نزدیك آن خوان پهناور آمد و گرد آن گردش کرد. همهٔ این نعمتهای شاهانه در برابر همت بزرگ او ناچیز آمد و روی درهم کشید و خشم آورد و فراهم کنندگان خوان را دشنام داد و روی بگردانید و به‌چادر خویش باز گشت. این رفتار همه را شگفتزده کرد و کسی جرأت سخن گفتن نداشت. هر کس اندیشه‌ای می کرد و سودایی در دل می پخت. سرانجام عمید ابوعبداله وزیرش نزد او رفت و لب به‌سخن گشود، اما مرداویج خاموش بود. وزیر آن‌قدر سخن گفت که‌وی آرام شد و نشست. ابوعبداله گفت این چه حال است که هنگام شادی پیش آورده‌ای؟ گفت ای ابوعبداله چگونه شادی کنم در صورتی که فراهم کنندگان این جشن مرا رسوا کردند و دیگر چارهٔ این بدنامی نتوان کرد. وزیر اندکی خاموش ماند سپس پرسید رسوایی از چیست؟

گفت می بینی آنچه من فرموده بودم فراهم نشده وخوان جشن من خوارمایه است. ابوعبداله گفت به‌خدای سوگند که آنچه تو فرموده بودی فراهم کرده‌اند. تاکنون چشم جهان چنین جشنی به خود ندیده برخیز و به‌جشن بنشین» این بوده است نمونه‌ای از حشمت مرداویج.

مرداویز روز ۱۳ بهمن سال ۳۲۳ درگرمابهٔ اصفهان براثر توطئه‌ای که به وسیلهٔ سران وغلامان ترك او ترتیب داده شده بود به قتل رسید.

ابومخلد یکی از کارگزاران مرداویج به چشم خود دیده است که چون تابوت این گیل مرد بزرگ رابه شهرری آوردند هیچ کس روزی را بزرگتر از آن روز به‌یاد نداشته است زیراکه همهٔ گیلانیان ودیلمیان سپاه بدان بزرگی ازچهار فرسنگ راه پیاده پیشواز این پیشوای بزرگ رفته بودند و آنهمه لشکر پس از کشته شدن او بی طمع درهم و دینار به برادرش وشمگیر پیوستند.*

اصفهان درعهد دیالمه – پس از قتل مرداویج علی پسر بویه ملقب به‌عمادالدوله، برادرخودحسن معروف به رکن‌الدوله را به تسخیر اصفهان فرستاد وحسن اصفهان رافتح کرد و عازم تسخیر همدان وری و قزوین وقم وکاشان شد. امادرسال ۳۲۷ وشمگیر زیاری اصفهان را ازدست حسن بن بویه گرفت و حسن به‌اصطخر گریخت.

امیرزیاری سپس به‌فتح قلعهٔ الموت نیز نایل آمد وقدرت وشوکتش بالاگرفت. ماکان سردارمعروف دیلمی که درحیات مرداویج به دربار امیر–

* برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب ماه نخشب تألیف استادسعید نفیسی صفحهٔ ۶۴ تا ۸۱.

نصر سامانی پناه برده بود در سال ۳۲۸ امیر نصر را ترك گفته و تحت امر وشمگیر درآمده ومأمور گرگان شده بود و چون امیر نصر سردار معروف خود ابوعلی چغانی را به‌تسخیر گرگان فرستاده بود وشمگیر مجبور شده بود قسمت عمدهٔ سپاهیان خودرا برای جنگ باابوعلی به‌کمك ماکان بفرستد. حسن پسر بویه‌و برادرش علی‌از فرصت استفاده‌کرده مجدداً اصفهان را در اختیارخود آوردند وجمعی ازسران سپاهی وشمگیررا دستگیر نمودند.

اصفهان‌ازاین‌زمان به‌بعددرقلمروآل بویه‌قرارگرفت و **حسن رکن‌الدوله** در بسط وتوسعهٔ آن‌کوشید. گفته‌اند روزی که‌قمر در برج قوس بود رکن‌الدوله دستورداد ساختمان بارویی رابه‌دور شهرآغاز کنند، دوراین بارو بیست ویکهزار گام بوده‌است وتاچندسال قبل آثاری ازباروی مزبور دربیرون دروازهٔ طوقچی تادروازهٔ جوباره وپایین دروازه باقی‌بوده است.

از سه پسر بویه، عمادالدوله درسال۳۳۸ مرد وجانشینی او به عضدالدوله پسررکن‌الدوله رسید- معزالدوله هم درسال۳۵۶ وفات‌یافت وپسرش‌عزالدولهٔ بختیارجانشین‌وی‌شد. تنها رکن‌الدوله تا سال۳۶۶حیات داشت‌ودورهٔ‌حکومت۴۴ سالهٔ اوازدوره‌های شهرت دیالمه‌محسوب‌می‌شود. وزیرمعروف‌اوابن‌العمید که‌منشی بلیغ‌ومشهوری بوده‌است درسال ۳۵۹ در همدان وفات نموده وپسرش ابوالفتح ملقب به‌ذوالکفایتین درمسندوزارت جانشین او شده است.

در اواخرسال۳۶۵رکن‌الدوله که‌عمرش نزدیك به‌هفتاد رسیده بود مریض شد ودر اصفهان درضیافت بزرگی که سه‌پسر اووسران سپاهی دیلم جمع آمده بودندابوشجاع پناه خسروعضدالدوله را ولیعهد ووارث ملك

خویش معرفی نموده وهمدان وری وقزوین ونواحی مجاور آنها را به پسر دیگرخود ابوالحسن علی فخرالدوله واصفهان را به پسرسوم خود ابومنصور بویه مؤیدالدوله واگذاشت و به فرزندان دوم وسوم خود توصیه نمود که از اطاعت عضدالدوله خارج نشوند و اتحاد و اتفاق داشته باشند، سپس از اصفهان به ری برگشت ودرآنجا درمحرم ۳۶۶ درگذشت.

پس ازرکن الدوله تاسه سال بین پسرانش اتحاد واتفاق برقرار بود ولی درسال ۳۶۹ عضدالدوله به این بهانه که فخرالدوله در نزاع بین او و عزالدولهٔ بختیار جانب برادرزاده راگرفته و به یاری اوقصد برانداختن برادر بزرگتر راداشته از بغداد به عزم سرکوبی برادرحرکت کرد وفخرالدوله که تاب پایداری نداشت ومی ترسید که عضدالدوله با اوهمان معامله را روا دارد که باعزالدوله معمول داشته (عزالدوله درسال ۳۶۷ درجنگ تکریت به دست عضدالدوله اسیرشده وبه قتل رسید.) ممالك خویش رارها نمود و به گرگان درپناه قابوس بن وشمگیر رفت. عضدالدوله ری و همدان و سایر ولایات فخرالدوله راگرفت و آنهارا ضمیمهٔ اصفهان ساخته به برادر خود مؤیدالدوله واگذاشت واوراخلیفه ونایب خویش معرفی کرد.

مؤیدالدوله تاسال ۳۷۲ که سال فوت عضدالدوله است ازجانب برادر برتمام عراق عجم وگرگان وطبرستان حکومت می کرد و چون برادرش وفات یافت در این نواحی به کلی مستقل شد واواین ممالك را به تدبیر و کفایت وزیر نامیش صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد(۳۲۶ ـ ۳۸۵) که از منشیان وبلغای بسیارمعروف زبان عربی است اداره می کرد وصاحب که دستپروردهٔ ابوالفضل بن العمید منشی مشهور ووزیررکن الدوله بود مردی کریم و فضلدوست وبخشنده ونسبت به شعرا بذّال ومشوق بود و در ری و

اصفهان همه وقت در گرد او جمع کثیری از اهل علم و بحث و شعر و ادب می‌زیستند و به‌نام او شعر می‌گفتند و کتاب می‌نوشتند و صاحب در این سیره با رقیب همعصر خویش شمس‌المعالی قابوس دم برابری و همچشمی می‌زده است و او مالک کتابخانه‌ای بوده‌است که ازجهت کثرت عدد کتاب و امتیاز نسخ در آن ایام بیمانند به شمار می‌رفته . صاحب اشعار زیادی به عربی سروده و قریب ده‌هزار بیت در منقبت اهل بیت گفته. کتابخانهٔ معروفی داشته و گفته‌اند که در سفری چهارصد شتر کتب او را حمل می‌نموده‌اند . صاحب مذهب تشیع داشته و ۱۸ سال وزارت کرده است ، از مصنفات او کتاب «محیط» در لغت است که هفت مجلد است ، کتاب اسماءالله وصفاته ، کتابی در علم کلام و بسیاری دیگر .

یك سال پس از مرگ عضدالدوله، مؤیدالدوله نیز در گرگان وفات یافت و وزیرش صاحب بن عباد بزرگان مملکت را بر آن داشت که فخرالدوله را از نیشابور بخواهند و او را که بزرگ خاندان بویهی بود به‌جای برادر به حکومت بردارند . رأی صاحب را همگی پذیرفتند و فخرالدوله در رمضان ۳۷۳ از نیشابور به جرجان (گرگان) آمد و به‌امارت نشست و صاحب را با وجود میل او به کناره گیری کماکان به‌وزارت باقی گذاشت.

صاحب بن عباد در ذی‌القعده ۳۲۶ تولد یافت و وفاتش در ماه صفر سال ۳۸۵ در شهر ری اتفاق افتاد . هنگامی که مرد دروازهٔ ری را بستند و پیرامون خانه‌اش نشستند و چون جنازهٔ او را بیرون آوردند همهٔ دیالمه و ترکها با دیدن تابوت او زمین ببوسیدند و گریبانها بدریدند و به گریه‌وزاری پرداختند. فخرالدوله پیاده در جلو جنازهٔ او حرکت کرد و نعش او را ازری به اصفهان آورده در محلی از خانه‌اش نزدیك دروازهٔ طوقچی دفن کردند . هنوز هم که

خویش معرفی نموده وهمدان وری وقزوین ونواحی مجاورآنها رابه پسر دیگرخود ابوالحسن علی فخرالدوله‌واصفهان رابه پسرسوم خود ابومنصور بویه مؤیدالدوله واگذاشت وبه فرزندان دوم وسوم خود توصیه‌نمود که‌از اطاعت عضدالدوله خارج نشوند و اتحاد و اتفاق داشته باشند، سپس از اصفهان به ری برگشت ودرآنجا درمحرم ۳۶۶ درگذشت.

پس ازرکن‌الدوله تاسه‌سال بین پسرانش اتحاد واتفاق برقرار بود ولی درسال ۳۶۹ عضدالدوله به‌این بهانه‌که فخرالدوله در نزاع بین او و عزالدولهٔ بختیار جانب برادرزاده‌راگرفته‌وبه‌یاری اوقصد برانداختن برادر بزرگتر راداشته ازبغداد به عزم سرکوبی برادرحرکت کردوفخرالدوله‌که تاب پایداری نداشت ومی‌ترسیدکه عضدالدوله با اوهمان معامله را روا داردکه باعزالدوله معمول داشته (عزالدوله‌درسال ۳۶۷ درجنگ تکریت به‌دست‌عضدالدوله اسیرشده وبه‌قتل رسید.) ممالک خویش رارها نمود وبه گرگان درپناه قابوس‌بن‌وشمگیر رفت. عضدالدوله ری و همدان و سایر ولایات فخرالدوله راگرفت و آنهارا ضمیمهٔ اصفهان ساخته به‌برادر خود مؤیدالدوله واگذاشت واوراخلیفه ونایب خویش معرفی کرد.

مؤیدالدوله تاسال ۳۷۲ که سال‌فوت‌عضدالدوله است ازجانب برادر برتمام عراق عجم وگرگان وطبرستان حکومت می‌کرد و چون برادرش وفات یافت در این نواحی به‌کلی مستقل شد واواین ممالک رابه تدبیر و کفایت وزیر نامیش صاحب ابوالقاسم اسماعیل‌بن‌عباد (۳۲۶ ـ ۳۸۵) که از منشیان وبلغای بسیارمعروف زبان عربی است‌اداره می‌کرد وصاحب‌که دستپروردهٔ ابوالفضل بن‌العمید منشی مشهور ووزیررکن‌الدوله بود مردی کریم و فضلدوست وبخشنده ونسبت به‌شعرا بذّال ومشوق بود و در ری و

اصفهان همه وقت درگرد اوجمع کثیری ازاهل علم و بحث وشعر و ادب می‌زیستند و به‌نام او شعر می‌گفتند وکتاب می‌نوشتند وصاحب دراین سیره بارقیب همعصر خویش شمس‌المعالی قابوس دم برابری وهمچشمی می‌زده است واو مالك کتابخانه‌ای بوده‌است که ازجهت کثرت عدد کتاب و امتیاز نسخ درآن ایام بیمانند به شمار می‌رفته . صاحب اشعارزیادی به عربی سروده وقریب ده‌هزار بیت درمنقبت اهل بیت گفته. کتابخانهٔ معروفی داشته وگفته‌اندکه درسفری چهارصد شترکتب اوراحمل می‌نموده‌اند . صاحب مذهب تشیع داشته‌و۱۸ سال‌وزارت‌کرده است،از مصنفات‌او کتاب«محیط» درلغت است‌که هفت مجلد است ، کتاب اسماءالله وصفاته ،کتابی در علم کلام وبسیاری دیگر .

یك‌سال پس‌ازمرگ عضدالدوله، مؤیدالدوله نیز در گرگان وفات یافت ووزیرش صاحب‌بن عباد بزرگان‌مملکت‌را برآن داشت که‌فخرالدوله را ازنیشابور بخواهند واوراکه بزرگ خاندان بویهی‌بودبه‌جای برادربه حکومت بردارند . رأی صاحب راهمگی پذیرفتندوفخرالدوله دررمضان ۳۷۳ از نیشابور به جرجان (گرگان) آمد وبه‌امارت نشست وصاحب را با وجود میل‌او به‌کناره‌گیری کماکان به‌وزارت باقی گذاشت.

صاحب‌بن‌عباد در ذی‌القعده ۳۲۶ تولدیافت ووفاتش درماه صفرسال ۳۸۵درشهرری‌اتفاق‌افتاد . هنگامی که‌مرد دروازهٔ ری رابستندوپیرامون خانه‌اش نشستند و چون جنازهٔ اورا بیرون آوردند همهٔ دیالمه وترکها با دیدن تابوت‌اوزمین ببوسیدندوگریبانها بدریدند وبه‌گریه‌وزاری‌پرداختند. فخرالدوله پیاده درجلو جنازهٔ اوحرکت‌کرد ونعش اوراازری به اصفهان آورده درمحلی ازخانه‌اش نزدیك دروازهٔطوقچی دفن کردند . هنوزهم که

نزدیك هزارسال از آن تاریخ می گذرد آرامگاه او در اصفهان و در محلی که به خاك سپرده شده از زیارتگاههای عمومی شهر محسوب می شود.

آثار تاریخی دورهٔ دیالمه در اصفهان

قلعهٔ طَبَرَكْـ مؤیدالدوله وفخرالدولهٔ دیلمی در جنوب شرقی شهر قطعه زمینی‌راکه بیش‌از صد هزارمترمربع مساحت داشته برای ساختن قلعه‌های محکم انتخاب نمودند. اراضی مزبور که درمحل قلعهٔ طبرك سابق قرار داشت ازدوطرف محدود به‌چشمه **خوراسکان** و **راهروان** می‌شده واین چشمه‌ها برای قلعهٔ مزبور به مثابهٔ خندقی طبیعی بوده است. اطراف قلعه بارویی بسیارمحکم که قطر آن از ده‌متر متجاوز بوده کشیده می‌شد واین بارو فاصله به‌فاصله به‌برجهایی منتهی می‌شده‌است.

ازخانه‌های دیالمه که در نزدیك میدان قدیم امروز (میدان کهنه) قرارداشته راهی زیرزمینی به‌قلعه منتهی می‌شده که‌امروز هم پس‌ازهزار سال درپاره‌ای منازل‌که زمین را به‌منظور احداث چاه حفرمی‌کنند به‌آن راه برخورد می نمایند.

در عهد سلاجقه نیز قلعهٔ مزبور مـورد استفاده واقع می‌شده وراه دیگری اززیرزمین ، ساختمانهای ملکشاه راازمحل میدان‌قدیم واطراف مسجدجمعهٔ امروز به‌قلعهٔ طبرك اتصال می‌داده است. درآن روزگار قسمت معروف شهراصفهان ناحیهٔ شرقی شهر امروزی محسوب می‌شده و آبادیها ازمیدان کهنه‌تادهکدهٔ **شهرستان** قرارداشته ومحلات **احمدآباد** و **پای‌قلعه** وخواجو وباغ مراد وتراوسکان ازدایرترین نقاط شهر بوده‌است.

ابوسعید بهادرخان ایلخان مسلمان مغول در قرن هشتم **شرف‌الدین شاه‌محمود اینجو** را درسال ۷۳۴ دراین‌قلعه زندانی کرد وسپس خان‌سلطان

دختر امیر کیخسرو برادرزادهٔ شیخ ابواسحق اینجو در همین استحکامات در مقابل شاه‌شجاع و شاه محمود آل‌مظفر قلعه‌داری کرد و از فراز برج و باروهای آن شبانه‌روز دفاع نمود.

شاه‌سلطان خواهرزادهٔ امیرمبارزالدین محمدمظفری در سال ۷۵۷ شیخ ابواسحق اینجو را دستگیر و در قلعهٔ طبرك زندانی کرد و سپس اورا به شیراز فرستاد و امیرشیخ ابواسحق روز جمعهٔ ۲۱ جمادی الاولی سال ۷۵۸ درمیدان سعادت شیراز که از بناهای خود او بود به‌قتل رسید و اصفهان در همین سال به‌دست آل‌مظفر افتاد.

شاردن سیاح معروف فرانسوی که در دورهٔ سلطنت شاه‌سلیمان مدتی در اصفهان بسر برده است در سفرنامهٔ خود راجع به‌قلعهٔ طبرك چنین نوشته است:

این قلعه به‌شکل مکعب نامنظمی است که قطر آن هزار پا و از گل ساخته شده ولی نمای بیرونی آن از گچ است، دیوارهای آن بسیار بلند و کنگره‌دار و بالای آن جان پناهها و به فاصله‌هایی معین برجهایی دارد. قطر دیوارها ۱۲ تا چهارده پا که دیواری کوتاهتر و خندقی به عرض سی پا اطراف آن است. این قلعه دیوارهٔ دیگری نیز دارد. به‌طور کلی ساختمان آن بسیار قدیمی است و از نظر معماری با قلعه‌ها و دژهای کشور ما تفاوت دارد و به زندان شبیه‌تر است. مدخل قلعه رو به‌سمت شمال و پانزده پا از سطح زمین بلندتر است که آن را خاك ریخته و شیب داده‌اند. در آن تنگ و کوتاه و میان دو برج قرار دارد. سردر آن به‌صور منطقه البروج که اصفهان آن به طالع آن بنا گردیده است منقوش می‌باشد. این قلعه ۳۷۰ خانه و یك میدان مشق و یك مسجد و یك حمام و یك خانهٔ وزیر دارد و نیز دارای بارویی است

که‌قسمت مهم‌قلعه راتشکیل می‌دهد. خانه‌های‌فوق‌مسکن عده‌ای‌سربازان ایرانی‌است که‌حقوق آنها از سیصدتاپانصد فرانك‌می‌باشد. هزارنفرسرباز موظف دراین قلعه هستندکه نیمی ازآنها همواره پادگان آن به‌شمارمی‌آیند. میدان مشق به‌اندازهٔ کافی بزرگ‌است ومتجاوز از چهل عرادهٔ‌توپ که‌در جنگهای ایرانیان باترکان واسپانیولیها به‌غنیمت گرفته شده است، درآنجا است.»

شاردن دومرتبه ازاین قلعه‌دیدن کرده‌ودفعهٔ‌دوم‌شب آن‌روزی‌بوده است‌که شاه سلیمان می‌خواسته خزانهٔ سلطنتی راکه در باروی قلعه جای داشته است‌به‌زنان حرم‌خود نشان دهد. شاردن دراین مبحث ازکتاب‌خود ازانواع جواهرات واقسام سلاحهای سردوگرم وانواع ساعتها وظروف‌طلا ومصنوعات مختلف جهان که‌به پادشاهان صفوی‌هدیه شده‌بوده است و نیز ازلباسهای امیرتیمورلنگ‌که در این قلعه نگاهداری می‌شده سخن رانده است.*

قسمتهایی ازبرج وباروهای قلعه طبرك تاحدود سی‌سال قبل نیز باقی‌بوده ودرداخل آن زراعت می‌کرده‌اند ولی تدریجاً به‌تصرف‌اشخاص درآمده صورت اصلی‌وقدیمی خودرا از دست داده وتبدیل به خیابان و کوچه ومنازل متعدد ومسجد وحمام ومدرسه وغیره شده‌است. امروز از برج وباروهای قلعه چیزی برجای نمانده وتنها نشانه‌هایی که از دیلم و دیلمیان ودورهٔ دیالمه باقی مانده‌است نام خیابان وکوچه‌های این ناحیه است‌که به‌اسامی طبرك ومرداویج ومؤیدالدوله ورکن‌الدوله وفخرالدوله

* برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب سفرنامهٔ شوالیه شاردن ترجمهٔ‌فارسی چاپ اصفهان‌صفحهٔ ۹۹.

وعلاءالدوله وجباخانه وما نند اینها نام گذاری شده‌است .

۲. مسجد جامع جوْرجیر- **مافروخی** در کتاب محاسن اصفهان پس از توصیف مسجد جامع عتیق بزرگ یعنی قسمتهایی ازمسجدجمعه امروز که تا اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده بوده است به وصف مسجد جامع صغیر معروف به **جوْرجیر** که کوچکتر ولی زیباتر بوده می پردازدومی گوید که این جامع معروف به جورجیر بوده‌و توسط کافی الکفاة صاحب بن عباد ساخته شده است. بنا به گفتهٔ مافروخی این مسجد دارای شبستانها، خانقاهها، کتابخانه، مدارسی برای فقهاومجالسی برای ادباء ومحلهایی برای شعراوصوفتان وقاریان قرآن بوده است. مافروخی راجع به مزیت جامع صغیر نسبت به جامع کبیر متذکرمی گردد که خاک رس خامی که مسجدجامع صغیراز آن ساخته شده محکمتراز آن است که‌در ساختمانهای مسجد جامع کبیر به‌کار رفته و بالنتیجه از حیث بلندی واستحکام ساختمانهای مسجد جامع صغیر نسبت به ساختمانهای جامع کبیر برتری دارد. منارهٔ این مسجد که از خشت خام ساخته شده‌بوده به‌ارتفاع صدذراع می‌رسیده است (مقدسی ارتفاع منارهٔ این مسجد راهفتاد ذراع نوشته است .)

درمحل مسجدجورجیر که‌تا نیمهٔ قرن‌یازدهم هجری آثاری از آن برجای مانده بوده‌است ، در فاصلهٔ سالهای ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ هجری به‌وسیله **حکیم‌داود** طبیب شاه‌عباس دوم ، مسجد حکیم بنا شده است که‌هم‌اکنون یکی ازبناهای نفیس دورهٔ‌صفویه‌دراصفهان محسوب می‌شود. مسجد حکیم چهاردر داردکه دوتای آنها درجنوب شرقی وجنوب غربی مسجد واقع است ودو دردیگردر شمال وشمال غربی‌مسجد قراردارد . در شمال

غربی هنوزهم در بین اهالی محل به در جوجه یاجوجی معروف است که تحریف‌شدهٔ اسم جورجیراست وسردر باشکوه‌دیلمی آن درمردادماه ۱۳۳۵ به‌وسیلهٔ ادارهٔ باستانشناسی اصفهان ازلابلای‌قشری ضخیم ازکاهگل‌خارج شده وازنظر تاریخی ارزش فوق‌العاده دارد، زیراتنها اثر مهم موجود از دوره‌ای است‌که اصفهان پایتخت آل‌بویه بوده است. سردرمزبوراز نمونه‌های بسیار عالی‌هنر آجرتراشی و گچبری در قرن چهارم هجری است و فعلادر ردیف‌سایر بناهای‌قدیمی گنجینهٔ اصفهان درمعرض‌تماشای سیاحان قراردارد.

۳. **صفه‌صاحب**- درمسجدجمعه اصفهان آثاری ازدوره‌دیالمه‌مشاهده می‌شودوایوان‌جنوبی‌مسجدهنوز به‌نام صفهٔ‌صاحب‌معروف‌است. گفته‌اند که صاحب اسماعیل بن‌عباد درایوان مزبور به تدریس می‌پرداخته است ولی درهرصورت باتوجه به‌تحولات ساختمانی وتغییر وتبدیلهایی که به عمل آمده اکنون نمی‌توان سبک‌ساختمان ایوان صاحب‌را به‌درستی‌تمام‌تعیین نمودزیرا ازنظر شناسایی سبکهای مختلف ساختمانی و آنچه از فحوای کتیبه‌های موجود برمی‌آید ایوان جنوبی وسایر ایوانهای واقع درشمال‌و شرق‌وغرب مسجدکه بالنتیجه مسجد را به‌شکل «چهار ایوانی» درآورده است ازملحقات اوایل قرن ششم‌هجری یعنی‌دورهٔ دوم عهدسلجوقی‌است و تزیینات کاشیکاری والواح وکتیبه‌ها وسنگهای مرمرنیز درقرن نهم‌ودهم ویازدهم هجری افزوده شده است و متعلق به‌دورهٔ حکمرانی حسن بهادر خان معروف به اوزون‌حسن و پادشاهان صفوی مانند شاه اسماعیل وشاه طهماسب اول وشاه عباس ثانی است.

درعهد حکمرانان کاکوی ــ دوسال بعد ازفوت صاحب بن‌عباد فخرالدوله نیز درقلعهٔ طبرك شهرری وفات یافت و چون پسران او به حد رشد نرسیده بودند ، زوجه‌اش سیده خاتون دختر اسپهبد رستم بن‌مرزبان متصدی امور مملکت شدو او پسرچهارسالهٔ خود ابوطالب رستم را بالقب مجدالدوله نامزد امارت ری وجانشین شوهر کرد وهمدان وکرمانشاه راهم به پسر دیگرخود ابوطاهر شمس‌الدوله سپرد.

سیده خاتون پس‌از مرگ شوهرخود فخرالدوله حکومت اصفهان‌را به‌پسرخال خودکه ابوجعفر محمدبن دشمنزیار نام‌داشت و به‌لقب علاءالدوله ملقب گردید واگذاشت . پدراین شخص دشمنزیار یعنی خال سیده خاتون رابه دیلمی **کاکویه** می‌گفتند وکاکویه دراین زمان همان معنی خال عربی ودائی رادر فارسی امروز دارد وبه‌همین علت‌است که علاءالدوله به پسر کاکویه وفرزندان اوبه دیالمه کاکوی شهرت‌یافته‌اند .

مجدالدوله‌چون به‌حدرشد رسید به‌نافرمانی نسبت‌به مادر پرداخت وبرخلاف میل اووزیری انتخاب نمود وبه‌این مناسبت سیده خاتون او را رهانموده ونزد فرزند دیگرخود شمس‌الدوله رفت‌وبه‌کمك اودرسال ۳۹۷ به‌ری برگشت ومجدالدوله رادستگیر نموده شمس‌الدوله را به‌جای او به امارت منصوب کرد . علاءالدوله هم‌هنگامی که‌سیده‌خاتون از پیش‌مجد‌الدوله گریخت اصفهان‌را از ترس رهاکرده بود ولی به‌محض آنکه سیده خاتون به‌ری برگشت علاءالدوله نیز باردیگر خودرا به‌اصفهان رسانیدو مجدداً به‌حکومت این‌شهر برقرارگردید .

حکمرانان کاکوی شهر اصفهان را وسعت دادند . مافروخی در

محاسن اصفهان چنین نوشته است که علاءالدولهٔ کاکویه حصار شهر را که طول آن بیش از پانزده هزار گام بود ساخته‌است. شهر در این موقع دوازده دروازهٔ بزرگ داشته که از مفرغ مستور بوده و به حدی فراخ بوده که بزرگترین پیلان با مردان جنگی که سوار آنها می‌شده‌اند و سلاح و پرچم با خود داشته‌اند به راحتی از آن می‌گذشتند و از جملهٔ مفاخر و زینت داخلی شهر هزار کوشك و سرای بوده است و کاروانسراهای عالی و مساجد خوب داشته. هر روز دو هزار گوسفند و صد رأس گاو ذبح می‌شده و در محلهٔ **کَرْوآآنْ** پنجاه مسجد بوده‌است. یکی از محلات امروز اصفهان به نام **پشت بارو** معروف است که به محلهٔ بیدآباد از محلات قدیمی و پر جمعیت اصفهان اتصال دارد وچنانچه از اسم آن معلوم می‌شود به عقیدهٔ جمعی از مطلعین این قسمت حد خارج باروی علاءالدوله می‌باشد. محلات دیگری که در خارج از این بارو واقع می‌شده‌اند به ترتیبی که **مافروخی** در محاسن اصفهان آورده است، عبارت بودند از: کَمآآنْ، بَرآآنْ، سُنْبُلان، خَرْچان، فُرْسان، باغ عبدالعزیز، کروآآن، اشکهان، لُنْبان، ویدآباد.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا فیلسوف شهیر ایران چندی وزارت علاء‌الدوله را به عهده داشته است و در ضمن اشتغال به شغل وزارت تدریس هم می‌کرده. قبه و مدرسهٔ ابن سینا در باب الدشت (کوی دردشت امروز) هنوز باقی است و عامهٔ مردم آن حدود آن را به نام **علی‌سینا** می‌خوانند.

درعهد سلاجقه- در سال ۴۳۸ طغرل مؤسس دولت سلجوقی به عزم تسخیر اصفهان شهر را در محاصره گرفت اما قادر به گشودن آنجا نشد و ابومنصور فرامرز کاکویه نبیرهٔ علاءالدوله در مقابل سلطان سلجوقی سخت پایداری کرد. عاقبت طغرل از فتح اصفهان درگذشت و به همان راضی شد

که ابومنصور هرسال مالی به‌دیوان سلاجقه بفرستد و به‌نام طغرل خطبه بخوانند.

طغرل باردیگر در محرم سال ۴۴۲ اصفهان را در محاصره گرفت ویك‌سال تمام برجای بماند وادامهٔ این محاصره که‌تازمستان به‌طول انجامید موجب شدکه مردم برای محافظت خود دربرابر سرماقسمتی از چوبهای ساختمان‌مسجد جامع‌را بسوزانند.عاقبت درمحرم سال ۴۴۳ طغرل‌اصفهان را مسخرساخت ودولت‌دیالمه کاکویه را ازاین‌شهر برانداخت وابومنصور فرامرز راازجانب خود به‌حکومت یزد وابرقو فرستاد.

ناصرخسرو شاعر بزرگ ایران درقرن پنجم هجری‌که مقارن این ایام اصفهان رادیده‌است‌چنین می نویسد :«هشتم‌صفر ۴۴۴ پس‌ازمراجعت ازمکه وآمدن به شیراز و طی‌کردن راه اصفهان در این روز رسیدیم به **خان‌لنجان** وبردروازهٔ شهر نام سلطان طغرل‌بیك‌نوشته دیدم‌واز آنجاتاشهر اصفهان هفت فرسنگ‌بود. مردم خان لنجان عظیم ایمن و آسوده بودند هریك به‌کار کدخدایی خود مشغول .اصفهان شهری است برهامون نهاده آب‌وهوایی‌خوش‌دارد وهرجا که‌ده‌گزچاه فروبرند آبی‌سردو خوش‌بیرون آید وشهر دیواری حصین و بلند دارد ودروازه ها و جنگ گاهها ساخته وبرهمه‌بارو وکنگره ساخته ودرشهر جویهای‌آب روان وبناهای نیکو و مرتفع ودرمیان شهر مسجد آدینه‌ای‌بزرگ نیکووباروی شهرراگفتندسه فرسنگ‌ونیم است واندرون‌شهرهمه آبادان که‌هیچ ازوی خراب ندیدم‌و بازارهای بسیاروبازاری‌دیدم‌ازآن صرافان که‌اندراو دویست مردصراف بودوهر بازاری را دربندی ودروازه‌ای وهمهٔ محلها وکوچه هارا همچنین دربندها ودروازه‌های محکم وکاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود

که‌آن را **کوطراز** می گفتند ودر آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو ودر هریك فروشندگان وحجره‌داران بسیار نشسته واین کاروان که ما باایشان همراه بودیم یکهزاروسیصد خروار بار داشتند که‌در آن شهررفتیم، هیچ بازدید نیامد که‌چگونه فروآمدند که‌هیچ جاتنگی موضع نبود ونه‌تعذر مقام‌وعلوفه ،چون‌سلطان طغرل بیك آن‌شهر گرفته بود مردی جوان آنجا گماشته بود نیشابوری ، دبیری نیك باخط نیکو. مردی آهسته، نیکولقا واورا خواجه عمید می گفتند. فضلدوست بود و خوشسخن وکریم وسلطان فرموده بودکه‌سه‌سال ازمردم هیچ نخواهند واو برآن می‌رفت وپراکندگان همه روی به‌وطن نهاده‌بودند وپیش ازرسیدن ماقحطی عظیم افتاده بوداما چون ماآنجا رسیدیم جو می‌درویدند و یك‌من ونیم‌نان گندم به‌یك درم عدل وسه‌من نان جوین هم‌وآنجا می گفتند هرگز بدین شهر هشت‌من‌نان کمتر به‌یك درم کسی ندیده است **ومن درهمهٔ زمین پارسیگویان شهری نیکوتر وجامعتروآبادتر ازاصفهان ندیدم**وگفتند اگر گندم‌و جوودیگرحبوب بیست سال نهند تباه نشود وبعضی گفتند پیش ازاینکه باروی نبود هواخوشتراز این بود وچون باروساختند متغیرشد».

طغرل بااینکه مردم‌اصفهان بااوصفایی‌نداشتندو بارها آثارمخالفت وطغیان از آنها مشاهده کرده بود به‌قدری علاقه‌مند بودکه مدت دوازده سال این‌شهررا اقامتگاه اصلی‌خویش قرارداده ودر مواقع دیگر نیز غالباً یکی‌دوماه متوالی دراصفهان‌اقامت می‌کرد. طغرل پانصدهزار دینارخرج عمارات ومستحدثات حوالی وحدود شهراز ابنیهٔ عالیه و امکنهٔ رفیعه و بقاع‌خیرمانند دیه‌ها وخانه‌ها وکوشکهاومساجد وخانقاهها نمود (ترجمهٔ فارسی محاسن اصفهان صفحه ۹۶و۹۷) .

(طغرل مؤسس سلسله دولت سلجوقی ازشوال ۴۲۹ تارمضان ۴۵۵ قریب ۲۶ سال سلطنت کرده ودرسن هفتادسالگی درری وفات کرده .وزیر مشهور او عمیدالملك کندری از اهالی کندر نیشابور بوده است. عمیدـ الملك رقیب خواجه نظام الملك طوسی و از منشیان بزرگ زبان فارسی و عربی بوده وبیشتر رونق دولت طغرل مدیون کفایت وکاردانی آن مرد نامی بوده است. عمیدالملك دراولین سال سلطنت **آلب ارسلان** جانشین طغرل ، به تحریك خواجه نظام الملك کشته شده است).

درعهدملکشاه وجانشینانش- شهر اصفهـان در دورهٔ سلطنت الب ارسلان ووزارت خواجه نظام الملك موردتوجه مخصوص پادشاه ووزیر او بود و الب ارسلان در مواقعی که در اصفهان اقامت می نمود نسبت به مردم شهر مهربانی بسیار داشت وهرگاه اهالی شکایتی ازعمال دولت و اشخاص توانگر پیش او می بردند به سخت ترین وجه آنهارا تعقیب وتنبیه می نمود وچون به موقعیت شهرودیانت مردم آن اتکای تمام داشت شهر اصفهان را برای اقامت ولیعهد خود انتخاب کرد .

ملکشاه ازجهتی بزرگترین سلاطین سلجوقی است ودولت سلجوقیان درعهد او به منتهای وسعت وعظمت خود رسیده چه ازحدچین تامدیترانه وازشمال دریاچهٔ خوارزم ودشت قبچاق تا ماوراء یمن به نام اوخطبه می‌ـ خوانده اند وامپراطور روم شرقی وامرای عیسوی گرجستان وابخاز به او خراج وجزیه می داده اند .

اصفهان درعهد اوازمهمترین بلاددنیا ویکی ازآبادترین آنها بوده واین پادشاه ووزیر دانشمند او خواجه نظام الملك طوسی و عمال واعیان

دیگر سلجوقی دراین شهرابنیه بزرگی ساخته بودند که هنوزآثاریك‌عده ازآنها برجاست .

ملکشاه که دوران ولیعهدی خود رانیز دراصفهان گذرانیده‌بود ، بعداز قتل‌پدر خود البارسلان‌رسماً اصفهان‌رابه پایتختی خویش انتخاب کرد وعمارتهای بسیار ازکوشکها وباغها به‌دستور او به وجود آمد مانند **باغ کاران** و **بیت‌الماء** و **باغ احمدسیاه‌**و **باغ‌دشت‌کور** و **قلعه‌شهر** و **دزکوه** که‌خزانهٔ خودرا دراین محل آخری جای داد .

باغهای چهارگانهٔ مزبور هریك هزار جریب مساحت داشته وبه انواع گلهاوریاحین آراسته‌بوده ولی **باغ‌کاران** مشهورترین آنها بوده‌است. این باغ تاقرن هشتم‌هجری نیز شهرت دورهٔ سلجوقی خودرااز دست نداده‌بوده است وهم‌اکنون قسمتی‌ازمحلهٔ خواجوی‌امروز به‌نام باغ کاران شهرت‌دارد.

درسال ۷۲۴ هجری استاد سعدالدین هروی که از فضلای آن عصر بوده ،دروصف اصفهان قصیده‌ای‌سروده وازباغ کاران چنین‌یادکرده‌است:

هرکه رابینی همه‌لطف است واحسان وکرم
هرکجا باشی همه آبست و باغ و بوستان
آب حیوان است گویی پیش بستان ارم
زنده رود او که دارد **باغ‌کاران** بر کران

خواجه حافظ شیرازی نیز دریکی از غزلیات خود از باغ کاران اصفهان چنین یادکرده است :

گرچه‌صدرود است‌درچشم‌مدام   زنده‌رود و **باغ‌کاران** یاد باد

ملکشاه که قلمرو سلطنتش از انطاکیهٔ شام تاکنارسیحون بوده‌هر-موقع فراغتی حاصل می کرده در باغ نقش جهان (محل‌فعلی‌میدان شاه) که خود احداث کرده بوده‌باوزیر دانشمندش خواجه‌نظام‌الملك به‌سرمی برده

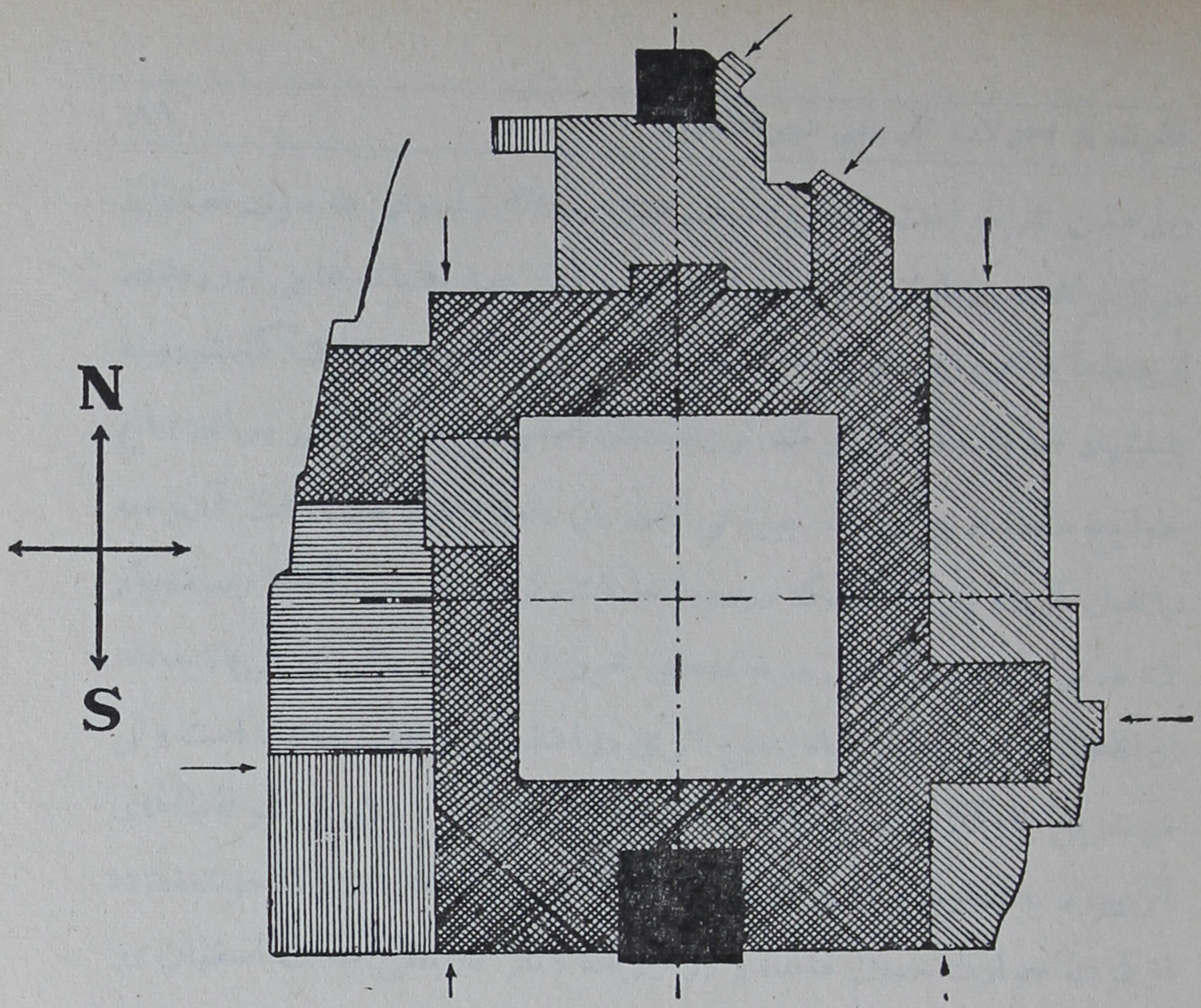

ساختمانهای دوره‌اول عهدسلاجقه ازقرن‌پنجم‌هجری
ساختمانهای دوره‌دوم عهدسلاجقه ازقرن ششم هجری
ساختمانهای دوره ایلخانان وعهد سلاطین آل‌مظفر ازقرن ششم‌هجری
ساختمانهای قرن نهم هجری
ساختمانهای قرن یازدهم هجری

ترتیب استقرار ساختمانهای دوره‌های تاریخی بعد از اسلام ایران در مسجد جمعهٔ اصفهان ۱

---

۱. اقتباس ازصفحهٔ ۲۸۰ آثارایران به‌زبان فرانسه از نشریات ادارهٔ کل باستانشناسی (جلد اول‌جزوهٔ دوم).

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No. [redacted]

21/1/64

6/2/64

ودرهمین تاریخ است که ثروت شهرهای ممالك سلجوقی به سوی اصفهان سرازیر شده. دربارهٔ ثروت مردم اصفهان دراین عهد افسانه هایی آورده شده ازجمله آنکه روزی ملکشاه خواست ازمیزان ثروت مردم پایتخت آگاه شود و به پیشنهاد نظام الملك قرار شد ثروتمندان اصفهان مبلغ گزافی برای رفع حوایج سلطنت بپردازند. پیرزنی به دربار نامه نوشت وپرداخت آن وجه راتقبل کرد ونیز گفته اند که دردورهٔ ملکشاه ثروت مردم تا آنجا رسیده بود که همه روزه صبحگاهان درخانه‌های خودرا باآفتابهٔ طلاآب می پاشیدند.
از کاخهای دورهٔ ملکشاه هیچ اثری دراصفهان برجای نمانده است ولی مهمترین یادگارهای عهداوکه آثارمذهبی است واززیباترین نمونهٔ بناهای آن دوره به شمارمی رود دوگنبد **نظام الملك و تاج الملك** است که خوشبختانه ازگزند حوادث مصون مانده و در ردیف آثار تاریخی جالب اصفهان در مسجدجمعه درمعرض تماشای سیاحان داخلی وخارجی قرار دارد.

ملکشاه درسال آخرسلطنت خودبه سوی بغداد حرکت کردوخواجه نظام الملك نیزهمراه پادشاه بود. درحدود صحنهٔ کرمانشاه جوانی درلباس صوفیان به خواجه کاردی زد وخواجه ازآن زخم بمرد وچنین شهرت یافت که قاتل ازفداییان اسماعیلی بوده وبه اغوای تاج الملك وزیرملکشاه به قتل خواجه اقدام نموده است. غلامان ومتعلقان خواجه نعش اورا به اصفهان آوردند وباتجلیل تمام در محل باصفایی که بعداً به نام **تربت نظام** مشهور شدبه خاك سپردند.

به فاصلهٔ کمتراز یك ماه پس از قتل خواجه نظام الملك، ملکشاه را درشکارگاه بغداد کسالتی عارض شد وفصد کرد وروز بعددرگذشت وکالبد سلطان رانیز به اصفهان حمل نمودند ودرمجاورت آرامگاه وزیر به خاك

سپردند (سال ۴۸۵ هجری) .

درمقبرهٔ **دارالبطیخ** که درمحلهٔ احمدآباد اصفهان واقع است غیراز **ملکشاه** و **نظام‌الملک، سلطان برکیارق** و **سلطان محمد بن ملکشاه** و **سلطان محمود بن ملکشاه** و **ترکان خاتون** زوجهٔ ملکشاه و جمعی دیگر از بزرگان دولت سلجوقی مدفون شده‌اند . بنای اصلی این مقبره به مرور زمان دستخوش تغییرات فراوان شده ولی آرامگاه پادشاهان سلجوقی در این محل همچنان باقی است .

پس ازفوت ملکشاه، ابتدا فرزندارشد او **برکیارق** تا سال ۴۹۸ هجری سلطنت نمود وسپس برادر اوسلطان محمد از ۴۹۸ تا ۵۱۱ سلطان قسمت مهمی ازممالك سلجوقی بودواصفهان همچنان پایتخت آنها محسوب می‌شده است .دردورهٔ سلطنت سلطان محمد سلجوقی، باطنیان اسماعیلی (پیروان حسن صباح) از جنگ‌های دایمی بین برکیارق و محمد و اوضاع نسبتاً مغشوش ممالك سلجوقی استفاده کرده وبرفعالیت خود افزودند ودر نقاط مختلف مخصوصاً درقائنات وری وساوه واصفهان به تبلیغات علنی و آزار مخالفین پرداختند .فعالیت باطنیان در اصفهان که پایتخت دولت سلجوقی بودبه‌حدی رسید که هرروزجماعتی از مردم‌را به‌انواع حیل به‌منازل برده محبوس یامقتول‌می نمودند . مؤلف کتاب راحة‌الصدور درتاریخ آل‌سلجوق دراین مورد حکایتی دارد که‌گرچه صحت آن مورد تردید است در اینجا نقل‌می شود :

«بعدازآن بردرشهر به‌نزدیکی دشت‌گوردعوتخانه ساختندوهرشب ازشهر جماعتی بیامدندی ودعوت پذیرفتندی وتقریر کردند تاهر قومی‌در محل خویش جمعی را براین بدعت راست نهادندی و پس به دعوتخانه

آوردندی تاسی هزار مرددعوت قبول کردندومسلمانان را دزدیدندی وهلاك کردندی ودرآن عهد نابینایی ظاهرشداوراعلوی‌مدنی گفتندی . آخرروز بردرکوچهٔ خود ایستادی عصایی دردست دعاکردی که خداش بیامرزادکه دست این نابیناگیرد ودراین کوچه به‌درخانه رساندی وآن کوچه دراز وتاریك بود وسرای کور درآخر و به‌دهلیز سرای چاهی بود چون علوی رابه درسرای بردندی قومی آن شخص رادر سرای کشیدندی ودرآن‌چاه سرنگون کردندی وازآن چاه منفذها باسردابها بودمدت چهارپنج‌ماه‌بر این بگذشت وخلقی‌بسیار ازجوانان شهرمفقود شدند.کس بیرون‌نمی برد واز مرده‌وزنده خبری نمی‌یافتند . روزی زن گدای از این سرای چیزی بخواست ناله‌ای شنید گفت خدا بیمارتان را شفادهاد . مردم آن خانه اندیشیدند که‌اوبرآن حال‌وقوف یابد خواستند که اورا به‌بهانه نان‌دادن درسرای کشندزن بترسید وبگریخت و به‌درکوچه قومی‌را گفت ار فلان سرای ناله منکرشنیدم وقومی قصد من‌کردند. کاری بزرگ‌بود وواقعه‌ای عظیم ومردم خوددر جستجوی غایبان بودند فغانی برخاست وجهانی‌مردم به‌درخانه جمع‌شدندوناگاه درسرای‌رفتند وبیغوله‌ها وزوایای‌خانه‌جستن کردند. راه سردابه بیافتندبیشتراز چهارصد پانصد مردم رادرآنجادیدند بعضی‌کشته‌وبعضی‌چهارمیخ به‌دیوار بازدوخته ودوسه‌تن‌راهنوز رمقی‌مانده بودآوازه درشهر افتاد وخلایق روی‌نهادند وهرکس دوستی وخویشی باز می‌یافتند ونفیری و غریوی دراصفهان افتادکه مثل آن کس نشان نداد و علوی مدنی وزنش را بگرفتند ویاران اورا بجستند واو را وزنش را در بازارلشکر بسوختند * (همانگونه که اشاره شد!ین ماجرا به توطئه یا

* راحةالصدور وآیةالسرور در تاریخ آل سلجوق چاپ تهران صفحهٔ ۱۵۷و۱۵۸.

افسانه بیشتر شبیه است تا به‌واقعیت.)

به‌دنبال کشف این‌واقعه به‌دستور سلطان محمد اسماعیلیه راسخت مورد تعقیب قراردادند ومخفیگاه آنهاراکه درخاج شهر اصفهان درناحیهٔ لنجان وبرفراز کوهی به‌نام **شاهدز** یادزکوه بود تصرف کردند وپیشوای آنهارا دراصفهان به نام احمدبن عبدالملک عطاش دستگیر نموده به قتل رساندند (۵۰۱هجری).

از سلاجقه تاصفویه ـ آخـرین پادشاه سلجـوقی طغرل‌سوم از خوارزمشاه‌شکست خورد وسلطان‌تکش، اصفهان‌را گرفت. کمال الدین اسماعیل‌شاعر معروف اصفهان دراین باره گفته‌است:

مژده‌که خوارزمشاه شهرصفاهان گرفت
ملک عـراقین را همچو خراسان گرفت
مـاهچهٔ چتراو قلعهٔ گـردون گشاد
مورچهٔ تیغ‌او ملـک سلیمان گـرفت

از آثار مشهور دورهٔ سلاجقه دراصفهان غیرازدو گنبدنظام‌الملک‌و تاج‌الملک درمسجد جمعهٔ اصفهان، **منارهٔ چهل‌دختران** و **منارهٔ ساربان** در انتهای محلهٔ جوباره ودرخارج اصفهان وحومهٔ شهر **مسجد جامع اردستان‌و مسجدجامع‌زواره** و **مسجد جمعهٔ برسیان** و **منارهٔ‌گار** و **مسجد** و **منارهٔ‌سین‌و مسجد ومنارهٔ‌گز** و **منارهٔ‌زیار** و **منارهٔ راهروان** از بناهایـی هستند کـه خوشبختانه برجای مانده‌اند. بنـا براین‌ازآن دوره فقط آثارمذهبی باقی مانده واز آثار دیگر مانند کاخهای سلطنتی ملکشاه و جانشینان او و همچنین ازمدرسهٔ خواجه نظام‌الملک اثری برجای نمانده‌است. اصفهان

دردورهٔ سلطنت خوارزمشاهیان ازشهرهای آباد و ازمراکز مهم تجارتی ایران بوده ومقارن‌همین ایام است که خاقانی شاعر معروف ایران‌اصفهان رابدین‌گونه توصیف کرده‌است:

شهری روشن چو فکر دانا — در وی‌همه کائنات پیدا
چون عارض‌دوست‌از نکویی — در وی‌همه آرزو که جویی
تریاك ده است مشك ده او — چون چشم گوزن وناف‌آهو
ارواح که بر درش گذشتند — فردوس مهین بـرو نبشتند
آدم بدل جنان شمردش — چون‌شد به‌فرشتگان‌سپردش
از سبزه و آب گشته‌موجود — دراعه خضّر و درع داود
چون غمزه دوست‌گاه‌دستان — بـا سهم ولیك نرگستـان
از سبزه چوعارض خط‌آور — خاکش به لباس فستقی در
گویی خط یار وسبزه‌اوست — دو فستق رفته دریکی پوست

اصفهان باآنکه تا سال۶۳۳ هجری ازتعرض نیروی مغول مصون ماند به علت یك دشمنی خانوادگی که‌بین دوخاندان معروف **صاعدی** و **خجندی** در این شهر بر قرار بود به‌ویرانی سوق داده شد .آل صاعدحنفی بودند وآل خجند مذهب شافعی داشتند . اختلافات و زد وخوردهای این دوخانواده‌که طبعاً سلب آسایش وآرامش از مردم شهر کرده بودکاسهٔ‌صبر شاعر معروف معاصر اصفهان کمال‌الدین‌اسماعیل رانیز لبریز کرده وشاعر رابه‌گفتن این ابیات واداشته بود:

تادردشتِ هست و جوبارَه — نیست‌ازکوشش‌وکشش‌چاره
ای خداوند هفت سیاره — پادشاهی فرست خونخواره

تا که در دشت را چو دشت کند جوی خون آورد زجو باره

عدد خلق را بیفزاید هر یکی را کند دو صد پاره

نفرین کمال اسماعیل اجابت شد و در سال ۶۳۳ هجری مقارن حکومت اوکتای قاآن جانشین چنگیز نزاع شافعیها و حنفیها بالا گرفت و شافعیها با آنکه هنوز تا این تاریخ مغول بر اصفهان مسلط نشده بودند، با آنها ساختند و قرار گذاشتند که دروازه‌های شهر را به روی ایشان بگشایند به شرط آنکه پس از ورود به شهر آنها از حنفیها قتل‌عام نمایند ولی مغول پس از ورود به شهر از شافعیه و حنفیه به‌طور متساوی قتل‌عام نمودند و شهر اصفهان را که تا این تاریخ از دستبرد آن قوم خونخوار محفوظ مانده بود باخاك یکسان کردند. کمال اسماعیل درباره این واقعهٔ عظیم گوید:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید

بر حال تباه مردم بد گرید

دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود

امروز یکی نیست که بر صد گرید

بعد از قتل عام اصفهان کمال اسماعیل در خانقاهی منزوی شد، ولی دو سال بعد او خود نیز اتفاقاً به دست مغول به‌قتل رسید. مدفن کمال اسماعیل امروز در محلهٔ قدیمی جوباره قرار دارد و در همان نقطه‌ای است که به قتل رسیده.

در ابتدای قرن هشتم هجری ایلخان مسلمان مغول **سلطان محمد اولجایتو** بر تخت ایلخانی تکیه زد و به امر او در اطراف و اکناف ایران مساجد و ابنیه‌ای دیگر ساخته شد، از آن جمله در شهر اصفهان و در جامع عتیق قسمتی ساخته شد که اکنون محراب زیبای گچبری مسجد

جامع از نوادر هنرمندیهای ایرانیان درصنعت گچبری را شامل است. صفه و بقعهٔ **پیر بکران** در محلی به همین نام ودر ۳۰ کیلومتری جنوب غربی اصفهان و بنای مسجد **اُشْتُرْجان** در ۴۰ کیلومتری شهر و ایوان **منارجنبان** بر روی قبر عموعبداله اززهاد قرن هشتم ، ازابنیهٔ دورهٔ این ایلخان مسلمان مغول است.

پس ازوفات ابوسعید بهادرخان سومین ایلخان مسلمان مغول که شاهزادگان وامرا دراطراف واکناف ایران استیلا یافتند ، چندی اولاد امیرچوپان در اصفهان حکومت نمودند وسپس شاه شیخ ابواسحق اینجو برآن استیلا یافت.

آل مظفر باقتل شیخ ابواسحق به حکومت خاندان اینجو دراصفهان خاتمه دادند ولی خان سلطان دختر برادرشاه شیخ ابواسحق که به ازدواج سلطان محمود آل مظفر درآمده بود برای گرفتن انتقام خون عمویش شیخ ابواسحق، با تدابیر مخصوص بین شاهزادگان مظفری ایجاد نفاق وخصومت می‌کرد تازمانی که محمودشاه آل مظفر به این دسایس پی برد وفرمان قتل آن زن رشید راصادر کرد. قبر این زن دربنایی قبه مانند به نام **گنبد سلطان بخت آغا** جنب سرای و مناره‌های دردشت قرار دارد و جزو ابنیهٔ تاریخی اصفهان به شمارمی‌رود. برمزاراوسنگ سماق نفیسی باکتیبه و تاریخ قراردارد.

بنای تاریخی **امامزاده جعفر** و **مدرسهٔ امامیه** و **مقبرهٔ باباقاسم** وساختمان **صفه عمر** در ضلع شرقی مسجد جامع وچهلستون بین ایوان شمالی وگنبد تاج الملك در مسجد جامع واتمام کاشیکاری صفه عمر همه از آثار این دوره است (قرن هشتم هجری وقرن ۱۴ میلادی) . ولی نفاق و برادرکشی،

دولت مظفریان را بر باد داد و به قول حافظ شاعر شهیـر ایران که زمان اغلب پادشاهان این سلسله رادرک کرده وآنها را مدح نموده است، طلیعهٔ حکومت این سلسله نیز مانند خاندان معروف اینجو خوش درخشیدولی دولت مستعجل بود.

تیمور لنگ در ترکتازیهای خودبه ایران دراواخر قرن هشتم هجری (اواخر قرن چهاردهم میلادی) آخرین پادشاه این سلسله ، شاه منصوررا درحوالی شیرازازپای درآورد وجمیع شاهزادگان این خانواده رادستگیر نموده در رکاب خودبه سوی اصفهان به حرکت آورد ، اما چون به قریهٔ مهیار که نزدیک شهرضا در سرراه اصفهان است رسید به تاریخ دهم مـاه رجب سال ۷۹۵ هجری (۱۳۹۳ میلادی) دستور داد جمیع افراد ایــن خانواده را ازکوچك و بزرگ که درحدود هفتاد نفر بودند بهقتل رسانیدند وپس ازاین فتح وغلبه نواحی جنوب ایران هم درقلمرو تیمور لنگ درآمد. یکی از شعرای آن عهد درباب برافتادن آل مظفر گفته است:

بـه عبرت نظر کن به آل مظفر
شهانی که گوی از سلاطین ربودند
که در هفتصدوپنج وتسعین زهجرت
دهم شب زماه رجب چون غنودند
چو خرما بنان در زمانها برستند
چو تره به اندك زمانی درودنـد

در حملات تیمور به اصفهان ابتدا اصفهان در محاصرهٔ قشون او قرارگرفت وبزرگان شهر باتدابیر خاصی باتیمورازدرمسالمت درآمدندو تیمورهم رفع محاصره ازشهر نموده دسته ای از سپاهیان خودرا برای گرفتن

باج به‌شهر وارد نمود ، ولی اهالی اصفهان برسپاهیان تیمورشوریده جمعی ازآنها راکشتند . تیمورنیز افواج خودرا به داخل شهر آورده قریب هفتاد هزار نفر مردم را قتل‌عام‌کرد.

اما دورهٔ جانشینان تیمور درقرن نهم‌هجری (قرن پانزدهم‌میلادی) از هرجهت یکی ازادوار مشعشع‌تاریخ ایران است وشاهزادگان‌تیموری که در مهد تمدن ایرانیان تربیت شدند، به‌خلاف سردودمان ترکتاز و خون‌آشام خود به‌راهنمایی‌وزرا و ندمای خویش غالباً مردمی باتربیت و مطلع به علوم وفنون زمانِ خود ومشوق فضلا ودانشمندان و هنرمندان‌و صنعتگران واز هرجهت مروج علم وصنعت بودند وبه عمران و آبادی شوقی وافر داشتند ونه تنها درسمرقند و هرات و مشهد ابنیهٔ عالی بنا نمودند ؛ بلکه دراصفهان نیزآثاری نیکو برجای گذاشتند وازآن‌جمله است عمارت معروف به‌**تالار تیموری** که فعلاً محل باشگاه افسران است‌و تاریخ ساختمان آن نوشته نشده ، لکن به ظن قوی بنای‌دورهٔ حکمرانی **میرزارستم** بن عمرشیخ بن تیمور محسوب می‌شود و **بیت‌الشتاء** مسجدجامع اصفهان‌که درضلع غربی‌مسجد واقع‌شده ودردورهٔ سلطان محمد بن بایسنقر نوادهٔ شاهرخ تیموری در سال ۸۵۱ هجری (۱۴۴۸ میلادی) به وسیله **عمادبن مظفر ورزنهٔ** بناشده وازنظرسبك ساختمان ونوع‌آن ازابنیهٔ‌منحصر به فرد است . طاقهای این‌شبستان به شکل خیمه‌بناشده وبه‌همین‌مناسبت مردم آن راشبستان چادری می‌نامند .

سردر خانقاه **نصرآباد** نیز مورخ به سال ۸۵۵ هجری از آثار این دوره است .

در اواخر دورهٔ تیموری اصفهان قلمرو نفوذ ترکمانان قراقویونلو

گردید. بنای مقدس و تاریخی **درب امام** وسر درآن که یکی از آثار تاریخی عالی و بینظیر اصفهان است در دورهٔ حکومت جهانشاه ترکمان ساخته شده و در دورهٔ شاه سلیمان و شاه سلطانحسین تعمیراتی شایسته از آن به عمل آمده است.

در سال ۸۷۲ هجری رییس ترکمانان آق قویونلو معروف به **اوزون حسن** جهانشاه را در ضمن جنگی غافلگیر ومقتول نمود و حکمران قسمتهای مهمی از نواحی غربی و مرکزی ایران گردید. اوزون حسن که مردی دلاور و علاقه‌مند به عمران و آبادی بود در مسجد جامع اصفهان دست به کار تعمیرات مهمی شد وازآن جمله مقداری از کاشیکاریهای داخل صفهٔ جنوبی مسجد مزبور، معروف به صفهٔ صاحب و ساختمان و تزیینات مناره‌ها راتمام کرد ودیوارها و طاقنماهای حیاط مسجد را از کاشیهای زیبا پوشانید.

یك کتیبهٔ تاریخی از اواخر قرن نهم هجری در مسجد اشترجان اصفهان نیز حاکی از تعمیراتی است که در دورهٔ حسن بیك ترکمان در مسجد مزبور به عمل آمده‌است.

درزمان جانشین حسن یعنی سلطان یعقوب آق قویونلو سر در خانقاه شیخ ابومسعود که تزیینات کاشیکاری آن از معرقهای نفیس اصفهان است ساخته شده و درزمان پسر یعقوب رستم آق قویونلو نیز زاویهٔ **درب کوشك** بنا گردیده است.

طلوع کوکب درخشان عهد صفوی درتاریخ ایران با افول ستارهٔ اقبال جانشینان تیمور توأم شد. بانی استقلال و وحدت ملی ومروج مذهب تشیع در ایران، شاه اسماعیل اول مؤسس سلسلهٔ باشکوه صفویه، تبریز را

پایتخت قرارداد وایرانی متحد ومتفق ومقتدر به‌وجودآورد . بنای مقدس وتاریخی **هارون ولایت** ومسجد روبه روی آن به نام **مسجدعلی** که اساس وشالودهٔ سلجوقی دارد درزمان این پادشاه از نوساخته شده و باکاشیهای معرق نفیس وقطاربندیهای زیبا تزیین گردیده است .

تعمیرات وتزیینات مذکور درکتیبه‌های ایوان جنوبی مسجدجامع وسر در مسجد قطبیه وسردر مسجد ذوالفقار ومسجد درب جوباره‌ازابنیهٔ زمان شاه طهماسب اول است .

درسال ۱۰۰۰ هجری (۱۵۹۱میلادی) پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان انتقال یافت . پنجمین وبزرگترین پادشاه این سلسله شاه عباس اول ملقب به‌کبیر، که همتی بلندوقدرتی به‌سزا داشت مصمم‌شدکه‌پایتخت خود اصفهان را ازهرجهت تزیین نموده وآن راشهراول دنیا به شمار آورد . پادشاه صفوی طی ۴۲سال سلطنت باشکوه خود ، باوجود آنکه اغلب اوقات در جنگ با ازبکان وعثمانیان روزگارمی گذرانید معذلك از عمران وآبادی پایتخت آنی غافل نبود . احداث میدان عظیم **نقش‌جهان** یا **میدان‌شاه** وعمارت هفت طبقهٔ **عالی‌قاپو** و مسجد بی‌نظیر **شیخ‌لطف‌الله** و **سردرقیصریه** و بازار شاهی ومسجد جامع پادشاهی یا **مسجدشاه** ، احداث خیابان طویل وعریض **چهارباغ** که درابتداگردشگاه‌سلطنتی بوده‌وامروز بهترین گردشگاه اصفهان محسوب می‌شود، ایجاد قصبهٔ جلفا و ساختمان بعضی کلیساهای تاریخی آن نتیجهٔ اقدامای دآن پادشاه عظیم‌الشأن بود.

(رجوع شود به تصویر شمارهٔ ۳)

وقتی پادشاه آن‌همه علاقه به عمران وآبادی به خرج می‌داد ، ندیمان وگماشتگان وامرای لشکر اوهم ناچار به او اقتدا نموده هریك

به فراخورحال ومکنت خودبنایی برپا می کردند. از آن جمله سپهسالار ارتش او اللهوردی خان به فرمان پادشاه درساختمان پل **سی‌وسه چشمه** بر روی زاینده رود مراقبت نمود ومقصودبیک ناظر او **مسجد مقصود بیک** را درکوی تکیهٔ ظلمات و سفره‌چی او خلف **مسجد سفره‌چی** (مسجد سرخی امروز) و جارچی باشی او **مسجد جارچی** و حمامی به همین نام‌رادر بازار بنا کردند.

جانشین شاه‌عباس، شاه صفی‌هم باآنکه ازپادشاهان خونخوار این سلسله بود وبسیاری از شاهزادگان صفویه وامرا را به قتل رسانید، باز درکار ایجاد یاتعمیر بنا سهمی داشت وبنای امامزاده اسماعیل‌رادرمحل آن به طرزی مجلل تعمیر وتزیین کرد ودربزرگ مسجد شاه رانقره‌پوش وطلاکاری نمود. باقیماندهٔ‌ساختمان مسجد شاه‌که درحیات‌شاه‌عباس‌کبیر به اتمام نرسیده بود دراوایل سلطنت‌این پادشاه ادامه یافت و سنگهای مرمری ازاره‌ها نصب‌گردید.

چون نوبت سلطنت به شاه عباس دوم رسید به پیروی ازجد کبیر خود شاه عباس اول اقدام به بنای عماراتی نمود که مهمترین آنها اتمام کاخ پادشاهی **چهلستون** وساختمان **پل‌خواجو** وابنیهٔ‌سلطنتی‌ساحل زاینده رود مانند عمارات **هفت دست** وآینه خانه و نمکدان و احداث باغ‌وسیع سعادت آباد است.

شاه سلیمان کاخ **هشت‌بهشت** رابنانمود وآخرین وضعیفترین آنها شاه سلطانحسین نیزکه پادشاهی خوش نیت ولی بیکفایت و بدبخت بود بنای مدرسهٔ معروف سلطانی یا **مدرسهٔ چهارباغ** راکه مجموعه‌ای نفیس

از زیباییهای غیرقابل تصور رادربردارد و در حقیقت مجموعهٔ نمونه‌های مختلف صنعت کاشیکاری در ایران است به انضمام سرای فتحیه (محل امروزی مهمانسرای شاه عباس کبیر) وبازارچه شاهی رافرمان داد.

جای تأسف است که از آثار وابنیهٔ باشکوهی که در ساحل جنوبی زاینده رود وجودداشته، وسیاحان اروپایی که تاصد سال پیش به اصفهان آمده‌اند آنها راتوصیف کرده وتصاویر آنها را در کتابهای خودبرای ما بیادگارگذاشته‌اند، غیرازچند قطعه پایهٔ ستون‌های شکسته وآسیب‌دیده که‌درباغ‌چهلستون‌پراکنده‌است چیزدیگری باقی‌نمانده واز سایرعمارات وکاخهای سلطنتی نیز مانند عمارت عالی قاپو و چهلستون و هشت بهشت آنچه موجود است به شکل عجیبی صدمه خورده ونقوش‌آنها سترده شده است ولی باتمام این‌احوال شهرزیباوپرنقش ونگار اصفهان‌که درحقیقت آن رابايد نگارستان نامید معرف درجهٔ کمال ذوق و هنرمندی نیاکان ارجمند ما درسه چهار قرن پیش است وشاهکارهای بدیع آن‌با وجود آسیبهایی که‌دیده‌اند هنوزخیره کنندهٔ دیدگان تماشاچیان و سیاحان و زایرینی است که از اطراف واکناف عالم به این سامان رهسپارمی‌شوند.

اصفهان ازدورهٔ زندیه آثاری ندارد ولی دردورهٔ قاجاریه چندین بنای قابل توجه به همت مردان خیّر بنا شده است‌که مشهورترین آنها مسجد معروف به حاج محمد جعفرآباده‌ای دربازار است. این مسجداز نظر استحکام بنایی قابل توجه‌است وبه‌علاوه تزیینات کاشیکاری وقطار-بندیهای زیبا دارد ومسجد معروف به سیّد که تزیینات‌کاشیکاری‌فراوان دارد ونوع کاشیکاری آن با مساجد عهد صفویه متفاوت است و مسجدی

بسیار باشکوه محسوب می‌شود و مسجد رحیم‌خان و مسجد رکن الملك.

باید اضافه کرد که در شهر اصفهان منازل قدیمی بسیار زیبایی هم از عهد صفویه و قاجاریه موجود است که از نظر تزیینات دارای اهمیت می‌باشند و به وسیلهٔ صاحبان آنها محافظت و مراقبت می‌شوند.

آثار تاریخی مشهور اصفهان

۱ـ مسجد جمعهٔ اصفهان ـ این مسجد در حقیقت مجموعه‌ای از معماریها و آثار هنری دوره‌های بعد از اسلام تاریخ ایران است و یادگارهای پادشاهان، ووزرای ایرانی بعد از اسلام را در بر دارد، بنا بر این تحولات معماری دوره‌های اسلامی تاریخ ایران را در مدت هزار سال اخیر به خوبی می توان در آن مطالعه نمود. قسمتهای دیدنی وجالب این مسجد با توضیح به‌این که در ورودی مسجد در سمت مشرق می باشد بدین قرار است:

۱ ـ صفه‌های کوچك سمت راست دالان ورودی که ستون‌های مدور با تزیینات گچبری دارد مشتمل بر آثار دورهٔ دیلمی از قرن چهارم هجری.

۲- چهلستون واقع درسمت چپ دالان ورودی که ساختمان آن از سبك ابنیهٔ سلجوقی پیروی شده از دورهٔ پادشاهان آل مظفر از قرن هشتم هجری .

۳ - درضلع جنوبی صحن مسجد گنبد **خواجه نظام‌الملك** وزیر ملکشاه سلجوقی که سال ساختمان آن بین۴۶۵ تا۴۸۵ هجری است و به احتمال قوی در۴۷۳ هجری به اتمام رسیده . کتیبهٔ کوفی این گنبد نام پادشاه وقت ،ملکشاه ووزیر اوخواجه نظام‌الملك‌طوسی رادر بردارد.

۴ -چهلستونهای‌طرفین‌این گنبدازدورهٔ دوم‌عهد سلجوقی(جانشینان ملکشاه) ازاوایل قرن ششم هجری‌است .

۵- چهلستونی که درمنتهی‌الیه غربی این ضلع واقع شده از دورهٔ شاه‌عباس کبیر است که درسال۱۰۱۹ هجری به ساختمانهای‌مسجدافزوده شده ودراواخر سلطنت شاه سلیمان محل‌تدریس‌تابستانی آخوندملامحمد باقر مجلسی‌بوده است .

۶ -ایوان جنوبی مسجد (صفهٔ‌صاحب)که ساختمان‌آن ازقرن‌هشتم هجری وتزیینات داخل وخارج آن‌ازقرن‌هشتم ونهم ودهم ویازدهم‌هجری است . دومنارهٔ این ایوان ظاهراً درعهد حسن‌بیك‌ترکمان افزوده شده و دردورهٔ این‌امیر نیرومند آق قویونلو وپادشاهانی مانند شاه‌طهماسب اول وشاه عباس ثانی تعمیرات ضروری مسجد به‌انجام رسیده وداخل وخارج این ایوان با تزیینات کاشیکاری آراسته شده است . (تصویرشماره۴۰)

۷- تزیینات کاشیکاری اطراف صحن ازدورهٔ حسن‌بیك ترکمان معروف به اوزون‌حسن ازقرن نهم هجری .

۸- ایوان شرقی مسجد (ایوان شاگرد) که مشخصات سلجوقی خود

را به خوبی حفظ کرده از قرن ششم هجری، داخل این ایوان با آرایشهای گچبری قرن هشتم پیرایش شده و کتیبهٔ کاشیکاری آن حاکی از تعمیرات دورهٔ شاه سلیمان صفوی است.

۹ - در مشرق این ایوان صفهٔ عمر واقع شده که در دورهٔ قطب الدین محمودشاه آل مظفر به وسیلهٔ مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی در محل بنای قدیمی دیگری ساخته شده و در دورهٔ حکومت موقتی اشرف افغان تعمیر شده و به دستور او کتیبه و الواحی در این صفه افزوده شده است.

۱۰ - ایوان غربی مسجد (ایوان استاد) که ساختمان آن از قرن ششم هجری است و تزیینات کاشیکاری آن بیشتر از نوع خطوط بنایی است. این ایوان در دورهٔ پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی تعمیر شده است.

۱۱ - در شمال ایوان غربی مسجد کوچکی از دورهٔ اولجایتو واقع شده است که محراب عالی گچبری آن در سال ۷۱۰ هجری به دستور وزیر دانشمند ایرانی او **محمد ساوی** ساخته شده و طاقهای آجری متنوع دارد.

۱۲ - در مغرب ایوان غربی و مسجد اولجایتو شبستانی از دورهٔ حکومت محمد بن بایسنقر بن شاهرخ تیموری واقع شده که سال ساختمان آن ۸۵۱ هجری است و بانی ساختمان آن **عماد بن مظفر ورزنه‌ای** بوده است.

(وَرزَنه نام یکی از دهات بلوک رویدشت اصفهان است).

۱۳ - ایوان شمالی مسجد معروف به صفهٔ درویش از قرن ششم هجری است. کتیبهٔ گچبری داخل آن از دورهٔ شاه سلیمان صفوی است و تزیینات کاشیکاری نمای خارجی آن از اقدامات ادارهٔ باستانشناسی اصفهان در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ شمسی است و به این مناسبت کتیبه‌ای به خط بنایی به یادگار گذاشته شده است.

۱۴ ـ درطرفین ایوان شمالی وشمال آن چهلستونهایی ازقرن‌ششم هجری است که مخصوصاً چهلستون شرقی آن دارای طاقهای متعدد با نقوش مختلف آجری است .

۱۵ ـ شمالیترین اثر تاریخی مسجد جمعه **گنبد تاج‌الملک** مشهور به‌گنبدخاکی‌است که‌بانی آن **ابوالغنایم تاج‌الملک‌خسروفیروزشیرازی**وزیر دیگر ملکشاه سلجوقی بوده‌است وسال ساختمان آن درکتیبهٔ دور گنبد، سال ۴۸۱ هجری ذکر شده و اثر بی‌همتایی در بین آثار دورهٔ سلجوقی به شمار می‌رود . پروفسور ارتور اپهام پوپ* ایرانشناس مشهورامریکایی معاصر راجع به این یادگار عظیم تاریخی اصفهان چنین نوشته‌است:

« **این بنا با عظمت خاموش وجدی واسرارآمیزش یکی از زیباترین آثار معماری جهان است** » دراینجا تذکار چندنکته لازم‌است:

۱ ـ بعضی از بازدیدکنندگان ابنیهٔ تاریخی اصفهان تصور کرده‌اند که دو گنبد شمالی وجنوبی مسجد جمعه دراصل آتشکده بوده و بدیهی است این اشتباه ازآنجا ناشی شده‌که‌سبك ساختمان گنبدهای نظام‌الملك وتاج‌الملك درجنوب وشمال مسجد جمعه ازسبك معابد ایرانی در دورهٔ ساسانیان‌اقتباس شده‌است .

در قرون اولیهٔ اسلامی که‌ایرانیان تدریجاً به دین‌اسلام گرویدند به فکر ساختن مساجد باشکوه افتادند و چون قرنها در ساختن ابنیه و عمارات مختلف سابقه داشتند مساجد را به سبك معماری اصیل ایران ساختند وتزیین کردند ، به‌این‌جهت از نظر سبك مشابهت زیادبین‌مساجد اولیه ومعابد دورهٔ ساسانی موجود است وهمین کیفیت درنظر اول تولید

* Pro. Arthur Upham Pope.

اشتباه می نماید . کتیبه‌های داخل این گنبدها شامل آیات قرآنی و کتیبه - های ساختمانی به‌نام پادشاهان و وزرای وقت است.

۲ ـ در آثار تاریخی موجود مسجد جمعهٔ اصفهان غیر از سبک‌های مختلف معماری انواع خطوط کوفی و ثلث و بنایی و نستعلیق را هم می توان مطالعه نمود.

۳ ـ مسجد جمعه درهای متعدد دارد ولی از همهٔ آنها جالبتر درِ شمال شرقی مسجد و قدیمیترین سردر مسجد مورخ به سال ۵۱۵ هجری است و کتیبه کوفی سردر که خوشبختانه قسمت بیشتر آن باقی مانده‌است از تعمیرات مسجد پس از حریقی که به‌وسیله اسماعیلیه در آن صورت گرفته است حکایت می کند و بعد سردر باشکوه دیگری است که در جنب گنبد تاج الملک واقع شده و از الحاقات دورهٔ محمودشاه آل مظفر و مورخ به‌سال ۷۶۸ هجری است.

۴ ـ ساختمان روی حوض وسط مسجد در دوران سلطنت شاه‌محمد خدابنده صفوی پدر شاه عباس اول به‌وسیله شخصی به‌نام (یوسف آقا) بنا شده‌است.

۲. خاطراتی از میدان تاریخی نقش جهان ـ در محل میدان شاه قبل از آنکه شهر اصفهان به پایتختی صفویه انتخاب شود میدانی وجود داشته است به‌نام نقش جهان. در دورهٔ شاه‌عباس کبیر آن میدان را تا حدود امروزی آن وسعت داده‌اند و در اطراف آن بناهای تاریخی مشهور مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله و عمارت عالی‌قاپو و سردر قیصریه به‌وجود آمده است. طول این میدان از شمال به‌جنوب بالغ بر ۵۰۰ متر و عرض آن در حدود ۱۵۰ متر است. به‌عقیدهٔ عموم سیاحان خارجی میدان شاه یکی از بزرگترین

میدانهای جهان است . میدان شاه‌در دورهٔ‌شاه‌عباس و جانشینان او محل بازی چوگان ورزهٔ ارتش بوده است ودودروازهٔ سنگی‌چوگان ازآن دوره هنوز درشمال وجنوب میدان باقی مانده است . میدان نقش جهان شاهد بسیاری ازخاطرات تاریخی ایران درچهارقرن اخیر بوده است .خاطرات زندگی شاه‌عباس کبیروجانشینان اوتا آخرعهدصفویه بااین میدان بزرگ تاریخی به‌هم‌آمیخته است ومادراینجا به‌ذکرسه موردآن اکتفامی کنیم :

۱. مذاکـرات تاریخی درمیدان‌نقش‌جهان- روز جمعـه ۲۰ شعبان سال ۱۰۲۸ هجری یعنی مقارن‌آن‌زمان‌که بنای مسجدشیخ لطف‌ـ الله به‌اتمام‌رسیده وسردرمسجد شاه‌ساخته وپرداخته شده و به‌سرعت مشغول پی‌ریزی سایرقسمتهای مسجد بوده‌اند ، شاه‌عباس کبیر پیش‌از آنکه به عزم گردش‌ازاصفهان به‌جانب کوهستان اطراف حرکت‌کند،سفرای‌ممالك خارجی را هنگام غروب درمیدان نقش جهان احضارکرد وسفرای‌اسپانیا وروسیه وسفیرپاپ را اجازه‌دادکه‌به ممالك خودبازگردند،سپس‌دن‌گارسیا دوسیلوافیگروا*سفیراسپانیا را به‌گوشهٔ‌تاریکی ازمیدان برد واز اسب به زیرآمد وبرروی زمین‌نشسته سفیر رانیز درمقابل خود اجازهٔ جلوس‌داد. پرژان تاده**رییس کشیشان کرملیت ودوتن‌ازنجیبزادگان اسپانیا راهم که ازهمراهان دن‌گارسیا بودند پیش خودخواند تا شاهد مذاکرات‌او با سفیر باشند. ازایرانیان جزساروتقی وزیروقرچغای‌خان سپهسالاروحسین بیك مهماندارو چندتن دیگر ازنزدیکان شاه‌کسی آنجا نبود . پس‌شاه از پرژان تاده‌خواست که‌مترجم مذاکرات او باسفیر بشودو به‌سفیر گفت که‌اگر

* Don Garcias de Silva Figueroa

** Père Jean Thadée

درخواستی دارد اظهار کند . دن گارسیا گفت خواهشی ندارد مگر اینکه مایل است اعلیحضرت عموم عیسویان مقیم ایران را از پرتقالی و اسپانیولی و ایتالیایی ، شخصاً حمایت کنند و به ایشان اجازه دهند که به‌سبك معمول خویش دراصفهان کلیسایی بسازند . شاه جواب داد که این مطلب محتاج به‌خواهش نیست زیرا او خود عیسویان راحمایت می کند و باساختن کلیسا نیز مخالفتی ندارد .خواهش دیگر سفیر آن بود که‌شاه برهمسایگان خود یعنی پرتقالیهای هرمز به‌دیدهٔ دوستی بنگرد و از انگلیسها که‌دشمن پرتقالیها هستند طرفداری نکنند . شاه‌عباس کلام او را قطع کرده گفت که اگر امروز دوستی من باپرتقالیهای هرمز سست‌شده است ایشان خود مقصرند ، زیرا بامسلمانان بدرفتاری می کنند و بی‌سبب ایشان‌را اسیر و محبوس می‌سازند، علاوه بر این مانع آمدوشد مسلمین به‌ایران می‌شوند و آنان را مجبور می‌کنند که به‌دین عیسی درآیند والبته باید دست از این‌گونه اعمال زشت بکشند و درکار انگلیسها نیز مداخله نکنند .

سپس سفیر اسپانیا موضوع بندر گمبرون یعنی بندرعباس امروز و جزیرهٔ بحرین راپیش کشید .شاه جواب داد که ماجزیرهٔ بحرین را ازامیر هرمز گرفته‌ایم و مربوط به‌پرتقالیها نبوده‌است واگر پرتقالیها پیش ازاین درجزیرهٔ بحرین باامیر هرمز که مسلمان بوده است سروکار داشته‌اند امروز هم باماکه مسلمان هستیم سروکار خواهند داشت وازاین جهت برای ایشان تفاوتی حاصل نشده‌است وگمان ندارم که‌فایدهٔ پادشاه ایران درهمسایگی برای پادشاه اسپانیا ازامیر هرمز کمتر باشد ،اما راجع به بندر گمبرون باید صریحاً بگوییم که این بندر در خاك ایران و کاملا از قلمرو حکومت

پرتقالی هرمز خارج است و من با تصرف این بندر به حقوق کسی تجاوز نکرده‌ام .

بالجمله شاه باجوابهای صریح خود سفیر را آگاه کرد که از آنچه گرفته است چیزی باز نخواهد داد وضمناً شکایت کرد که سلاطین فرنگ غالباً به‌او وعده‌هایی داده ووفا نکرده‌اند و گفت که من تاکنون بیش از عدهٔ روزهای سال یعنی متجاوز از ۳۶۶ قلعه از ترکان عثمانی گرفته‌ام درصورتی که پادشاهان عیسوی فرنگ نه یك خانه بلکه یك انبار وحتی یك آغل بز هم نتوانسته‌اند از آنها بگیرند وسفیر را تهدید کرد که اگر با من چنین رفتار کنند ناچار راه بیت‌المقدس را پیش خواهم گرفت و آنچه نباید بکنم می کنم .

۲. شاه عباس درقهوه‌خانهٔ میدان نقش جهان- در عهد شاه عباس دربیشتر شهرهای بزرگ ایران مخصوصاً درقزوین واصفهان قهوه‌خانه‌های متعدد دایر شده بود . دراصفهان قهوه‌خانه‌ها بیشتر دراطراف میدان نقش جهان بوده . طبقات مختلف مردم از اعیان ورجال دربار وسران قزلباش تا شاعران واهل قلم ونقاشان وسوداگران برای گذراندن وقت و دیدار دوستان وسرگرم ساختن خود به بازیهای مختلف یا مناظرات شاعرانه وشنیدن اشعار شاهنامه وحکایات وقصص وتماشای رقص‌های گوناگون و بازیها و تفریحات دیگر به آنجا می‌رفتند . از قهوه‌خانه‌های معروف اصفهان درزمان شاه عباس قهوه‌خانهٔ عرب ، قهوه خانهٔ بابا فراش ، قهوه خانهٔ حاجی یوسف ، قهوه خانهٔ باباشمس کاشی ، قهوه خانهٔ طوفان مشهور بوده است . ازشاعرانی که درعهد شاه عباس در قهوه‌خانه شاهنامه می‌خواندند یکی ملامؤمن کاشی معروف به یکه سوار بوده که وضع ولباس واطوار خاصی داشته‌است.

این مرد قبایی باسمه‌ای با حاشیه‌های رنگارنگ می‌پوشیده وطوماری به سر می‌زده و بدین شکل به قهوه‌خانه می‌رفته وشاهنامه می‌خوانده وقسمتی از آنچه در این کار نصیبش می‌شده به درویشان ومستمندان می‌داده . یکی دیگر میرزا محمد بواناتی فارسی بوده که در قهوه‌خانه داستان حمزه‌را می‌خوانده . قصه‌گویی ومدح علی علیه‌السلام وداستانپردازی وگفتارهای دینی هم در قهوه‌خانه‌ها مرسوم بوده است . شاعران ومداحان ونقالان در میان قهوه‌خانه‌ها بالای منبر یا چهارپایه‌ای می‌ایستاده‌اند ودرضمن خواندن اشعار ویا نقل داستانها عصایی راکه دردست می‌داشتند به وضعی خاص حرکت می‌داده‌اند .

شاه عباس درآغاز سال ۱۰۲۸ هجری چندی در فرح آباد مازندران به سر برده بود . دراین مدت سفیرانی ازهندوستان واسپانی و روسیه و عثمانی به ایران آمده وبرخی ازایشان درانتظار بازگشت شاه‌از ولایات شمالی کشوردرقزوین واصفهان مانده بودند . شاه درسوم ماه‌رجب آن سال‌از مازندران به اصفهان آمدوسه‌روز بعدکه‌سفرای هندوعثمانی وروسیه ازقزوین به پایتخت می‌آمدند باتشریفات بسیار به‌استقبال ایشان رفت وپس از آن نیز چندین شب وروزمهمانان خودرا به‌تماشای آتشبازی وچوگان وبازیهای دیگر دعوت کرد. ازآن جمله درشب پنجشنبه هفتم ماه رجب **خان عالم** سفیر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هندوستان و **دن گارسیا دوسیلوا فیگروا** سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیاوسفیران عثمانی وروسیه وجمعی ازکشیشان عیسوی را باچندتن ازمهمانان عالیقدر بیگانه باخود به یکی ازقهوه‌خانه‌های میدان نقش جهان برد. گزارش این پذیرایی به‌طوری که‌ازسفرنامهٔ **دن گارسیا** سفیر اسپانیا

و پی‌یترو دولا واله* جهانگرد ایتالیایی که هردو در آن مجلس همراه شاه بوده‌اند برمی آید، چنین است :

«روز چهارشنبه ششم رجب سال ۱۰۲۸ شاه عباس سفیران هندوستان واسپانیا وروسیه وانگلستان وسفیر ازبك وبرادرزاده شریف مکه‌را که‌در اصفهان بودند باهمراهان هریك به تماشای چراغانی شهر دعوت کرد. همگی نزدیك غروب درمیدان نقش‌جهان گردآمدند و شاه‌عباس نیز سوار بر اسب درمیدان‌حاضر بود. پس از آنکه ساعتی به‌صحبت و گردش گذشت وچراغهای میدان‌وبازارروشن شد ، شاه مهمانان خودرا به‌درون بازار برده. در آنجا همگی از اسب به‌زیر آمدند وهمراه شاه به قهوه‌خانه‌ای رفتند. قهوه‌خانه وسیع بود ودیوارهایی به سفیدی برف داشته، چراغهاومشعلهای بسیار ازهرسوی‌قهوه‌خانه‌می‌درخشید وچراغهایی که از سقف گنبدی‌شکل آنجا فرو آویخته بودند ، مانند ستارگان آسمانی به‌نظر می‌رسید. میان قهوه‌خانه نیزحوضی بزرگ بودکه عکس چراغهای سقف در آن منعکس می‌شد وزمین هم از انعکاس چراغها وآیینه‌ها وشمعهای سقف و دیوار و مشعلهایی که در اطراف‌حوض نهاده بودند چون آسمانی پرستاره می نمود. در اطراف قهوه‌خانه طاقنماهایی ساخته بودند که با فرشهای گوناگون مفروش ونشیمن مشتریان وتماشاگران بود. شاه عباس دریکی‌ازاین‌طاق‌نماها برفرشی گرانبها نشست وسفیران هندوستان واسپانیاراکه‌ازدیگران محترمتربودند باخودبه‌آنجابرد. سفیرعثمانی درطرف چپ‌اوقرارگرفت وسفیر اسپانیا راکه نمی‌توانست مانند ایرانیان برزمین بنشیند در گوشه‌ای مقابل خود روی صندلی اذن جلوس داد. درطاقنمای مجاورسفیر مسکو

* Pietro della Valle

ومنشی وی وکشیش روسی جای گرفتند . نمایندهٔ انگلستان هم که آن روز منزلت واعتباری زیاد در ایران نداشت باهمراهان خوددرطاقنمایی دورتر نشست . سایر مهمانان شاه مانند **پرژان تاده** رئیس کشیشان برهنه‌پاوچند کشیش پرتقالی کلیسای اصفهان و کشیش دیگری به نام **برنارد** هم که در همان ایام از طرف پادشاه اسپانیا نامه‌ای برای شاه آورده بود زیر دست سفیر اسپانیا نشستند . **پی‌یترودولاواله** جهانگرد ایتالیایی هم که مهمان شاه بود ، زیردست ایشان وبالادست **اسفندیار بیك انیس و آقاحقی** و چندتن دیگر از ندیمان ونزدیکان شاه نشست ، ولی این دونفر برسرپـا نشسته بودند و هرلحظه برای اجرای دستورهای شاه ازجا برمی‌خاستند . مقابل ایشان درآن سوی قهوه‌خانه زیردست سفیرعثمانی برادرزادهٔ شریف مکه که به دربار ایران پناه آورده ومهمان شاه بود جای داشت . نزدیك او نیز جمعی ازسرداران و درباریان درگوشه‌ای دوراز نظرشاه ایستاده بودند که **خدابنده‌میرزا** پسر بزرگ شاه نیزدرمیان ایشان بود . امام قلی‌میرزا پسرکوچکتر شاه‌عباس هم در گوشه‌ای دیگرایستاده وشمشیرپدررا به‌دست گرفته بود . زیرا شاه‌دراین گونه پذیراییها گاه شمشیر خودرا به دست او می‌داد .

محمدآقای تاتار ازبزرگان ازبك وسفیرهنددیرتر ازهمه رسیدند . شاه سردار ازبك رادردست راست وسفیر هندرا درمقابل خویش جای داد . اصیلزادگان اسپانیایی هم که همراه سفیرآن دولت حرکت می‌کردند کلاه‌های فرنگی خودرادردست گرفته وباملازمان سفیران هند ومسکودرانتهای قهوه خانه ایستاده بودند . همینکه هرکس درجای خودآرام گرفت ، بچه رقاصان زیبای گرجی واصفهانی که معمولاً درقهوه‌خانه‌ها برای خدمت به

مشتریان وساقیگری ورقص استخدام می‌شدند، بالباسهای زنانه به صدای دایره وچهارپاره بااجازهٔ شاه در میان جمع به پایکوبی برخاستند و تا پادشاه ومهمانانش درآنجا بودند به‌انواع رقصهای گوناگون ایرانی و گرجی وتاتاری وامثال آنها رقصیدند. از میان آنها دوبچه رقاص یکی چرکس ودیگری اصفهانی ازدیگران بهتر می‌رقصیدند وهریك ازآندو می‌کوشیدکه خودرا درآن فن از دیگری ماهرتر نشان دهد. در همان حال پیش‌شاه وسفیران، سفرهٔ کوچکی گستردند وشام آورده شد. شاه‌چند لقمه‌ای تناول کرد ولی سفیران فقط به میگساری قناعت‌کردند. شاه‌عباس پس از صرف طعام وشستن دست با آفتابه‌لگن طلا دست ولب خود را با دستمالی‌که همیشه برکمر داشت خشك‌کرد وازجای برخاست‌وبامیهمانان خودازقهوه‌خانه بیرون رفت.*

۳. **شاه عباس کبیر دربازار قیصریه** بازارشاه وسردر قیصریه درشمال میدان نقش جهان وروبه روی مسجد شاه واقع شده. طرفین‌آن سکوهای وسیعی ازسنگ یشم وسماق نصب شده‌است‌که روی‌آنها دردورهٔ صفویه جواهر فروشان وزرگران بساط خویش را می گستردند و انواع و اقسام زیورآلات وجواهرات‌وسکه‌های‌کمیاب‌رابه‌فروش می‌رساندند. در جبههٔ مقابل و طرفین این سردر نقاشیهای مفصلی‌است‌که جنگ‌شاه‌عباس راباازبکان نشان می‌دهد وچون در معرض عوامل جوّی‌قرارداشته است به مرورزمان آب‌ورنگ خودرا از دست داده وتقریباً محو شده‌است، بر

---

* زندگانی شاه‌عباس‌اول (جلددوم) تألیف نصرالله‌فلسفی‌صفحه۳۱۳، اقتباس از سفرنامه‌های دن‌گارسیا(Don Garcias) سفیر اسپانیا و پی‌یترو-دولا واله (Pietro della valle)جهانگردایتالیایی.

یك جبهه هم تصاویری از مردان و زنان اروپایی بوده است که به کلی محو شده. فقط جبههٔ چپ سردر که منظرهٔ شکار دسته جمعی شاه عباس را نشان می‌دهد، هنوز اثر بسیار جالب وقابل توجهی است و تصویر این پادشاه را درایام جوانی نشان می‌دهد. دراین تصویر شاه براسب خاکستری‌رنگ درحال شکار است ولباسی قرمز رنگ برتن دارد. دربالای سردر مقرنس زیبای نقاشی جلب توجه می‌کند که هم اکنون نیز اثری بسیار عالی است.

در جبههٔ فوقانی سردرقیصریه دردوپشت بغل، کاشیکاری معرق نفیسی شده که موضوع آن نمایش برج قوس است - مورخین مشرق زمین احداث شهر اصفهان رادر برج قوس دانسته‌اند وآن را به‌شکل نیمه‌انسان و نیمه شیر یا ببری که دمش به شکل اژدهاست در سردر قیصریه نمایش داده‌اند.

ازسردر قیصریه وارد مجللترین وبزرگترین بازارهای اصفهان می‌شویم که دردورهٔ صفویه مرکز فروش پارچه‌های گرانبها بوده ونمایندگان کمپانیهای خارجی درآنجاحجره‌هایی داشته‌اند، دروسط بازارچهارسویی است که‌دارای گنبدمنقش زیبایی اززمان شاه عباس است، درطرف راست چهارسو ضرابخانه ودرطرف چپ آن کاروانسرای لله‌بیك قرار داشته که امروز به نام کاروانسرای شاه معروف است.

شاه عباس دریکی ازشبهای چراغان، زنان حرمسرای خودرانیز به تماشا می‌برد، دراین شب سربازان ومأموران شاه تمام مردان را از بازارها ومیدانها وکویهایی که‌چراغان شده بود دورمی‌کردندوحتی کاسبان این قسمت‌ها نیز دکانهای خویش رابه زنی از نزدیکان خود می‌سپردند و ازآنجا دورمی‌شدند. اگرکاسبی اتفاقاً درشهرغریب بودومادر وخواهری

نداشت شاه یکی از خواجه‌سرایان خوبروی رادردکان او می‌نشاند تا به جای وی به‌کار فروش مشغول گردد .

دراین گونه شبها شاه دستورمی‌دادکه درشهرجار بزنند و تمام زنان جوان‌را ازایرانی وارمنی‌وخارجی به‌بازارهادعوت کنند .پس‌ازآن گروهی از خواجه‌سرایان شاه بالباسهای زربفت وعمامه‌های گرانبها وچماقی‌زرین داخل‌کویها وبازارها ومیدان رامی گرفتند وحتی زنان پیر وزشت روی‌را هم اجازهٔ داخل شدن نمی‌دادندتاشاه وزنان حرمش ازدیدن زشت‌رویان آزرده خاطر نشوند . همینکه شب فرا می‌رسید وچراغها افروخته‌می‌شد، شاه بازنان حرم وکنیزکان خود از میدان نقش جهان به‌بازارمی‌رفت و مدتی دربازارها می‌گشت وبرهردکان‌با زنانی‌که به‌جای شوهر یاپدرویا برادر خود نشسته بودند به صحبت می‌ایستاد واجناس رابه قیمتی‌گرانتر می‌خرید واگرازدکانداری‌سخنی‌موافق میل‌خود یاشعری‌مناسب می‌شنید اوراخلعت وانعام می‌داد . زنان شهر دراین شب همگی لباسهای فاخر به تن‌می کردندوخودرا بازینت وزیور می آراستند ودربازارها وکاروانسراها باروی باز حرکت می‌کردند و به آزادی گرد شاه و همراهانش حلقه می‌زدند .

شاه‌پس ازآنکه‌مدتی‌دربازارهامی‌گشت باهمراهان به‌کاروانسرای لله‌بیك می‌رفت‌وچند بارنیز دورحیاط آنجا می‌گشت واجناس سوداگران ارمنی وونیزی وعرب وهندی راکه درآنجا دکان داشتند تماشا می‌کرد، سپس بازنان خوددرگوشه‌ای ازکاروانسرا قرار می‌گرفت و زنان جوان ایرانی وارمنی به صدای‌دایره‌وچهارپاره دربرابراووهمراهانش به‌پایکوبی برمی‌خاستند (چهارپاره چنانکه ازاسم آن برمی‌آید چهار قطعه‌ازچوب

آبنوس یا عاج یا جسم سخت ومحکم دیگر بود که در دست می گرفتند و به آهنگ ساز برهم می‌زدند) . در این گونه گردشها شاه باده گساری می کرد و به حاضران هم اجازهٔ باده نوشی می‌داد وغالباً تا سپیده‌دم در بازارها به گردش وتماشا می گذرانید .

مسجد شیخ لطف الله - یکی از زیباترین آثار تاریخی اصفهان که چشم هر تماشا کننده‌ای را خیره می کند و نسبت به هنرمندانی که در انجام آن دخیل بوده‌اند به اظهار تحسین و اعجاب وامی‌دارد مسجد شیخ لطف‌الله است که در ضلع شرقی میدان نقش جهان ومقابل عمارت عالی قاپو واقع شده و به‌واسطهٔ کاشیکاریهای معرق داخل وخارج گنبد وکتیبه‌های بسیار زیبای خط ثلث که‌مقداری از آنها به‌خط علیرضای تبریزی عباسی است، اززیبایی وظرافت کمتر نظیر دارد . این مسجد که‌شاهکاری ازمعماری وکاشیکاری ایران در نیمهٔ اول قرن یازدهم هجری است به‌فرمان شاه‌عباس اول ساختمان آن شروع‌شده و سردر زیبای آن در سال ۱۰۱۲ هجری به پایان رسیده است .

سال اتمام بنای مسجد وتزیینات کاشیکاری آن و نام استاد سازندهٔ آن در داخل محراب معرق نفیس مسجد به‌خط نستعلیق سفید برزمینهٔ کاشی لاجوردی به‌این ترتیب ذکرشده است :

« عمل فقیر حقیر محتاج به رحمت خدا محمد رضا بن استاد حسین بنای اصفهانی ۱۰۲۸ »

در بارهٔ وجه تسمیهٔ مسجد شیخ لطف‌الله باید گفت که‌شیخ لطف‌الله اصلا ازمردم میس ازقرای جبل عامل یعنی جبل لبنان حالیه بوده‌است وخاندان اوهمه ازفقهای امامیه بوده‌اند ، چنانکه پدروجد وجداعلا وپسرش همه

به‌این عنوان اشتهار داشته‌اند.

به‌مناسبت سعی بی‌اندازهٔ پادشاهان صفوی در ترویج احکام مذهب تشیع و تشویق واکرام فقهای آن، شیخ لطف‌الله میسی عاملی نیز مانند جمع کثیر دیگری از علمای بحرین وجبل‌عامل در اوایل عمر از موطن خود به قصد ایران عازم شد و ابتدا در مشهد مقدس اقامت گزید و در آنجا پس از استفاضه از محضر علمای ارض اقدس از جمله ملاعبدالله شوشتری از جانب شاه‌عباس بزرگ به‌خدمت آستانهٔ رضوی برقرار گردید و تا تاریخ فتنهٔ ازبکان و دست‌یافتن ایشان بر مشهد در آن شهر مقیم بود. سپس از شر ایشان به‌قزوین پناه جست و در آنجا به‌کار تدریس مشغول شد، شاه‌عباس او را از قزوین به‌اصفهان آورد و در سال ۱۰۱۱ هجری در جنب میدان نقش‌جهان مدرسه و مسجدی را که هنوز هم به‌نام او شهرت دارد برای محل تدریس و اقامت و امامت وی پی‌نهاد و انجام این کار تا ۱۰۲۸ هجری طول کشید و در حین اتمام همین ساختمان بود که شاه عباس در قسمت جنوبی میدان نقش جهان که اکنون به‌نام میدان شاه‌شهره است طرح انشاء جامع اعظم پادشاهی یعنی مسجد شاه‌را ریخت. بعد از آنکه مدرسه و مسجد شیخ لطف‌الله برای تدریس و نمازگزاری او مهیا گردید، این مرد جلیل محترم در آن مدرسه که امروز وجود ندارد مقیم شد و در مسجدی که برای معرفی آثار هنری ایران خوشبختانه صحیح و سالم مانده و آرزومندیم قرنهای دیگر نیز با مراقبت فرزندان ایران جاویدان بماند، به‌امامت و تدریس مشغول گردید و شاه عباس برای وجه معاش او وظیفه‌ای معین و مقرر داشت. تاریخ وفات شیخ لطف‌الله را مؤلف کتاب مجمل التواریخ در سال ۱۰۳۲، یعنی در همان سالی که بغداد به‌تصرف شاه‌عباس درآمده است، می‌نویسد. همچنین در عالم‌آرای عباسی تاریخ

فوت اورا مؤلف این کتاب درذیل وقایع سال ۱۰۳۲ آورده‌است وصریحاً می گوید که شیخ لطف‌الله میسی جبل عاملی دراوایل این سال و قبل از سفر دارالسلام بغداد که «هنوزدرایات جلال دریبلاقات فیروزکوه بود» دراصفهان مریض گشته به‌عالم بقا پیوست .

یکی از شخصیتهای بزرگ هنری ایران ، که نام او در مسجدشیخ لطف‌الله مخلدشده است ، **علیرضای تبریزی** از خوشنویسان بزرگ‌زمان شاه‌عباس کبیراست که‌کتیبهٔ سردرمسجد ودوکتیبهٔ بزرگ کمربندی‌داخل گنبد به‌خط زیبای اوست ؛علیرضا ،چون به‌خدمت شاه‌عباس درآمد،خود راعلیرضای عباسی خواند . این خوشنویس استادنخست در تبریز شاگرد ملامحمد حسین تبریزی وعلاءالدین محمدبن محمد تبریزی معروف به علاءبیك بود وخط ثلث ونسخ رانیکو می نوشت . پس‌از آنکه درزمان‌شاه محمد خدابنده پدرشاه عباس ، ترکان‌عثمانی آن‌شهررا به‌تصرف‌آوردند، علیرضا ازآنجابیرون‌آمده وبه‌قزوین پایتخت‌دولت صفوی‌رفت ودرمسجد جامع آن شهرمنزل‌گرفت وبه‌کار کتابت مشغول‌شد وقسمتی ازکتیبه‌های آن‌مسجد راباچند قرآن درآنجا تمام کرد .

علیرضا روزپنجشنبه اول‌شوال‌سال ۱۰۰۱هجری به‌خدمت‌شاه‌عباس درآمد ودرزمرهٔ ندیمان‌مخصوص وی‌داخل‌شد وشاه جمعی ازخوشنویسان مانند محمدرضا امامی ومحمد صالح اصفهانی وعبدالباقی تبریزی رابدو سپردتا زیردست اوخط ثلث‌را بیاموزند .علیرضای عباسی تاپایان عمردر زمرهٔ‌مقربان وندیمان مخصوص شاه‌بودودرسفرو حضردرسلك مقربان‌شرف اختصاص داشت وبه‌تفقدات وانعامات‌ونوازشهای بی‌پایان شاهانه سرافرازو مفتخر وبه‌لقب شاهنوازملقب‌شد .محبت‌وعلاقهٔ‌شاه‌عباس به‌این مردهنرمند

بدان پایه بود که گاه پهلوی اومی نشست و شمعی به دست می گرفت تا علیرضا درروشنایی آن کتابت کند.

پروفسور ارتور اپهام‌پوپ * ایرانشناس معاصر و مشهور امریکایی که‌کتاب مشهور او تحت عنوان « بررسی هنر ایران » ** درشش جلد قطور تدوین شده وشهرت جهانی دارد ، راجع به عظمت صنعت معماری وکاشیکاری مسجد شیخ لطف‌الله چنین نوشته است :

«مسجدی که درسمت مشرق میدان شاه‌ومقابل ساختمان عالی قاپو قراردارد یکی ازشاهکارهای بینظیر معماری‌است که‌درسراسر آسیاخود-نمایی می کند . این مسجد زیبا که همچون جواهری درخشان در تاریخ معماری‌ایرانیان می‌درخشد مسجد شیخ لطف‌الله نام‌دارد .شاه‌عباس بزرگ این مسجدرا به‌افتخارپدرزن خود شیخ لطف‌الله که‌یکی ازپیشوایان‌عالیقدر آن‌زمان بود برروی خرابه‌هایی که‌ازبقایای مسجدقدیمی بجای‌مانده بود بناکرد . درحقیقت میدان بزرگی که‌قصر باشکوه عالی‌قاپو دریك طرف آن قرارداشت به چنین گوهری گرانبها در برابر خود احتیاج داشت و شایدهمین نکته شاه‌عباس رابرآن داشت تابا ساختن این بنا که به‌سختی می‌توان‌آن را محصول دست بشردانست زیبایی میدان رابه کمال رساند. درساختمان این مسجد باردیگر استادی و مهارت هنرمندان ایرانی یك مسئلهٔ مشکل‌را حل‌کرده است بدین معنی‌که چون مسجد در ضلع شرقی میدان واقع‌است وخواه وناخواه در ورودی مسجد به‌سمت مشرق میدان خواهد بود، اگربنابود مسجد رانیز به‌همین جهت‌می‌ساختند کارجهتیابی

* Pro. Arthur Apham Pope

** A Survey of Persian Art

مسجد شیخ لطف‌الله یکی از بناهای تاریخی دورهٔ شاه‌عباس کبیر در اصفهان

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy [redacted]

Accession No. ______

743/Ay 21/1/64

733/Ay 6/2/64

73

از لحاظ قبله مختل می‌شد. در اینجا با ایجاد یك راهرو که از ابتدای مدخل مسجد به‌سمت چپ و سپس به سمت راست می‌چرخد بر این مشکل فائق آمده‌اند، یعنی اگرچه ساختمان مسجد درمشرق است واز نمای خارجی آن چنین برمی‌آید که دیوار جبههٔ آن درجهت شمال به‌جنوب است لکن درهمین محراب دیوار بناشده که به‌سوی قبله است ووقتی به عظمت این فکر پی‌می‌بریم که‌در بیرون مسجد اثری از کژی وزاویه به‌چشم نمی‌خورد، اما به‌مجرد ورود ناچاریم قبول کنیم که صحن نسبت به‌نمای خارجی پیچشی دارد درصورتی که گنبد کوتاه این مسجد به‌علت مدور بودن، جهت یازاویه مخالفی نشان نمی‌دهد. این گنبد یکی از زیباترین گنبدهای اصفهان است که‌از طرفی به خاطر عظمت واز طرف دیگر براثر تزییناتی که‌از زمینهٔ کرمی (Café au lait) با نقش ونگارهایی به رنگ آبی سیر تشکیل می‌شود نظر هر بیننده‌ای را به‌خود جلب می‌کند.

گنبد مسجد شیخ لطف‌الله یکی از چند گنبد یك پوششی زمان صفویه است که‌با ارتفاع کم‌پوشش مناسبی برای صحن کوچك آن به‌شمار می‌رود. ازطرفی بلندی آن تاآن اندازه است که بتواند درکنار میدان بزرگ خود-نمایی کرده وبر آن فضا مسلط باشد. خمیدگی گنبد از نقطهٔ برآمدگی بزرگ ناگهان به‌سمت داخل گراییده ورأس گنبد را تشکیل داده‌است واین فشار زیاد را دیوارهای قطور مسجد تحمل می‌کند. (قطر دیوارها که از پنجره‌های دیوار اندازه‌گیری شده درحدود ۱٫۷۰ سانتیمتر است) دیوار-های داخلی ازیك هشت ضلعی شروع می‌شود. این هشت‌ضلعیها هریك به وسیلهٔ کاشیهای طناب مانند فیروزه‌ای محصورشده و خطوط بسیار زیبایی که‌از آثار علیرضا است، مانند قابی هریك‌ازاضلاع هشتگانه رادرمیان

می گیرد. این خطوط از کاشیهایی به رنگ سفید خیره کننده در میان کاشیهای آبی تیره به کار رفته است و زاویه هایی که از این هشت ضلع به وجود می‌آیند پایهٔ خمیدگی بزرگ را تشکیل می‌دهند، لکن انحنای تدریجی گنبد نقطهٔ شروع انحنا و دایرهٔ بزرگ گنبد را از نظر پنهان می کنند. خمیدگی گنبد را دیوارهای بادبادك شکل زاویه داری به اضلاع هشت گانه وصل می‌کنند. قسمت بعدی به‌سمت خمیدگی بزرگ گرایش دارد، سرتاسر این خمیدگی به‌اندازه‌ای عادی و یکنواخت است که به‌ندرت احساس شده یا به‌چشم می آید. کاشیکاری پوشش داخلی گنبد از ابتدا تا انتها تقریباً به‌یك اندازه بود و تزیین گنبد را تشکیل می‌دهد. دیوارهای جانبی صحن مسجد با گل و بوته‌های متصل به هم به‌رنگ آبی در یك متن کرمی رنگ تزیین شده است. زاویه‌های فوقانی دیوارهای جانبی از گل و بوته هایی که‌طرح آن با سایر قسمتها تفاوت کلی دارد پوشیده شده و تنوع خاصی به‌تزیین کلی صحن بخشیده و در اولین نگاه نظر بیننده را جلب می کند. زیبایی کاشیکاری این مسجد اعم از کاشیهای معرق یا کاشیهای هفت‌رنگ در نوع خود بینظیر است. اصولاً شروع دیوارهای صحن با کاشی هفت‌رنگ و تبدیل آن به کاشیهای معرق خود تنوعی است دلپذیر، کاشی معرق ظریفترین نوع کاشی و متعلق به‌قرن هفدهم است. درحقیقت کاشی معرق نوع ظریفی از کاشی هفت‌رنگ قرن پانزدهم و شانزدهم است. تزیینات سطح داخلی گنبد عبارت‌است از ستاره های بسیار بزرگ مکرر به‌رنگ زرد طلایی که با طرح درهمی از پیچکهای به هم پیچیده پوشیده شده. طرح و ترسیم این مسجد و نقشهٔ قالیهای اردبیلی منبع الهام مشترکی دارند. ضمناً شباهت بسیار نزدیك با تزیینات مسجدشاه دارد، کاشیکاری بقیهٔ گنبد از طاق

رومیهایی تشکیل شده که هریك شامل گل و بوته‌های زیبایی است. این گل بوته هادر پارچه بافی هم به کار رفته و هم اکنون نمونه‌هایی از آن وجود دارد. روشنایی داخل این مسجد نیز قابل توجه است. در اطراف گنبد به فواصل منظم سوراخهایی در قطر گنبد تعبیه شده که به وسیلهٔ پنجره‌های گچبری از داخل و خارج مسدود می‌شود. این گچبریها عبارتند از طرحهای منظمی که به نسبت مساوی فضای خالی درمیان آنها وجود دارد. مجموع نورهایی که از این پنجره‌ها به داخل می‌تابد زیبایی آسمانی و خیالپروری به تزیینات کلی صحن می‌بخشد. **کوچکترین نقطهٔ ضعفی در این بنا دیده نمی‌شود، اندازه‌ها بسیار مناسب، نقشهٔ طرح بسیار قوی و زیبا و بطور خلاصه توافقی است بین یك دنیا شور و هیجان و یك سکوت و آرامش باشکوه که نمایندهٔ ذوق سرشار زیبا-شناسی بوده و منبعی جز ایمان مذهبی و الهام آسمانی نمی‌تواند داشته باشد.**

کتیبه‌های زیبایی که علیرضا بر داخل و خارج این مسجد نگاشته زیباترین خط زمان خود است، نابغه‌ای که این همه شکوه و جلال و زیبایی و هنر را به این مسجد بخشیده کسی است که سمت چپ و راست محراب را امضاء نموده و خود را «فقیر حقیر محتاج به رحمت خدا محمدرضا بن استاد حسین بنای اصفهانی» معرفی کرده است و بعد از نام او تاریخ ۱۰۲۸ هجری (۱۶۱۸ میلادی) دیده می‌شود.»*

مسجدشاه- درضلع جنوبی میدان تاریخی نقش جهان، در سال ۱۰۲۰ هجری، مسجدشاه به فرمان شاه عباس کبیر در بیست و چهارمین سال سلطنت او شروع به ساختمان شده است و به منظور تزیین میدان بزرگ شاه در سال

* رجوع شود بـه کتاب «بررسی هنر ایران» تألیف پروفسور ارتور اپهام پوپ.

۱۰۲۵ هجری درحالی که هنوز مشغول پی ریزی قسمتهای دیگر مسجد بوده‌اند سردر نفیس کاشیکاری معرق آن را به اتمام رسانیده‌اند.

کتیبهٔ سر درمسجد به خط ثلث علیرضای عباسی و مورخ به سال ۱۰۲۵ حاکی از آن است که شاه عباس این مسجد را ازمال خالص خود بنا کرده وثواب آن را به روح جد اعظم خود شاه طهماسب اهداء نموده است.

درذیل این کتیبه به خط ثلث محمد رضای امامی، کتیبهٔ دیگری نصب شده که به موجب آن مقام معماری و مهندسی معمار مسجد شاه **استاد علی اکبر اصفهانی** و ناظر ساختمان محب علی بیکالله تجلیل شده است. مسجد شاه یکی از شاهکارهای معماری و کاشیکاری و حجاری ایران درقرن یازدهم هجری است و آخرین سال تاریخی که در مسجد دیده می‌شود سال ۱۰۷۷ هجری یعنی آخرین سال سلطنت شاه‌عباس‌دوم و ۱۰۷۸ هجری یعنی اولین سال سلطنت شاه سلیمان است ومعلوم‌می‌دارد که اتمام تزیینات مسجد دردورهٔ جانشینان شاه عباس کبیر یعنی شاه صفی و شاه عباس دوم وشاه سلیمان صورت گرفته است. کتیبه‌های مسجدشاهکار خطاطان معروف عهد صفویه مانند **علیرضا عباسی** و **عبدالباقی تبریزی** و **محمد رضای امامی** است. تزیینات‌عمدهٔ این مسجد ازکاشیهای‌خشت‌هفت رنگ است. درمدرسه جنوب غربی مسجد قطعه سنگ ساده‌ای به شکل شاخص در محل معینی تعبیه شده است که ظهرحقیقی اصفهان رادر چهار فصل سال نشان‌می‌دهد ومحاسبه آن‌راشیخ بهائی دانشمند فقیه‌وریاضیدان معروف عهد شاه عباس انجام داده است. از نکات جالب در مسجد شاه انعکاس صوت درمرکز گنبد بزرگ جنوبی است، ارتفاع گنبد عظیم

مسجد شاه ۵۲ متر وارتفاع منارههای داخل آن ۴۸متر وارتفاع منارههای سردر آن در میدان نقش جهان ۴۲ متر است . قطعات بزرگ سنگهای مرمری یکپارچه وسنگابهای نفیس از دیدنیهای جالب مسجدشاه است. (رجوع شود به تصویرهای شماره ۵ و۷ و۸ و ۹ و۱۰)

عمارت عالی قاپو - این عمارت که ازعجایب معماری عهدصفوی است دراوایل قرن یازدهم هجری به امرشاه عباس کبیر ساخته شد وپادشاه بزرگ صفوی سفرا وشخصیتهای عالیقدررا دراین کاخ به حضورمی پذیرفته است . عالی قاپو دارای شش طبقه ساختمان است که هرطبقه تزیینات مخصوص دارد وبا آنکه بعد ازدورهٔ صفویه به تزیینات آن خرابیهاولطمات جبران ناپذیری وارد آمده معذلك هنوزشاهکارهایی ازگچبریها ونقاشی- های عهدصفویه رادربرداردوتماشاکنندگان را به تحسین وتمجیدوامی دارد. مینیاتورهای کار هنرمند معروف عهد شاه عباس ، رضای عباسی ، که متأسفانه لطمات فراوان دیدهاند ونقاشیهای گل وبوته وشاخ وبرگ واشکال وحوش وطیور وگچبریهای زیبای طبقهٔ ششم آن که به شکل انواع جام و صراحی درطاقها ودیوارها تعبیه شده ازقسمتهای جالب این بنای تاریخی است (رجوع شود به تصویر شمارهٔ ۱۲) . ساختن وپرداختن اشکال گچبری دراین قسمت ازساختمان که به اتاق صوت مشهور است ، برای آن نبوده است که درآنها جام وظروف قراردهند، زیرا انواع این کار که با گچ تعبیه شده بسیارظریف است و کوچکترین اشارهای که دراثر برخورددست یاشیئی دیگر به آنهاحاصل شودآنها رادرهم می شکنند ، بلکه غیرازنمایش یکی ازانواع عالی تزیینات گچی که نوعی از هنرایرانی است غرض عمده درتزیین اتاقهای متعدد این طبقه آن بودهاست که در این قسمت ازعمارت

انعکاسات حاصله از نغمه‌های سازندگان و نوازندگان به وسیلهٔ این اشکال مجوف گرفته شده و نغمه‌ها و صداها طبیعی و بدون انعکاس صوت به‌گوش برسد واز فراز آخرین طبقهٔ آن بهترین منظرهٔ شهر باستانی اصفهان و تغییرات وتحولات هزارسالهٔ اخیر آن به‌خوبی پدیداراست.

دردورهٔ جانشینان شاه‌عباس هم دراین‌عمارت کارهایی بـه منظور تزیین کامل آن به عمل آمده واز آن جمله تالار باشکوه آن درسال ۱۰۵۴ هجری در سلطنت شاه عباس دوم تکمیل شده‌است وپادشاه و میهمانان او از تالار همین عمارت مناظر بازی چوگان و چراغانیها و آتشبازیها را تماشا می‌کرده‌اند. (رجوع شود به تصویر شمارهٔ۱۱)

کاخ چهلستون- باغ چهلستون که بالغ بر ۶۷۰۰۰ متـر مربع مساحت دارد دردورهٔ شاه عباس کبیر احداث شده ودروسط آن عمارتـی ساخته شده بوده‌است. درسلطنت شاه عباس‌دوم‌درساختمان‌موجودمرکزی تغییرات کلی داده شده وتالار آینه وتالار۱۸ستون ودواتاق بزرگ‌شمالی وجنوبی‌تالار آینه وایوانهای‌طرفین سالن موزهٔ فعلی وحوض‌بزرگ‌مقابل تالار باتمام تزیینات نقاشی وآینه کاری و کاشیکاری دیوارها وسقفها، افزوده شده است.

قسمتهای جالب ودیدنی کاخ چهلستون به شرح زیراست:

۱ - سقف باشکوه نقاشی تالار ۱۸ ستون و سقف آینه‌کاری تالار آینه ومدخل آینه‌کاری سالن جلوس شاه‌عباس دوم.

۲ - ستونهای عظیم تالارهای ۱۸ ستون و تالار آینه که هریك از آنها تنهٔ یك درخت چناراست.

۳ - شیرهای سنگی چهارگوشه حوض مرکزی تالار و ازاره‌های

مرمری منقش اطراف که معرف صنعت حجاری در عهد صفویه است.

۴ - تزیینات عالی طلاکاری سالن پادشاهی و اطاقهای طرفین تالار آینه و تابلوهای بزرگ نقاشی سالن موزه که پادشاهان صفوی را به شرح زیر معرفی می‌نماید:

شاه عباس کبیر در حال پذیرایی از ولی محمد خان فرمانروای ترکستان. شاه اسمعیل اول در جنگ چالدران، شاه طهماسب اول در حال پذیرایی ازهمایون پادشاه هندوستان(رجوع شود به تصویر شماره ۱۴)، شاه اسمعیل اول یا شاه عباس اول در جنگ ازبکان، شاه عباس دوم در حال پذیرایی از ندر محمدخان امیر ترکستان. بعلاوه یك تابلو از جنگ کرنال که در سلطنت نادرشاه افشار افزوده شده و تصویری از ناصرالدین شاه قاجار.

۵ - تصویری از شاه عباس کبیر با تاج مخصوص و مینیاتورهای دیگری در اتاق گنجینه چهلستون که در سنوات اخیر ازز یر گچ خارج شده و اخیراً به وسیلهٔ متخصصین ایتالیایی تحت تعمیر و ترمیم واقع شده است.

۶ - پنجرهٔ عالی گچبری اتاق جنوبی تالار آینه که از بنای تاریخی دیگری به نام درب امام به عمارت چهلستون انتقال داده شده و شاهکار هنر گچبری در ایران است.

۷ - قرآنهای بسیار نفیس به خط کوفی و خرقهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی.

تبصره:

۱ - سال ساختمان کاخ چهلستون به موجب اشعاری که در جبههٔ شرقی تالار از زیر گچ خارج شده مصراع **مبارکترین بناهای دنیا** است که به

حساب حروف ابجد سال ۱۰۵۷ هجری می‌شود یعنی پنجمین سال سلطنت شاه عباس ثانی.

۲ ــ سنگ‌شیرها و مجسمه‌های سنگی اطراف حوض و داخل باغچه‌ها تنها آثاری است که از دو قصر باشکوه دیگر صفویه یعنی آینه‌خانه و عمارت سرپوشیده باقی مانده است.

۳ ــ اگرچه انعکاس ستونهای بیست‌گانهٔ تالارهای چهلستون در حوض مقابل عمارت مفهوم چهلستون را تشریح می‌کند ولی در حقیقت عدد چهل در ایران کثرت و تعدد را می‌رساند و وجه‌تسمیهٔ عمارت مزبور به‌چهلستون تعدد ستونها است.

اکنون که قصر سلطنتی چهلستون تا حدی توصیف شد به شرح دو مجلس از نقاشیهای دیواری چهلستون که موضوع آنها پذیرایی شاه عباس اول و دوم از دو مهمان خود ولی محمدخان و ندر محمد خان پادشاهان ترکستان است و در شهر اصفهان پذیرایی شده‌اند می‌پردازیم:

ولی محمدخان فرمانروای ترکستان در دربار شاه عباس کبیر

هنگامی که ولی محمدخان بر سریر سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان جلوس کرد برادرزاده‌های خود امام قلی سلطان و ندر محمدخان فرزندان دین محمدخان را به ترتیب به حکومت سمرقند و ولایات واقع در جنوب رودخانهٔ جیحون منصوب نمود ولی مدتی نگذشت که آثار خلاف بین آنها ظاهر شده و پس از مدتی جنگ و کشمکش ولی محمدخان از امام قلی سلطان برادرزاده خود هزیمت یافته با فرزندش رستم محمد سلطان از معبر چهارجو به قلعهٔ چهارجو آمده و با سیصد نفر از همراهان متوجه مرو شد ــ محراب خان حاکم مرو جریان ورود خان ازبک را به اطلاع شاه عباس رسانید و از

فرمانروای ترکستان به‌گرمی پذیرایی کرد - ولی محمدخان از مرو متوجه مشهد شد و پس از بیست روز توقف آهنگ عراق کرد، از بسطام تا سمنان وخوار، فریدون خان حاکم گرگان مأمور پذیرایی بود و در خوار علی‌قلی بیك‌خان ایشیك آقاسی باشی شاملو که از اصفهان رسیده بود مهمانداری خان ازبك را به‌عهده گرفت، وقتی که به خطهٔ کاشان رسیدند اهالی کاشان میدان شهر را چراغان کرده و مقدم اورا تهنیت گفتند. وخان ازبك پس از سه روز توقف در کاشان در آغاز سال ۱۰۲۰ هجری عازم اصفهان پایتخت شاه عباس شد.

به دستور پادشاه قرارشد مراسم استقبال رسمی وتشریفات لایق از ولی محمدخان به عمل آید. روز ورود وی، از شهر اصفهان تا قریهٔ دولت آباد بیست هزار نفر تفنگچی در دو صف ایستادند وچهار بازار اطراف میدان نقش جهان وقیصریه وقهوه‌خانه‌ها و خیابان‌را آئین بندی کردند، وشاه‌عباس با امرا وارکان دولت از آن جمله اللهوردی خان و الله‌قلی بیك قورچی باشی و ندر محمد خان شهردار به استقبال رفت وچون به ولی محمد خان رسید از پیاده شدن اوممانعت کرده سواره باوی مصافحه کرد. در منزل دولت آباد، آقاکمال دولت آبادی از بزرگان قریه استدعا کرد که پادشاه به‌اتفاق مهمان خود لحظه‌ای برای استراحت به منزل او فرود آیند. از جاده تا منزل وی بافرشهای عالی مفروش شده بود و وی به طور شایسته وبایسته به‌لوازم ضیافت پرداخت. در شهر اصفهان منازل عالی جهت سکونت خان ترکستان و همراهان وی اختصاص داده شده بود وعلیقلی‌خان طبق دستور به مهمانداری وی تعیین شده بود. شعرای آن زمان دربارهٔ ورود ولی محمد خان به اصفهان اشعاری سروده‌اند و از

آن‌جمله خواجه شعیب جوشقانی چنین گفته بود :

چون ز گردش‌های چرخ منقلب
گشت پیدا در بخارا انقلاب
شاه ترکستان ولیخان آنکه هست
زیب بخش دولت افراسیاب
رهنمون شد دولت او را تا نهاد
رو به درگاه شه مالك رقاب
شاه عباس قدر قدرت که هست
کامران و کامبخش و کامیاب
این قران سعد را تاریخ جو
گشتم از اندیشهٔ قدسی خطاب
ساخت روشن شمع مجلس را و گفت
ماه شد مهمان بزم آفتاب

ودیگری به‌نام محمد صالح برادرزاده اسکندر بیك ترکمان مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی چنین سروده است :

عباس شه آن سپهر احسان
کز پرتو اوست زیب ایران
آمد به درش ز روی اخلاص
بر دست گرفته تحفهٔ جان
قاآن زمان ولی محمد
اورنگ نشین ملك توران

جستم ز خرد چو سال تاریخ

گفت آمده پادشاه توران

شاه عباس به افتخار مهمان خود ولی محمد خان جشنهای شاهانه ترتیب داد ومطربان خوش آهنگ و نوازندگان تیزچنگ به‌نوای دلگشا زنگ‌زدای خواطر گشته، حوروشان عراقی وخراسانی به رقاصی در آمده خرامش وجلوه‌گری آغاز نهادند.

در آن فرخنده بزم ومحفل خاص

همی بودی ز شادی زهره رقاص

به هر گوشه خرامان دلستانی

به هر طرفی روان آرام جانی

بهشت آسا در آن رشك گلستان

به خدمت ایستاده حور و غلمان

مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی نوشته است که ازطرف پادشاه به‌دفعات مراسم آتشبازی وچراغانی درمیدان نقش‌جهان به‌افتخار ولی‌محمد خان ترتیب داده‌شد وازجمله آتشبازیهای عجیب ازفیل بزرگی صحبت‌می‌داردکه درحین آتش دادن و توپ انداختن، از آن کوه پیکر آتشخوی زمین نورد بادپا حرکات عجیب وحمله‌های مهیب مشاهده می‌شدوموجب انبساط خاطرخان ترکستان وحاضران بساط اقدس می‌گردید، اسکندر بیك ترکمان نوشته‌است که دراول تیرماه آن‌سال ولی محمدخان به اتفاق شاه عباس درخیابان چهار باغ تماشای جشن آب‌پاشان رانمودند و درآن روز بیش‌از صدهزار نفر درخیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگرآب می‌پاشیدند. ولی محمدخان به استظهار اخباری‌که از ترکستان‌می‌رسید

ومشعر بر آن بود که ورود وی را انتظار داشتند ، ازشاه عباس اجازهٔ مراجعت خواست وتقاضا کرد که فقط پادگان خراسان درموقع لزوم به‌وی کمك کنند وچون خود شاه عباس‌هم عازم آذربایجان بودروزی که‌منجمین ساعت راخوب تشخیص داده‌بودند و اردوگاه درکنار زاینده روداستقرار یافته بود، ولی محمدخان را به‌حضورطلبیده بایکدیگرصحبتهای‌خصوصی کردند وازطرف پادشاه **زینل بیك‌خان شاملو** مأمورشدکه تاخروج‌ازسرحد ایران در ملازمت ولی محمد خان باشد .

تابلوی بزم‌شاه‌عباس‌کبیر در قصرچهلستون‌که این پادشاه رادرحال پذیرایی از ولی محمدخان فرمانروای‌ترکستان نشان می‌دهدازتابلوهای بسیار زیبا وارزندهٔ قصرچهلستون است وبهترین تصویر شاه عباس کبیر را دراین تابلو می‌توان مشاهده‌کرد . دراین تابلوولی‌محمد خان وهمراهان برجستهٔ وی درحضور شاه عباس‌جلوس‌کرده‌اند وسرداران بزرگ‌شاه‌عباس اللهوردیخان وقرچقای بیك‌خان وزینل‌بیك‌خان شاملونیز در محضر شاه عباس دیده می‌شوند وسازندگان ونوازندگان ورقاصان مجلس‌آرایی می‌کنند . (رجوع‌شودبه تصویرشمارهٔ ۱۵)

ندرمحمدخان فرمانروای ترکستان دردربار شاه‌عباس‌دوم

درمقابل تابلوی نقاشی معروف به‌بزم‌شاه عباس‌کبیر که‌آن پادشاه رادر‌حال پذیرایی از فرمانروای ترکستان (ولی محمدخان) نشان می‌دهد و خاطره‌ای از دوران سلطنت شاه عباس‌کبیر رابه خاطر می‌آورد تصویرشاه عباس دوم‌که قسمت عمدهٔ ساختمانهای کاخ چهلستون در دوران سلطنت او به اتمام رسیده است در حال پذیرایی از **ندر محمدخان** فرمانروای ازبکستان‌که به‌وی پناهنده‌شده‌بوده‌است واطرافیان خان ازبك‌ومجلسیان

دربار شاه عباس ثانی ، نمایش داده شده که خوشبختانه از گزند حوادث مصون مانده و بامشاهدهٔ آن خاطرات پذیرایی شاه‌عباس دوم از ندرمحمد خان ، به یاد تماشاکنندگان این تابلو می آید .

اماکیفیت این صحنهٔ تاریخی چنانست که ندر محمد خان پس‌از استخلاص از توطئه‌ای که‌برای بازگرفتن سلطنت ازوی به‌دستیاری فرزندش عبدالعزیزخان و بعضی امرای ازبك روی داده بود ، ازمرز ایران گذشته به خراسان واردشد واز شاه عباس دوم برای استرداد تاج وتخت‌ازدست‌رفتهٔ خود کمك‌خواست .علیقلی‌خان بیگلربیگی‌مرومراتب را به‌عرض‌شاهنشاه ایران رسانید وازطرف پادشاه **محمدبیك یساول صحبت** برای استقبال از ندرمحمدخان به خطهٔ خراسان اعزام‌گردید وفرمان صادرشدکه درتمام نقاط سرراه از خراسان تااصفهان پایتخت‌صفویه آنچه لازمهٔ مهمانداری وپذیرایی است به منصهٔ ظهوررسد و **شمسامحمدعلی بیك اصفهانی** ناظر بیوتات سلطنتی نیز به سمت مهماندار مخصوص تعیین‌گردید و به مهدی‌قلی خان ایشیك آقاسی‌باشی حکمران ری دستور داده‌شد که پس از تقدیم لوازم خدمت ومیزبانی ندر محمد خان رابه اصفهان آورد . شمسامحمدعلی بیك اصفهانی‌دربسطام به خدمت خان ازبك رسید ونقودواجناس بیشماری راکه از دربار شاهنشاهی ایران باچند رأس اسب مزین به زین و لجام مرصع به جواهر قیمتی برای وی فرستاده شده بود تقدیم داشت سپس ندر محمد خان‌وارد ری‌گردید و ایشیك آقاسی‌باشی از مهمان‌پادشاه‌پذیرایی نمود و به‌اتفاق وی عازم اصفهان‌شد.

برای سکونت‌خان‌دراصفهان یکی ازمنازل میرزاتقی‌اعتمادالدوله معروف به ساروتقی وزیر مقتول شاه عباس دوم اختصاص یافته بود و بـه

فرمان پادشاه در اطراف میدان نقش جهان تهیهٔ چراغانی و آتشبازی مفصلی دیده بودند و از شهر اصفهان تا قریهٔ دولت آباد به مسافت سه فرسخ تمام راه را با فرشهای زری و ابریشم و مخمل فرش کرده بودند. اصناف و دستجات مختلف با تار و طنبور و سازهای محلی به استقبال خان تاتار می‌شتافتند و از در (دولتخانهٔ مبارکه) یعنی عمارت عالی قاپو درمیدان نقش جهان تا قریهٔ دولت آباد تفنگچیهای سوار و پیاده در دو ردیف صف کشیده بودند.

همینکه خبر ورود ندر محمد خان به قریهٔ دولت آباد رسید شاه عباس دوم با خاصان و مقربان دربار خود سوار شده به استقبال خان ازبك رفت و در اثناء راه ملاقات صورت گرفت، تاورنیه سیاح مشهور فرانسوی که در این زمان در دربار اصفهان بوده می‌گوید که در حین ملاقات شاه عباس دوم به قصد پیاده شدن پارا از رکاب خالی کرد ولی خان با آنکه پیر مرد بود فوراً از اسب پیاده شد و نگذاشت که شاه پیاده شود و برای بوسه به رکاب پادشاه نزدیك گردید تا مراسم تشریفات سلطنتی را به جای آرد ولی شاه عباس به رجال بزرگ اطراف خود اشاره‌ای نمود و آنها به سرعت خود را به ندر محمدخان رسانیده زیر بغل اورا گرفتند و بر اسب مخصوصی که مزین به زین و لجام مرصع بود نشانیدند و پادشاه به اتفاق مهمان خود راه شهر را پیش گرفتند.

قبل از ورود به میدان نقش جهان و عمارت عالی قاپو ابتدا در باغ سلطنتی قوشخانه در نزدیك دروازهٔ طوقچی پذیرایی شایسته‌ای از خان ازبك به عمل آوردند و سپس شاه عباس دوم مهمان خود را تا مدخل عمارت عالی قاپو همراهی نموده و برای استراحت ندر محمدخان را به منزلی که برای سکونت وی آماده شده بود هدایت نمودند، شب هفدهم ماه رمضان

شاه‌عباس دوم برای تماشای چراغانی و آتشبازی مفصل میدان شاه به اتفاق ندر محمدخان در تالار عمارت عالی‌قاپو حضور به هم رساند و چون فرمانروای ترک به‌علت مسافرت طولانی خسته و مریض بوده است حکیم محمد حسین قمی طبیب مخصوص شاهنشاه به‌معالجه‌او اقدام می نماید، پس از بهبودی چون خان تاتار برای استرداد حکومت ازدست رفته‌اش عجله داشت شاه عباس دوم وی را با لشکری از سپاهیان ایرانی به ریاست ساروخان طالش کمك می کند و خان ترکستان به کمك قشون ایران مخالفین خود را منکوب نموده و برمسند فرمانروایی خود تکیه می‌زند.

تاورنیه می‌گوید تدارکاتی که شاه ایران برای استرداد سلطنت از دست رفته ندرمحمدخان به‌عمل آورد عبارت بوداز ۱۵ هزارسوار و هشت هزار پیاده‌و شصت‌هزار تومان پول و ندرمحمدخان بعداز آن یکی از بهترین ایالات خودرا که‌درسرحد ایران واقع بود درعوض این مهربانی به‌پادشاه ایران واگذار نمود واین‌ایالت منفعتخیزترین ایالت او بود زیرا که‌سکنهٔ آن تمام ایالات ترکمان هستند وصاحب اغنام واحشام بسیار ومتمولترین رعایای تاتارند.

مدرسهٔ چهار باغـ مدرسهٔ چهار باغ که به نام **مدرسهٔ سلطانی** و **مدرسهٔ مادرشاه** نیز نامیده می‌شود آخرین بنای تاریخی باشکوه عهد صفویه در اصفهان است که برای تدریس و تعلیم طلاب علوم دینی دردورهٔ آخرین پادشاه صفویه شاه‌سلطانحسین ازسال ۱۱۱۶ تا ۱۱۲۶ هجری ساخته شده‌و درختهای چنار کهنسال و نهر آبی که درآن‌جریان دارد برزیبایی تزیینات نفیس کاشیکاری آن افزوده و بنای مزبور را بسیار فرحبخش وروحنواز نموده است.

از نظر تناسب معماری و زیبایی طرحهای کاشیکاری ، گنبد مدرسهٔ چهارباغ بعد از گنبد مسجد شیخ لطف‌الله قرار دارد ولی درمجلل آن که با طلا و نقره تزیین شده از لحاظ زرگری وطلاکاری وطراحی و قلمزنی در نظر استادان بزرگ امروز این فن شاهکاری از صنایع ظریفه است و نظیر ندارد.

مدرسهٔ چهارباغ از لحاظ کاشیکاری هم انواع مختلف این فن را مانند کاشیهای **هفت رنگ** و**معرق** و **گره‌سازی** و**پیلی** و **معقلی** واجداست ودر حقیقت موزهٔ کاشیکاری اصفهان است . محراب باشکوه و منبر یکپارچهٔ مرمری وحجرهٔ مخصوص شاه سلطانحسین وکاشیکاری معرق اطراف گنبد وداخل مدرسه ودرها و پنجره‌های چوبی آلب‌بری شده از قسمتهای بسیار جالب وتماشایی این بنای نفیس تاریخی است .(تصویر شمارهٔ ۱۶)

پلهای تاریخی اصفهانــ در بین آثار وابنیهٔ متعدد تاریخی اصفهان پلهای تاریخی خود مجموعه‌ای جالب محسوب می‌شود .درمسیر زاینده‌رود که مهمترین رودخانهٔ مرکزی فلات ایران است و خیر و برکت جلگهٔ حاصلخیز اصفهان وطراوت وسرسبزی آن نتیجهٔ مستقیم وجود این رودخانه است دردوره‌های مختلف پلهایی ساخته‌شده که وسیلهٔ ایاب وذهاب ساکنین شرق وغرب بستر رودخانه بوده‌است . مورخین وجغرافیانویسان قدیم نام این رودخانه را **زرین‌رود** و **زاینده‌رود** و**زنده‌رود** و**زرینه‌رود** هرچهار ضبط کرده‌اند .

درحال حاضر پلهای **کَلّه** ، **زمان‌خان** ، **بابامحمود** ، **فَلاوَرْجانْ** ، **مارْبانان** ، **اللهوردیخان** ، **پل جویی** ، **پل خواجو** ، **پل شهرستان** ، و پلهای **چومْ** ، و **دَشْتی** و **وَرْزَنهْ** از پلهای موجود زاینده رود است امادر بین این پلها سه پل اهمیت مخصوص دارد که به‌ترتیب به‌شرح آنها می‌پردازیم :

۱. پل شهرستان - پل شهرستان که از پلهای قدیمی زاینده رود است و در سه کیلومتری مشرق پل خواجو و مقابل ناحیهٔ جی واقع شده به عقیدهٔ بعضی از مورخین و باستانشناسان دارای اساس و بنیاد ساسانی است. در دورهٔ دیلمیان و سلجوقیان تنها پل مهم زاینده‌رود در داخل شهر اصفهان بوده و یقیناً در دوره‌های مزبور تعمیراتی از آن به‌عمل آمده و آثاری بر آن افزوده شده است. پل شهرستان امروز واسطهٔ ارتباط قسمتی از ساحل جنوبی زاینده‌رود با ساحل شمالی رودخانه و قریهٔ شهرستان (جی) است، در ایران پلهای دیگری که از نظر قدمت و مشابهت ساختمان با این پل برابری می کند پل‌های دزفول و شوشتر است که به عقیدهٔ باستانشناسان دو پل مزبور نیز دارای اساس و بنیاد ساسانی است. از این پل به‌نام **پل جِیْ و جِسْر حسین** نیز یاد شده است.

۲. پل اللهوردیخان - اندیشهٔ بنای این پل در سال ۱۰۰۸ هجری (۱۵۹۹ میلادی) و در دوازدهمین سال سلطنت شاه‌عباس اول به‌وجود آمد. در سال ۱۰۱۱ سردار مشهور او به‌نام اللهوردی خان از طرف پادشاه مأمور اتمام ساختمان پل شد و به‌این جهت پل مزبور را به‌نام (اللهوردی خان) می نامند (احتمال داده‌می‌شود که پل مزبور به‌هزینهٔ خود اللهوردی خان به‌اتمام رسیده باشد) این پل را به‌نام (پل جلفا) و (پل چهار باغ) نیز می نامیده‌اند، طول پل ۳۰۰ متر و عرض آن ۱۴ متر است و تمام نماهای آن آجری است. (تصویر شمارهٔ ۱۳)

اللهوردی خان یکی از سرداران نامی و فداکار شاه‌عباس بود، این سردار اصلاً ارمنی و از مردم گرجستان و عیسوی بود، ابتدا به خدمت شاه طهماسب اول داخل شد و در حلقهٔ غلامان وی در آمد و مسلمان شد و چون

جوانی صدیق وفداکارو عاقل بود به منصب قوللر آقاسی یعنی ریاست و سرداری غلامان خاص‌شاه رسید ، شاه‌عباس در سال ۱۰۰۴ هجری علیرغم سرداران قزلباش اورا ترقی‌داد و به‌امیر الامرایی یاحکومت ایالت فارس‌و سپهسالاری ایران منصوب کردو یکسال بعدحکومت کوه کیلویه راهم بر حوزهٔ حکمرانی‌وی‌افزود ، اللهوردی‌خان سرداری دلیروکاردان وباتدبیر وکریم وفرمانبردار بود وبه‌نیروی این صفات دراندك زمانی سراسرفارس را به‌تصرف آورد وبرطوایف افشار و بختیاری که در کوه‌کیلویه و سایر نقاط فارس سر به‌طغیان برداشته بودندغالب‌شد وتاسال ۱۰۱۰ هجری‌ولایت لار رانیز با سواحل دریای‌عمان وجزایر بحرین گرفت .

شاه‌عباس اللهوردیخان‌را از همهٔ سرداران بزرگ ایران عزیزتر و محترمترمی‌داشت وچون پیر بود همیشه اورا پدرخطاب می‌کرد. هیچ‌یك ازسرداران بااو درمقام و مرتبت برابر نبود واوبا سی‌هزار سوار مجهز و جنگ‌آزموده‌ای که دراختیار داشت برتمام‌ولایات‌جنوبی ایران‌وسواحل وجزایر خلیج‌فارس حکمران بود، شاه‌عباس درجنگهای بزرگی که بادولت عثمانی می‌کرد بیشتر به‌نیروی نظامی اومتکی می‌شد.

یکی ازتفریحات شاه‌عباس شرکت درمراسم جشن‌آبریزان یاآبپاشان بود. آبریزگان یاآبریزان یکی از جشنهای باستانی ایرانیان پیش ازاسلام بوده است ، ایرانیان قدیم در روز سیزدهم تیرماه هرسال جشنی بزرگ می گرفتند ودراین روز باآب یاگلاب برسروروی هم‌می‌پاشیدند، شاه عباس هم‌چنانکه‌منشی مخصوصش اشاره‌کرده‌است مراسم مخصوص‌این جشن رابا تشریفات بسیار انجام‌می‌داد ، دراین روزاگر شاه‌دراصفهان بود مراسم‌آبریزان‌در کنارزاینده‌رود نزدیك‌پل‌سی‌وسه‌چشمه‌واگر درمازندران

یاگیلان بود در کنار دریای خزر صورت می گرفت .شاه باجمعی از بزرگان دولت وسرداران ومهمانان خارجی خود درزیریکی ازطاقنماهای پل می‌-نشست و به‌تماشا مشغول می‌شد.

پی‌یترودولاواله جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۰۲۸ هجری در شهراصفهان شاهد جشن آبپاشان بوده است چنین می نویسد :

«دراصفهان مراسم جشن آبریزان رادرکنارزاینده رود درانتهای خیابان چهارباغ برابر پل زیبای اللهوردی‌خان به‌جای می‌آوردند به‌همین سبب شاه آنروز از اول صبح بدانجارفت وتمام روزرا دریکی ازغرفه‌های زیرپل به‌تماشا نشست . اندکی پیش‌ازآنکه مراسم جشن به پایان رسدو مردم دست‌ازآبپاشی بردارندشاه سفیران‌ممالك‌خارجی‌رابه زیرپل خواند وچون وقت تنگ بودزمانی پس‌ازآمدن ایشان مردم‌را مرخص کردوخود درصحبت‌سفیران به‌تفریح‌پرداخت.»ازمیان‌سفیرانی که‌جهانگرد ایتالیایی اشاره‌کرده یکی هم سفیر پادشاه اسپانیا به‌نام دن گارسیا دوسیلوافیگروا بوده‌است‌که درسفرنامهٔ خوددرباره‌ٔاین‌جشن‌وترتیب‌پذیرایی شاه‌ازسفیران درزیرپل چهارباغ چنین نوشته است :

«چندروز بعدشاه از سفیران خواهش کردکه طرف عصر روی پل زنده‌رود که‌محلهٔ جلفاومحلهٔ گبران رااز محلهٔ تبریزیان و بقیهٔ شهرکهنهٔ اصفهان جدا می‌سازد حاضرشوند . ازچند قرن‌پیش همه‌ساله درماه ژویه ایرانیان جشنی‌می‌گیرند بدین‌ترتیب که همهٔ مردم از هرملت و طبقه‌غیر اززنان درکناررودخانه‌جمع می‌شوند وزنان بالای‌پل به‌تماشا می نشینند. مردان در این روز لباسهای کهنهٔ کوتاهی که با لباسهای معمولی ایشان تفاوت بسیار دارد می‌پوشندوشلوارهای تنگ به‌پامی‌کنند وبه‌جای‌عمامه

شب کلاه کوچکی برسر می‌نهند ودر کنار رودخانه همگی به‌درون آب می‌روند وبرسروروی یکدیگر آب می‌پاشند وبرای این که بهتر از عهدهٔ این کاربرآیند هریك ظرفی نیزهمراه می‌برد ، کار آبپاشی گاه بـدانجا می‌رسد که‌ظرفها رابه‌سوی‌یکدیگر پرتاب‌می‌کنندوسرهای بسیارشکسته می‌شود وگاه چندنفری‌هم به‌جهان دیگر می‌روند .

غرفه‌های پل‌از هرسوبه رودخانه نگاه‌می‌کند وهریك ازده‌تا نه‌قدم طول‌وچهار قدم عرض دارد .شاه وسفیرهند درغرفهٔ دوم نشسته‌بودند، سفیر ترکستان درراهروی که میان غرفه‌های دوم وسوم است قرارگرفته بود . شاه‌سفیراسپانی رانزدیك خودنشانید وعقیدهٔ اورا دربارهٔ آن جشن‌پرسید ولی‌داد وفریاد وهیاهوی مردم دراین وقت چندان بود که روی‌پل‌سخن‌گفتن میسر نمی‌شد ، شاید به‌همین سبب‌یا بعلت اینکه جمعی‌ازمردم‌سرهای یکدیگر راشکسته وچندین نفرنیز کشته‌یادرآب خفه‌شده بودندشاه فرمان داد که‌دست ازآبپاشی بردارند .

وقتی‌که سفیر اسپانی واردغرفهٔ شاه‌شد دوتن ازنان رقاص که‌غالباً شاه‌را مشغول می‌دارند آنجا بودند وبرای تفریح خاطراو با سفیران‌لاهور وبلخ سربه‌سر می‌گذاشتند ولی همینکه سفیراسپانی واردشد شاه به‌آن‌دو اشاره‌کرد که‌از مجلس بیرون‌روند سپس رو به‌اطرافیان خودکرد و به‌خنده گفت: «سن‌سفیر اسپانی بجایی رسیده است‌که دیگر از مصاحبت زنان و این‌گونه تفریحات لذت نمی‌برد .»

گویندهٔ نامعلوم تاریخ منظوم‌شاه عباس نیزعید آبپاشان را دراین اشعار وصف‌کرده است :

چو هر سال روز نخستین مهر
برافروزد از برج خرچنگ چهر

بود آبپاشان به رسم عجم
که کسری شگون کرده بوده‌است و جم

شهش نیز نیکو شمردی به فال
به‌امرش شدی جشن آن روز سال

در آن روز در چارباغ ازدحام
نمودند بیش از شمر خاص و عام

زبس ریختند آب بر یکدگر
جهان گشت تا ماهی و ماه تر

۳. پل‌شاهی اصفهان (پل‌خواجو)- این پل که درسرراه قدیم اصفهان به‌شیراز ساخته‌شده به‌نام پل‌حسن‌آباد و پل بابارکن‌الدین نیز خوانده‌شده است (بابارکن‌الدین ازعرفای معروف اصفهان است که درسال ۷۶۹هجری وفات کرده و در قبرستان تخت‌فولاد اصفهان مدفون شده است) احتمال داده‌اندکه شالودهٔ آن درزمان حسن‌بیك ترکمان‌یاحسن‌پاشا نامی‌ازامرای تیموری گذاشته شده باشد. پل خواجو در سال ۱۰۶۰ هجری بناشده. طول‌آن ۱۳۳ متروعرض آن ۱۲ متراست و به‌منزلهٔ سدوبند نیزمی‌باشدو بابستن دهانه‌های آن‌درضلع‌غربی پل دریاچه‌ای نیز به‌وجود می‌آمده‌است وبه‌همین جهت‌دربارهٔ بنای‌آن گفته‌اند:

دارای جهان پناه عباس دریاچه وسدوپل بناکرد

از منظرهٔ دریاچهٔ مصنوعی‌که درقسمت غربی پل خواجو موجود می‌شده در دورهٔ شاه عباس دوم وجانشینان‌او در مواقعی‌که در کاخهای

سلطنتی ساحل زاینده رود مراسمی برپا بوده استفاده می‌شده به این ترتیب که برروی آبهای برهم انباشتهٔ مقابل قصرهای سلطنتی مراسم آتشبازی به‌عمل می‌آمده‌است.

درساختمان پل شاهی اقامتگاه سلطنتی هم پیشبینی شده به ایـن ترتیب که دروسط هریك ازدوضلع شرقی وغربی پل ساختمان مخصوصی که آن رابیگلر بیگی می‌نامند بنا شده واین‌دوبنا که‌شامل‌چند اتاق‌مزین به‌نقاشی وتزیینات آن هم‌اکنون باقی‌است‌درمواقعی که پادشاه قصد تماشای آبریزان پل رامی‌کرده مورد استفادهٔ وی وخاندان‌سلطنت واقع می‌شده. وجه تسمیهٔ این پل به «خواجو» به مناسبت‌مجاورت‌آن‌بامحله خواجوی اصفهان‌است.(رجوع شود به‌تصویر شمارهٔ ۱۳A)

ولی قلی شاملـو فرزند داود قلی هروی معاصر شاه عباس دوم در کتاب خود به نام «قصص‌الخاقانی» که به صورت نسخهٔ خطی باقی مانده و هنوز به چاپ نرسیده‌راجع به‌افتتاح این پل نوشته‌است که بعدازتعطیلات نوروز سال ۱۰۶۰ هجری به امر شاه‌عباس ثانی **پل‌شاهی** راکه بر زاینده رود بسته شده بودآیین‌بندی‌وچراغانی وگلریزان‌کردند وهریك‌ازغرفه‌های آنرایکی‌از امراوبزرگان تزیین نمود وپادشاه به مدت‌یك‌ماه‌در کنار پل‌و رودخانهٔ زرین رودبه عیش وعشرت پرداخت.شعرای آن دوره در-بارهٔ این جشن وچراغانی اشعاری سروده‌اند از آن جمله صائب‌تبریزی ملك‌الشعرای آن عصرکه بزرگترین شاعر دورهٔ صفویه محسوب می‌شودو آرامگاه اونیز دریکی ازباغهای مجاورساحل رودخانه در کنار نهـر نیاصرم واقع شده اشعارذیل‌ابه ررشته نظم‌کشیده است:

اصفهان یك دل روشن زچراغان شده است
پل ز آراستگی تخت سلیمان شده است

باده چون سیل زهر چشمه روان گردیده است
کمر پل ز می لعل بدخشان شده است

از گل و شمع که افروخته و ریخته است
کهکشان دگر از خاك نمایان شده است

چون مه عید که گردد زشفق چهره فروز
طاقها از می گلرنگ فروزان شده است

عالم آب دو بالا شده از عشرت پل
شادی و عشرت ایام دوچندان شده است

رنگ سیلاب طلایی شده از نور چراغ
چشمها مشرق خورشید درخشان شده است

می دهد یاد سر پل زخیابان بهشت
شمع و گل چهرهٔ حور است که تابان شده است

بادبانهاست پی کشتی دریا دل می
سایبانها که زاطراف نمایان شده است

شده چون قوس قزح هرخم طاقی رنگین
از تماشا پر و بال نگه الوان شده است

زنده رود از کف مستانه که برلب دارد
جوی شیری است که در خلد خرامان شده است

از رگ ابر هوا چنگ به دامان دارد
از گل سرخ زمین چهرهٔ مستان شده است

بس که در مغز هوا نکهت گل پیچیدست
مغز ابر از اثر عطسه پریشان شده است
دفتر عیش که هر فردی ازو جایی بود
از رگ ابر به شیرازه وسامان شده‌است
توبهٔ عاجز زعنان‌داری تقوی گشته است
زهدخارو خس سیلاب بهاران شده است
کشتی می‌شده هر طاق پل از بادهٔ ناب
لنگر توبه خراباتی توفان شده است
توبه کز سنگدلی داشت ز فولاد اساس
همچو موم از نفس گرم چراغان‌شده‌است
خون خاك آمده ازجرعه‌فشانان درجوش
کوچه‌ها ازمی گلرنگ رگ‌کان‌شده‌است
روزگار طرب و مستی و بی پروائیست
که می‌ومطرب ومعشوق فراوان‌شده است
مد احسان ز رگ‌ابر کشیده است بهار
دامن خاك پراز گوهر غلطان شده است
خون خود می خورد وخاك به‌لب‌می‌مالد
زهداز توبهٔ‌خود بس‌که پشیمان شده‌است
خاك ازسبزهٔ مینا شده چون طوطی مست
چرخ تنگ‌شکراز خندهٔ مستان شده‌است
آسمان یك‌لب خندان‌شده از تابش برق
خاك‌ازجوش‌طرب یك‌خم‌جوشان‌شده‌است

آجرکاشی - سبك هفت رنگی - دورهٔ شاه‌عباس

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No. [redacted]

743	21/1/64		
733	6/2/64		
73[illegible]			

می‌زند قهقهه کبک به طاوس بهشت
بط که شهباز دل باده پرستان شده است

بی ستونیست پر از صورت شیرین سر پل
که ز تردستی فرهاد گلستان شده است

ابر گریان گل‌رخسار مه کنعانیست
که کبود از اثر سیلی اخوان شده است

چشم بد دور از این عهد که هر چشمهٔ پل
زندگیبخش چو سرچشمهٔ حیوان شده‌است

کمر خدمت شه بسته ز پل **زرین‌رود**
به‌دل زنده از آن شهرهٔ دوران شده‌است

سر به‌سر سجدهٔ شکر است ز پل زرین‌رود
که مقام طرب خسرو ایران سده است

شاه عباس جوانبخت که از بخت جوان
کیمیای طرب عالم امکان شده است

روزش از روز دگر خوشتر و نیکوتر باد
که‌ازو روی‌زمین یك‌گل خندان‌شده‌است

گردشگاه چهارباغ - اصفهان در سال ۱۰۰۶ هجری رسماً به‌پایتختی شاه عباس اول انتخاب شده است و از این سال به‌بعد فعالیت قابل ملاحظه‌ای برای ساختن قصرها و پلها و مساجد تاریخی به منظور تزیین پایتخت به‌عمل آمده است . فکر ایجاد گردشگاهی مانند چهارباغ هم در همین سال برای پادشاه صفوی پیداشده و دستور داده شده از محل دروازه دولت (مقابل کاخ فعلی شهرداری) تا دامنهٔ کوه صفه (دروازهٔ شیراز) خیابان طویل و عریض مشجر احداث شود . در حقیقت چهارباغ بیشتر برای این که باغ باشد ساخته شده نه خیابان ، خاصه که این اسلوب خیابانسازی برای عبور و

مرور در آن زمان مورد احتیاج نبوده‌است و از حیث هیئت و ترکیب طوری است که بیشتر برای محل گردش و تفرج بوده تا برای رفت و آمد شهر، به‌علاوه این خیابان در حاشیهٔ شهر طرح‌ریزی شده و بیشتر مخصوص گردش خانوادهٔ سلطنتی و درباریان بوده است . ازجمله تفریحات زنان حرمخانهٔ شاهی و دیگر زنان شهر یکی این بود که روزهای چهارشنبه در چهار باغ اصفهان و پل سی و سه چشمه باروی گشاده و بی‌نقاب می‌گشتند و تامدتی از شب در پرتو مشعلها و شمعها در آنجا به‌سر می‌بردند و به شادی و خنده و خوردن و نوشیدن می‌گذراندند. دراین روز تمام چهارباغ (قرق) می‌شد و دراطراف آن خواجه‌سرایان ومأموران خاصی ازعبورمردان شهر به‌سختی جلوگیری می‌کردند ودراین‌روز فروشندگان چهارباغ همه زن بودند ، گردش اختصاصی زنان اصفهان درچهار باغ‌ازروز چهارشنبه بیست وسوم ماه صفرسال ۱۰۱۸ هجری آغازشده است.

پی‌یترو دولاواله سیاح معروف ایتالیایی که‌هروقت صحبت‌ازاصفهان زمان شاه عباس می‌شود نام اوهم به میان می‌آید می‌نویسد : « چهارباغ بعضی روزها مخصوص گردش بانوان‌بوده ومسلماً برای یك‌جاده و معبر عمومی نمی‌توان چنین اختصاصی راقایل شد . طول‌این خیابان سه‌میل و پهنای آن دو برابر خیابان رم است ، ابتدای این خیابان در جانب شهر اصفهان عمارت‌کوچکی است‌که به‌شکل کلاه فرنگی‌ساخته‌اند واطرافش تمام ایوان وپنجره است . این عمارت بانقاشی و تزیینات بسیار دیگری آراسته شده وبرای آن بناشده است‌که بتوان خیابان را ازآن مکان بلند تماشا نمود وطول آنراتشخیص داد. دودیوار به‌ارتفاع مساوی دردوسمت خیابان است وپشت این دیوارها تاحدود نصف‌خیابان باغهایی است‌که‌به

شاه تعلق دارد . مردم اجازه دارند داخل این باغهاشده گردش کنندوحتی از میوه‌های بیشمار آنجادرمقابل اندك انسانیت وتعارفی نسبت به باغبان استفاده نمایند . درطرفین خیابان درفاصله‌های مساوی درهای این باغها دیده می‌شود که رو به روی یکدیگر قرار گرفته و هرکدام آنها عمارت کوچك زیبایی است که فقط برای تفریح کسانی ساخته شده‌است که بخواهند درآنجا غذایی بخورند ویاساعتی را تفریح نمایند . شمارهٔ این عمارتها بی اندازه زیاد و نمای آنها خیلی آراسته ودلربا است وطوری باهم قرینه‌و جورومتناسب است که نمی‌توان تصور کرد چیزی دلپذیرتر از آن وجود داشته باشد. درختهای فراوان درهرسوچه درخیابان و چه داخل باغ در دوسمت دیوارها دیده‌می‌شود که ردیف هم بیك اندازه در فواصل مساوی کاشته شده وچنان سبزوخرم است که هراندازه تصور کنید این نقطه با-طراوت ودلگشا است . علاوه براینها گوشه به‌گوشه در فاصله‌های معین مقابل بناهای بسیارزیبا در وسط خیابان حوضهای بزرگ آب با تناسب صحیح واشکال‌مختلف بدون‌لبه‌دیده‌می‌شود . آب، درکف سنگفرش‌خیابان موج‌می‌زندوراه نسبةً عریضی‌دردوطرف برای عبورپیاده وسواره‌ساخته‌اند. نهرآب بزرگی که‌دروسط‌خیابان جاریست درجوبباری که‌از سنگ‌ساخته شده جریان دارد و به‌آبنماها می‌ریزد ، درچندین‌حوض فواره‌های بسیار زیبایی دیده‌می‌شود ودربعضی ازآنهانیز به‌وسیلهٔ احداث پاره‌ای سراشیبها آبشارهایی که دردنیانظیرآن به‌این دلپسندی‌وجود ندارد درست کرده‌اند. قسمت وسط خیابان وپای دیوارها باسنگهای کوچکی فرش‌شده که‌برای مردم واسبها راحت نیست لکن‌این‌طرف وآن‌طرف خیابان دونقطه‌ای‌که خاك خوبی دارد جاگذاشته و گلهای رنگارنگی نشانده‌اند . یقیناً این

گلها درموسم خود ازعطرومنظرهٔ زیبای خویش دل‌ومشام‌جان رامحظوظ وسرشارمی نمایند .

درسال ۱۰۲۵ هجری گردشگاه‌چهارباغ به‌طوری‌که شاه‌عباس‌کبیر انتظار داشته آراسته شده‌بوده است . اسکندر بیك ترکمان مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در این باره‌چنین نوشته‌است :

«القصه هرکس ازامراواعیان وسرکاران عمارات به‌وقوف معماران ومهندسان‌شروع درکارکرده ودرانجام آن‌ساعی گشتندواز‌آن تاریخ‌تاحال که‌سنهٔ هجری به‌خمس‌وعشرین‌والف(۱۰۲۵هجری)رسیده واین‌شگرفنامه تحریرمی‌یابد عمارات باصفا وباغات دلگشا به‌نوعی که طرح کارخانه‌ابداع درعرصهٔ ضمیر مبارك اشرف طرح‌افکنده بود به‌حیز ظهور آمده درکمال لطافت ونهایت خوبی‌اتمام‌یافت. درختان سر به‌فلك‌افراشته واشجارمیوه‌دارش گویی به طوبی جنان پیوند دارد . الحاصل هرباغی از آن رشك جنان وعمارات رفیعش که‌به‌نقوش بدیع مذّهب ومزین وبه‌صور مصوران نادره‌کار آراستگی دارد گویی سدیرو خورنق‌ازآن نشانی است بلکه‌در عرصهٔ گیتی نظیروی وعدیل آن‌محض خیال‌وگمانی .

عجب چارباغی است بهجت‌فزا

گرش ثانی خلد گویند شاید

چو تاریخ آن دل طلب کرد گفتم

نهالش به کام دل شد برآید

شاردن سیاح فرانسوی که دردورهٔ‌پادشاهی شاه‌عباس‌دوم وشاه‌سلیمان مدتی دراصفهان به‌سربرده است راجع به‌خیابان چهارباغ درسفرنامهٔ‌خود نوشته است : «**این‌خیابان زیباترین معبری‌است که‌تاکنون دیده‌ویا شنیده‌ام،**

ولی امروز منظرهٔ خیابان چهارباغ به‌کلی تغییر یافته است . نهر سنگی وسط پیاده‌رو راپرکرده وخیابان‌راتسطیح نموده‌اند . باغچه‌های گلکاری طرفین پیاده رو برای سواره‌رو اختصاص داده شده . مغازه‌های درجه اول شهردر طرفین پیاده‌روهای دوجانب خیابان متمرکز شده‌اند . سینماها و تئاترها وپاساژهاومهمانخانه‌های‌جدید جای‌سردر باغات سابق‌راگرفته‌اند وازآنهمه گلهای فراوان که‌دروصف آنهاگفته شده :

دست نگارین چـو بـه گل می‌رسید
حرف نچین تـا سرپـل مـی رسید

واز چنارهای‌تنومندوشاداب آن‌دیگر اثری‌نیست .

جلفای اصفهان و آثار تاریخی آن

ـ ارامنهٔ مقیم جلفای اصفهان درساحل جنوبی زاینده رود ازفرزندان ارامنه‌ای به شمار می‌روندکه در دورهٔ پادشاهی شاه عباس اول به فرمان آن شهریار ازمسکن اصلی خود جلفا در کنارنهرارس به‌پایتخت وی‌کوچ داده شدند . توجه مخصوص شاه عباس به ارامنهٔ اصفهان سبب شدکه ارمنیان شهرهای دیگرایران نیز به اصفهان روی آوردند ودراندك زمانی برجمعیت و وسعت جلفا افزوده شد وچون ازپرتوکار وتجارت ثروتمند شدند به ساختن خانه‌ها وکاروانسراها وکلیساهای بزرگ همت‌گماشتند از آن جمله **خواجه نظر** از بازرگانان معتبر جلفا دوکاروانسرای بزرگ بنیان‌گذاشت ونزدیك هفت هزارتومان به پول‌آن زمان صرف‌این‌کارکرد . یکی‌دیگرازتجار بزرگ‌ابریشم‌به نام **خواجه آودیك** نیزدر جلفاکلیسای زیبایی ساخت‌که باچراغها وقندیلهای زرین وسیمین وتابلوها و تصاویر گرانبها زینت یافته و تمام مخارج آن را در حیات‌خود به‌عهده‌گرفت . این کلیساکه در زمان شاه عباس بـه نام

کلیسای آودیک معروف بود امروز در حاشیهٔ خیابان نظر و میدان جلفا قرار دارد و به نام کلیسای **مریم** معروف شده است .

شاردن تاجر وجهانگرد فرانسوی که نزدیك چهل سال پس ازمرگ شاه عباس بزرگ در زمان شاه سلیمان صفوی به اصفهان آمده در بارهٔ جلفا می نویسد که بزرگترین محلات خارج شهر اصفهان است که یك فرسنگ طول و یك فرسنگ عرض دارد وازدوقسمت تشکیل می شود یکی جلفای قدیم که درزمان شاه عباس اول ساخته شده ودیگری جلفای نو که از آثار دوره سلطنت شاه عباس دوم است . جلفای نو از هرجهت بر جلفای کهنه برتری دارد زیراکوچه های آن وسیع و مستقیم و پردرخت است . جلفا پنج کوچهٔ بزرگ داردکه امتداد آنها از مشرق به مغرب است . بازاری خوب با چند حمام و دو کاروانسرا و یك میدان و یازده کلیسا دارد . درجلفا از ۳۴۰۰ تا ۳۵۰۰ خانه هست . خانه‌های کنار زاینده‌رود رابسیار عالی و زیبا شبیه به عمارات سلطنتی ساخته‌اند . شاه عباس اول و شاه صفی که به ارامنه توجه خاص داشتند مکرر به خانه های ایشان می رفتند .

آنچه راشاردن نوشته امروزهم می توان ملاحظه نمود با این تفاوت که وسعت امروز جلفا خیلی بیش از سابق شده و با آبادیهای مجاور آن منطقهٔ وسیعی رادرجنوب اصفهان تشکیل می‌دهد ، اما تعداد ارامنهٔ مقیم جلفا خیلی کاهش یافته است . امروز در جلفای اصفهان بیش از پنجهزار ارمنی زندگی نمی کنند و سایر سکنهٔ این قسمت را ایرانیان مسلمان تشکیل می دهند اما کلیساهایی که شاردن به وجود آنها اشاره می کند در

سرجای خود باقی هستند و معروفترین آنها کلیسای وانك و بدخهم یا (بیت اللحم) و مریم و استیفان و گریگور مقدس و یوحنا و میناس و نِرسس وسَرْکیس و گیورگ (کلیسای غریب) است .

شاه عباس برای جلب خاطر ارامنهٔ جلفا و عیسویان دیگری که درپایتخت او به سر می‌بردند و نیز به ملاحظات سیاست خارجی و روابط دوستانهٔ وی با پادشاهان اروپا درسال ۱۰۲۳ هجری و مطابق با بیست و هفتمین سال سلطنت خود به ساختن کلیسای بزرگی درجلفا برای ارامنه و پیروان دین عیسی همت گماشت ودرماه شعبان آن سال دراین باره فرمانی به شرح زیرصادرکرد :

«**فرمان همایون شد** آن که کشیشان و رهبانان وملکان و ریش ـ سفیدان و کدخدایان و رعایای ارامنهٔ ساکنین دارالسلطنهٔ اصفهان به عنایت بیغایت شاهانه و شفقت و مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه مفتخر و سرافرازومستظهروامیدوار بوده بدانندکه چون میانه نواب کامیاب همایون ما و حضرات سَلاطین رفیع الشأن مسیحیه خصوصاً سلطنت و شوکت پناهی قدوة السلاطین العیسویه حضرت پاپا (یعنی پاپ روم) و پادشاه اسپانیه کمال محبت ودوستی است ودرمیانهٔ ما وطوایف مسیحیه یگانگی است و اصلاً جدایی نیست و توجه خاطر اشرف بدان متعلق است که همیشه طوایف مسیحیه ازاطراف وجوانب به‌این دیار آیند وآمد وشد نمایند و چون دارالسلطنهٔ اصفهان پایتخت است واز همه طبقه و مردم هرملت در آنجا هستند می‌خواهیم که به جهت مردم مسیحیه در دارالسلطنهٔ صفاهان کلیسای عالی در کمال رفعت وزیب وزینت ترتیب دهیم که معبد ایشان بوده باشد وجمیع مردم مسیحیه درآنجا به‌کیش وآیین خودعبادت نمایند

وکس نزد حضرت پاپا خواهیم فرستاد که یکی از کشیشان ورهبانان ملت مسیحیه رابه‌دارالسلطنهٔ مذکورفرستدکه‌در آن کلیسا به‌آداب عبادت‌قیام نموده وطوایف مسیحیه رابه‌طاعت وعبادت ترغیب نماید ومانیز از ثواب آن بهره‌مند باشیم وچون چندعددسنگ بزرگ در **اوچ کلیسای ایروان** بود وعمارت آن کلیسا منهدم گشته خرابی تمام به‌آن راه‌یافته بود که‌دیگر شایستگی تعمیر نداشت وکشیش آنجااستخوانهای پیغمبران راکه در آن مکان مدفون بود ازآنجا بیرون‌آورده به‌جماعت ترساونصارا فروخته‌بودو آن‌مقام‌را ازعزت وشرف انداخته بود بنابراین سنگهای مذکوررا ازآنجا بیرون آورده روانهٔ دارالسلطنهٔ اصفهان فرمودیم که در کلیسای‌عالی که درآنجا ترتیب می‌دهیم نصب فرماییم . می‌باید که‌چون سنگهای مذکور را بدانجا آورند همگی طوایف مسیحیه راجمع نموده از روی تعظیم و احترام‌تمام استقبال کرده سنگها را آورده به‌اتفاق سیادت پناه وزارت و اقبال‌دستگاه‌شمسا للوزارة‌علیاوزیردارالسلطنهٔ‌اصفهان ورفعت‌پناه **محب‌علی بیکالله*** درجایی که‌مناسب بدانند بگذارند وبه‌اتفاق یکدیگر معماران خاصهٔ شریفه راهمراه ببرند ودرپشت باغ‌زرشك درزمینی که به‌جهت کلیسا قرارداده بودیم کلیسای عالی‌طرح نمایند وطرح آنرا درتخته وکاغذکشیده به‌خدمت اشرف فرستند که‌ملاحظه نماییم وبعد ازملاحظه امرفرماییم که استادان شروع در کارکرده به‌اتمام‌رسانند ودراین باب اهتمام لازم‌دانسته به‌همه جهتی به‌شفقت بیدریغ خسروانه امیدوار باشند **به‌تاریخ شهرشعبان سنه ۱۰۲۳**»**

---

* **محب علی بیکالله** ناظر بیوتات سلطنتی بوده ونام اودر کتیبهٔ‌سردر مسجدشاه نیزذکر شده‌است .

** مجلّدسوم زندگانی شاه‌عباس‌اول تألیف نصرالله‌فلسفی صفحهٔ ۲۱۴ .

پس از صدور این فرمان ساختمان کلیساها آغاز شد و به فاصلهٔ ۱۳ سال بعد کلیسای **بدخهم یا بیت اللحم** در میدان جلفا به‌سال ۱۰۳۶ هجری (۱۶۲۷ میلادی) و کلیسای بزرگ و مشهور **وانك** که امروز محل خلیفه‌گری و مشهورترین کلیسای جلفا است در سال ۱۰۷۴ هجری (۱۶۶۴ میلادی) به اتمام رسیده، در بین کلیساهای جلفا کلیسای **بدخهم** که به وسیلهٔ **خواجه پطرس** بنا شده و کلیسای **وانك** که به‌وسیلهٔ **خواجه آودیك** به اتمام رسیده با سبك معماری شرقی و آرایشهای طلاکاری و تابلوهای جالب و ازاره‌های کاشیکاری از زیباترین کلیساهای اصفهان است و همه‌روز گروه کثیری سیاح داخلی و خارجی از آنها دیدن می نمایند.

سنگهای مقدس کلیسای (اوچ کلیسای ایروان) که در فرمان شاه عباس اول به‌آنها اشاره شده هم اکنون در کلیسای گیورگ که آنرا (کلیسای غریب) نیز می‌نامند در قسمتی از جلفا که در حاشیهٔ خیابان حکیم نظامی واقع می‌شود درمعرض تماشای سیاحان قرار دارد.

ارامنه به‌فرمان شاه‌عباس اول اجازه یافتند که با آزادی کامل مراسم مذهبی خود را اجرا کنند. کلیساها بسازند و علامت صلیب را در بالای گنبد-های کلیساها نصب کنند و ناقوس بزنند. اکثریت ارامنهٔ امروز که تعداد آنها در جلفا درحدود ۵۰۰۰ نفر است پیرو مذهب (گریگوریان) هستند و پیروان کلیسای کاتولیك و پروتستان جلفا خیلی معدود است و از چندین خانواده تجاوز نمی کند اما جمعیت جلفا در عهد صفویه به‌طوریکه مطلعین امروز ارمنی اظهار می‌دارند درحدود سی هزار نفر بوده‌است که فقط هزار نفر آنها کاتولیك و بقیه‌از دستهٔ گریگوریان بوده‌اند.

درحومهٔ اصفهان درحدود سیصد نفر ارمنی درچهارمحال وحدود ۱۲

هزار نفر در فِریدَن (نواحی کوهستانی مغرب اصفهان) به سر می برند .

آبادیهای محل سکونت ارامنه درفریدن عبارتست از :

نماگرد ، قرقن ، سواران ، سینگرد ، خویگون علیا ، سنگباران ، زرنه ، هزارجریب ، میلاگرد ، سرشگون ، چیگون ، درختک ، هادون ، خونک ،

کلیسای معتبر وانک دارای موزه‌ای است که در جنب کلیسا و در شمال آن واقع شده و دارای سالنهای متعدد و اشیاء و آثار تاریخی است . عمارت موزه در سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۳۲۲ هجری قمری) ساخته شده و دارای تابلو- های متعدد نقاشی واشیاء وآثار دیگر است . (رجوع شود به تصویر شمارهٔ ۱۷). مجموعهٔ فرامین پادشاهان ایران مبنی بر آزادی ارامنه از لحاظ کسب وکار واجرای مراسم دینی که زینتبخش یکی از سالنهای موزهٔ جلفا شده است جزء آثار ارزندهٔ این موزه است . از توابع این کلیسا کتابخانه‌ای است که قریب ده هزار جلد کتاب دارد ودر بین آنها تعداد زیادی نسخ خطی به زبان ارمنی باتذهیب وجلد نفیس جلب توجه می کند .

قبرستان ارامنه در جنوب جلفا ودر دامنهٔ کوه صفه قرار دارد. کتیبه- های ارمنی که بر سنگهای یکپارچهٔ قبور نقش بسته است هویت مدفونین و مشاغل آنها را تعیین می کند . بعضی از اروپاییان مشهور و نمایندگان تجارتی ممالك اروپایی درقرن هفدهم میلادی و بعضی از سفرای خارجی در این قبرستان مدفون شده‌اند . درسالهای اخیر یکی از ارمنیان علاقه‌مند جلفا به‌نام آبراهام گورگنیان تعدادی ازکتیبه‌ها و نقوش سنگهای مهم قبور ارامنه رانقاشی کرده و مجموعهٔ جالبی فراهم آمده است که دریکی از اتاقهای جنب کلیسای وانك درمعرض تماشای سیاحان قرار داده‌اند وما دراینجا به‌عنوان نمونه چندکتیبه رانقل می کنیم :

هاراطون کشیش هوانیان نویسندهٔ تاریخ جلفا مدفون در قبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۸۷۱.

راهب و پیشوای کلیسا **خاچاطور کیسارانسی** مؤسس چاپخانهٔ ارامنه در ایران مدفون در کلیسای وانك تاریخ وفات ۱۶۴۶ .

خلیفه داوید که با جمعاوری اعانه از اهالی اقدام به تجدید ساختمان کلیسا نموده است مدفون در کلیسای وانك تاریخ وفات ۱۶۸۳ .

خلیفه موسِسْ که در سال ۱۷۰۶ اقدام به کاشیکاری اطراف کلیسا نموده و در سال ۱۷۲۵ وفات کرده و در کلیسای وانك مدفون است .

خواجه آودیك مؤسس نمازخانهٔ مریم مدفون در کلیسای مریم تاریخ وفات ۱۶۳۹ .

تئودوره رانویچ سفیر لهستان در اصفهان مدفون در قبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۶۸۶ .

ویلهلم لو کینسن و لکن مدیر کمپانی هلندی هندشرقی مدفون در قبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۶۶۵ .

خواجه بیدروس ولی جانیان مؤسس کلیسای بدخهم مدفون در کلیسای بدخهم تاریخ وفات ۱۶۴۹ .

سرکیس هاکوپ پزشك دربار مدفون در قبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۷۲۰.

منارجنبان- یکی از بناهای تاریخی جالب اصفهان منارجنبان است که در فاصلهٔ شش کیلومتری مغرب شهر اصفهان در سر راه اصفهان به نجف‌آباد در دهکده‌ای به نام **کارْلادانْ** واقع شده‌است. تنها تاریخی که در این بنا وجود دارد تاریخ سنگ آرامگاه عموعبدالله است که بنای بقعه پس از

وفات اودر سال ۷۱۶ هجری برمزار وی صورت گرفته است .

عموعبدالله به‌فحوای کتیبه آرامگاه او شیخ زاهد پرهیزکاری بوده است که درتاریخ هفدهم شهرذیحجه سال ۷۱۶ هجری درگذشته است و بر روی قبروی آرامگاهی بناکرده‌اند که ایوان فعلی منارجنبان است.

سبك ساختمان این ایوان که تزیینات کاشیکاری نیز دارد سبك بناهای قرن هشتم هجری است وکاشیهای لاجوردی رنگ به‌شکل ستارهٔ چهار-پردر فواصل اشکال دیگری که به‌شکل کثیرالاضلاع و به‌رنگ فیروزه‌ای است دولنگه طاق واطراف ایوان را زینت داده است .

نکتهٔ جالب توجه حرکت مناره‌ها می باشد که باحرکت دادن یکی دردیگری نیز حرکت محسوس ومشهود می‌شود . حرکت مناره‌ها از نظر استادان فن خیلی عجیب نیست وچنین نظرداده‌اند که این کیفیت در تمام مناره‌ها موجود است بااین‌وجه‌اختصاص که‌دراین بناچون مناره‌هاسبکتر وباریکتر هستند حرکت آنها محسوستر است ضمناً کلافهای چوبی که‌در قسمتهای بالا و پایین هریك‌ازدومنار درساختمان آن به‌کاررفته نیزعامل مؤثری درتسهیل حرکت مناره‌ها به‌شمارمی‌رود . راجع به‌حرکت مناره‌ها صحبتهای زیادشده ولی شاید به‌حقیقت نزدیکتر باشد اگر بگوییم که‌این بنا رابه‌قصد آنکه منارهٔ آن حرکت کنداز روز اول نساخته‌اند بلکه پس ازساختمان‌مناره‌ها درطرفین‌ایوان که به‌نظراساتیدفن مدتی بعدازساختمان خود ایوان اتفاق افتاده‌حرکت‌مناره‌هاهم مشهودشده است .چیزی که‌بیشتر موجب شگفتی است آن‌است که نه‌تنها درموقع حرکت دادن‌یکی‌ازمناره-ها درمنار دیگرهم حرکت پدیدار می‌شود بلکه حرکت به‌تمام نقاط این ساختمان منتقل می گردد به‌طوری که‌هرگاه ظرف آبی‌را برروی تخته‌سنگ

عظیم و یکپارچهٔ آرامگاه عمو عبدالله که در داخل یکی از طاقنماهای ایوان واقع شده قرار دهیم پس از حرکت دادن مناره‌ها در سطح آب ظـرف نیز حرکت محسوس می‌شود . در مناره‌های **مسجد اُشْتُرْجانْ** نیز که در چهل کیلو متری جنوب غربی اصفهان واقع شده و در سال ۷۱۵ هجری بنا شده است حرکت محسوس می‌شود. مسجد اشترجان از بناهای جالب قرن هشتم هجری در اصفهان است و ارتفاع مناره‌های آن به میزان دو ثلث به مرور زمان کاسته شده است .

مشخصات آثار تاریخی موجود و مشهور اصفهان به اجمال

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۱	آتشگاه	بنای دورهٔ ساسانی	—	آتشگاه، هشت کیلومتری مغرب اصفهان
۲	پل شهرستان	آثار ساسانی، دیلمی، سلجوقی	—	سه کیلومتری مشرق اصفهان
۳	سردر مسجد جامع جورجیر	اواخر قرن چهارم هجری	صاحب اسماعیل بن عباد وزیر فخرالدولهٔ دیلمی	انتهای بازار رنگرزان جنب مسجد حکیم
۴	مسجد پامنار	۴۶۱ هجری قمری	محمد بن ابراهیم	زواره، ۱۹۲ کیلومتری اصفهان
۵	گنبد جنوبی مسجد جمعهٔ اصفهان	۴۷۳ « «	خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر مشهور ملکشاه	خیابان هاتف، مسجد جمعهٔ اصفهان

۶	گنبد شمال مسجد جمعهٔ اصفهان	۴۸۱ هجری قمری	ابو الغنایم تاج الملك خسرو فیروز شیرازی	خیابان هاتف، مسجد جمعهٔ اصفهان
۷	مسجد ومنارهٔ برسیان	۴۹۱ - ۴۹۸	دورهٔ سلطان برکیارق بن ملکشاه	برسیان، ۴۲ کیلومتری مشرق اصفهان
۸	منارهٔ چهل دختران	۵۰۱ قمری	ابی الفتح بن محمد بن عبد الواحد نهوجی	اصفهان ، آخر محلهٔ جوباره
۹	مناره گار - جار	۵۱۵	سید الرؤساء ابو القاسم	بلوك برآن در جنوب بستر زاینده رود
۱۰	مسجد گز	-	بنای سلجوقی	۱۸ کیلومتری شمال اصفهان
۱۱	مسجد سین	۵۲۶	ابوغالب یحی	۲۴ کیلومتری شمال اصفهان
۱۲	مناره مسجد علی	-	بنای دورهٔ سلجوقی	اصفهان- میدان قدیم

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهوراصفهان به اجمال(دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۱۳	منارهٔ ساربان	—	زیباترین مناره‌های عهد سلجوقی در ایران	اصفهان آخر محلهٔ جوباره
۱۴	منارهٔ زیار	—	بنای دورهٔ سلجوقی	۳۳ کیلومتری مشرق اصفهان در جنوب بستر زاینده رود
۱۵	منارهٔ راهروان	—	بنای دورهٔ سلجوقی	۷ کیلومتری شمال شرقی اصفهان
۱۶	مقبرهٔ الراشد بالله	۵۳۳	این خلیفهٔ عباسی در اصفهان به‌دست باطنیان به‌قتل رسیده است.	دهکدهٔ شهرستان(جی) چهار کیلو متری مشرق اصفهان.
۱۷	مسجدجامع اردستان	۵۵۳–۵۵۵	ابوطاهر حسین	اردستان ۱۸۰ کیلومتری اصفهان.
۱۸	مسجدجامع زواره	۵۳۰	ابوطاهر حسین	زواره ، ۱۹۲ کیلومتری اصفهان و ۱۲ کیلومتری اردستان

۱۹	مقبرهٔ دارالبطیخ	اواخر دورهٔ سلاجقه	آرامگاه پادشاهان و وزرای سلجوقی	احمد آباد اصفهان ، دارالبطیخ
۲۰	بقعهٔ پیر بکران	۷۰۳ ـ ۷۱۲	آرامگاه محمد بن بکوان	پیر بکوان ، سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان
۲۱	مسجد جامع اشترگان	۷۱۵	فخرالدین محمد بن محمود بن علی اشترجانی	اشترجان ، چهل کیلومتری جنوب غربی اصفهان
۲۲	مسجد کاج	قرن هشتم	ـ	کاج، ۱۸ کیلومتری مشرق اصفهان، شمال زاینده رود
۲۳	مسجد دشتی	»	ـ	دشتی ، ۱۸ کیلومتری مشرق اصفهان، جنوب زاینده رود
۲۴	مسجد ازیران	قرن هشتم	فخرالدین محمد بن محمود بن علی اشترجانی	ازیران، ۳۰ کیلومتری مشرق اصفهان
۲۵	منارهٔ باغ قوشخانه	»	ـ	محلهٔ طوقچی اصفهان

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به‌اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۲۶	مناره های دارالضیافه	«	–	محلهٔ جوباره اصفهان
۲۷	منارجنبان	۷۱۶	آرامگاه عمو عبدالله	کارلادان
۲۸	امامزاده جعفر	۷۲۵	–	خیابان هاتف
۲۹	مدرسهٔ باباقاسم	۷۲۵	ابوالحسین سلیمان طالوت دامغانی	خیابان هاتف (تصویر شمارهٔ ۶)
۳۰	مناره‌های دردشت و گنبد آرامگاه سلطان بخت آغا	نیمهٔ اول قرن هشتم	سلطان بخت آغا زوجهٔ محمود شاه آل مظفر	دردشت
۳۱	تالار تیموری	نیمهٔ دوم قرن نهم	دارالحکومه رستم بن عمر شیخ بن تیمور	محل فعلی باشگاه افسران
۳۲	بیت الشتاء مسجد جمعهٔ اصفهان	۸۵۱	عماد بن مظفر ورزنه	مسجد جمعهٔ اصفهان

۳۳	خانقاه نصر آباد	۸۵۵	صدرالدین علی طبیب	چهار کیلومتری مغرب اصفهان
۳۴	بقعه شهشهان	۸۵۲	آرامگاه شاه علاءالدین محمد	محلهٔ شهشهان اصفهان
۳۵	درب امام	۸۵۷	ازدورهٔ حکومت جهانشاه قراقویونلو	محلهٔ درب امام اصفهان
۳۶	خانقاه شیخ ابومسعود	۸۹۵	ازدورهٔ سلطان یعقوب آق‌ـ قویونلو	محلهٔ درشیخ
۳۷	سردر زاویه درب کوشك	۹۰۲	علی بیك برنا	به باغ چهلستون انتقال داده شده
۳۸	هارون ولایت	۹۱۸	ازدورهٔ شاه اسماعیل اول	میدان قدیم
۳۹	مسجد علی	۹۲۹	»	»
۴۰	مسجد قطبیه	۹۵۰	قطب الدین علی باب الدشتی	سردر این مسجد به باغ چهلستون انتقال داده شده
۴۱	مسجد ذوالفقار	»	شیخ محمد صفی	بازار

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۴۲	شاه‌زید	–	ازدورهٔ شاه‌محمدخدابنده و شاه‌سلیمان آثاری‌دارد	محلهٔ ترواسکان
۴۳	مسجد مقصود بیک	۱۰۱۰	مقصودبیک ناظرشاه‌عباس‌اول	درمجاورت میدان‌شاه
۴۴	پل اللهوردی خان	۱۰۱۱	ازدورهٔ شاه‌عباس‌اول	چهارباغ
۴۵	مدرسهٔ ملاعبدالله	اول‌قرن‌یازدهم هجری	«	بازار
۴۶	مسجدسرخی (مسجد سفره چی)	۱۰۱۴	خلف‌بیک ، سفره‌چی‌شاه‌عباس اول	کوچهٔ مسجدسرخی
۴۷	مسجد شیخ لطف‌الله	۱۰۱۱–۱۰۲۸	شاه‌عباس‌اول	میدان‌شاه

۴۸	مسجد شاه	۱۰۲۰ـ۱۰۴۰	قسمت عمده ساختمان مسجد شاه در دورهٔ شاه عباس اول به اتمام رسیده ولی از دورهٔ جانشینان وی، شاه صفی و شاه عباس دوم، نیز در این مسجد آثاری هست	میدان شاه
۴۹	مسجد جارچی	۱۰۱۹	ملک سلطان جارچی باشی شاه عباس اول	بازار
۵۰	کلیسای بِدْخِهِمْ (بیت اللحم)	۱۰۳۷	از دورهٔ شاه عباس اول	جلفا
۵۱	سردر قیصریه	۱۰۲۹	»	شمال میدان شاه
۵۲	بقعهٔ بابا رکن الدین	۱۰۳۹	از آثار دورهٔ شاه عباس اول که درزمان شاه صفی به اتمام رسیده.	تخت فولاد اصفهان
۵۳	مسجد آقانور	۱۰۳۹	نورالدین محمد اصفهانی.	محلهٔ دردشت
۵۴	امام زاده اسماعیل	–	از دورهٔ سلاجقه و عهد صفویه آثاری دارد.	خیابان هاتف

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۵۵	مدرسهٔ جدهٔ بزرگ	۱۰۵۸	جدهٔشاه‌عباس دوم	بازار
۵۶	مدرسهٔ جدهٔ کوچك	۱۰۵۶	«	«
۵۷	پل خواجو	۱۰۶۰	شاه‌عباس دوم	انتهای چهارباغ صدر
۵۸	مسجد ساروتقی	۱۰۵۳	ساروتقی وزیرشاه عباس دوم	دروازهٔ حسن آباد
۵۹	عمارت چهلستون	۱۰۵۷	شاه صفی و شاه عباس دوم	خیابان سپه
۶۰	مسجد مصری	۱۰۶۱	حاجی میرزامحمدخان تاجرمصری	شمال جوباره
۶۱	مدرسهٔ شفیعیه	۱۰۶۷	محمد شفیع اصفهانی	محلهٔ دردشت

۶۲	بقعهٔ شاهزادگان	۱۰۶۷	شاه عباس دوم	محلهٔ چهارسو
۶۳	مسجد حکیم	۱۰۷۳_۱۰۶۷	حکیم محمد داود	انتهای بازار رنگرزان
۶۴	کاخ هشت بهشت	۱۰۸۰	شاه سلیمان	خیابان چهارباغ
۶۵	تالار اشرف	–	شاه عباس دوم یاشاه سلیمان	محل فعلی باشگاه فرهنگ
۶۶	مسجد لنبان	۱۰۸۰	شاه سلیمان	خیابان شاهپور
۶۷	بقعهٔ میرزا رفیعا	۱۰۸۲	»	تخت فولاد
۶۸	آرامگاه صائب	۱۰۸۷	شاه سلیمان	خیابان صائب
۶۹	مسجد شیخعلی خان	۱۰۹۰	شیخ علیخان وزیر شاه سلیمان	محلهٔ ترواسکان
۷۰	مسجد ایلچی	۱۰۹۷	صاحب سلطان بیگم	احمدآباد اصفهان
۷۱	مدرسهٔ میرزاحسین	۱۰۹۹	از دورهٔ شاه سلیمان	بید آباد

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۷۲	مدرسهٔ کاسه‌گران	۱۱۰۵	آمیر محمدمهدی حکیم الملك	بازار
۷۳	مدرسه نیماورد	صفوی	زینب بیگم همسر حکیم الملك اردستانی	بازار اصفهان
۷۴	مدرسهٔ جلالیه	۱۱۱۴	جلال‌الدین محمد حکیم	احمدآباد
۷۵	مدرسهٔ مریم بیگم	۱۱۱۵	مریم بیگم دختر شاه صفی	سردر کاشیکاری این مدرسه به موزهٔ ایران باستان منتقل شده
۷۶	امامزاده احمد	–	دارای آثار سلجوقی وصفوی.	مجاور دروازهٔ حسن آباد
۷۷	مسجد علیقلی آقا	۱۱۲۲	علیقلی آقا ازخواجگان حرم شاه سلطان حسین	چهارسوی علیقلی آقا
۷۸	مدرسهٔ شمس آباد	۱۱۲۵	آمیرزا محمد مهدی تاجر عباس آبادی	خیابان شیخ بهائی

۷۹	مدرسهٔ بزرگ صدر	قرن سیزدهم هجری	حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی	بازار
۸۰	آرامگاه واله	۱۲۲۹	»	خیابان فیض
۸۱	کاروانسرای مهیار	صفوی	از آثار صفویه	۵۴ کیلومتری جنوب اصفهان.
۸۲	کاروانسرای گز	»	»	۱۸ کیلومتری شمال اصفهان قریه گز
۸۳	مسجد سید حجة الاسلام	نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	حجة الاسلام شفتی	خیابان محمد رضاشاه
۸۴	مسجد حاج محمد جعفر اباده‌ای	۱۲۹۶	حاج محمد جعفر اباده‌ای	بازار
۸۵	مسجد صفا	۱۲۹۰	محمد علی گلستانه	شهشهان
۸۶	مسجد رحیم خان	۱۲۹۰ـ۱۳۰۴	محمد رحیم خان بیگلر بیگی	خیابان شاه ـ نارون
۸۷	مسجد رکن الملک	۱۳۱۹ـ۱۳۲۵	رکن الملک شیرازی	اول تخت فولاد

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۸۸	مسجد آقا میرزا محمد هاشم	۱۲۸۵	آقامیرزا محمد هاشم چهارسوقی درقرن سیزدهم هجری	خیابان شاه
۸۹	بقعهٔ شاهرضا	بنای صفوی	تعمیراتی در آن به‌عمل آمده	شهرضا ـ قمیشه سابق
۹۰	بقعهٔ شاه سید علی‌اکبر	بنای صفوی	«	شاه سید علی‌اکبر ـ ۱۸ کیلومتری شهرضا
۹۱	مسجد سُروشفادران	بنای صفوی	دارای آثار سلجوقی وصفوی.	سروشفادران (سروش آذران) ۱۸ کیلومتری اصفهان
۹۲	مسجد جامع خوزان	«	آثاری از قرن هشتم و دورهٔ صفویه دارد	خوزان ۱۸ کیلومتری اصفهان از نواحی سده

برای اطلاع بیشتر از آثار تاریخی اصفهان رجوع شود به کتاب «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان» تألیف نویسندهٔ این کتاب که درسال ۱۳۴۴ به دریافت جایزهٔ شاهنشاهی ایران مفتخر شده است.

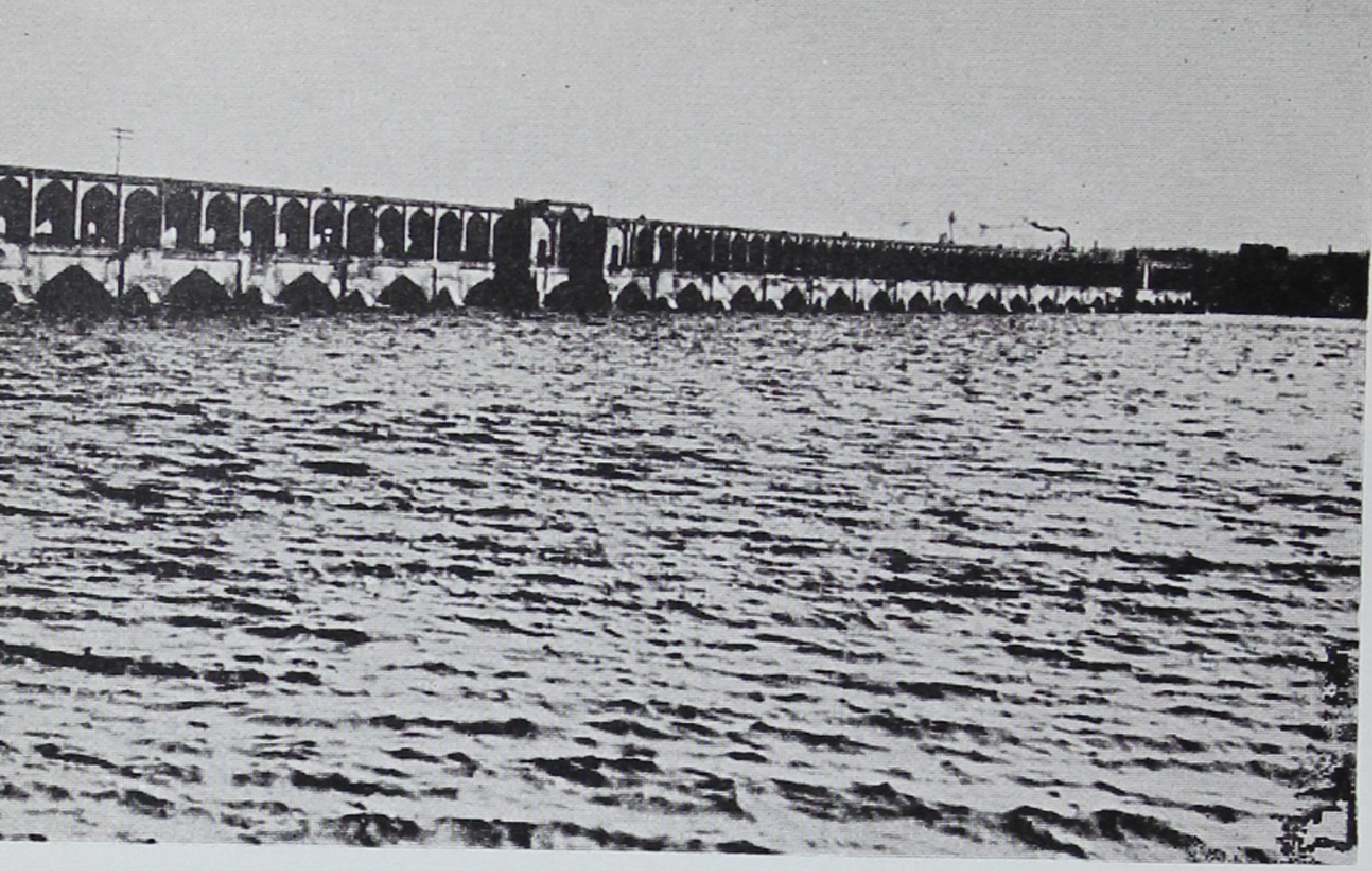

صویر ۱)
نظره طغیان زاینده
اصفهان در آذرماه
۱۳۲ خورشیدی

(تصویر ۲)
ویر یك مادی
نهرآب) بنام
اصرم در شهر
اصفهان

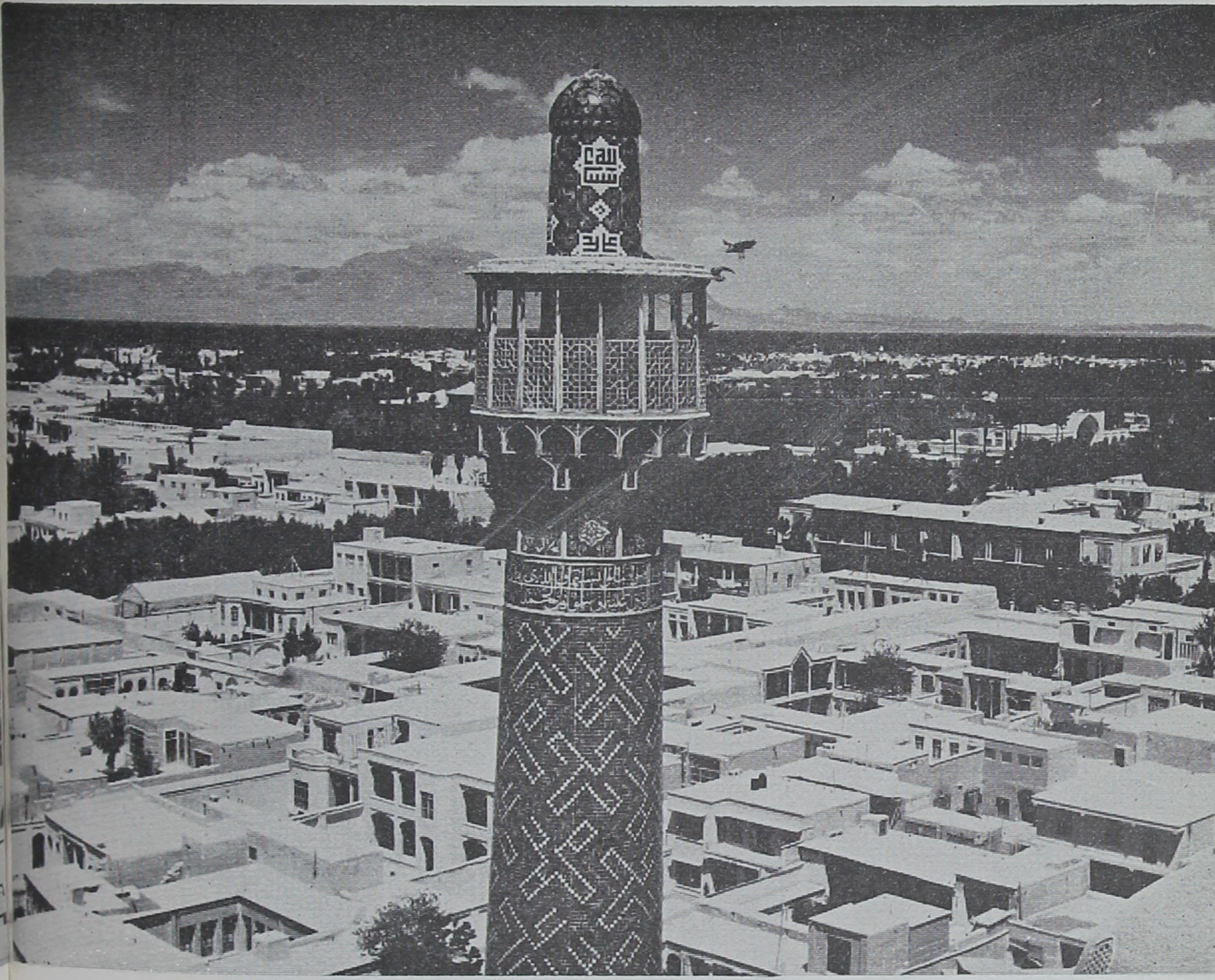

(تصویر ۳) منظرهٔ قسمتی از شهر اصفهان

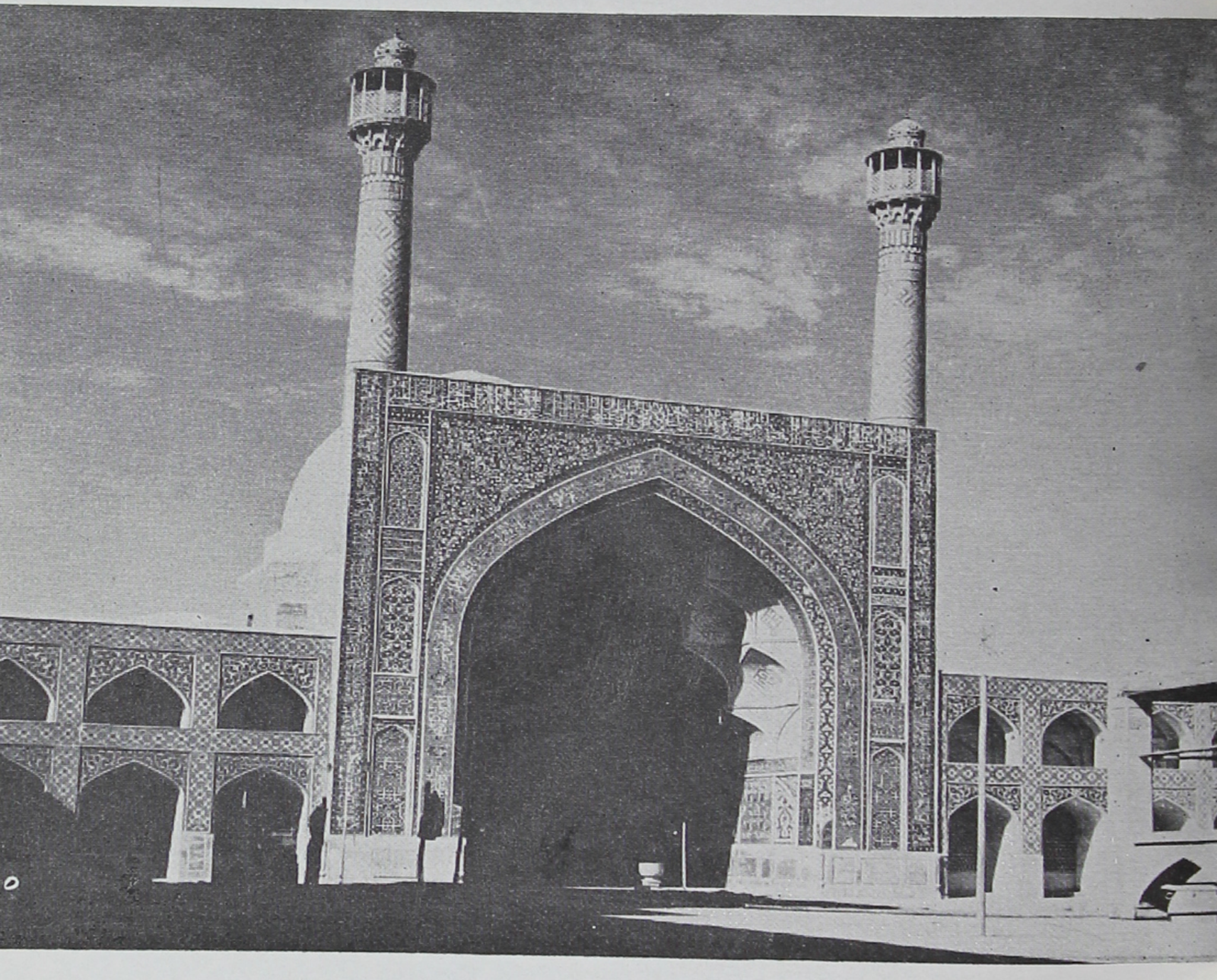

ایوان جنوبی و مناره ها و قسمتی
(تصویر ٤) ازصحن مسجد جامع اصفهان

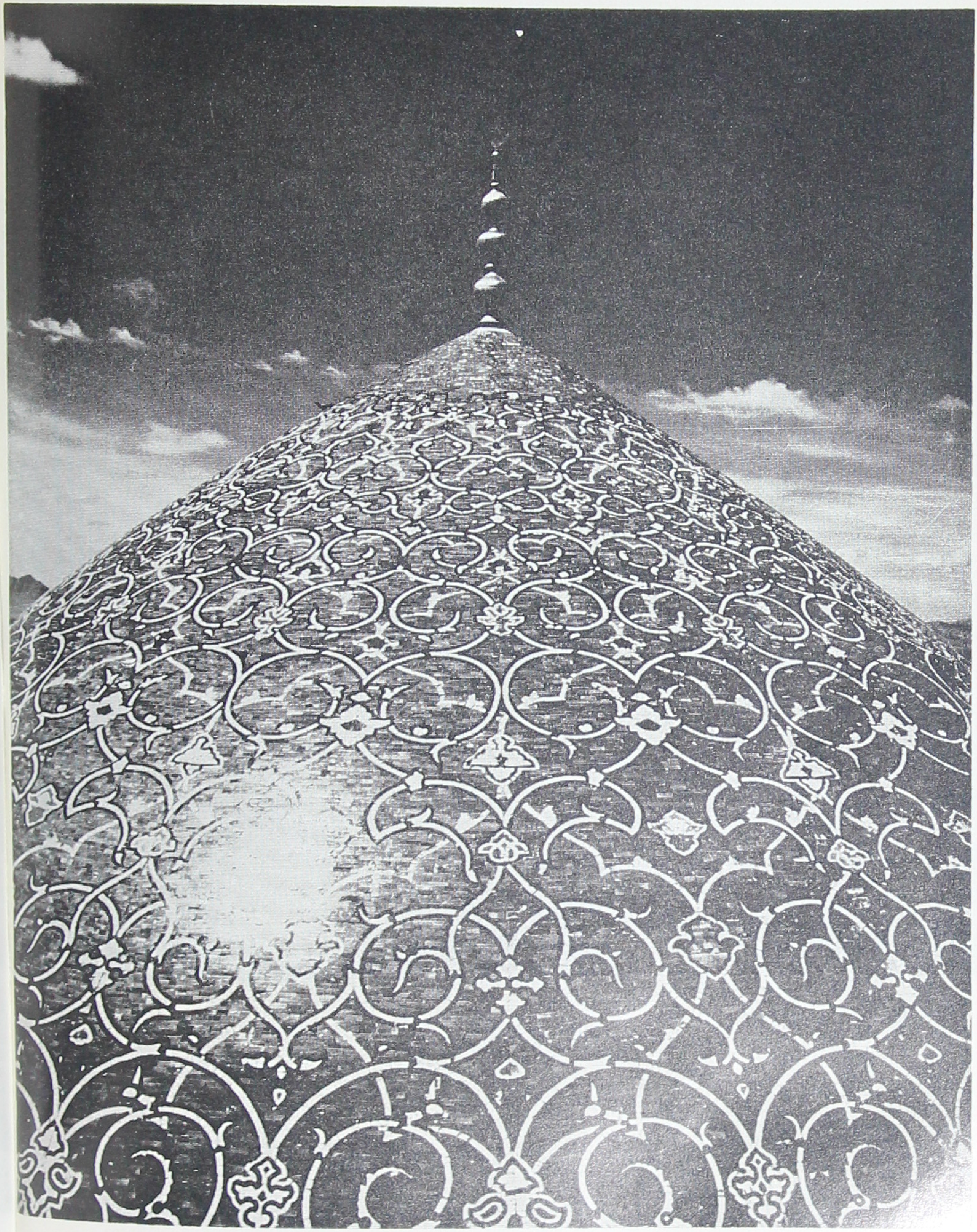

(تصویر ۵) تزیینات کاشیکاری گنبد مسجد
شاه از دورهٔ شاه عباس کبیر

(تصویر ٦)   مقبرهٔ باباقاسم ازقرن هشتم هجری

(تصویر ۷) یکی از منارەهای داخلی مسجد شاه اصفهان

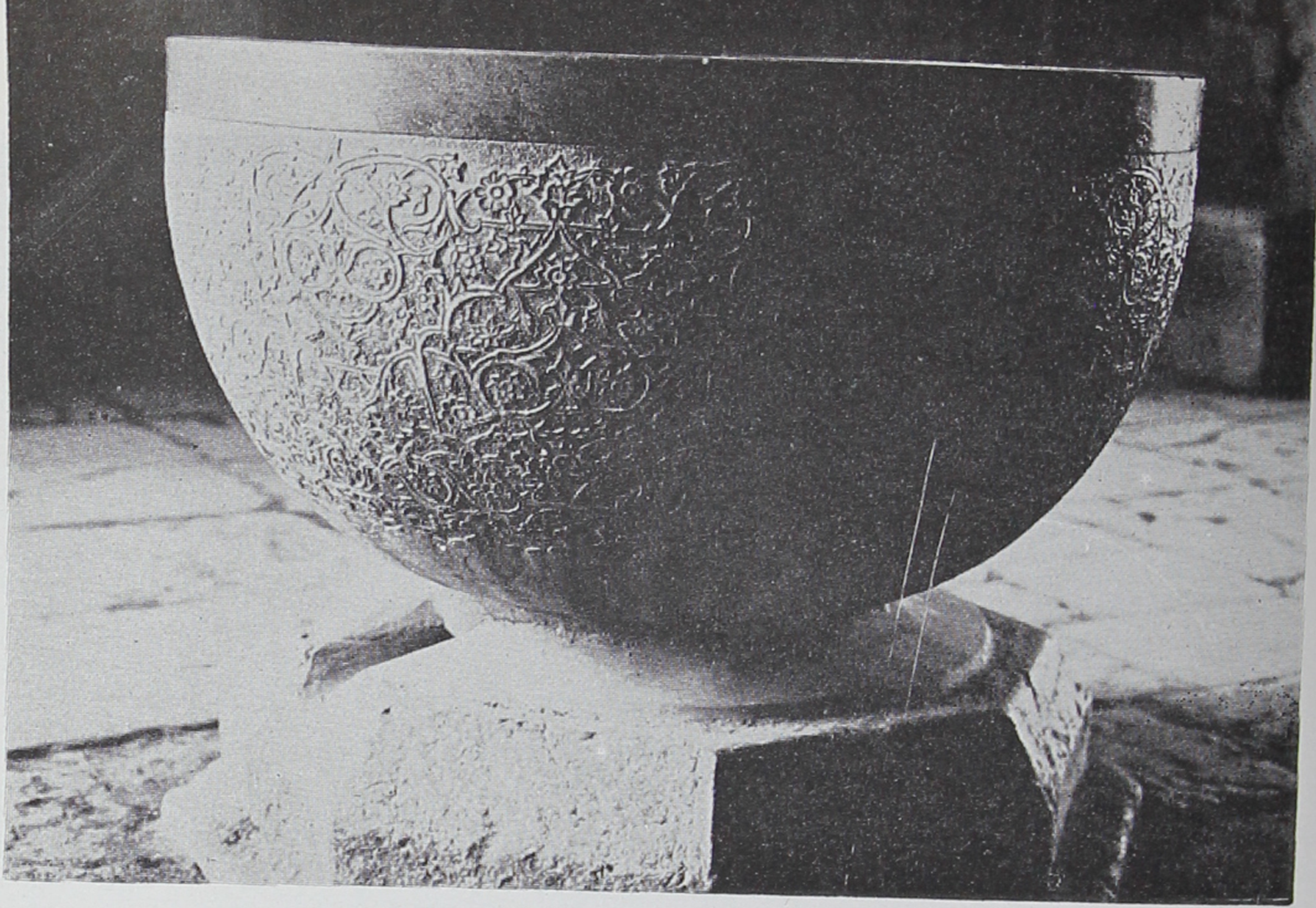

(تصویر ۱۰) سنگاب زیبای مسجد شاه اصفهان

یك تابلوی کاشیکاری معرق در
(تصویر ۸) گوشوارهٔ فوقانی سردر مسجد شاه اصفهان

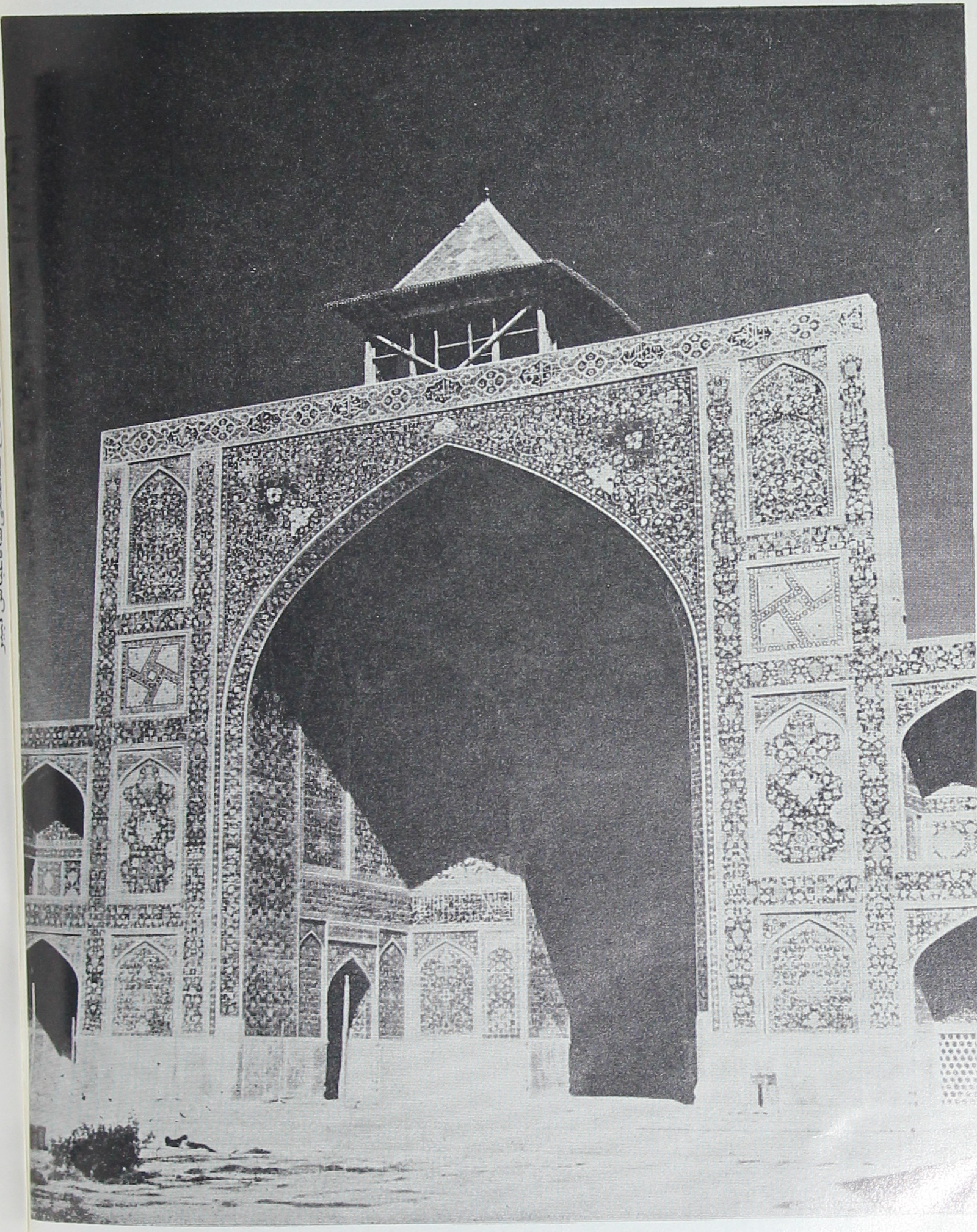

(تصویر ۹) ایوان غربی و گلدستهٔ مسجد شاه اصفهان

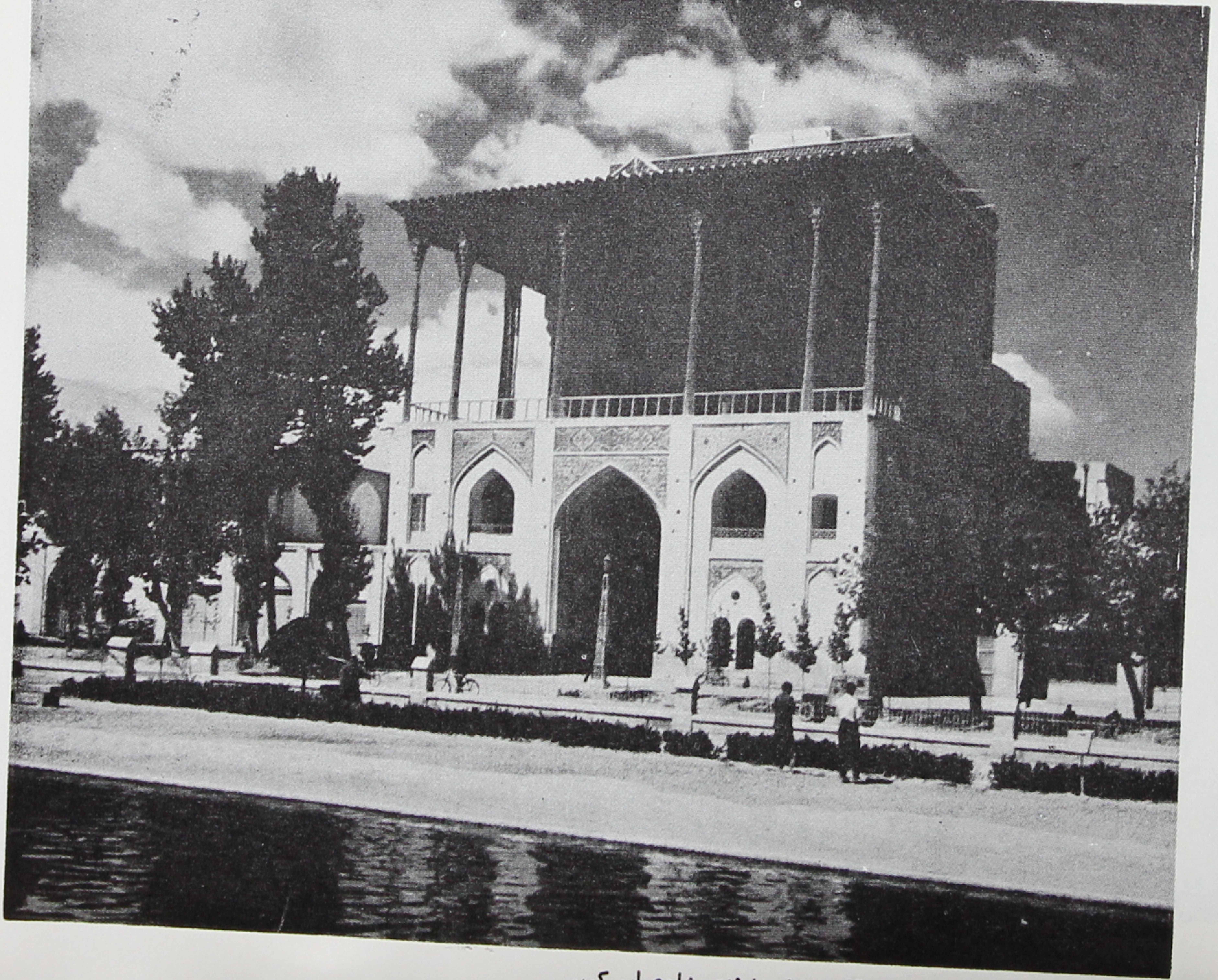

(تصویر ۱۱) عمارت عالی قاپو، کاخ سلطنتی شاه عباس کبیر

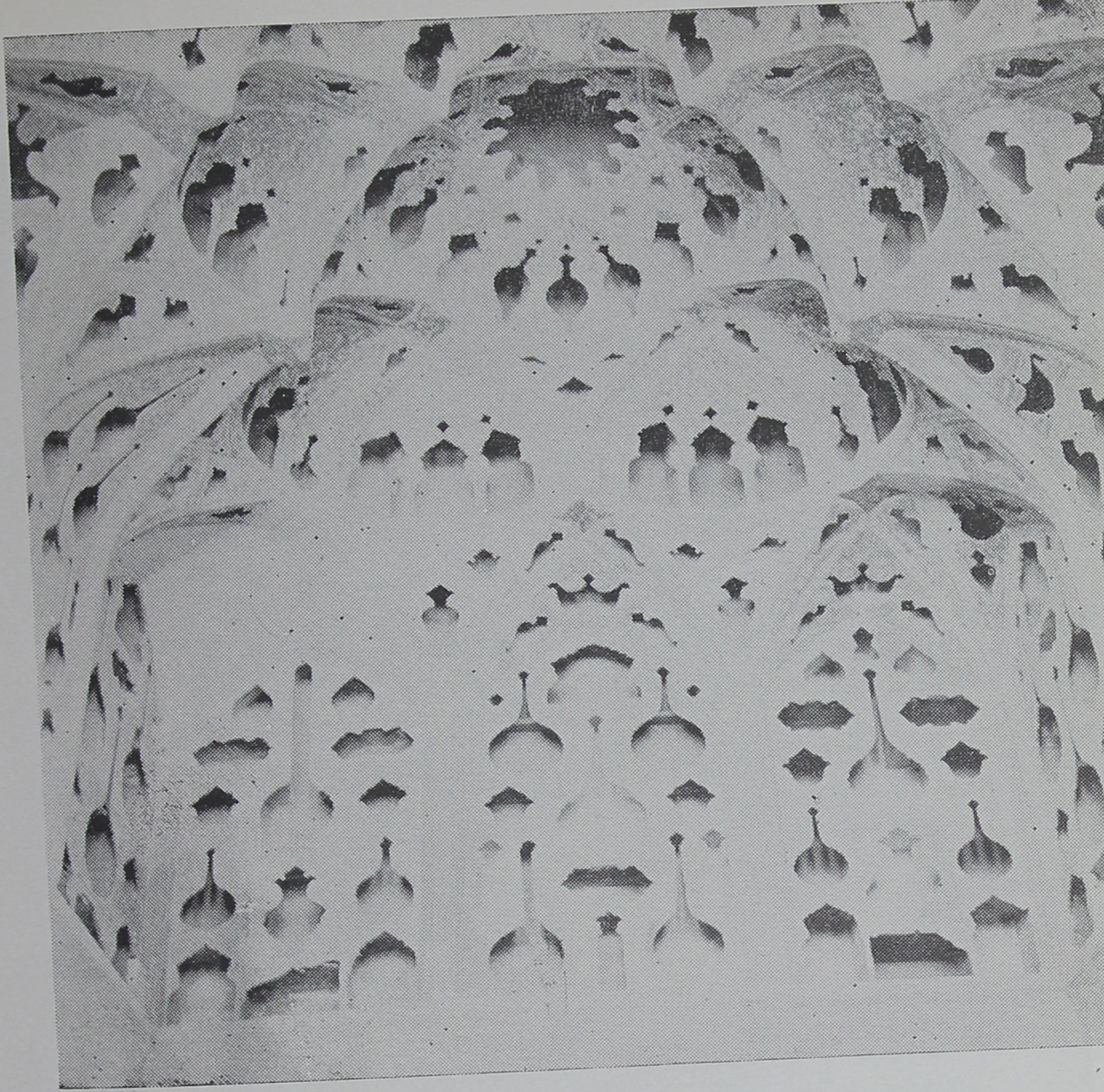

(تصویر ۱۲) تزیینات گچ بری در طبقه مخصوص
پذیرایی‌های رسمی کاخ عالی‌قاپو از
دورهٔ شاه عباس کبیر

(تصویر ۱۳) پل اللهوردی‌خان از دورهٔ شاه عباس کبیر مشهور به پل سی‌وسه چشمه

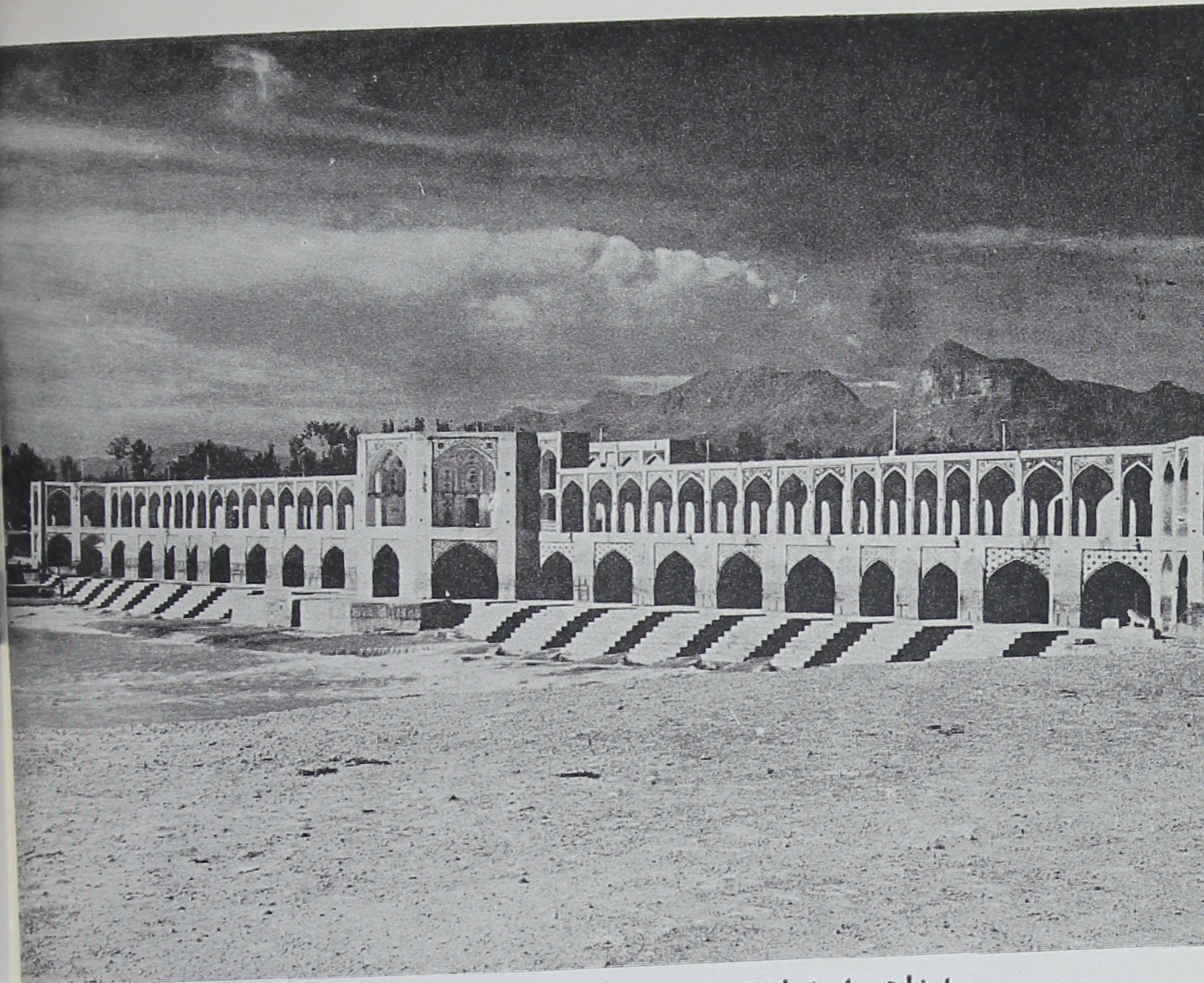

(تصویر ۱۳۸) پل شاهی اصفهان از دورهٔ
شاه‌عباس دوم که امروز
به پل خواجو شهرت دارد

مجلس پذیرایی شاه طهماسب از ↑ (تصویر ۱۴)
همایون شاه هندی —
تابلوی نقاشی درکاخ چهلستون

مجلس پذیرایی شاه‌عباس کبیر از ↓
ولی‌محمدخان فرمانروای ترکستان (تصویر ۱۵)
تابلوی نقاشی درکاخ چهلستون

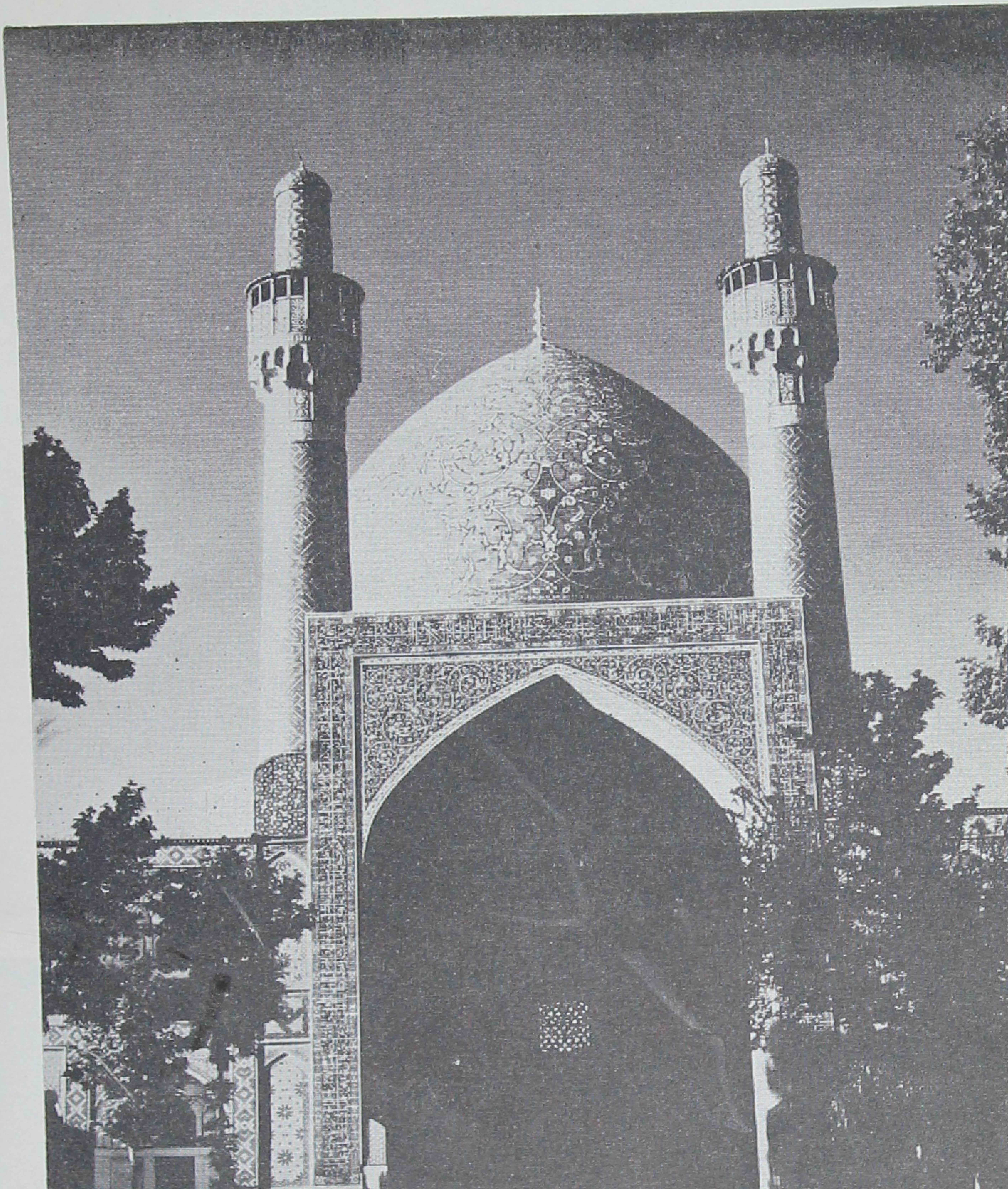

(تصویر ۱۶) گنبد و مناره‌های مدرسهٔ چهارباغ
از دورهٔ شاه سلطان حسین

نمونه تابلو های نقاشی در داخل
(تصویر ۱۷) کلیسای وانک در جلفای اصفهان
ازدورهٔ شاه‌عباس دوم

(تصویر ۱۸)
بار مهمانسرای شاه‌عباس کبیر در اصفهان
→

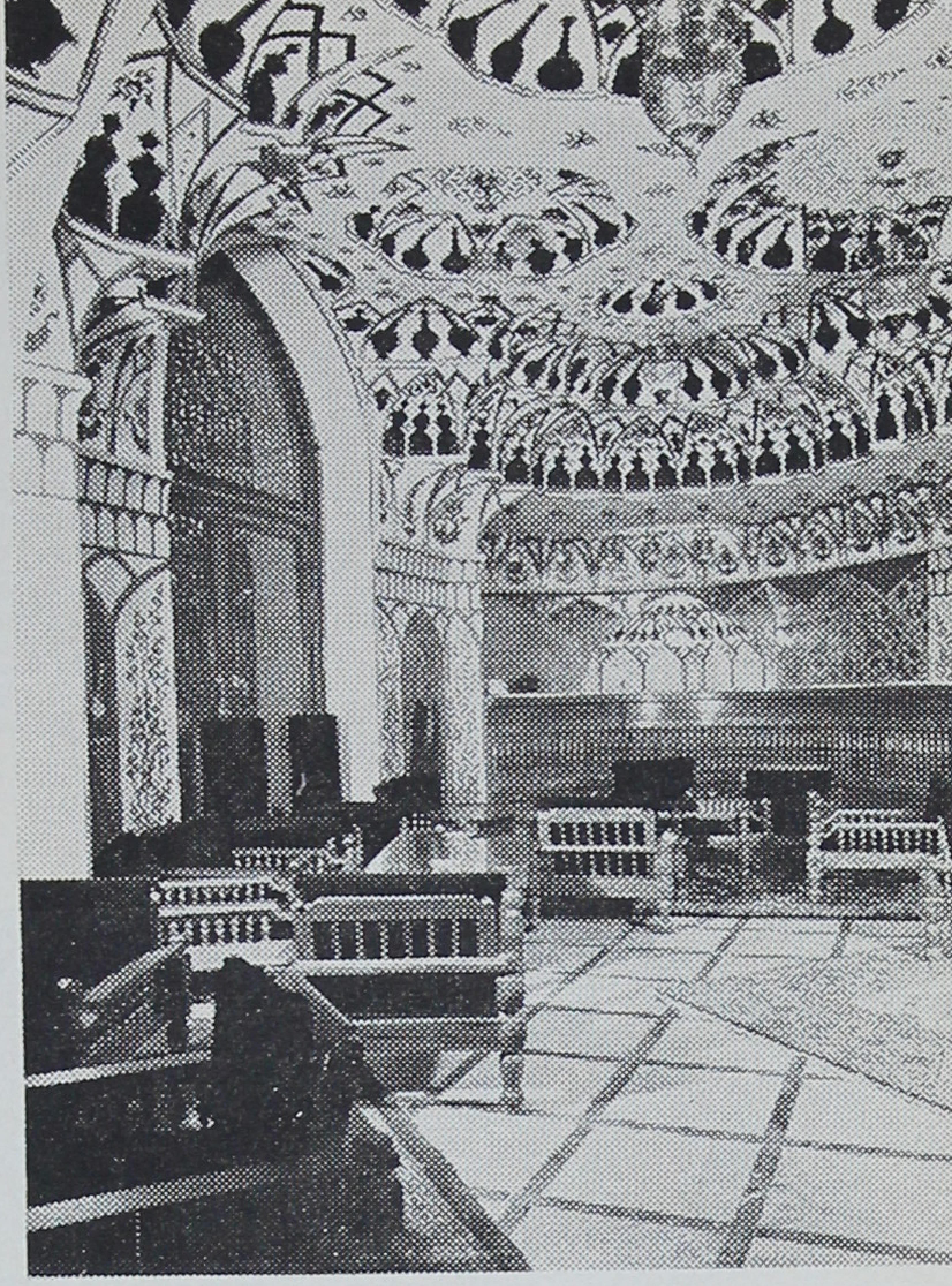

(تصویر ۱۹)
یکی از سالنهای مجلل مهمانسرای
شاه‌عباس کبیر در اصفهان
↓

اصفهان در دورهٔ معاصر

اصفهان در اواخر عهد صفویه به اوج وسعت خود رسید و تعداد محلات آن که نام آنها هنوز باقی است از چهل گذشت. محلات شهر در آن دوره به شرح زیر ذکر شده:

محلهٔ دولت، باغ جنت، عباس آباد، لُنبان، چهار سوی شیرازیها، شمس آباد، چرخاب، حسن آباد، خواجو، ترواسکان (تلواسکان)، ظلّه، پای‌قلعه، قصرمنشی، کرّان، احمدآباد، یزد آباد، گلبار (گلبهار)، جوباره، حسین آباد، طوقچی، دردشت، شاه‌شاهان (شهشهان)، آسنجان (خیابان خوراسکان فعلی در امتداد احمدآباد)، فلفلچی،

چمبلان (چُلمون) جماله کُلهٔ (جماله کله و تل عاشقان در مشرق مسجد حکیم فعلی واقع می‌شده و متصل به محلهٔ دروازهٔ نو بوده است) نیم آورد، محلهٔ مسجد حکیم، دروازهٔ نو، بیدآباد، شیش، محلهٔ نو، درب کوشك، دروازهٔ دولت، محلهٔ خیابان، مستهلك، مورنان، خوابجان.

این محلات هریك مشتمل بر محلات کوچکتری بوده چنانکه محلهٔ جوباره شامل **میدان‌میر** و **دارالبطیخ** وسیداحمدیان ودرب‌دریچه (امروز مردم درب درچه تلفظ می‌کنند) ومحلهٔ سلطان سنجر ومحلهٔ پاشاخ و یازده پیچ وغیره بوده. استیلای افغانها بر شهر اصفهان درمحرم سال ۱۱۳۵ وانقراض سلطنت شاه‌سلطان حسین‌ازعوامل مؤثر سقوط و انحطاط‌این شهر بزرگ محسوب می‌شود. درمدت محاصره که هفت‌تا نه‌ماه‌طول کشیده است بسیاری ازمردم به‌علت قحطی وشیوع امراض تلف‌شدند. قتل‌عامهای مکرر افاغنه ازمردم این شهر نیز به‌علت ترسی که از وضع خود داشتند به‌طور مؤثر و محسوس ازجمعیت اصفهان کاست. افغانها درعین‌حال که اصفهان رامتصرف شده‌ودراختیار خودداشتند چون‌بسیاری ازنقاط ایران ازقلمروآنها خارج بود ازانتقام مردم دائماً هراسان بودند و اشرف افغان برای تحکیم موقع خود درشهر دستورداد که شهررامحدودتر کرده وبارویی درداخل باروی قدیم اصفهان بکشند. این‌بارو ودروازهٔ‌آن به‌نام (دروازهٔ اشرف) هنوز شهرت دارد. گفته‌اندکه برای بنای‌باروی جدید بسیاری ازبناهاومدارس قدیمی راخراب کردند ومصالح آن‌را برای کشیدن این بارو به‌کار بردند.

پیرلوتی * سیاح ونویسندهٔ فرانسوی که در سال ۱۹۰۴ میلادی

* Pierre Loti

(برابر سال ۱۳۲۱ هجری قمری) به ایران مسافرت نموده و مدتی در اصفهان به سر برده نوشته است «اصفهان از زمان حملهٔ افغان یعنی هجوم وحشتناك بزرگی که به وسیلهٔ محمود افغان تقریباً دویست سال پیش این شهر را مورد تاخت و تاز قرارداد ویران گردیده است، اصفهان پس از تحمل بار محنت این حمله که سکنهٔ آنرا از ۷۰۰ هزار به شصت هزار تقلیل داد دیگر عظمت خود را از سر نگرفته است به علاوه کریم خان زند بر اثر انتقال پایتخت کشور بیش از پیش وسایل انحطاط آن را فراهم ساخته است. در مسافتی به طول بیش از یك فرسخ خانه‌ها، کاخها و بازارها همه خالی از سکنه است.»

در دورهٔ حکومت زندیه که شیراز پایتخت بود به اصفهان توجهی نشد. در دورهٔ قاجاریه نیز که تهران به پایتختی انتخاب گردید اصفهان در بوتهٔ فراموشی ماند معذلك در دورهٔ حکمرانی و صدارت حاج محمدحسین خان اصفهانی صدراعظم فتحعلیشاه از طرف آن مرد خیرخواه و با تدبیر تعمیراتی در مساجد و مدارس قدیمه به عمل آمد و بناهای جدیدی بر تعداد ابنیهٔ دورهٔ صفویه افزوده گردید و از آن جمله است **مدرسهٔ صدر** در بازار بزرگ اصفهان و مدرسهٔ دیگری به نام صدر در **محلهٔ خواجو** و مدرسه و مسجد صدر در محلهٔ پای قلعه و **عمارت صدری** که بنای زیبای شاهانه‌ای بوده و صدر اعظم آنرا جهت پیشکش کردن به فتحعلیشاه ساخته بوده است و **چهار باغ صدر** یا چهار باغ نو که آنرا چهار باغ خواجو نیز می‌نامند و طبق نقشهٔ چهار باغ معروف زمان شاه‌عباس احداث شده، این خیابان دروازهٔ حسن آباد را به پل خواجو اتصال می‌دهد. صدر اصفهانی به بنای عمارتی به نام **هفت‌دست صدری** در مجاورت عمارت هفت‌دست معروف دورهٔ صفویه نیز اقدام کرده بوده است ولی این بنا و تعدادی از سایر بناهای عهد صفویه قبل از مشروطیت منهدم

شده وامروز دیگر اثری ازآنها برجای نیست .

سرجان ملکم سفیر انگلیس دردربار فتحعلیشاه در کتاب مقالات خود شرحی دربارهٔ صدر نوشته و متذکرشده است که هرولایتی که تحت حکومت اوقرار یافته روبه‌ترقی وآبادی گذاشته واصفهان درایام‌حکومت اودوبرابر بیش‌ازپیش دارای جمعیت‌شده وکارخانجات ابریشم وقلابدوزی آن درظرف بیست‌سال‌چهاربرابر بیشتر گردیده‌است . فتحعلیشاه درعمارت هفت دست اصفهان‌از بناهای دورهٔ شاه عباس دوم بدرود زندگی گفت‌وجنازهٔ اورا به‌قم انتقال داده دراتاق مخصوص به‌خاك سپردند . جانشین‌وی‌محمد شاه‌به اصفهان‌مسافرتهایی کرد واز آن جمله دریکی از سفرها که برای سرکوبی جمعی ازاشرار عازم‌اصفهان‌شده‌یك‌هیئت‌فرانسوی راکه‌فلاندن* نقاش معروف و کست ** معماروباستانشناس نیز باآنها همراه بوده است درقصر هفت‌دست به‌حضورپذیرفته است . منوچهرخان‌معتمدالدوله‌گرجی حکمران آن‌زمان‌اصفهان به‌دستوراین‌پادشاه تعمیرات مختصری‌درمسجد شاه‌وباغ وقصرهزارجریب انجام داده است .

درسلطنت ناصرالدین شاه قاجارفی‌الجمله تعمیراتی دربعضی آثار تاریخی اصفهان صورت‌گرفته .مؤلف‌کتاب (مآثروالآثار) درباب‌هفتم‌کتاب خوداز این تعمیرات نام برده‌است امادر دورهٔ جانشینان این‌پادشاه نه‌تنها نسبت به‌حفظ نفایس تاریخی‌این شهر توجهی نشد بلکه دراثر بی‌قیدی‌و سهل‌انگاری تعدادی ازآثار زیبای آن تدریجاً راه زوال ونیستی سپرده‌و قبل از مشروطیت بسیاری ازآنها منهدم گردید . وضع اسفناك مساجد و سایر بناهای تاریخی درآن موقع ازنوشته‌های سیاحانی مانند پیرلوتی که

* Flandin

** Cost

دراواخر دورهٔ قاجاریه اصفهان رادیده‌اند کاملا مشهود است . **پیرلوتی** ضمن توصیف میدان‌شاه راجع به خرابیهاچنین‌می نویسد :

«هنگامی که انسان دقت می کند خرابیهای‌عجیبی دراین بناهاکه درابتدا باشکوه به‌نظرمی‌رسندمشاهده می کند، درآن بالاستون‌زیباو بلند قصرشاه‌عباس درزیرروپوشی که‌درحال‌خرابی است کاملا خم‌شده.درطرفی که مواجه باوزش بادهای زمستانی‌است نیمی‌ازکاشیهاومیناکاریهای گنبد-هاومناره‌ها ریخته واین آثار باعظمت را لکه های خاکستری رنگ فرا-گرفته است .»

راجع به‌مسجد شاه نوشته است : «هراندازه جلو می‌رویم متوجه می‌شویم که مناره‌ها وگنبد عبادتگاه وسیع وچیزهای دورتر درعقب‌صحن مسجد وایوان، خراب ودرحال اضمحلال و نابودشدن‌هستند .»

راجع به‌**مدرسهٔ‌سلطانی‌چهارباغ** چنین می نویسد : « ایـن مجموعه جواهرگرانبها راکه‌آفتاب ایران درزیر امواج خود باجلال وشکوه‌می-آراید می بینیم‌اماهنگامی که به‌دقت توجه‌کنیم کهنگی و خرابی نمایان است ، قشنگی و زیبایی این بنا آخرین سرابی است‌که پس‌از چند سال نابود می‌شود .گنبد شکاف‌خورده ،قسمتهای بالای مناره‌ها ریخته‌وروپوش مینایی‌آنهاکه‌رنگش مانندآغازساختمان تازه‌وخرم است‌درچندجا ریزش کرده وازاین رو آجرهای خاکستری رنگ و سوراخها و شکافها نمایان شده‌اند وازدرون شکافها،علفهاو گیاههای خودرو آویزان است »

مرحوم **محمدعلی فروغی** (ذکاءالملك) درتاریخ پنجشنبه۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی تحت‌عنوان (مشاهدات وتفکرات دربارهٔ آثارملی درضمن سفراصفهان وفارس) به‌دعوت انجمن آثار ملی مطالبی‌اظهار داشته که‌نقل

آنها وضع آثار تاریخی اصفهان را در آن تاریخ روشن می کند و معلوم می-
دارد که تا چه حد وضع آثار باستانی اصفهان اسف انگیز بوده است :

«...... اما از تفکراتی که از مشاهدهٔ این آثار دست می دهد گذشته
از محبت و اعجابی که نسبت به صفویه و همت و غیرت و ذوق و سلیقهٔ آنها
پیدا می کند نسبت به حالت حالیهٔ آنها نمی توانم به زبان بیاورم که چه حالی
به انسان دست می دهد و شایسته هم نیست که همه چیز در چنین محضری گفته
شود . همین قدر عرض می کنم بدواً من مردد ماندم که عشق و شور و هنرمندی
و علو همت مؤسسین و مباشرین و موجدین این آثار را بیشتر مایهٔ حیرت بدانم
یا پستی و بی همتی و بی لیاقتی و بی حسی و شقاوت کسانی که این طور چنین
نفایس را مورد بی اعتنایی و بی مبالاتی قرار داده و یا راضی به تخریب آنها
شده اند و حقیقتاً این مسئله برای من معما است که ایرانی که دارای آن
ذوق و حس است و این قسم آثار را ایجاد می کند چگونه است که این
اندازه در قدردانی نسبت به آنها کوتاهی دارد ، و در صورتی که این آثار
یادگارهای عزیز پدران ما و مفاخر ملی و اسباب اعتبار و آبرومندی و شرافت
ما در انظار مردم دنیاست چرا ما هیچ قدر و منزلتی برای آنها قایل نیستیم،
این مساجدی که اسم بردم کاشیهای آنها که هر کدام جواهری است گرانبها
یك یك می ریزد و جای آن سفید می ماند به طوریکه شخص با حس چون
آن را می بیند گویی تیر به چشمش می خورد ولی کسانیکه حفظ و سرپرستی
این ابنیه وظیفهٔ دینی و ملی آنها است به هیچ وجه متأثر نیستند و در کمال
سرفرازی هر روز در این مساجد رفت و آمد می کنند ، روی آن کاشیها به-
قدری گرد و خاك نشسته که آب و رنگ بسیاری از آنها دیده نمی شود، طاقها
و دیوارهای آنها شکست می خورد و کسی غم ندارد، عمارت چهلستون و عالی-

قاپو تاچندی قبل زباله‌دان بود وفقط پس از تشکیل قشون جدید که اصفهان یکی ازمراکز قشونی گردید صاحب منصبان اهتمامی کردند و آنهارا از ابتذال ونکبت بیرون آوردند ، این عمارت چنانکه عرض کردم همه مزین به نقوش وتصاویر بوده ولی در دوره‌های سابق مثل اینکه آنهارا ننگ وعار دانسته باشند روی آنها راگچ کشیده بودند که اخیراً متصدیان حکومت و قشون وقتی که درصدد احیای آنها برآمده‌اند بازحمت زیاد آن گچهارا ازروی تصاویر برداشته‌اند ولی البته ازآب ورنگ وجلوهٔ آنها بسیار کاسته شده وبعضی از آنها هم به کلی ضایع بوده که اصلاح واستخلاص آنها ممکن نشده است .عمارات وقصور متعدددیگر که ازصفویه یادگاربوده بایدشرح وتفصیل آنها را درسیاحتنامه های اروپاییان که سابقاً به اصفهان رفته‌اند وآن ابنیه رادیده‌اندخواند وتصاویر آنهارا دید زیراکه آن ابنیه‌راچنان منهدم کرده وبرانداخته‌اند که‌جای آنها مثل کف دست صاف است .

عصر پهلوی دورهٔ تحولی عظیم درتوجه به‌آثار تاریخی اصفهان است وبه‌دستور سردودمان عظیم‌الشأن این سلسله اقدامات سریع دربارهٔ تعمیر وترمیم ومراقبت ومحافظت ازآثار تاریخی‌که بسیاری ازآنها راه‌زوال و نیستی می‌سپرد به عمل‌آمد . استادان چیره دست بنا وکاشیکار در اجرای منویات شاهنشاه فقید با کسب تعلیمات فنی ازادارهٔ کل باستانشناسی که‌در کشورایران مؤسسه‌ای نوبنیاد بود دست به‌کار ساختن وپرداختن ویرانه‌های آثارتاریخی شدندونگارستان اصفهان دورهٔ نشاط وجوانی‌خودرا از سرگرفت .* دردورهٔ‌سلطنت **اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی آریامهر** به‌دنبال اقدامات دورهٔ اول بااقدامات وسیع ودامنه‌دار دیگری تعمیروترمیم آثار

* نقل از صفحه ۱۹و۱۸ (تلاش در راه خدمت به‌آثارملی وامید به‌آینده) ازمجلد سوم گزارش‌های باستانشناسی.

تاریخی دنبال شد وتدریجاً از کارتعمیر آثار باستانی داخل شهر فراغت حاصل شده تعمیر آثار تاریخی خارج شهر اصفهان نیزدر برنامهٔ اقدامات اساسی قرارگرفت.

مسافرتهای پی‌درپی زمامداران و شخصیت‌های برجسته کشورهای دیگر به‌این شهرتاریخی وتهیهٔ تصاویر وفیلمهای رنگی وانتشار رسالات و کتابهای متعدد دربارهٔ دیدنیهای ایران و بالاخص ابنیهٔ نفیس تاریخی اصفهان این شهرکهنسال ایران رابیش‌ازپیش موردتوجه قرارداد. انتظار می‌رود که‌اصفهان درآینده یکی‌از مراکزمهم جهانگردی دنیاشود و آثار ارزنده آن چنانکه شایسته وبایسته است به‌جهانیان معرفی گردد.

بسط و توسعهٔ شهر اصفهان ـ شهراصفهان که‌دراواخر دورهٔصفویه به‌آخرین درجهٔوسعت‌وزیبایی‌رسیده‌بودپس‌از تحمل مصایب دوره‌استیلای افغان وسپس انتقال پایتخت به‌شیراز و تهران در دورهٔ حکومت زندیه و قاجاریه به‌کلی ازاهمیت واعتبار افتاد وازجمعیت آن روزبه‌روز کاسته‌شد وتاعصر پهلوی وضع‌این شهرافسانه‌ای دنیاکه جهانگردان آرزوی دیدار آن‌را داشتند بدینمنوال بود، نهضت‌جدید ایران‌که به‌وسیله سر دودمان سلسلهٔ پهلوی بنیانگذاری شد به‌اصفهان هم مانند سایر شهرهای ایران که استعداد عمران وآبادی‌داشتند فرصت توسعه وپیشرفت داد، تااین‌زمان خیابان وگردشگاه‌معروف اصفهان چهارباغ بودکه دردورهٔ شاه‌عباس‌کبیر احداث شده وهمچنانکه امروزهم مشاهده می‌شود ازدروازهٔ دولت(مقابل کاخ فعلی شهرداری) تادروازهٔ شیراز امتداد داشت. چهارباغ صدریاچهار باغ خواجوهم خیابان دیگرشهر بود اما ازآن تاریخ به‌بعد شهراصفهان ازهرطرف توسعه یافت وخیابانها ومیدانهای‌جدید به‌وجود آمدومخصوصاً

این توسعه وگسترش ازمشرق به‌مغرب اصفهان امروز را ازحدود اصفهان قدیم (جی) دورتر نموده به‌طرف مغرب بلوك (ماربین) رافراگرفت ، از آخرین طبقهٔ عمارت عالی‌قاپو منظرهٔ شهرقدیم وجدید اصفهان وگسترش شهراز مشرق به‌مغرب کاملاً محسوس است ، خیابانهای اصلی و عمدهٔ‌شهر اصفهان درزمان حاضرخیابان چهارباغ پهلوی است که در امتداد خیابان چهارباغ شاه‌عباس به‌سمت شمال ادامه داده‌شده وبه‌فلکهٔ پهلوی وخیابان دورشهرمنتهی می‌شود. خیابان شاهپوردروازهٔ تهران رابه رودخانه می - پیوندد . بولوارشمالی رودخانه بین‌پل خواجوتا پل‌مارنان شامل‌دوخیابان است یکی به‌نام کمال اسماعیل بین‌پل‌خواجو وسی‌وسه پل ودیگری به‌نام پهلوی بین‌سی‌وسه‌پل (پل‌اللهوردیخان) وخیابان صائب .

خیابان‌صائب‌پل‌مارنان‌را به‌خیابان‌شاهپوراتصال‌می‌دهد و بزرگترین مادی (نهرآب) اصفهان به‌نام نیاصرم‌درحاشیهٔ‌این خیابان ازمغرب به‌مشرق جاری است - باغ‌شخصی صائب به‌نام باغ‌تکیه درکنار مادی‌نیاصرم واقع شده وآرامگاه صائب وخانوادهٔ او در این باغ است . خیابان شاه و شیخ بهائی،خیابان شاهپوررا باجهت غربی‌شرقی به‌خیابان چهارباغ اتصال می - دهد ، خیابان سپه درضلع شمالی باغ چهلستون،دروازهٔ‌دولت را به‌میدان نقش‌جهان متصل‌می‌کند، خیابان حافظ میدان‌نقش جهان‌را به‌فلکهٔ‌نشاط ارتباط می‌دهد وازاین فلکه به‌سمت شمال‌خیابان هاتف تاطوقچی‌وخیابان نشاط تا ابتدای چهارباغ صدرامتدادمی‌یابد.

خیابان عباس‌آباد به موازات بولوارکنار رودخانه خیابان شاهپور را به‌خیابان چهارباغ اتصال‌می‌دهد واین خیابان ازنظرصفا وطراوت یکی اززیباترین خیابانهای اصفهان است ، خیابان شاه عباس درضلع جنوبی

ساختمانهای مدرسهٔ چهارباغ کشیده‌شده و خیابان چهارباغ را از جهت غربی - شرقی به‌خیابان دورشهر اتصال می‌دهد.

ازفلکهٔ چهارسوی اصفهان که محل تلاقی خیابان شاه‌وشاهپوراست به‌سوی شمال امتداد خیابان شاهپورتا دروازهٔ تهران ادامه می‌یابد و در وسط‌آن بزرگترین خیابان شرقی وغربی اصفهان به‌نام «خیابان‌محمدرضا شاه‌پهلوی» تامیدان قدیم کشیده‌شده است و امتدادآن درجهت مشرق به نام‌خیابان رضاپهلوی به‌اتمام رسیده‌است. مسجدسید مهمترین بنای تاریخی اصفهان ازقرن سیزدهم هجری درحاشیهٔ جنوبی‌این خیابان واقع‌می‌شود. پل‌تاریخی ماربانان واللهوردی‌خان وجویی و خواجو و پل جدید فلزی ساحل شمالی زاینده رودرا به‌ساحل‌جنوبی آن اتصال می‌دهدواین‌قسمت که‌در دورهٔ صفویه‌فقط برای زندگی ارامنه‌اختصاص داده شده‌بود وقصبه‌ای بیش نبوده اکنون به‌صورت یکی‌از مراکز بزرگ جمعیت اصفهان ومحل کاروفعالیت عمومی درآمده و اقلیت ارمنی ساکن این قسمت که درحال حاضر بیش‌از پنج‌هزار نفرنیستند بامسلمانهای ساکن این حدود زندگی مشترکی دارند وبااحداث خیابانهای‌زیبا مانند خیابان نظروخیابان‌وحید وخاقانی و بولوار جدیدالاحداث **فرح‌پهلوی** بین دوپل فلزی و اللهوردی خان وبنای خانه‌ها ومغازه‌ها وپاساژها ومهمانخانه‌ها وسینماها درحقیقت اصفهان دیگری به‌وجودآمده‌است وبه‌ویژه خیابان جدیدالاحداث حکیم نظامی که درجهت شمالی‌جنوبی ساحل‌زاینده‌رود را به‌کوه صفه‌درجنوب اصفهان اتصال می‌دهد به‌مراتب برصفا و طراوت و زیبایی اصفهان دراین قسمت افزوده است.

طویلترین خیابان شرقی - غربی اصفهان و زیباترین آنها از نظر

مناظر طبیعی‌وصفا وطراوت خیابانی‌است که‌از فلکهٔ جوی‌شاه ومحل تلاقی خیابان شیخ‌بهائی باشاهپور شروع‌می‌شود وقسمت اول آن‌به‌نام صارمیه‌تا فلکهٔ صارمیه داخل درحدود شهراست وامتداد آن به‌طول ۳۰ کیلومتر به نام خیابان آتشگاه از وسط معروفترین بلوك اصفهان به‌نام (ماربین) و باغهای وسیع‌میوهٔ‌اصفهان می گذرد و به نجف‌آباد که شهرآباد وزیبایی‌در مغرب اصفهان است می‌پیوندد.

امتیاز اصفهان برسایرشهرهای ایرانـ اصفهان‌دردورهٔ معاصر ازچهار جهت شمال وجنوب وشرق وغرب وبه‌خصوص درجهت مغرب‌بسط وتوسعهٔ قابل‌ملاحظه پیداکردوستارهٔ اقبال آن که‌درآخر دورهٔ‌صفویه‌افول کرده‌بود ازنواوج گرفت ومقام شایسته‌خود را دربین‌شهرهای دیگرایران وسایر ممالك جهان به‌دست آورد ، هم‌اکنون امتیاز شهر اصفهان برسایر شهرهای ایران ازچند جهت قابل‌توجه است :

۱. آب‌وهواـ اول‌از لحاظ طبیعت زیباوآب وهوای سالم آن که نه‌تنها درایران بلکه‌درمقایسه باشهرهای معروف‌دیگر دنیاهم‌ازاین‌جهت برازنده است‌وباداشتن مناظرزیبای طبیعی وکوه ورودخانه و باغات سرسبزوخرم ومصون بودن از بسیاری بلیات ارضی وسماوی صفات لازم برای یك‌شهر درجه‌اول وپایتختی به‌فراخور فلات وسیع‌ایران را داراست و در فصل اول این‌کتاب به‌تفصیل شرح‌آن داده شد.

۲. آثار تاریخیـ از لحاظ آثار نفیس‌تاریخی که‌کمتر شهری‌دردنیا باآن می تواند برابری‌کندوبه گفتهٔ آقای **آندره‌مالرو** نویسنده وهنرشناس فرانسوی فقط‌دوشهرفلورانس وپکن‌دردنیا باآن رقابت‌می کندوبه‌طوریکه درفصل سوم این کتاب گذشت‌از لحاظ‌کمیت وکیفیت‌آثارتاریخی ازشهر-

های نمونهٔ دنیاست وچنانکه درمقدمهٔ این فصل بیان شددرحال حاضر یکی از بزرگترین مراکز جهانگردی ایران به‌شمار می‌رود ودرهر سال هزاران نفرسیاح ازاطراف واکناف عالم برای تماشای زیباییهای آن به این دیار می‌شتابند وآثار عظیم تاریخی آن که یادگار شهریاران ووزراء ورجال و علماء ومردان وزنان خیّرایرانی است یکی از منابع بزرگ جلب درآمد وارزخارجی برای مردم این مملکت است.

۳. صنایع محلی: الف- صنایع دستی قدیم: اصفهان ازدیر زمان مهد صنعت وهنرایران بوده وامروز نیز بزرگترین ومعروفترین شهر هنری ایران به‌شمارمی‌رود. مؤلف کتاب جغرافیای اصفهان مقارن یك قرن پیش ضمن بحث پیرامون رشته‌ها و اصناف شهر اصفهان از رسته‌های هنری اصفهان به شرح زیر نام برده است:

جماعت حکاك: سال‌های سابق حکاکی دراصفهان رواج داشت وغالب کارشان به سمت روم ومصرو هندوستان می‌رفت. استادان معروف از قبیل **آقامحمدطاهر** وغیره داشت؛ دراین عصر هم استادکامل قابل داشته ودارد ولی ازکسادی گمنام مانده‌اند مانند شیخ حکاك وحاجی محمدجعفروغیره.

جماعت سیم کش: سابق که پارچه‌های نقده دوزی وغیره زیاد بوده و ریشه‌های گُلابتون وپارچه‌های (ده‌یك دوز) وامثال اینها رواج داشت نخ طلاونقره راباهم کارمی‌کردند، سیم کشی بسیار بود وحال کم است.

جماعت زَرکَش: پیش که زری بافت قدری داشت زرکش هم بامنزلت بود. هنرزرکشی ازصفتهای خوب اصفهان است. دستگاه باحکمت واسباب دقیق دارد. دقت رابه‌جایی رسانده بودند که ازیك مثقال طلاهزارودویست ذرع نخ گلابتون درست می‌کردند.

جماعت زریباف : سابق زریبافی شیوع داشت وزری از پارچه‌های مرغوب ایران بود ومخصوص به اصفهان ، لباس رنگین وزرین بزرگان و شاهزادگان وخلعت سنگین سلاطین زرباف می‌شد ؛ صنعتی است که تا به حال فرنگیان مانند اصفهان به‌حد کمال نرسانیده‌اند . زری که از عهد شاه عباس صفوی تا به‌حال زرهایش وعکسی از آنها باقی‌مانده نقاشان استاد در عجز طرح وطرز آن اذعان دارند ومی گویند خداوندان قلم نقش در این زمان ازعهدهٔ رقم این برنمی‌آیند تا چه‌رسد به بافندگان.

جماعت گلابتون‌دوز: پیش از این رواجی داشتند وزیاد بودند حالا کم است ومتاعشان کم خریدار.

جماعت نقده دوز : نقده‌دوزی سابق خیلی قرب ونقل داشت. بسیاری اززن ومرد نقده‌دوزی می کردند . اول درروی پارچه‌ها نقاشان طرح آمیزیهای خوب می نمودند بعد نقده دوزها روی این طرحها را می دوختند، کارهایی که ازقدیم مانده زیاد تعریف دارد، حالا این هنر بسیار کم شده است و بیشتر آنها که باقی مانده‌اند به تهران وتبریز رفته‌اند .

جماعت لندره‌دوز: آنهایی که ماهوت وبرك وامثال اینها را می‌دوزند دراصفهان حالا معدودند.

جماعت نقش‌دوز : سابق این صنف اجماع داشتند، زنانه ومردانه نقش‌دوزی می کردند و بازار این متاع رواج کلی داشت آنچه در عمل نقاشی نقش بوده برروی قدك وچلواری وغیره نقشها را گرده می‌کردند و تمام متن آنهارا باسوزن هم از ابریشم خالص ، هم ازکُرك ، هم ازریسمان به‌رنگهای مختلف نقش می‌دوختند وقیمت نقشهای مزبور متفاوت مراتب آنها بود، یك طاقهٔ آن که به‌اندازهٔ یك شلوار نظامی مردانه باشد و مساوی با زیرجامه‌های تنگ زنانه مصطلحهٔ آن زمان از شش هفت تومان

الی چهل تومان قیمت داشت وشصت هفتاد سال کار می کرد و آنهایی که کمتر استعمال می شد دویست سال بیشتر دوام می نمود و باصفامی ماند ، به مصارف دیگر هم ازقبیل طاقچه پوش وقنداقهٔ اطفال وروی محفظه‌ها وروی پشتی - های بالای اتاق وروی پالانهای سواری وامثال اینها می رسید . این متاع را رومی ومصری وهندی وترکستانی وافغانی مشتری بودندوکمی هم به فرنگستان می رفت.

جماعت ده‌یك‌دوز : آنها هستندکه‌مانند عمل نقده‌دوزی با نخهای نقره وطلاکه نه‌یك نخ گلابتون دارد روی پارچه‌های حریر وغیره ده‌یك دوزی می کنند .

جماعت پولك دوز : کسانی بودندکه روی پارچه‌هارا با پولکهای طلاومطلا پولك دوزی می نمودند وسابق پولك لباس شاهزادگان عظام و خلعت خاص سلاطین به‌حکام وغیره بود . به‌مصارف زنانه هم زیاد می‌رسید اگرچه‌زرق وبرق داشت‌ولی صرفه ودوام نداشت .

جماعت گلچه دوز : جمعی اززنان ومردان بودندوهستندکه‌عرقچینها وشبکلاههای ترمه را با ابریشم گلچه می دوختند.

جماعت سکمه دوز : اشخاصی اززن ومردهستندکه‌شبکه‌روبندهٔ زنها را می‌دوزند وکمافی‌السابق باقیند .

جماعت زنجیره‌باف : کسانی هستندکه زنجیرهٔ گلابتون برای لباس زنانه می بافند .

جماعت نقاش زرگر: آنها که‌استخوانهای عاج وشیرماهی راکنده‌کاری و منبت می کردند برای دسته‌های خنجروقاب آینه و سرعصا و مهره‌های شطرنج‌وغیره. درکارمنبتهای آنهاگل‌وبوته ها و تصویرهای استادانهٔ بسیار

اعلا به‌هم می‌رسید که استادی آنها در نازك کاری و پرداز قلم آهن قابل تعریف و ذکر بود .

جماعت فولادگر: اشخاصی هستند که بعضی اسباب فولادی می‌سازند ، مانند سر غلیان فولادی و کومك شمشیر و زیر فنجان قهوه خوری و کمر بند و قاب قرآن هیکلی و چهار آینه و کلاه‌خود و میانهٔ غلیان پایی وقبهٔ سپر و اسباب متفرقهٔ زیاد، متاعشان به‌صفحات روم و مصر می‌رود.

مؤلف کتاب جغرافیای اصفهان از رسته هـای هنری دیگر مخصوص اصفهان مانند: سوزن گری ، شمشیر سازی ، تفنگسازی ، صندوقسازی ، قوطیسازی ، نی پیچسازی، زره‌سازی، کمانسازی، آینه‌سازی، چاقوسازی، خاتم‌سازی، مهره‌کشی و مانند اینها نام برده و برای هریك از آنها توضیح مختصری داده است . *

ب ـ صنایع دستی امروز اصفهان : از ده سال پیش که شهر اصفهان به‌طور بیسابقه‌ از نظر سیاحت مورد توجه‌ مردم دنیا قرار گرفت و کاروانهای سیاح بـه سوی این‌شهر سرازیر شد بسیاری از صنایع محلی اصفهان که به حال رکود و کسادی افتاده بود تجدید حیات نمود و روز بروز بر رونق آنها افزوده‌شد، درحال حاضر اصفهان معروفترین شهر ایران ازجـهت صنایع دستی و مصنوعات محلی است و صنایع آن شهرت جهانی یافته است . صنایع دستی رایج امروز اصفهان به شرح زیر است :

۱ . **قلمزنی -** صنعت قلمزنی از خیلی قدیم در اصفهان از صنایع مشهور محلی بوده‌ و اشیاء قلمزدهٔ قدیمی که در اغلب منازل و مغازه های عتیقه - فروشی دیده‌ می‌شود، معرف این هنر محلی اصفهان است . درحال حاضر

*رجوع شود به کتاب (جغرافیای اصفهان) تألیف میرزا حسین خان فرزند محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان چاپ تهران صفحهٔ ۸۰-۱۲۲

صدها مغازه‌در خیابان چهار باغ و بازار به‌فروش اشیاء قلمزده روی نقره و مس و برنج اختصاص دارد و علاوه بر کارگاههای اختصاصی در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان هم یك کارگاه آموزش فن قلمزنی دایر است ، اشیاء قلمزده مانند سینی و گلدان و مجموعه‌های بزرگ مسی و برنجی و قوطی سیگار و جای نمك وقاب عکس و انواع ظروف و بشقاب به وسیلهٔ استادان این فن همه‌روزه درمغازه‌های خیابان چهار باغ و اطراف میدان نقش جهان به سیاحان داخلی و خارجی عرضه‌می شود و مخصوصاً ازنظر سیاحان خارجی بهترین هدیه‌ای است که از اصفهان به‌ممالك خودمی برند. از آقایان حاج محمد تقی ذوفن و حاج سید محمد عریضی و حاج ابراهیم دایی زاده و کمال اشرف زاده و خسروانی و پرورش و سرائیان به نام استادان مشهور فن قلمزنی نام می بریم.

۲. **زریبافی** - هنر زریبافی دردورهٔ صفویه مخصوصاً در عهد شاه عباس به‌نهایت درجهٔ زیبایی رسید و ازاین کالا به‌عنوان هدیه از طرف پادشاهان جهت رؤسای کشورهای دیگر نیز فرستاده می شد ، تصاویر پادشاهان صفویه در عمارت چهلستون ، سلاطین این سلسله را درحالیکه لباسهای زربافت برتن دارند نشان می دهد ، کار زریبافی تا اوایل قاجاریه هم متداول بود وسپس ازجریان بازار روز خارج شد. اکنون به‌منظور احیای این صنعت درهنرستان هنرهای زیبای اصفهان کارگاه زریبافی دایر شده و استادان معاصر به‌آموختن این فن اشتغال دارند .

۳. **قالیبافی** - صنعت قالیبافی اصفهان هم دردورهٔ صفویه به اوج اشتهار خود رسید ، نمونهٔ قالیچه‌های بافت اصفهان از آن دوره در منازل ثروتمندان و بعضی موزه‌های بزرگ عالم دیده می شود . جای تأسف است که از فرشهای گرانبهایی که کاخهای پادشاهان صفویه مانند عالی‌قاپو و چهلستون و تالار اشرف و آینه‌خانه و هفت دست رامفروش می کرده کوچکترین

نمونه‌ای در شهر اصفهان باقی نمانده و تنها در موزه‌های بزرگ دنیا قطعه‌های معدودی از آنها را باید مشاهده کرد، صنعت قالیبافی در حال حاضر از صنایع رایج و ارزندهٔ اصفهان است و انواع قالی و قالیچه در کارگاههای داخل و خارج شهر با نقشه‌های قدیم و جدید به بازار عرضه می‌شود.

۴. **کاشیسازی** ـ کاشیسازی هنر مخصوص اصفهان است که از دیرباز در این شهر رواج داشته، قدیمیترین کاشیهای موجود اصفهان کاشیهای فیروزه رنگی است که کتیبه‌های تاریخی تارک مناره‌های دورهٔ سلجوقی با آنها آراسته شده و به ویژه بر تارک **منارهٔ ساربان** و **منارهٔ زیار** اصفهان بهترین نمونه آن برجای مانده و مشاهده می‌شود. مصرف کاشی در پیرایش داخل ابنیهٔ تاریخی از اوایل قرن هشتم هجری آغاز می‌شود و مدرسهٔ امامیه (مدرسهٔ باباقاسم) در اصفهان از نمونه‌های بارز آن است. از ابتدای قرن هشتم تا اواخر نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری که سلسلهٔ صفویه به طور تحقیق انقراض می‌یابد استعمال کاشی مرتباً افزایش می‌یابد و غیر از نماهای داخل، نماهای خارج آنها هم مانند مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌اله و مدرسهٔ چهارباغ با کاشی تزیین می‌شود و در این عصر که اوج استعمال کاشی در ساختمانها است هر دو نوع کاشی معرق و کاشی خشت هفت رنگ به‌کار رفته است و در طراحی نقوش آنها که از لحاظ مساجد محدودیتهایی در کار بوده و طرح کاشیها اکثراً آرایشهای گل و بوته و اشکال هندسی است پا فراتر گذاشته و نقش انواع حیوانات پرنده و درنده را در کاخها و منازل مسکونی و حمامها و بازارها مانند عمارت هشت بهشت نمایش داده‌اند. با طلوع سلسلهٔ پهلوی و توجه مخصوص به تعمیر و ترمیم آثار تاریخی کارگاههای کاشیسازی که مدتها به حال عطلت و رکود افتاده بود مجدداً با فعالیت شروع

به‌کار کردند وطی چهل سال اخیر تعمیرات وسیع آثار باستانی اصفهان در- نتیجهٔ فعالیت این کارگاهها امکانپذیر شد. درسنوات اخیر کاشی جهت تزیین ساختمان منازل ومغازه‌ها ومیادین و مدارس درشهر اصفهان به صورت یك سنت محلی درآمد وروز به روز برفعالیت کارگاهها وهنرمندان آن افزوده شد وتدریجاً هنرمندان این فن ذوق خودرا درتهیه نمونه‌هایی از کار کاشی برای سیاحان وجهانگردان نیز به‌کار بردند تا جایی که هم اکنون مغازه‌های هنری اطراف میدان نقش‌جهان با انواع ظروف و بشقاب و گلدان و زیرسیگاری ومیزها وتابلوهای کاشی بهترین ارمغان محلی اصفهان رادر اختیار سیاحان قرار داده وهمه روز تعدادی از این اشیاء کار اصفهان به همراه جهانگردان راه دیار مغرب را پیش می گیرد، درهنرستان هنرهای زیبای اصفهان هم فن کاشیسازی به وسیلهٔ استادان مجرب این فن مخصوصاً آقای حسین معصوم زاده به هنرآموزان آموخته می‌شود.

۵. **قلمکار سازی** - صنعت قلمکار هم ویژهٔ شهر اصفهان است که مخصوصاً درعهد صفویه به‌اوج اشتهار خود رسیده و تازمان حاضر ادامه یافته است ، نمونهٔ قلمکارهای قدیمی ازدورهٔ صفویه وقاجاریه هنوزهم در مراکز فروش قلمکار اصفهان در معرض فروش قراردارد ولی روز به روز از مقدار آن کاسته می‌شود زیرا این متاع نیز به وسیلهٔ سیاحان تدریجاً از کشورخارج می‌شود ،کارگاههای قلمکارسازی اصفهان روز به روز کالاهایی با نقوش قدیمی وجدید به فراخور ذوق سیاحان خارجی آماده نموده‌ودر اختیار آنها قرار می‌دهند . کالاهای جدید بیشتر شامل طاقچه‌پوش و رومیزی وپرده وروکش تختخواب وکیف دستی ودامن زنانه است وچون حمل ونقل آنها هم آسان است تدریجاً این هنر محلی اصفهان زینتبخش

اکثر منازل اروپاییان می‌شود . کارگاههای معروف قلمکارسازی اصفهان درحال حاضر در بازار شاهی اصفهان (قیصریّه) استقرار دارند.

۶ . **میناکاری و تذهیب** - صنعت میناکاری نیز از صنایع مخصوص اصفهان است که درسنوات اخیر با افزایش سیاحان توسعه یافته وخریدار خوب دارد . مهمترین مرکز میناکاری و تذهیب اصفهان که انواع واقسام اشیاء مینایی‌شده از زیرسیگاری وگـل سینه تاپنکه و جار سقفی را در اختیارعلاقه مندان به‌مینامی گذارد کارگاه آقای شکراله‌صنیع‌زاده درمیدان ۲۴اسفند است که ازهنرمندان بنام این فن درتمامی خاك هنرپرورایران است ومغازهٔ این هنرمند درشهر اصفهان درحقیقت نمایشگاه بینظیراین صنعت است .

۷. انواع دیگرهنرهای محلی وصنایع دستی اصفهان که باافزایش سیاح رواج مخصوص پیداکرده عبارت است از:

نقره سازی ، سکمه دوزی، قلابدوزی ، ملیله دوزی ، گیوه‌بافی، خاتمکاری ، منبتکاری ،گلدوزی ، کوزه و سفالسازی (استاد بنام صنعت خاتمکاری درحال حاضرآقای خلیل گلریزخاتمی استاد هنرستان هنرهای زیبای اصفهان است که درخیابان‌چهارباغ نیزمغازه‌ای برای فروش انواع کارخاتم دایرکرده واو وفرزندانش ازعوامل مؤثررواج این صنعت زیبای ایران به شمار می‌روند) .

مینیاتورسازی نیزازصنایع اصلی ومحلی شهراصفهان است کـه از روزگاران پیش تااین زمان پیوسته اساتید قابل داشته ودر یك قرن اخیر استاد مشهورآن مرحوم حاج میرزا آقا امامی وآقای حاج مصوّرالمُلْکی شهرت جهانی داشته‌اند ، تأسیس هنرستان هنرهای زیبای اصفهان فرصت

داده که اساتید بزرگ معاصر این هنراصیل ایرانی ، مانند آقایان عیسی بهادری رییس سابق هنرستان هنرهای زیبای اصفهان و استادان بزرگ مشهور آموزنده این فن مانند آقایان جواد رستم و پورصفا و ابوعطا و جزی زاده که هریك در فن خود هنرمندی لایق به شمار می‌آیند به آموزش فن مینیاتور به هنرآموزان هنرستان و اشاعه و ترویج آن اقدام نمایند .

کارگاههای معروف مینیاتورسازی اصفهان که در خارج هنرستان به تهیهٔ انواع کار مینیاتور اشتغال دارند به آقایان حاج مصورالملکی و شکراله صنیع‌زاده‌وامامی وعلی‌سجادی ومهدی‌ومصطفی‌شریفیان واشخاص دیگر اختصاص دارد .

ج ــ **صنایع کارخانه‌ای :** ایجادکارخانجات بزرگ صنعتی دراصفهان ازامتیازات دورهٔ معاصر ویکی دیگر از اختصاصات شهر اصفهان است‌که به تشویق اعلیحضرت شاهنشاه فقید در این شهر تاریخی به وجود آمد ، نخستین کارخانه‌به نام **وطن** به وسیلهٔ شادروان حاج محمد حسین‌کازرونی بنیانگذاری شد و سپس به‌تدریج بر تعدادکارخانجات ریسندگی و سایر کارخانجات اصفهان افزوده شد. درحال حاضرمحصول کارخانجات اصفهان قسمت مهمی از احتیاجات داخل کشور را تأمین می کند وروز به روز بر توسعهٔ کارخانجات ومرغوبیت جنس آنها براثررقابتی‌که بین کارخانجات پدید آمده است افزوده می‌شود .

درنتیجه این نهضت صنعتی واقتصادی اصفهان امروز ۲۶ کارخانه بزرگ وحدود بیست هزار کارگر دارد (بدون احتساب کارگاههای کوچك ودستبافان) میزان محصول تولیدی کارخانجات بزرگ نساجی اصفهان در

هرسال،قریب یکصد ملیون مترانواع پارچه‌های نخی است که بهای تجارتی آنها از قرار هر متر بین ۱۲ تا ۵۰ ریال می باشد و نیزحدود سه ملیون بقچه نخ اضافی درسال تولید می‌شود که قسمتی از آن صرف کارخانجات کوچك بافندگی اصفهان و قسمتی وسیله دستبافـان مصرف می‌شود وبقیه برای‌فروش به‌سایرشهرستانها فرستاده می‌شود. محصول کارخانجات نساجی پشم نیزسالیانه حدود چهارملیون وپانصد هزارمترانواع پارچه‌های پشمی وپتو است . *

فهرست کارخانجات بزرگ صنعتی اصفهان ومیزان محصول وسایر مشخصات آنهابه شرح زیراست : **

۱ـ صنایع ماشینی اصفهان

۱ـ در وپنجره سازی آهنی	۲ـ تراشکاری وماشین سازی
۳ـ چوببری ونجاری	۴ـ موزائیك سازی
۵ـ ریسندگی وبافندگی	۶ـ آردسازی
۷ـ چاپخانه	۸ـ دواتگری
۹ـ تابندگی	۱۰ـ قندریزی
۱۱ـ آجرپزی	۱۲ـ ریخته‌گری
۱۳ـ یخسازی	۱۴ـ تختخوابسازی آهنی
۱۵ـ سنگ‌کوبی	۱۶ـ ماسوره سازی

* طبق آماری کـه از طرف اداره کل صنایع و معادن اصفهان در اختیار نگارنده گذاشته شده است .

** این فهرست به وسیلهٔ ادارهٔ کل صنایع و معادن اصفهان دراختیار نگارنده گذاشته شده است .

۱۷ـ جوراببافی
۱۸ـ خراطی
۱۹ـ تهیهٔ نوشابه‌های غیرالکلی
۲۰ ـ یراقسازی
۲۱ ـ برنجکوبی
۲۲ ـ حلاجی پشم
۲۳ ـ سنگبری
۲۴ ـ شارژ باطری
۲۵ ـ گراورسازی
۲۶ ـ تولید برق
۲۷ ـ رنگرزی
۲۸ ـ مضرابسازی
۲۹ ـ جعبهٔ مقواسازی
۳۰ ـ کنسروسازی
۳۱ ـ کاشیسازی
۳۲ ـ قند اصفهان
۳۳ ـ صابونسازی
۳۴ ـ اطوکشی
۳۵ ـ تهیهٔ نوشابهٔ الکلی
۳۶ ـ روغن نباتی
۳۷ ـ بیسکویتسازی
۳۸ ـ روغنکشی
۳۹ ـ تهیهٔ تنباکو
۴۰ ـ نمك کوبی
۴۱ ـ تراش شیشه
۴۲ ـ تهیهٔ صندوق نسوز
۴۳ ـ تهیهٔ لوازم مسی
۴۴ ـ تصفیهٔ نخ و پنبه
۴۵ ـ ریسندگی پشم
۴۶ ـ لاستیکسازی
۴۷ ـ قالیشویی
۴۸ ـ لامپ نئونسازی
۴۹ ـ تهیهٔ گاز اکسیژن
۵۰ ـ اطاق اتومبیل‌سازی
۵۱ ـ یاتاقان‌سازی
۵۲ ـ سیلو
۵۳ ـ ذوب و نورد مس
۵۴ ـ آبکاری
۵۵ ـ زردچوبه‌سایی
۵۶ ـ شیر پاستوریزه
۵۷ ـ گزسازی
۵۸ ـ کاغذسازی
۵۹ ـ سیمانسازی
۶۰ ـ نواربافی
۶۱ ـ گلزنی
۶۲ ـ ماکوسازی

مشخصات کارخانجات بزرگ اصفهان

نام کارخانه	ظرفیت کارخانه	میزان محصول تولیدی در سال ۱۳۴۲	قوهٔ محرکه موجود در کارخانه به اسب بخار	تعداد کارگران	سال تأسیس	نوع مالکیت کارخانه
کارخانهٔ قند اصفهان	۲۵۰ تا ۳۰۰ تن قند و شکر در ۲۴ ساعت	۸۰۰۰ تن قند و شکر	۲۷۲۰ اسب بخار	۳۵۵ مرد	۱۳۳۷	شرکت سهامی
″ سیمان	۵۰۰ تن در ۲۴ ساعت	۱۰٬۰۰۰ تن	۹۰۰۰ ″	۱۸۳ ″	۱۳۳۴	″
″ شیر پاستوریزه	۱۰٬۰۰۰ لیتر شیر در ۲۴ ساعت	۶۰٬۰۰۰ لیتر	۱۳۰ ″	۲۹ ″	۱۳۳۹	″
″ توربین	۲۲۸۱۰ اسب بخار	۵۸٬۷۰۵٬۱۴۰ کیلووات	۲۲۸۱۰ ″	۳۱۳ ″	۱۳۲۴	″
″ روغن نباتی ناز	۱۵ تن روغن در هر ۲۴ ساعت	۵۴۰۰ تن	—	۳۴ نفر	—	″

مشخصات کارخانجات بزرگ ریسندگی و بافندگی اصفهان

شماره ردیف	نام کارخانه	نوع مالکیت کارخانه	ماشین آلات نصب شده تا آخر سال ۱۳۴۴			
			دوک ریسندگی پنبه	دوک ریسندگی پشم	دستگاه بافندگی نخی	دستگاه بافندگی پشمی
۱-	ریسندگی و بافندگی وطن	شرکت سهامی	۱۰۰۰۰	۶۷۲۰	—	۱۵۷
۲-	کارخانه ریسباف	〃	۱۰۸۴۴	۵۴۰۰	—	۸۰
۳-	〃 صنایع پشم	〃	-	۶۲۱۰	—	۱۱۴
۴-	〃 تاج	〃	۴۰۰۰	—	—	۸۰
۵-	〃 پشمباف	〃	۲۳۲۸	۴۹۸۰	—	۱۰۰
۶-	〃 شهناز	〃	۵۲۲۷۰	—	۲۳۰۴	—
۷-	〃 زاینده رود	〃	۱۴۰۷۲	—	۴۷۳	—
۸-	〃 شهرضا	〃	۵۲۶۴	—	۲۶۵	—
۹-	〃 آذر	〃	۱۰۴۱۶	—	۲۰۰	—
۱۰-	〃 سوسن	〃	۶۰۶۴	—	۱۸۵	—
۱۱-	〃 نور	〃	۱۲۹۸۸	—	—	—
۱۲-	〃 نجف آباد	〃	۱۱۵۰۰	—	۳۰۰	—
۱۳-	〃 سیمین	〃	۱۰,۰۰۰	—	۴۱۳	—
۱۴-	〃 ریسندگی نوریس	〃	۴۷۰۴	—	—	—
۱۵-	〃 رحیم زاده	〃	۱۲۶۵۶	—	—	—
۱۶-	〃 ناهید	〃	۱۴۸۰۶	—	—	—
۱۷-	〃 نوین شهرضا	〃	۸۰۴۸	—	—	—
۱۸-	〃 بهریس	〃	۲۰۰۴۴	—	—	—
۱۹-	〃 پروین	〃	۱۳۶۲۴	—	—	—
۲۰-	〃 شکوه	〃	۶۵۹۶	—	—	—
۲۱-	〃 بهشت	〃	۴۰۰۰	—	—	—
۲۲-	〃 نخباب	〃	۶۴۰۰	—	—	—
۲۳-	〃 بافندگی بارش	〃	—	—	۶۰۰	—
۲۴-	〃 گازر	〃	—	—	۵۰	—
۲۵-	〃 کشور	〃	—	—	۵۷	—
۲۶-	〃 دستبافان	شرکت تعاونی	—	—	۶۰	—
۲۷-	〃 دستبافان کوهپایه	〃	—	—	۷۲	—
۲۸-	〃 بافندگی توکل	شرکت سهامی	—	—	۸۰	—

میزان محصول تولیدی در سال ۱۳۴۳ خورشیدی				تعداد کارگران		سال تأسیس	ملاحظات
ریسمان به بقچه	پارچه نخی (بحسب متر)	پارچه پشمی (بحسب متر)	پتو	زن	مرد		
۳۰۰،۰۰۰	—	۱/۳۰۰،۰۰۰	۱۴۰،۰۰۰	۷۹۸	۱۱۶۳	۱۳۰۰	
۲۵۰،۰۰۰	—	۵۵۰،۰۰۰	۱۲۱،۰۰۰	۶۰	۱۰۱۱	۱۳۱۱	
	—	۱،۴۵۰،۰۰۰	۱۳۰،۰۰۰	۳۵۰	۷۵۰	۱۳۱۴	
۵۸۰۰۰	—	۲۱۴،۰۰۰	—	۱۰۵	۶۱۲	۱۳۴۲!	
—	—	—	—	—	—	—	تعطیل است
۳۶۰،۰۰۰	۳۱،۲۰۰،۰۰۰	—	—	۱۷۳۸	۲۵۵۲	۱۳۲۹	
۲۴۵۳۰	۶،۸۰۰،۰۰۰	—	—	۲۲۰	۱۲۰۰	۱۳۱۴	
۱۵۴۰۰	۸،۵۰۰،۰۰۰	—	—	۱۱۵	۶۶۰	۱۳۱۴	
۲۵۰۰۰	۴،۷۰۰،۰۰۰	—	—	۹۰	۵۴۰	۱۳۳۵	
۹۰،۰۰۰	۴،۸۰۰،۰۰۰	—	—	۱۶۰	۵۱۳	۱۳۳۳	
—	—	—	—	—	—	۱۳۲۳	تعطیل است
۱۴۵۸۴۵	۵،۷۰۰،۰۰۰	—	—	۱۷	۱۰۳۳	۱۳۲۴	
۹۰،۰۰۰	۹،۰۰۰،۰۰۰	—	—	۵۵	۱۴۴۸	۱۳۳۶	
۱۸۰،۰۰۰	—	—	—	—	۱۴۰	۱۳۳۷	
۵۷۵،۰۰۰	—	—	—	۵۰	۴۷۲	۱۳۱۲	
۳۷۶،۰۰۰	—	—	—	۲۱۷	۵۱۸	۱۳۲۶	
۱۰۹۵،۰۰۰	—	—	—	۲۲	۳۷۶	۱۳۱۵	
۳۰۰،۰۰۰	—	—	—	۳۰	۳۲۴	۱۳۳۷	
۴۲۱،۰۰۰	—	—	—	۲۰	۲۷۷	۱۳۳۷	
۲۲۶،۰۰۰	—	—	—	۴۰	۲۰۷	۱۳۳۷	
۵۰،۰۰۰	—	—	—	۴۵	۶۴	۱۳۳۵	
۸۳،۰۰۰	—	—	—	۱۲۵	۳۵۶	۱۳۱۴	
—	۱۱،۵۰۰،۰۰۰	—	—	۶	۱۰۴۹	۱۳۳۷	
—	۱،۵۰۰،۰۰۰	—	—	۴	۱۵۱	۱۳۳۷	
—	۸۷۰،۰۰۰	—	—	—	۵۷	۱۳۲۹	
—	۴۸۰،۰۰۰	—	—	۲	۹۹	۱۳۳۴	
—	۵۲۰،۰۰۰	—	—	—	۱۲۵	۱۳۳۶	
—	۱،۲۰۰،۰۰۰	—	—	—	۱۵۲	۱۳۳۲	

سایر تأسیسات جدید اصفهان

تونل کوهرنگ: فکر اتصال آب کارون به زاینده‌رود از چهارقرن پیش برای سلاطین صفویه پیش آمد. شاردن سیاح معروف فرانسوی در این باره چنین نوشته است:

«درقرن دهم هجری ودرسلطنت شاه‌طهماسب اول برای اتصال آب کوهرنگ به‌زاینده‌رود اقداماتی به‌عمل آمدو نسبت به‌حفر یك تونل دستوراتی صادرشد ولی بخارات گوگردی وسایر گازهای معدنی که درطی عمل متصاعد می‌شد وکارگران راخفه می‌کرد، مانع‌از ادامهٔ کار گردید وپس‌از هزینهٔ گزاف وتلفات زیاد انصراف حاصل کردند. شاه‌عباس کبیر نقشهٔ دیگری در نظر گرفت. اومی‌خواست کوه را بشکافد تاآب کوهرنگ به‌زاینده‌رود متصل شود ولی بامساعی زیادی که به‌عمل آورد اشکال دیگری مانع پیشرفت کار شدوآن سردی فوق‌العادهٔ هوای آن نواحی بودکه اجباراً کاررا برای‌مدتی ازسال تعطیل می‌کرد.

شاه‌عباس دوم نیزدودفعه دراین محل بدون نتیجه کارکرد. در دفعهٔ اول رئیس دیوانخانه موسوم به (اقورلو بیك) که‌یکی از افراد برجسته و معروف دربارو درآن حدود اراضی وسیعی رامالك بود شروع به ساختن سدهایی کردکه سطح آب‌را بالاآورده وآن‌را به‌زاینده‌رود ملحق سازدولی سعی‌او به‌نتیجه نرسید، دفعهٔ‌دوم صدراعظم شاه عباس دوم (محمودبیك)که به‌کارهای صنعتی علاقهٔ زیادی‌داشت به‌راهنمایی یك نفرمهندس فرانسوی به‌نام دوشنه (Du Chéné) می‌خواست کوههای فاصل رابه‌وسیلهٔ حفرمعادنی چند ازمیان بردارد، ولی این کار نیزبه ثمرنرسید و دیگر کسی به فکر

تعقیب آن نیفتاد واکنون این کاررا غیرممکن می‌دانند.» فکر اتصال آب کوهرنگ به زاینده رودکه به‌علت موقع سخت طبیعی وعدم وسایل در آن روزگار به‌مرحلهٔ‌عمل درنیامده بود در برنامهٔ اصلاحات عمرانی شهر اصفهان همچنان ازآرزوهای مردم این سامان بود ، تاآنکه اقدام اساسی راجع به‌حفر تونل درسال ۱۳۲۷ خورشیدی به‌فرمان اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی آریامهر شروع‌شد ودرمهرماه‌سال ۱۳۳۲ آب کوهرنگ به‌زاینده رودپیوست . ازلحاظ اهمیتی که این اقدام درتوسعه وعمران وآبادی‌شهر اصفهان داشته است مجملاً مشخصات تونل مزبور را ذکر می‌کنیم :

کوهرنگ نام رودخانه‌ای است که از ارتفاعات زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد وازچشمهٔ مخصوصی‌ازوسط‌کوه ازیك‌تونل طبیعی بیرون می‌ریزد ، آب کوهرنگ (آب‌چشمهٔ محمود کرد) پس ازطی یك‌کیلومتر ونیم باآب دیگری به‌نام شیخعلیخان متصل‌شده وازاین نقطه به‌نام‌کارون به‌طرف اهواز جاری می‌شود .مقدارآب درنقطهٔ اتصال ازپنج‌الی ۴۵متر مکعب درثانیه است .

درطرف مشرق این رودخانه کوه‌کم ارتفاع کارکنان وجوددارد‌که ازمشرق آن آب چِلْگِرْدْ جاری شده وپس از طی ۱۴ کیلومتر در محلی به‌نام (دیمه) به‌رودخانهٔ زاینده‌رود متصل‌می‌شود وبه‌سمت اصفهان‌جریان می‌یابد . شاه‌عباس کبیر برای الحاق آب‌کوهرنگ به‌زاینده‌روداقداماتی نمود ، در آن قرن نظر متخصصین آن بودکه به خط‌الرأس کوه کارکنان شکاف عمودی بدهند وباساختن سدی مرتفع آب‌کارون را بالاآورده واز شکاف کوه کارکنان عبور دهند . برای اجرای این طرح پانزده سال کار شده وآثاری که‌ازاین اقدامات به‌جای مانده‌عبارت‌است ازبرش شاه‌عباس

وسدشاه عباس که سه‌پایهٔ بزرگ آن هنوز روی رودخانهٔ کارون در محل اتصال آبهای کوهرنگ وشیخ‌علی‌خان وجود دارد، به‌طوری که نوشته‌اند مدت پانزده سال هزاران کارگر به‌رایگان مشغول حفر تونل بوده‌اند وهر-ساله چند ایل مجبور بوده‌اند ازجنوب ایران به‌محل آمده وعملیات فنی را به‌رایگان انجام دهند ، پس‌ازپانزده سال مقدار کاری که انجام گرفته آن بود که پنجاه متر از خط‌الرأس کوه کارکنان به‌عرض ۶۰ متر و به‌طول ۳۰۰ مترفرورفته است و برای بقیهٔ کارکه مشکلتر بوده یقیناً یك‌قرن وقت لازم بوده است. اما این اقدام به‌خودی‌خود ازقدرت ارادهٔ پادشاه ومردم آن‌روز حکایت می کند که‌با نداشتن وسایل کوهبری مانند امروز، تا این اندازه هم‌پیشروی نموده‌اند . اقدام اساسی راجع به حفر تونل کوهرنگ دردورهٔ سلطنت اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی آریامهر از روزهفتم مهرماه سال ۱۳۲۷ شمسی شروع شد و در تاریخ ۲۴ مهرماه سال ۱۳۳۲ تونل مزبور افتتاح گردید وآب کوهرنگ به‌زاینده‌رود پیوست .

مشخصات تونل وسد کوهرنگ ـ درحدودپانصد مترپایینتراز برش دورهٔ شاه عباس درمحلی که‌آب رودخانهٔ‌شیخعلی‌خان وکوهرنگ اتصال‌می یابند درعرض مسیررودخانه به‌منظورانحراف آب از مسیرطبیعی خودبه‌طرف تونل، سدی ساخته شده است . این سد به‌ارتفاع هشت‌متر وعرض ۲۴متردر پایین وارتفاع ۵۴متردر بالا وعرض ۳۴متراز بتون‌وسنگ ساخته شده . طول تونل ۲۸۴۰ مترودیوارهای آن به‌قطر ۲۰ تا ۵۰ سانتیمتراز بتون‌مسلح‌ساخته‌شده،مدخل تونل به‌وسیلهٔ دریچهٔ آهنی بازو بسته‌می‌شود به‌طوری که جریان آب در تونل اختیاری است. مخرج تونل باکف درهٔ رودخانهٔ چلگردکه به زاینده‌رود می‌پیوندد تقریباً شصت‌متر اختلاف دارد واین شصت‌متر تشکیل آبشاری

می‌دهد که از ریزش آب آن می‌توان تا حدود پنج هزار کیلووات برق تهیه نمود.

مقدار آب الحاقی ـ مقدار آبی که تونل کوهرنگ قادر است ردکند بین سی تا ۳۵ مترمکعب درثانیه است ودرصورتی که مقدار آب جاری ۳۳ مترمکعب درثانیه باشد، چون هرمترمکعب هزارلیتر است و هر ۱۵ لیتر یك سنگ، بنابراین درحدود ۲۲۰۰ سنگ حداکثر آبی است که‌از تونل خارج می‌شود. این مقدارآب از اول فروزدین تاپانزدهم خرداد موجود می‌باشد وچون خرداد موقع ذوب برفهای کوههای آن ناحیه است در این فصل مقدارآب کوهرنگ از دوبرابر این مقدارهم بیشتر می‌باشد. حد متوسط حداقل آبی که ازتونل کوهرنگ به‌زاینده‌رود اضافه می‌شودهیچ‌وقت کمتراز ده‌مترمکعب درثانیه نیست. بموجب آماری که تاکنون‌از اندازه‌گیری آب کوهرنگ وزاینده رود به دست داده شده، مقدار آب کوهرنگ کمتراز زاینده رود نبوده (باستثنای مواقع طغیانی زاینده‌رود که‌آب آن به‌گاوخونی می‌رود.)

طغیان‌آب زاینده‌رود درفروردین‌واوایل اردیبهشت است‌درصورتی که طغیان کوهرنگ از اواخر خرداد شروع‌شده وتااوایل مرداد به‌طول می‌انجامد. بنابراین درست درموقعی‌که آب زاینده‌رود روبه نقصان می‌گذارد طغیان کوهرنگ شروع‌شده واستفاده ازتونل شروع می‌شود.

تونل کوهرنگ با سی‌مترمکعب آب که درهرثانیه به زاینده‌رود بیفزاید می‌تواند سیصدهزار هکتار زمین را مشروب نماید وبه‌طورتقریب می‌توان‌گفت‌که با افتتاح تونل‌کوهرنگ وجاری شدن آب زاینده‌رود، در هرسال معادل دوهزار میلیون ریال به درآمد کشاورزی اصفهان افزوده

شده است.

سدشاه‌عباس کبیر ــ آب زاینده رود علاوه براین که تابع میزان بارندگی سالیانه درهرسال است در طول ایام سال کاملاً متغیر است و در مواقع طغیان چندین برابر مقدار آبی که در تنگنای کم‌آبی مورداحتیاج است به‌مرداب **گاوخونی** می‌ریزد. به‌منظور جلوگیری از هدر رفتن آب درمواقع طغیان قبلاً در نظر گرفته شده‌بود که یك سدمخزنی درمحل تنگ گزی (شمال غربی شهرکرد) بااصول فنی ساختمان گرددولی بعداین نظر تغییر کردومحل **کَسیكْداشْ** را که بین **چادگان**وپل‌زمانخان در بلوك لنجان واقع است مناسبتر تشخیص دادند، سرانجام دراین تصمیم‌هم تجدیدنظر به‌عمل آمد وهم‌اکنون محلی‌راکه برای ساختمان‌سدزاینده‌رود، که پس‌از اتمام به‌نام **سدشاه‌عباس‌کبیر** نامیده خواهدشد، در نظرگرفته‌اند و عملیات نقشه‌برداری آن به‌اتمام رسیده، **آبادچی** نام‌دارد که تااصفهان ۱۱۰ کیلو مترمسافت دارد وسدمزبور درپنج‌کیلومتری آبادچی بناخواهد شد. این سد ۱۰۰ مترارتفاع خواهد داشت وگنجایش یك‌ملیارد وچهارصد ملیون مترمکعب آب دارد وبیش از نودهزار هکتار اراضی تازه‌را دراصفهان‌زیر کشت درخواهد آورد. سدمزبور درسال ۱۳۴۹ آمادهٔ بهره‌برداری خواهد شد. درپایین سد سه‌کارخانه برق به‌قدرت ۵۴ هزار کیلووات احداث خواهدشد ودوسد کوچکتر نیزایجاد می‌گردد. طول‌این‌سد چهارصدمترو حداکثر ضخامت آن در پایه سی‌متراست ویکی از پرفایده‌ترین سدهای جدیدایران خواهدبود.

پل‌محمدرضاشاه‌پهلوی ــ چون پلهای تاریخی اللهوردی خان و خواجو باوجود استحکام بنا قدرت تحمل کامیونهای سنگین و تانکهای

بزرگ نفتکش راکه اجباراً ازروی آنهاعبور ومرورمی نمودند، نداشت و ازطرف مسئولین محافظت آثار باستانی اعلام خطرشده بودکه چنانچه پل محکم دیگری ساخته نشود خطرانهدام پلهای تاریخی قطعی است ، درمهر ماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی که اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی آریامهر برای زدن اولین کلنگ ساختمان تونل وسدکوهرنگ به اصفهان تشریف فرماشدند کلنگ ساختمان پل جدیدفلزی زاینده‌رود را نیز به‌زمین زدند ودراواخر اردیبهشت سال ۱۳۳۸ پل مزبور افتتاح و بهره‌برداری از آن آغاز گردید.

پل جدید فلزی یاپل محمدرضاشاه پهلوی ازلحاظ فنی یکی از بهترین پلهایی است که درایران ساخته شده.وزن پل ۳۷۵ تن، طول آن ۱۳۶متر وعرض آن شانزده متراست که‌شامل دوپیاده‌رو هریك به‌عرض ۲/۵متر و سواره‌رویی به‌عرض یازده مترمی باشد ، پل‌مزبور دارای پنج‌دهانه استو برای عبور ۹ وسیلهٔ نقلیه‌که‌هریك به‌وزن ۴۵ تن در ردیف‌های سه‌تایی حرکت‌کنند محاسبه گردیده و۵۵ ملیون ریال هزینهٔ آن شده‌است .

سایر تأسیسات جدید ـ قراراست‌اولین **کارخانه‌ذوب آهن ایران** هم‌در حدود ۳۶کیلومتری جنوب‌غربی اصفهان‌درمحلی به نام **ریز** احداث‌گردد. مقارن طبع این کتاب مهندسین و متخصصین خارجی و ایرانی ذوب‌آهن مشغول نقشه‌برداری وایجاد ساختمانهای اولیه مورد نیاز برای شروع کار ایجاد تأسیسات عظیم‌ذوب‌آهن ایران هستند و بموازات این اقدامات کار انتقال شبکه راه‌آهن ایران به اصفهان هم در دست اقدام است و به‌سرعت پیش می‌رود .

ایجاد دانشگاه بزرگ آریامهر نیز یکی دیگر از طرحهای عظیمی است که قرار است در آیندهٔ نزدیک در شهر تاریخی اصفهان به‌موقع اجراء درآید و به‌این ترتیب مهمترین تأسیسات جدید صنعتی وعلمی ایران درجوار آثار عظیم تاریخی برشهرت وعظمت اصفهان خواهد افزود .

مشاهیر حکما و فلاسفه و عرفا و دانشمندان و مورخین اصفهان*

علی بن سهل - ابوالحسن علی بن‌سهل بن ازهر اصفهانی یکی از مشایخ بزرگ و عرفای قدیم اصفهان است. وی با جنید که یکی از بزرگان عرفا است مکاتبه و مراسله داشته و همچنین با محمد بن یوسف بن معدان معروف به بناء از معاریف صوفیه متوفی به‌سال ۲۸۶ مصاحبت می‌نموده وشاگرد او

* این فصل با همکاری دوستان فاضل : آقای سیدمصلح‌الدین مهدوی دبیر دبیرستانهای اصفهان و آقای محمدباقر کتابی دبیر دبیرستانها ومعلم دانشکدهٔ ادبیات اصفهان و آقای مرتضی تیموری رئیس کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهیه و تنظیم شده است.

بوده‌است . شیخ بهائی در کتاب کشکول اورا موردستایش قرارداده‌وشمه‌ای ازانفاق واحسان وحالات معنوی اورا برشمرده است .

ترجمه وشرح حال علی بن سهل در بسیاری از کتب صوفیه و غیره مانند صفةالصفوه ، رسالۀ قشیریه ، تاریخ اصفهان و طرائق‌الحقایق آمده است ،درکتاب طبقات‌الصوفیۀ سُلّمی کلماتی‌عارفانه‌ازاو نقل شده که‌حکایت از معرفت وسیع و زهد اومی نماید .

وفات علی بن سهل به سال ۲۸۰ هجری قمری اتفاق افتـاده و در محلۀ طوقچی اصفهان دفن شده ومقبره‌اش هم‌اکنون خانقاهی‌است‌متعلق به دراویش خاکساری وقرنها اززیارتگاههای بنام اصفهان بوده‌است.

ابن‌بطوطه از اهالی طنجه و سیاح معروف قرن هشتم که در سال ۷۲۷ هجری به ایران‌مسافرت‌کرده وازطریق شوشتروایذه واشترگان وفیروزان به شهر اصفهان واردشده چهارده روز درخانقاه علی‌بن‌سهل منزل کرده است ، وی دراین‌باره چنین‌می نویسد :

« دراین شهر درزاویۀ منسوب به شیخ علی‌بن‌سهل‌که شاگردجنید بوده است منزل‌کردم . این زاویه مورد احترام وزیارتگاه مردم اصفهان است و درآن به مسافرین غذا داده می‌شود وگرمابه‌ای عالی مفروش بـه رخام داردکه دیوارهایش ازکاشی‌است. این‌حمام وقف‌است وازمراجعه‌کنندگان پولی‌مطالبه‌نمی‌شود. شیخ این‌زاویه، عابد پرهیزکار،قطب‌الدین حسین‌پسرشیخ ولی‌الله شمس‌الدین محمدبن‌محمودبن علی معروف به رجاء بود . چهارده روز در زاویه پیش این شیخ قطب‌الدین بودم و از مراتب خداپرستی و درویش‌نوازی او و تواضعی که در برابر فقرا داشت چیزها دیدم‌که مایۀ اعجابم بود . شیخ درپذیرایی و اکرام من مبالغت فرمود و

جامه‌ای نیك به‌من بخشید وهمان ساعت که به زاویه رسیدم غذایی باسه عدد خربوزهٔ اصفهان که تاآن روز نخورده بودم برایم فرستاد. روزی شیخ قطب‌الدین درزاویه‌ای که منزل کرده بودم به دیدن من آمد. منزل من مشرف به‌باغی بودکه تعلق به شیخ داشت، آن روز لباسهای شیخ را شسته ودرباغ پهن کرده بودندتابخشکد. از جملهٔ لباسهاجبهٔسفیدگشادی بودکه درآن نواحی «هرزمیخی» نامیده می‌شود ومن چون آن‌را دیدم‌با خود اندیشیدم‌که مستحق چنین جبه‌ای هستم. شیخ که به منزل من‌آمد درباغ نگریست ویکی‌ازخدامش‌راگفت برو وآن‌جامهٔ هرزمیخی‌راپیش من آر. جامه را آوردند وشیخ آن رابرمن پوشانید، من به پایش‌افتادم وبرآن بوسه‌ها زدم.»*

علی بن‌سهل ازقدمای مشایخ اصفهان بوده ودرارشاد و دستگیری مردم وتهذیب اخلاق آنهاکوشش بسیارمی کرده‌است. درکتب تراجم احوال برای صفات عالیه وکرامات او داستانها نقل‌کرده‌اند. مخصوصاً راجع به‌سخاوت او صاحب کتاب طرایق‌الحقایق چنین نقل می‌کند:

«وقتی عمروبن عثمان مکی را سی‌هزار درم وام برآمدبه‌اصفهان خدمت شیخ درآمد وطلب یاری نمود، بدون آنکه او را آگاه نماید دراهم را به‌مکه فرستاد واورا بنواخت وگسیل‌کرد. اومی‌رفت واز وام‌خواهان دراندیشه. چون به مکه رسید وام رابازداده یافت وبرآسود و فتوت شیخ رابه‌اعلی مراتب معلوم نمود.» خانقاه‌علی‌بن سهل تا اوایل قرن یازدهم هجری آبادبوده واکابر ومشایخ صوفیه از بلاد دور بدانجا می‌آمده‌اند.

* سفرنامهٔ ابن بطوطه، چاپ تهران، صفحهٔ۱۹۱

ابوالفرج اصفهانی - ابوالفرج علی بن حسین بن محمد اصفهانی به سال ۲۸۴ در اصفهان متولد گردید. در جوانی به بغداد رفت و در آنجا سکونت گزید و به‌کسب علوم پرداخت. نسب او به مروان بن محمد، آخرین خلیفهٔ اموی می‌رسد.

عده‌ای از بزرگان و مورخین مانند یاقوت در کتاب معجم‌الادباء و ابن خلکان در کتاب (وفیات) و ابومنصور ثعالبی در کتاب یتیمةالدهر و ابن ندیم در کتاب الفهرست، به مدح و ستایش او پرداخته‌اند.

ابوالفرج باوجود آنکه نسب او به‌بنی‌امیه می‌رسد برمذهب تشیع رفته و ابن‌اثیر در کتاب معروف خود (الکامل) به‌این معنی اعتراف کرده است. ابوالفرج دارای تألیفات بسیاراست و از آن جمله کتاب بسیار مشهور او (الاغانی) است که کتابی‌است بسیار مفصل و آن‌را درمدت‌پنجاه سال نوشته است. این کتاب مورد توجه ادباء و دانشمندان بوده تا آنجاکه‌می‌گویند کتابخانهٔ صاحب‌بن عباد مشتمل بر دویست و هفتاد هزار مجلد بوده و خود او می‌گفته در بین آنهمه کتاب تنها کتاب (اغانی) شب و روز مونس او بوده است.

وفات ابوالفرج را بین سالهای ۳۵۶ تا ۳۶۰ در بغداد نوشته‌اند.

حمزهٔ اصفهانی - ابوعبدالله حمزة‌بن حسن ادیب، کاتب، مورخ، از دانشمندان معروف قرن چهارم هجری دراصفهان است. در لغت و تاریخ استاد بوده و در این فنون تألیفاتی داشته است. وی ازجمله کسانی است که نسبت به ملیت خود تعصب شدید داشته و به اصطلاح جزو فرقهٔ شعوبیه است. حمزه سعی کرده است که ریشهٔ بسیاری از لغات و کلمات عربی را در زبان فارسی بیابد. وی در حدود سال ۲۷۰ متولد

شده ودر بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ وفات یافته است . کتب زیر از آثار گرانبهای اوست :

۱ - الامثال ۲- انواع الدعاء ۳ - تاریخ سِنی ملوکُ الارض والانبیاء که معروفترین تألیف اوست واطلاعات گرانبهایی راجع به تاریخ ایران دارد. ۴ - التنبیهات ۵ - التصحیف ۶- التماثیل.

ابوعلی مسکویه - ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب معروف به ابن - مسکویه از بزرگان حکماء ودانشمندان اسلام است . وی نسبت به طب و فلسفه وکیمیا بسیار علاقه داشت وهمچنین در تاریخ وادب و اخلاق نیز مهارت فوق العاده داشت وآثار فراوانی دراین علوم از او به یادگار مانده است. ابن مسکویه مدتی درخدمت عضدالدوله دیلمی می زیست واز ندمای خاص او بود . چندی نیز خازن کتابخانهٔ ابن العمید وزیر گشت و از این نظر اورا خازن گفتند . تألیفات وآثار او درحکمت وادب واخلاق و تاریخ وریاضی اورا درزمرهٔ مفاخر ایران بلکه جهان اسلام آورده است . آثار مهم او به شرح زیر است :

۱ - طهارةُ الاَعراق در علم اخلاق به عربی، که خواجه نصیرالدین طوسی آن را به فارسی ترجمه کرده واخلاق ناصری نامیده است ۲ - تجارب الامم در تاریخ ۳ - آداب العرب والفرس ۴ - جاویدان خرد در حکمت ۵ - کتاب الفوزالاکبر ۶ - کتاب الفوزالاصغر در حکمت . وفات ابن مسکویه درسال ۴۲۰ یا ۴۲۱ دراصفهان اتفاق افتاد وهمانجا مدفون گردید. محل قبر او معلوم نیست ولی بعضی احتمال می‌دهند مقبرهٔ او در محلهٔ خواجو باشد . صاحب روضات می نویسد قبرش در محلهٔ خواجو معروف

ومشهور است وازاین عبارت معلوم می‌شود که درزمان صاحب روضات قبر اورادرخواجو می‌دانسته‌اند، برخی‌هم قبراورا درمحل امامزاده باقرفعلی می‌دانند.

حافظ ابو نُعَیْم ـ حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق بن مهران در بین سالهای ۳۳۰ تا ۳۳۶ تولد یافت. وی نوادهٔ دختری شیخ یوسف عارف مشهورمی باشد. ابونعیم نزد ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم وابن کیسان نحوی به‌کسب علوم وادب پرداخت وخود درزمرهٔ دانشمندان بزرگ قرار گرفت ومخصوصاً درفن حدیث، کتاب حِلیَةُالاولیاء اودلیل بارزی برتبحر اودراین فن است. ابونعیم اصفهانی راتألیفات وتصنیفات زیاداست ازجمله:

۱ ـ کتاب حِلیَةُالاولیاء درمناقب ائمهٔ اطهار که‌مورد توجه بزرگان است ۲ ـ کتاب تاریخ اصفهان ۳ ـ کتاب حِلیَةُالابرار ۴ ـ کتاب الاربعین ۵ ـ کتاب ما نزل من القران فی امیرالمؤمنین ۶ ـ طب النبی ۷ ـ الفواید ۸ ـ کتاب الفتن

وفات او مطابق گفتهٔ یاقوت حموی در معجم‌الادباء، بیستم محرم سال ۱۴۳۰ اتفاق افتاد ودرموضع مردبان اصفهان مدفون گردید. مردبان رادراین اواخر آببخشان می گفتند.

ابونعیم ازاجداد ملامحمدتقی مجلسی است ودرقصص‌العلما نیز آمده که مولی محمد باقر مجلسی شبهای جمعه به زیارت قبرجد خود حافظ ابونعیم می‌رفت.

غالب مؤلفین نوشته‌اند که مهران جدابونعیم اولین کس ازاجداداو

بوده‌است که قبول دین اسلام کرده ومهران از موالی و آزادشدگان عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بوده‌است.

اسماعیل بن عباد ــ صاحب اسماعیل بن‌عباد، وزیر مؤیدالدوله و فخرالدولهٔ دیلمی از اکابر وزرای ایران واسلام است که درشرح حالش کتابها ورساله‌ها به فارسی وعربی نوشته‌شده . وی وزیری دانشمند وادیب وشاعرونویسنده‌ای مقتدر و باتدبیر بود .ذکرخدمات او به‌پادشاهان آل بویه درکتاب تاریخ به‌تفصیل نگاشته‌شده .حاحب درجمیع علوم ازصرف ونحو ومعانی بیان‌وفقه ولغت صاحبنظر بوده ودرایام وزارت خودبا وجودکثرت اشتغال و گرفتاریها ورفع حوایج مراجعین و رسیدگی به دعاوی مظلومین دائماً با ادبا وشعرامجالست ومؤانست داشته‌است. علت شهرت او به‌صاحب گویند مصاحبت وی با مؤیدالدوله است وعده‌ای گفته‌اند وی مصاحب ابن‌ــ العمید منشی مشهور ووزیر رکن‌الدوله بوده‌است . محل تولد اورا درکتب مختلف ، طالقان قزوین ویااصطخر فارس نوشته‌اند وبرخی ازکتب ، تولد اورا درطالقان اصفهان که‌اکنون به‌نام طالْخونْچه(طالِقانچه) معروف‌است نوشته‌اند . وی‌اشعار زیادی به‌عربی سروده وقریب ده‌هزاربیت درمنقبت اهل بیت گفته است. کتابخانهٔ اومعروف بوده و نوشته‌اند درسفری چهارصد شترکتب او را حمل می‌کرده‌اند . ملامحمد تقی مجلسی اول وی را افقه فقهای امامیه شمرده واز او به علامه ورئیس‌المحدثین و المتکلمین تعبیر می‌کند .کتب متعددی که‌تألیف کرده وتنوع موضوعات آنها خوددلیل بر احاطهٔ کامل اودر جمیع علوم است ،کتب زیرازاوست :

اَلْاِبانَه‌عن‌مذهب اهل‌العدل ــ اَخْبارابی‌العَیناء ــ اَخْبارالوُزَراء ــ اسماء

الله وصفاته - الاعیاد وفضایل النیروز - الاقناع درعروض - الامامه - الانوار - التذکره در اصول خمسه - التعلیل - تفضیل علی بن ابیطالب - جوهرة الجمهره که ملخص کتاب جمهره ابن درید نحوی است - دیوان الرسائل - دیوان الشعر - القضا والقدر - کافی فی الرسائل - کتاب الوزراء - المحیط در لغت - السفینه - الشواهد وبسیاری کتب دیگر.

وفات صاحب درشب ۲۴ ماه صفر سال ۳۸۵ هجری درری اتفاق افتاده وابوالعباس خبّی که بعداز وی متصدی وزارت شد برجنازهٔ او نمازخوانده است . روزمرگ او درشهرری تعطیل عمومی بود و فخرالدولهٔ دیلمی در جلو جنازهٔ او حرکت کرد وجنازهٔ وی را بااحترام وتجلیل تمام به اصفهان آورده در دهلیزخانه‌اش در محلهٔ طوقچی دفن کردند . طی ده قرن اخیر آرامگاه صاحب اسماعیل بن عباد درشهر اصفهان همواره از زیارتگاههای بنام این شهر بوده است وهم اکنون نیز زیارتگاه معروفی است ، صاحب در محلهٔ جورجیر اصفهان مسجدباشکوهی بناکرده بوده است که به نام جامع صغیروجامع رنگرزان (از آن جهت که درانتهای بازار رنگرزان واقع بوده) شهرت داشته است وهم اکنون سردر بینظیر آن در معرض تماشای سیاحان داخلی وخارجی قرار دارد.

ابوعبدالله معصومی- ابوعبدالله معصومی ازمحققان وحکمای بزرگ اسلام است که در فنون حکمت وفلسفه استادمسلم بود . تولدش دراصفهان اتفاق افتاد ودرآن سامان به تحصیل دانش پرداخت و درحکمت طبیعی و الهی وعلوم اسلامی تبحری تمام یافت. هنگام توقف شیخ الرئیس ابوعلی سینا دراصفهان ابوعبدالله پیوسته جلیس ومصاحب او بود و به تکمیل مقامات فلسفی خود می پرداخت وشیخ پیوسته اورا برسایر شاگردان ترجیح می داد.

می‌گویند وقتی ابوریحان بیرونی هیجده مسئله نزد شیخ الرئیس فرستاد که آنها را جواب گوید ، او به ابوعبدالله محول کرد و این دلیل وسعت فکر و نظر او در مسائل فلسفی است .

وفات او حدود نیمهٔ قرن پنجم اتفاق افتاده‌است. وی را مؤلفات بسیار است ، از جمله کتابی است در مفارقات عقلیه و اعداد عقول و اعداد مبدعات. شیخ الرئیس رساله‌ای در عشق به‌نام او نوشته است و در بارهٔ او چنین گفت : ابوعبدالله منّی بمنزله ارسطاطالیس من افلاطون (ابوعبدالله در نزد من همان مقامی را داراست که ارسطو پیش افلاطون داشت) .

راغب اصفهانی - ابوالقاسم حسین بن مفضل و یا حسین بن محمد بن مفضل بن محمد اصفهانی شافعی ادیب و فیلسوف و حکیم و کاتب و شاعر و محدث لغوی است . در کتاب درّة الاخبار (ص۶۷) گوید :

«جمع کرد میان شریعت و حکمت در تصانیف خود و خط او از معقولات بیشتر بود» مراتب فضل و کمال او مورد قبول عامه و خاصه می باشد و در علم و حکمت او را تالی و قرین امام محمد غزالی می‌شمارند . وی را مؤلفات و مصنفات بسیار است و از آن جمله‌است :

۱ ـ اخلاق راغب به‌فارسی ۲ـ افانین البلاغه ۳ـ الایمان و الکفر ۴ ـ تحقیق البیان فی تأویل القرآن ۵ـ تفسیر قرآن موسوم به‌جامع التفسیر که غالب تحقیقات بیضاوی از آن مأخوذ است ۶ ـ تفصیل النشاتین و تحصیل السعادتین در معرفت نفس و مبداء و معاد ۷ الذریعه الی مکارم الشریعه که معروفترین تألیف اوست و حجة‌الاسلام غزالی پیوسته به‌مطالعهٔ این کتاب می‌پرداخته است و آن را به‌واسطهٔ عظمت و نفاستش می‌ستوده و آن کتابی است بزرگ دارای نوادر حکم و حکایات ظریفه که به فارسی ترجمه شده و نام

ترجمهٔ آن «راه بزرگواری در اسلام» است. ۸ ـ غرّة التنزیل ودرة التأویل ۹ـ کلمات الصحابه ۱۰ـ محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، که این کتاب نیز از تألیفات معروف راغب است وچندین مرتبه درقاهره به طبع رسیده است ۱۱ـ المفردات فی غریب القرآن یامفردات القران در تحقیق مواد لغات دردومجلد ۱۲ـ مقدمه التفسیر که درمصر به طبع رسیده است.

وفات راغب رامؤلف روضات الجنات به نقل از کتاب اخبارالبشر در سال ۵۶۵ می نویسد ومدفن اورا در بغداد می‌داند. درکتاب ریحانة الادب به نقل ازمعجم المطبوعات وفات اورا درسال ۵۰۲ نوشته است وظاهراً این به حقیقت نزدیکتر است زیرادر بیشتر کتب وی را از حکمای قرن پنجم نوشته‌اند.

مافروخی اصفهانی ـ مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی، صاحب کتاب «محاسن اصفهان» است که اصل آن به زبان عربی است و رساله‌ای است که مؤلف دروصف اصفهان وذکرمحاسن آن جمع آورده و درضمن بسیاری ازفواید تاریخی وجغرافیایی وادبی متعلق به موطن خود رادرآنجاگنجانده وبیش‌ازهمه درفصاحت عبارت ونمودن جنبهٔ هنرانشاء خوددر زبان عربی‌کوشیده وآن را تحفهٔ مجلس فخرالملك بن خواجه ـ نظام الملك والی اصفهان که مردی فضل‌دوست و شاعرپرور بوده ساخته است. ازچندموضع ازکتاب محاسن، به‌خوبی واضح می‌شودکه تألیف آن در ایام سلطنت سلطان معزالدین ابوالفتح ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ـ ۴۸۵ هجری) ودورهٔ صدارت خواجه نظام‌الملك طوسی صورت گرفته‌و درآن ایام حکومت‌اصفهان‌با نصرةالدین ابوالفتح‌مظفرملقب به‌فخرالملك (متولد در۴۳۴ و مقتول در روز عاشورای سال ۵۰۰ هجری) بوده است.

رسالهٔ عربی محاسن اصفهان به‌وسیلهٔ حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی در نیمهٔ اول قرن هشتم هجری به‌فارسی ترجمه‌شده وازطرف مترجم به‌خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر دانشمند ابوسعید بهادرخان درسال ۷۲۹ هجری تقدیم شده‌است. ترجمهٔ فارسی محاسن اصفهان چون وقایع نیمهٔ دوم قرن هفتم و نیمهٔ اول قرن هشتم ایران به خصوص اصفهان را نیزشامل است، بر نسخهٔ عربی آن مزیب تمام دارد. مترجم رساله مدتها در اصفهان می‌زیسته و با بزرگان ومتنفذین آن شهر مانند افراد خاندان صاعدی وخواجه شمس‌الدین محمد بن نظام‌الدین یزدی وامیر مظفرالدین شیخ علی حکام آنجا محشور بوده وازخوان نعم ایشان بهره‌می برده است.

ترجمهٔ فارسی محاسن اصفهان که تاسال ۱۳۲۸ شمسی به‌صورت نسخهٔ خطی بوده است دراین سال به‌وسیلهٔ استاد دانشمند فقید عباس اقبال به‌ضمیمهٔ مجلهٔ یادگار که از یادگارهای ادبی وعلمی گرانبهای دورهٔ معاصر استو به‌مدیریت آن مرحوم منتشر می‌شد به‌طبع رسیده است.

عماد کاتب- ابوعبدالله محمد بن محمد بن حامد معروف به‌عماد کاتب درسال ۵۱۹ دراصفهان متولد شد، سالها در شام سکونت داشت ودرخدمت سلاطین ایوبی معزز ومحترم می‌زیست. عموم نویسندگان ومورخین وی را به‌عظمت و بزرگی یاد نموده‌اند. تحصیلات اودر اصفهان درمدرسهٔ نظامیه انجام گردیده و برای تکمیل معلومات خود به شهرهای مختلف مسافرت نموده ووزارت سلطان صلاح‌الدین ایوبی را یافته است. عماد شافعی مذهب بوده ودرمدرسهٔ نظامیه مدتی هم به‌تدریس پرداخته است، وی فقیه وادیب بود ودرفنون شعروادب مهارت داشت. کتب زیراز تألیفات اوست:

۱ـ البرق الشامی درتاریخ درهفت مجلد ۲ـ خریدة العصروجریدة

اهل العصر در شرح حال ادباء و شعرا ۳- دیوان رباعی ۴ - دیوان الرسائل ۵ - دیوان الشعر در چهار مجلد ۶- زبدة النصره و نخبة العصره که از معروفترین آثار اوست ۷- عُتبی الزمان که به نام العتبی و العقبی نیز معروف است ۸ کتاب السّیل علی الذّیل که شرحی است بر کتاب الذیل ابن سمعانی ۹- کتاب نصرة الفتره و عصرة القطره در اخبار دولت آل سلجوق و کتابهایی دیگر. وفات عماد در رمضان سال ۵۹۷ در دمشق اتفاق افتاده و از گفته های اوست که:

«هیچ کتابی نیست که به یك مرتبه خواندن نیرزد.»

بابارکن الدین - مسعود بن عبدالله بیضاوی انصاری مشهور به بابارکن- الدین از عرفای قرن هشتم هجری است. فوت او مطابق تاریخی که بر روی سنگ قبر مرقد وی نگاشته شده، یکشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۷۶۹ هجری می باشد. مدفن او در تخت فولاد اصفهان است و ظاهراً قدیمیترین قبرهای تاریخدار این قبرستان بزرگ است و از این جهت تا اواخر عهد صفویه، تخت فولاد را قبرستان بابارکن الدین می خوانده اند و پل خواجو را نیز که در مسیر اصفهان به تخت فولاد واقع بوده به همین مناسبت پل بابارکن الدین می نامیده اند.

شرح حال بابارکن الدین با اینکه از مشایخ و بزرگان صوفیه است در کتب تراجم احوال صوفیه یافت نمی شود. استاد دانشمند فقید عباس اقبال در مجلهٔ یادگار و ملا عبدالله افندی در کتاب نفیس ریاض العلماء مختصری به ذکر حال او پرداخته اند. بابارکن الدین که در اصفهان شهرت تمام دارد شاگردی عده از عرفا مانند شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی، صاحب کتاب تأویل الایات و شیخ داود قیصری و شیخ نعمان خوارزمی بوده و خود شرح مفصلی بر کتاب فصوص محی الدین عربی نگاشته که نُصوص الفُصوص

نام دارد و کتاب دیگری نیز به نام قلندریه به او نسبت داده‌اند.

بر روی مرقد بابارکن‌الدین گنبد زیبای دوازده ترکی ساخته شده است و کتیبهٔ سردر کاشیکاری آن که نام شاه‌عباس کبیر را در بردارد به سال ۱۰۳۹ هجری یعنی یك سال بعد از مرگ شاه‌عباس مورخ شده است.

کلمهٔ (بابا) ظاهراً اصطلاحی بوده که در قرن هفتم و هشتم به عرفا و صوفیه نسبت داده می‌شده. قبور عده‌ای از این باباها مانند بابا حسن، بابا قاسم، بابا نوش، باباعلمدار، باباعبدالله، باباشیخ‌علی و مانند اینها در اصفهان و حومهٔ شهر واقع شده است. مقبرهٔ بابا قاسم که در حاشیهٔ خیابان هاتف اصفهان واقع شده مانند گنبد بابا رکن الدین هرمی شکل است و در سال ۷۴۱ هجری به وسیلهٔ یکی از مریدان باباقاسم به نام سلیمان ابی‌الحسن-طالوت دامغانی بر روی مزار مرشد و مراد وی باباقاسم بنا شده است.

مزار بابارکن‌الدین پیوسته مورد احترام بسیاری از بزرگان مانند شیخ بهائی و شیخ محمدتقی مجلسی و حاجی کلباسی و امثال اینها بوده است و همه به جلالت قدر او اذعان کرده‌اند.

در ایوان بیرون گنبد بابارکن‌الدین، قبر ملاحسن نائینی اصفهانی مشاهده می‌شود، که در حکمت و فلسفه و ریاضی تبحری کامل داشته و علم و زهد را باهم جمع کرده بود و مورد اعتماد و وثوق بزرگان بوده است. وفات او به سال ۱۲۷۰ اتفاق افتاده است.

صائن‌الدین تُرکه اصفهانی - اصل خانوادهٔ تُرکه از خجند است و چون ترك‌زبان بودند آنها را ترکه می‌گفتند، ولی به عللی به اصفهان هجرت کردند و امر قضاوت در اصفهان به آنها اختصاص یافت و در ادوار

مختلف اززمان گورکانیان تا زمان صفویه این منصب درخانوادهٔ آنها موروثی بود. خانوادهٔ ترکه دراصفهان به علم و دانش مشهور بودند ، مخصوصاً دونفرآنها یکی خواجه صائن‌الدین علی بن محمد بن محمد ترکه که فقیهی صوفی مشرب بوده ودرعلوم حکمت ومعقول و منقول و ، همچنین تصوف وعرفان تبحری کامل داشته است . دوازده رساله به‌عربی و بیش از هفده‌کتاب به فارسی دارد . ازجمله تألیفاتش شرح فُصوص الحِکَم محی‌-الدین‌عربی ، شرح تمهیدالقواعد تألیف جداو شیخ ابوحامد افضل‌الدین ترکه، کتاب نفثةالمصدوروالمفاحص‌را باید نام برد.

وی به عربی وفارسی شعرمی‌سروده‌ولی دراین‌باره معروفیت ندارد . وفات‌او به‌سال ۸۳۰ یا ۸۳۶ اتفاق افتاده‌است ، درکتاب الذریعه و حبیب‌ـ السیر ، فوت‌اوسال ۸۳۰ ضبط شده ولی‌مرحوم ملك‌الشعراء بهار در کتاب سبك شناسی سال ۸۳۶ را ترجیح‌داده است. دیگرخواجه‌افضل‌الدین محمد صدرترکه اصفهانی مترجم‌کتاب ملل‌ونحل شهرستانی که‌یکی‌ازبزرگان و دانشمندان وقضات‌مشهوروازسادات‌جلیل‌القدراصفهان‌بوده و به‌احتمال‌قوی برادریا پسرعم سیدصائن‌الدین می‌باشد.

خواجه افضل‌الدین ترکه درسال ۸۵۰ به امر شاهرخ تیموری در ساوه به‌دارآویخته شد.

پیرجمال‌الدین احمد ـ جمال‌الدین احمد اصلاً اهل اردستان اصفهان بوده‌وپیرجمالیه منسوب به‌اومی‌باشد . وی از محققین وعـارفین بزرگ اصفهان‌بوده‌که درقرن‌نهم می‌زیسته وبه پیر مرتضی علی اردستانی ارادت می‌ورزیده‌است . جمال‌الدین غیراز مراتب سیر وسلوك و مقامات

عرفانی در حکمت و عرفان دارای تصانیف زیادی از نظم و نثر است. حاجی نایب الصدر در کتاب طرائق الحقایق ۲۳ کتاب او را برشمرده است از آن جمله: کشف الارواح، تنبیه العارفین، محبوب الصدیقین، مشکوة المحبین، مهرافروز، نورعلی نور، ناظر و منظور، دیوان قصاید و غزلیات، مفتاح الفقر و نهایة الحکمه و غیره.

وفات او به سال ۱۸۷۹ اتفاق افتاده و بعضی نوشته‌اند که او شهید گردیده است. اگرچه اشعارش از لحاظ شاعری چندان پخته و منسجم نیست ولی ترجمان احساس و تأثر او می باشد.

شیخ ابومسعود - شیخ ابومسعود احمد بن فرات رازی از بزرگان محدثین قرن سوم هجری است که در اصفهان رحل اقامت افکنده و در بین مردم نفوذ معنوی خاصی داشته تا آنجا که یك محله و چهارسویی هم هنوز به نام او باقی است. خانقاه وی از ابتدای قرن چهارم هجری به بعد شهرت فراوان داشته و دارای متعلقاتی بوده است. در دورهٔ سلطنت سلطان یعقوب آق قویونلو در سال ۸۹۵ هجری از طرف شخصی به نام محمد بن جلال الدین عربشاه بر آرامگاه او بنای مجلل و زیبایی که شهرت بسیار داشته و هم اکنون نیز گنبد و سردر کاشیکاری آن مشاهده می شود بنا شده است.

میر فندرسکی - میرابوالقاسم فرزند میرزا بیك بن میر صدرالدین حسینی موسوی معروف به میرفندرسکی از بزرگان عرفا و فلاسفهٔ امامیه است که در حکمت طبیعی و الهی بسیار زبردست و در مسلك عرفان مقامی منیع و رتبتی رفیع داشت. کتاب قانون و شفای ابن سینا را تدریس می کرد و فضلای بسیاری در محضر وی به تعلم می پرداختند. مهارت او در حل مسائل ریاضی معروف و مشهور است. مدتها در هندوستان به سیر و سلوك

وریاضت مشغول بوده و با اینکه نزد پادشاهان ایران وهند بسیار محترم بوده ازمجالست با آنها دوری می‌جسته و پیوسته با ارباب ذوق و حال وفقرا روزگارمی گذرانیده‌است. در تهذیب نفس می کوشید ولباس پشمینه‌می‌پوشید. وفات اودرسال ۱۰۵۰ هجری دردورهٔ شاه‌صفی اتفاق افتادو در اصفهان در تکیه‌ای که به‌نام تکیهٔ میرمعروف است مدفون گردید.

میرفندرسکی درحکمت و عرفان تألیفاتی دارد از آن جمله: تاریخ الصوفیه، تحقیق المزله مقولة الحرکة والتحقیق فیها را باید نام برد.

میرفندرسکی علاوه بر تحقیقات علمی گاهگاهی بر مقتضای حال به سرودن اشعارمی پرداخت. غزلیات عاشقانه و اشعاری حکیمانه و عارفانه دارد.

میرفندرسکی معاصر با شیخ بهائی وملامحمدتقی مجلسی ومیرداماد متخلص به‌اشراق بوده است. میرداماد هم تألیفات متعددی در فلسفه و معارف اسلامی دارد از آن جمله: صراط المستقیم و قبسات در مسائل حکمت، کشف الحقایق، مثنوی مشرق الانوار وحبل المتین.

میرزارفیع الدین نائینی اصفهانی ـ میرزا رفیع الدین محمد بن حیدرحسینی طباطبایی حکیم وفقیه معروف قرن یازدهم هجری در اصفهان می‌زیسته. وی درعلوم حکمت وفلسفه وفقه واصول متبحر و علامهٔ زمان‌خود محسوب می گردید.

میرزا رفیع الدین ازشاگردان شیخ بهائی و خود استاد ملا محمد باقر مجلسی بوده است. تألیفات اوعبارت است از: ۱ ـ حواشی بر اصول کافی ۲ـ حاشیهٔ شرح اشارات خواجه نصیرطوسی ۳ ـ شرح صحیفهٔ سجادیه

۴ـ حاشیهٔ مختلف علامه ۵ـ شجره الهیه به فارسی دراصول دین که در سال ۱۰۴۷ برای شاه صفی تألیف کرده‌است.

میرزا رفیعا در زمرهٔ علمایی است که در روز جلوس شاه سلیمان صفوی به تخت پادشاهی کـه همهٔ علمای بزرگ حضور داشته‌اند وی نیز درآن مجلس حاضر بوده و همواره مورد توجه پادشاه صفوی بوده است. وفات او مطابق کتیبهٔ مزار او که در تخت فولاد اصفهان است سال ۱۰۸۲ می‌باشد ومادهٔ تاریخ وفات اوچنین است:

بتاریخ فوتش خردمند گفت مقام رفیع مقام رفیع

یکی ازاحفاد میرزا رفیعا میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم معروف است که درسال ۱۲۳۸ متولد شده و به سال ۱۳۱۴ قمری در تهران وفات نموده. وی تألیفاتی درحکمت وفلسفه دارد ازجمله حاشیهٔ شرح هدایه ملاصدرا، حاشیهٔ کتاب مشاعر ملاصدرا وهمچنین حاشیهٔ کتاب مبدأ ومعاد ملاصدرا. جلوه علاوه بر تحقیقات علمی وفلسفی ازذوق وحال نیز بهره‌مند بوده وديوان اشعاری به‌فارسی دارد.

حزینـ شیخ‌محمدعلی بن‌ابیطالب متخلص ومعروف به حزین به سال ۱۱۰۳ دراصفهان متولدشد. نسب‌او با پانزده‌واسطه به‌شیخ‌زاهدگیلانی می‌رسد. اجداد وخاندان حزین‌قرنها درلاهیجان محترم ومعروف به‌علم‌و صلاح بوده‌اند. پدرش‌عالمی پرهیزکار بود وبه‌اصفهان مهاجرت کردو به سال۱۱۲۷ دراین‌شهروفات یافت. حزین بااشتیاق واهتمام تمام دراصفهان به‌تحصیل معارف پرداخت وشب‌وروز دمی‌نیاسود. پشت کارزیاده از حد واستعدادفراوان اووحافظهٔ بیمانندش درمحیط اصفهان که درآن روزگار اشتهار جهانی‌داشت واساتید بزرگ‌علم‌وفلسفه وهنردرآن جمع‌شده‌بودند

موجب شدکه اواز جمیع دانشهای آن‌زمان بهره‌مندگردد ودر حکمت و عرفان وشعروادب ومعارف اسلامی سرآمد اقران گردد .مدت ۳۲سال‌عمر حزین دراصفهان درمهدعلم و دانش ونازونعمت گذشت و در سال ۱۱۳۵ مواجه بافاجعهٔ دلخراش حملهٔ افغان گردید وشهراصفهان دچارقحط‌وغلا ومحاصره‌شدوبسیاری‌ازمردم‌راه‌دیار نیستی‌گرفتند ودو برادرحزین‌وعده‌ای ازبستگان او نیز به‌هلاکت‌رسیدند واو تنها باهزاران رنج‌ومحنت ازاصفهان به خونسارگریخت ومدت ده‌سال پریشانحال از شهری به‌شهری می‌رفت . آنگاه به‌عراق وحجازویمن پناه‌برد وبه‌سال ۱۱۴۶ به‌هندوستان عزیمت نمودوبقیهٔ عمررا درکمال ناراحتی ورنجوری و درد غربت درآن سامان به‌انجام رسانید و درسال ۱۱۸۰ یا ۱۱۸۱ در شهربنارس هندوستان وفات یافت ودرهمانجا مدفون‌گردید .

حزین درفنون ادب ازنظم‌ونثر فارسی و تازی استادی ماهر بوده و در شاعری شهرت‌یافته ودرانواع شعرازقصیده وغزل ومثنوی ورباعی‌اشعار بسیار دارد . اشعارش به چند هزاربیت می‌رسد و در نثر مسلماً بهترین و پسندیده‌ترین نویسندگان زمان خود بوده زیرا سبك او درکمال متانت و شیوایی وروانی است . آثار معروف اوعبارت است‌از :

۱ ـ تذکرهٔ حزین شامل احوال واشعاریکصدنفر از علما وشعرای نیمهٔ اول‌قرن دوازدهم هجری ۲ـ تاریخ حزین‌که شامل شرح پنجاه‌سال زندگانی پرحادثهٔ اوست وراجع به‌اواخر دورهٔشاه‌سلطان حسین واستیلای افاغنه براصفهان مطالب جالب به‌دست‌می‌دهد ۳ـ مدة‌العمر ۴ـ مجموعهٔ اشعار ۵ـ رسالهٔ‌کنه‌المرام ۶ـ حاشیه برالهیات شفا۷ـ شرح رسالهٔ کلمه التصوف شیخ‌اشراق ۸ـ رسالهٔ ابطال تناسخ .

محمد صادق اردستانی- محمدصادق اردستانی از بزرگترین حکما وفلاسفه وعرفای اصفهان ، دراواخر دورهٔ صفویه است که دراصفهان بساط تدریس گسترده بود و بزرگانی چون حکیم وعارف وشاعر توانا شیخ محمد علی حزین درخدمتش به‌شاگردی می نشستند. حزین درتاریخ خودمی گوید: «سلطان المحققین ، افضل الحکماء الراسخین المولی الاعظم .... مولانا محمدصادق اردستانی ازاساطین حکما بود وقرنها باید که مثل او کسی از میان دانشمندان برخیزد ....»

وفات او به‌سال ۱۱۳۴ هنگام محاصرهٔ اصفهان ازطرف افاغنه واقع شد وقبرش نزدیك پل خواجو بوده وظاهراً ازاین جهت معروف به‌پلی یاپلوی می باشد. بعداً قبراو به‌تخت فولادانتقال یافت . از نواده‌های او یکی میرزا محمدصادق متخلص به(روشن) ودیگر آقا محمدمهدی پاشنه‌طلای یزدی است که‌ازعلمای بزرگ یزد بوده‌است .

آقامحمد بید آبادی- آقامحمد بیدآبادی اهل بیدآباد ازمحلات قدیمی اصفهان وفرزندمولی محمد رفیع ازحکمای بزرگ وعرفای عالیمقام قرن دوازدهم هجری بوده است .وی‌از شاگردان میرزا محمدتقی الماسی است که درحکمت و فلسفه و عرفان سرآمد اقران بوده و در بسیاری از دانشهای دیگر چون کیمیا نیز تبحرداشت ، ازفقه واصول ومعارف اسلامی کاملاً برخوردار بود وبه زیورزهد وتقوی وسجایای انسانی آراسته بود . شاگردان معروف او عبارتند از:۱- میرزا ابوالقاسم حسینی اصفهانی مدرس مدرسهٔ چهارباغ ۲-ملاعلی نوری که خود بزرگترین استاد حکمت وفلسفه بود ۳- حاج محمد ابراهیم کلباسی که‌نه‌تنها شاگرد آقامحمد بوده بلکه ازکودکی وبعداز وفات پدر تحت تکفل آقا محمد بیدآبادی قرارگرفت و

به‌اشارهٔ او به‌حج رفت ۴ـ ملامحراب حکیم‌وعارف مشهوراصفهان‌وعده‌ای دیگر .

آقامحمد بیدآبادی درزهد وبی‌اعتنایی به دنیا و تواضع و صفات عالیهٔ انسانی کم نظیر بوده . صاحب روضات از قول حاجی کلباسی نقل می‌کند که‌درسال قحطی اصفهان ، آقامحمد بیدآبادی خود وخانواده‌اش تاششماه به‌هویج تنها اکتفاکردند . وی‌در تحقیق وتجزیه وتحلیل مسائل فلسفی بسیار متبحر بود . تعلیقات وحواشی بسیار برکتب حکماداردومسائل عرفان واخلاق‌رانیز دررسائلی تدوین کرده‌است . وفات او به سال ۱۱۹۷ یا۱۱۹۸ دراصفهان اتفاق افتاد ودرتخت فولاد مدفون گردید ، مرقداوهم اکنون معروف ومشهور استوزیارتگاه خاص وعام‌می‌باشد .

میرزا نصیر اصفهانی ـ میرزا نصیر اصفهانی پزشك مخصوص کریمخان زند بوده ودرحکمت وفلسفه وریاضیات وطبیعیات دست داشته وصاحبنظر بوده است ومخصوصاً درعلم پزشکی استادی داشته است . آثار اوعبارتند از :

جام‌گیتی‌نما درحکمت وریاضی ، مشکلات قانون درطب ، مرآت الحقیقه به‌عربی درحکمت ، اساس الصحه به عربی درطب .

وی درعلم مهندسی نیز وارد بوده و معروف است کـه نقشهٔ مسجد وکیل شیراز ازاوست . میرزانصیر به علت احاطه به علوم حکمت و طب مشهورگردید به حدی‌که بعضی ازبزرگان هند درصدد برآمدندکه میرزا نصیررا به هندوستان ببرند ودرمقابل‌مبلغ‌زیادی به‌کریمخان بپردازند ولی کریمخان نپذیرفت .

فیضعلی شاه اصفهانی - میرزا عبدالحسین ملقب به فیضعلی شاه اصفهانی ازعرفای معروف قرن دوازدهم هجری است. وی پدرعارف معروف اصفهان نور علی شاه است. فیضعلی شاه دست ارادت به معصوم علی‌شاه دکنی داد و به سیروسلوك و ریاضت پرداخت و به خدمت بسیاری از بزرگان ومشایخ رسید وازعلوم‌ظاهری وباطنی برخوردارگردید وخود به ارشاد و هدایت اهل سیر وسلوك پرداخت. مظفرعلی‌کرمانی درکتاب مشتاقیه اشعاری درمدح اوسروده است. وفات اودرحدود سال ۱۲۰۰ در اصفهان اتفاق افتاد وقبر اودرتخت فولاد اصفهان معروف است.

نورعلیشاه - محمد علی فرزند میرزا عبدالحسین ملقب به نور علی‌شاه اصفهانی از اقطاب و مشایخ بزرگ صفویه است. وی در اصفهان متولد شد ومدتها به تحصیل علوم رسمی پرداخت وسرگرم قیل وقال‌مدرسه گردید ودرادب وفلسفه وعلوم ومعارف اسلامی توانا شد. آنگاه قدم در دایرهٔ سیروسلوك گذاشت وبه سیرآفاق وانفس پرداخت و پس ازچندی با پدرش ازاصفهان به شیراز رفت ودرحلقهٔ ارادتمندان سید معصوم علی‌شاه دکنی درآمد ومدتها درسفر وحضر ملازم خدمت سید بود وپس ازتکمیل شریعت وطریقت وسیروسلوك از طرف استاد خود معصوم علی‌شاه به لقب نورعلی‌شاه ملقب‌گردید واجازهٔ ارشاد یافت وسید اوراخلیفهٔ خودگردانید آنگاه به مسافرت شهرها پرداخت و به ارشاد و تهذیب اشتغال ورزید. روح بزرگ وبی‌اعتنایی او به مال وریاست، جمال صوری وکمال معنوی اوموجب شدکه بسیاری ازمردم‌به‌او بگروند. مدت پنجسال‌درعراق مجاور بود، در آنجا نیز جمع زیادی به او گرویدند و پروانه وار گرد شمعش گردیدند و چون در حال جذبه و استغراق گاهی اشعاری می‌سرود که از

فهم مردم عادی به دور بود بعضی ازدر مخالفت بااو درآمدند و اصحاب اغراض نیز به دشمنی واذیت او برخاستند ولی اوهرگز اظهار غم و اندوه نکرد وازملامت دشمنان اندوهگین نشد، باهمه حتی بادشمنانش به نظر لطف و مهر می‌نگریست و هرچه به دست می‌آورد به فقرا می‌بخشید. مریدان وشیفتگان وی به قدری زیاد شدند که حکام از ترس فساد او را مجبور به هجرت کردند. آخرالامر عازم عراق شد وازآنجا به قصدزیارت مکه به موصل مسافرت نمود وهمانجا بسال ۱۲۱۲ قمری رخت ازسرای فانی بربست.

نورعلی شاه مردی بود خوبروی ، مشکین موی و نیك خوی ، در بسیاری ازعلوم و معارف اسلامی توانا بود ، از قواعد شعر و شاعری بهرهٔ کافی داشت اشعارش از شور وحال و جذبه لبریز است. سخنانی گرم و نفسی آتشین داشت.

درکتاب بستان‌السیاحه آمده‌که وی صفیعلیشاه اصفهانی را در سال ۱۲۱۲ خلیفهٔ خودگردانید. نورعلی شاه اصفهانی راتألیفات بسیاری است ازآن جمله :

۱ـ جامع‌الاسرار به فارسی به سبك وشیوهٔ‌گلستان سعدی.

۲ ـ مثنوی جنات الوصال که مثنوی عرفانی و اخلاقی است در سه جلد.

۳ـ روضة‌الشهداء به نظم‌دراحوال حضرت سیدالشهداء.

۴ ـ کبری در منطق به نظم فارسی ۵ ـ تفسیر سورهٔ بقره به شعرفارسی.

۶ ـ دیوان اشعار حاوی غزلیات و قصاید و مقطعات و دیگر

فنون شعری.

از نورعلی شاه فقط یك دختر باقی ماند به نام طوطی خانم که همسر سید ابوالمعالی ملقب به (سُرخعلی شاه) بوده است. از تربیت یافتگان او یکی ناصرعلی شاه اصفهانی است که نام او میرزا محمد است و در ۱۲۲۲ وفات نموده است.

ملا محراب - ملامحراب ازحکمای بزرگ اصفهان است که به زیور عرفان آراسته ودرسیر وسلوك بسیار ریاضت کشیده است و مدتها از محضردرس آقامحمد بیدآبادی فیض یاب شده. روزگاری دراصفهان بساط حکمت و عرفان گسترد و اهل تحقیق و سالکان راه عرفان به محضرش می‌شتافتند. شاگردان وتربیت یافتگان مکتب او بسیارند وهمگی از بزرگان علم وحکمت عرفان می‌باشند. از آن جمله حاج محمد ابراهیم کلباسی متوفای ۱۲۶۱ و حاجی محمد جعفر همدانی معروف به مجذوبعلی شاه و بسیاری از بزرگان دیگر. وفاتش در جمادی‌الاول سال ۱۲۱۷ قمری اتفاق افتاد وقبرش دراصفهان است.

حسینعلی شاه اصفهانی - محمدحسین معروف وملقب به حسینعلی شاه از عرفاوحکمای معروف اصفهان درقرن دوازدهم وسیزدهم هجری است. اصل اومطابق نقل بستان‌السیاحه ازخونسار است ولی خود درعنفوان جوانی دراصفهان به تحصیل دانش پرداخت وازعلوم عقلی و نقلی بهره‌ها برد. جداو شیخ زین‌الدین که از علمای معروف است دراصفهان مسکن گزید. تاریخ ولادت اورا حاجی نایب‌الصدر در بستان‌السیاحه، شب چهارشنبه یازدهم محرم سال ۱۲۳۴ نوشته است وجنازهٔ او بیرون دروازهٔ نجف مدفون گردید. حسینعلی شاه پس از تحصیل دانش وعلوم رسمی درطلب علم حقیقت برآمد

و به‌صحبت اهل حال و عرفا رغبتی تمام پیداکرد و بسیاری ازعلما ومشایخ راملاقات نمود وسرانجام به‌خدمت سید معصوم علی‌شاه دکنی و نورعلی‌شاه اصفهانی رسید و به‌اشارهٔ معصوم علی‌شاه مرید نورعلی‌شاه‌گردید و چندین سال درسفر وحضر ازانفاس‌گرم استاد ومرشد خود مستفید گردید و به‌سیر وسلوك پرداخت، تادرسال ۱۲۱۲ از جانب نورعلی‌شاه مقام ارشاد وخلافت یافت‌وبه‌اصفهان برگشت وبه‌ارشادوهدایت‌طالبان همت‌گماشت. حسینعلی شاه‌ازاقطاب‌بزرگ سلسلهٔ نعمت‌اللهی است‌که درعلم وعرفان مقامی بزرگ داشت. اورا ثانی‌خواجه عبدالله انصاری می‌دانستند. حسینعلی شاه پس‌از چندسال توقف دراصفهان به‌کربلا هجرت نمود و درسال ۱۲۳۳ درحضور جمعی ازمریدان، مجذوبعلی شاه‌همدانی رابه‌خلافت انتخاب‌کرد. کرامات وسجایای انسانی بسیار از او بروز می‌کرد و حتی دشمنان او را مجذوب وی‌می‌نمود.

ملاعلی‌نوری- مولی‌علی‌بن‌جمشیدنوری‌از حکمای‌بزرگ‌اصفهان است‌که نه‌تنها درعلم وحکمت ومعارف اسلامی زبردست بود، بلکه‌دانش رابه‌زیورتقوی آراسته وبه‌سنن وآداب دین مواظبت تمام داشت. حکیم نوری از اعاظم فلاسفهٔدوره‌های‌بعداز صدرالمتألهین است وفلسفهٔ‌ملاصدرا توسط اوانتشار یافت. دربدایت عمر از علمای مازندران کسب فیض‌می‌نمود وآنگاه‌که به‌اصفهان آمد ازمحضر حکیم مشهور اصفهان آقا محمد بیدآبادی ومیرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی استفاده نمود.

ملاعلی نوری با بعضی از بزرگان همعصر خود مانند میرزای قمی صاحب کتاب قوانین وحجة‌الاسلام‌شفتی‌صاحب کتاب مطالع‌الانوارمتوفای ۱۲۶۰ قمری وحاجی‌کلباسی‌متوفای ۱۲۶۲ مودت ودوستی داشته‌ومراوده

ومکاتبه می نموده است . بعضی از شاگردان او عبارتند از:

۱ ـ آخوند ملااسماعیل اصفهانی معروف به واحدالعین ۲ـ آخوند ملاآقای قزوینی ۳ـ ملاعبدالله زنوزی ۴ـ حاج ملامحمد جعفر لنگرودی ۵ـ آقامیرزا سیدرضی مازندرانی که همگی از فحول علمامی باشند .

وفات ملاعلی نوری در رجب سال ۱۲۴۶ قمری در اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او به نجف اشرف حمل گردید . وی دارای تحقیقات وتعلیقات سودمند در حکمت وکلام ومعارف اسلامی بوده است از آن جمله: ۱ـ تفسیر سورهٔ توحید ۲ـ حاشیه بر اسفار ملاصدرا ۳ ـ حاشیهٔ شواهد ربوبیهٔ ملا صدرا ۴ـ حاشیهٔ مشاعر ملاصدرا ۵ـ حاشیهٔ شرح فواید شیخ احمد احسائی. گاهی هم شعر می سروده است .

محمدرضا صهبای قمشهٔ اصفهانی- محمد رضا صهبا از حکماو عرفای بزرگ اصفهان است که فلسفه را بامشرب عرفان به هم آمیخته واز ذوق سلیم خود مدد می گرفت وتدریس می نمود ، زمستانها رادر اصفهان به سر می برد وتابستان به قمیشه می رفت واواخر عمردر تهران رحل اقامت افکند و به تدریس اسفار ومصباح الانس ومخصوصاً شرح فصوص محیی الدین عربی و شرح اشارات اشتغال داشت . صهبا حکمت و کلام را نزد حاجی محمدجعفر لاریجانی ومیرزاحسن نوری آموخت ودرعرفان ازشاگردان میر سیدرضی لاهیجی متوفای ۱۲۷۰ می باشد .

صاحب طرائق الحقایق می گوید : « گمان نمی رود فصوص الحکم را بعد ازصدر قونوی کسی بهتر از او مباحثه نموده باشد .درآداب ونوامیس چنان محکم بود که گویی ابوذر وقت و سلمان عهد است » گاهی برسبیل تفنن شعر می سرود و صهبا تخلص می کرد ، ولی اشعارش همه از حال و

عرفان سرچشمه می گرفت . ازشاگردان او میرزا هاشم اِشکَوَری، میرزا۔
علی محمد معروف به حکیم صفای اصفهانی ، ملاعلی سمنانی ، آخوند
ملامحمد فانی سمنانی وجمعی دیگر ازمعاریف بوده‌اند .

وفات اودرماه صفر ۱۳۰۶ قمری درتهران اتفاق افتاده ودر ابن ـ
بابویه مدفون گردیده است .

تألیفات اوبه شرح زیراست :

۱ ـ حاشیه برکتاب تمهیدالقواعد ابن ترکهٔ اصفهانی ۲ ـ رسالهٔ
وحدت وجود ۳ ـ حواشی برکتاب ملا صدرای شیرازی ۴ ـ حواشی بر
شرح فصوص الحکم ۵ ـ رساله‌ای در موضوع الخلافةالکبری.

صفیعلیشاه اصفهانیـ حاج میرزا حسن فرزند محمد باقر
اصفهانی ملقب به‌صفی‌علیشاه ازاکابرعرفای نیمهٔ دوم قرن سیزدهم‌هجری
می باشد . تولدش سوم شعبان ۱۲۵۱ قمری است ، پدرش در اصفهان
به تجارت می پرداخت و آنگاه که به یزد هجرت کرد فرزند خردسال
خودرا به یزد برد . تحصیلات اولیه او دریزد بود و حدود بیست سال
درآنجا توقف نموده است ، آنگاه ازراه هندوستان عازم مکه می شود و
مدتی درهندوستان اقامت می‌نماید ودرضمن مطالعات علمی به‌سیروسلوك
می‌پردازد و به خدمت بیشتر از اقطاب و مشایخ صوفیه می‌رسد و وارد
مراحل طریقت و عرفان می گردد و سرانجام خود از اقطاب سلسلهٔ
نعمت‌اللهیه می‌شود و تهران را برای اقامت دایمی خود انتخاب می کند
وجمع کثیری به او ارادت می‌ورزند و به همت مریدان خانقاهی درمحلهٔ
شاه آباد تهران برای او ساخته می‌شود وتاآخر عمربه ارشاد و هدایت

مریدان خود می‌پردازد . وفات او روزچهارشنبه ۲۴ذیقعده سال ۱۳۱۶ اتفاق افتاده ودر خانقاه خود مدفون شده است . مزار او هم اکنون در تهران شهرت دارد ومرکز مریدان و ارادتمندان اوست . صفی‌علی‌شاه مردی دانا ، سخن‌سنج ونیك محضر بوده ، شریعت و طریقت را بـا هم آمیخته ودر علم وعرفان مقامی منیع داشت .درشعرطبع او روان بود و خود ازمریدان رحمت‌علی‌شاه وحاج آقا محمد شیرازی‌عم‌رحمت‌علی‌شاه بوده است. صفی‌علی‌شاه دارای تألیفاتی به شرح زیر است:

۱ـ بحرالحقایق ۲ـ تفسیرصفی که مدت دو سال تمام قرآن را به مثنوی بحر رمل سروده است و تفسیری است فلسفی و عرفانی ۳ ـ زبدةالاسراردراسرار شهادت حضرت سیدالشهداء که درهندوستان سروده شده وتألیف یافته‌است ۴ ـ میزان‌المعرفه ۵ـ دیوان اشعارحاوی غزلیات عاشقانه وعارفانه ، قصاید ، ترجیعات و انواع دیگرشعر .

جهانگیر خان ـ جهانگیرخان فرزند محمد خان اصلاً قشقایی است. درابتدای عمراندك تحصیلی نمود ولی درچهل‌سالگی ناگهان شوق تحصیل علم ودانش درنهادش پیداشد واورا به سوی علم و عرفان کشید و به تحصیل معقول ومنقول واداشت . آنگاه در اصفهان توطن گزید و در خدمت استادان بزرگ به‌کسب معارف پرداخت ودر حکمت وعرفان و فقه واصول وریاضی وهیئت استاد مسلم‌گردید . درحکمت وفلسفه شاگرد حکیم‌صهبا محمدرضاقمشه‌ای بود ودرفقه‌ازاستادانی‌چون حاج‌ملاحسین‌ـ علی تویسرکانی و حاج شیخ محمدباقر و میرزا محمدحسن نجفی استفاده می‌نمود . طب را درمحضر ملاعبدالجواد طبیب‌معروف اصفهان فراگرفت

و خود جامع معقول ومنقول گردید و به‌خصوص درحکمت به سرحد کمال رسید ودرمدرسهٔ صدراصفهان بساط تعلیم بگسترد وبزرگانی از اهل علم و ادب به محضر درس اوشتافتند وهنوزهم یادگاری ازشاگردان آن استاد گرانمایه دراصفهان هست ، مانند حضرت آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب که خود ازفقهای بزرگ وحکمای عالیمقام اصفهان است و وجودش که جامع علوم ازفقه وفلسفه وعرفان وادب وریاضی ومعارف اسلامی است دراصفهان منبع فیض و برکت است وتنها یادگار ازآنهمه دانشمندان اسلام است که روزگاری دراین سامان می‌زیسته‌اند.

جهانگیرخان دانشمندی بود که علم را به زیور عرفان و اخلاق آراسته بود ،مردی بود منیع الطبع ،منظم ودر دین استوار و ثابت قدم ، دلی پرازمهرولبریز ازلطف وعشق داشت وبرای طلاب پدر مهربانی بود. هیچ‌گاه عمامه به‌سر نگذاشت وباکلاه پوستی به سر برد . بیانش فصیح و اخلاق وصفاتش یك انسان واقعی را به‌یاد می‌آورد . روزهای پنجشنبه و جمعه ریاضی و هیئت تدریس می‌نمود ، گاهی هم به تدریس نهج البلاغه می‌پرداخت وآنرا با حکمت تحلیل می‌کرد . کتاب اسفار وشفا و شرح منظومه را بابیانی شیوا تدریس می کرد وگاهی هم به تعلیم شرح نفیسی همت می گماشت.

فوت او درشب ۱۳ ماه‌رمضان سال ۱۳۲۸ قمری دراصفهان اتفاق افتاد ودرتخت فولاد مدفون گردید.

شیخ اسداله حکیم (دیوانه) ـ شیخ اسدالله حکیم وعارف وشاعر اصفهانی فرزند مشهدی‌جعفر اصلاً ازاهل قمشهٔ اصفهان (شهرضای امروز واقع در۸۴ کیلومتری جنوب اصفهان) است . وی کلام وحکمت را در

خدمت حکیم فرزانه آقا میرزا نصرالله قمشه‌ای که از شاگردان حاجی سبزواری بود فراگرفت. پس از آن در مدرسهٔ چهارباغ اصفهان متوطن گردید و سالها به تدریس حکمت و کلام و علوم دیگر مشغول بود و در کمال آزادی و عفت به سر می‌برد، علم ریاضی و زبان فرانسه را نیز به‌خوبی فراگرفت و خط شکسته را نیکو می‌نوشت. دانشمند و عارف فرزانه مرحوم الفت که در سالهای اخیر از جمع اصحاب رخت بر بست درمقدمهٔ اشعار او چنین می نویسد:

«به اعتقاد بنده هرچند که در معلومات مسطوره وغیرها همسری نداشت با این‌وصف مقام علوطبع وحدت ذهن وقوهٔ حافظه وجمیع فضایل اخلاقش به درجه‌ای بودکه ازروی انصاف می‌توان گفت چنین گوهری گرانمایه کمترزیب عالم انسانیت گشته است.»

حکیم اسدالله غیراز آنهمه دانش وفضیلت ومعارف، طبعی عاشقانه وذوقی لطیف ودلی لبریز ازجذبه وحال داشت. گاهی اشعاری می‌سرود و دیوانه تخلص می‌کرد. وی با بزرگان و دانشمندانی چون فقیه و محدث عالیمقام حاج میرزا علی آقای شیرازی متوفای ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۷۵ قمری وعلامه وعارف بزرگ حاج شیخ محمدباقرالفت دوستی و مصاحبت داشت، وفات شیخ اسدالله در تاریخ ۱۸ ذیقعدهٔ سال ۱۳۴۴ قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودرتخت فولاد مدفون گردید.

محمدعلی فروغی (ذکاء الملک)- محمدعلی فروغی فرزند میرزا محمد حسین خان ذکاءالملک فرزند میرزا محمد مهدی ارباب فرزند حاج محمد رضا اصفهانی است. جدش آقا محمد مهدی ارباب از

دانشمندان ومؤلفین معروف اصفهان بوده ودرسال ۱۳۱۴ قمری فوت‌شده که درقبرستان آببخشان مدفون گردیده است . از آثار وی کتاب « نصف جهان فی تعریف الاصفهان » به طبع رسیده . کتابهای دیگری نیز تألیف نموده است . پدرش محمد حسین‌خان ذکاءالملك ازدانشمندان معروف و مفاخرعلمی وادبی اصفهان است که درتهران ساکن بوده وکتب زیادی تألیف یا ترجمه نموده ومدت نه سال روزنامهٔ تربیت رااز۱۳۱۴ قمری به‌بعدمنتشر می‌نموده . وی در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۵ در اصفهان متولد شده ودر ۱۱ رمضان ۱۳۲۵ درتهران وفات نموده است . کتابهای زیر ازآثار اوست :

۱ ـ بدیع ۲ ـ تاریخ ادبیات ایران ۳ ـ تاریخ اسکندرکبیر ۴ ـ تاریخ مختصر ایران ۵ ـ تاریخ سلاطین ساسانی ۶ ـ تاریخ ایران ازقبل ازمیلاد مسیح تا عهد قاجاریه ۷ ـ تاریخ ایران قدیم به کمك فرزندش محمد علی فروغی ۸ ـ ترجمه عشق و عفت ۹ـ ریحانةالافکار ۱۰ ـ ژرژ انگلیسی ۱۱ـ سفرهشتادروزه دوردنیا ۱۲ـ غرایب‌زمین وعجایب‌آسمان ۱۳ ـ کلبهٔ هندی ۱۴ ـ مجموعهٔ نظم ونثر ۱۵ ـ مسافرت مسیواستانله دور افریقا .

ازاین دانشمند فرزانه به جزآثار علمی و ادبی دو فرزند برومند باقی ماندکه هردو از مفاخرعلمی وادبی ایران به شمار می روند ، یکی مرحوم ابوالحسن فروغی (۱۳۷۹ ـ ۱۳۰۱) ادیب و شاعر و نویسنده‌که کمترگردکارهای سیاسی گشته و عموماً به خدمات علمی و تتبعات ادبی اشتغال داشت وکتابهای زیرازآثاراوست :

۱ـ اوراق مشوش ۲ـ سرمایهٔ سعادت ۳ـ منظومهٔ شیدوش وناهید ۴ ـ کتابی در عقاید فلسفی و اجتماعی به زبان فرانسه ۵ ـ مجله فروغ

تربیت ۶ ـ شرح حال آقاشیخ هادی نجم آبادی .

فرزند دیگروی دانشمند گرانمایه مرحوم محمد علی فروغی ذکاء ـ الملك است که در تاریخ ۲۲ جمادی الاخر سال ۱۲۹۴ قمری متولد شده و در ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۶۱ در تهران وفات نموده است. وی درعین حال که نویسنده‌ای توانا و حکیم و فیلسوفی فرزانه بود سیاستمداری برجسته نیز به شمار می‌رفت. حسن تدبیر و دوراندیشی و سیاستمداری این پیر خردمند سبب شد که پس از قضایای شهریورماه ۱۳۲۰ مجدداً در عرصهٔ سیاست ایران ظاهر شود و به مقام نخست وزیری برسد و پیمان سه جانبه را با متفقین منعقد نماید. کتب و رسایل زیر از آثار فروغی است :

۱ ـ آیین سخنوری در دو جلد ۲ ـ اصول علم و ثروت ۳ ـ اندیشه‌های دور و دراز ۴ ـ پیام به فرهنگستان ۵ ـ تاریخ مختصر ایران ۶ ـ تاریخ شعرای ایران به مشارکت برادرش ابوالحسن فروغی ۷ ـ تاریخ مختصر دولت روم قدیم ۸ ـ تاریخ ملل قدیمهٔ مشرق زمین ۹ ـ تاریخ قرن ۱۹ میلادی ۱۰ ـ تاریخ ساسانیان ۱۱ ـ ترجمهٔ کتاب حکمت سقراط به قلم افلاطون ۱۲ ـ ترجمهٔ فن سماع طبیعی ابن سینا ۱۳ ـ تصحیح کلیات سعدی ۱۴ ـ حقوق اساسی یا آداب معاشرت دول ۱۵ ـ دستور حکومت، ترجمهٔ عهدنامهٔ حضرت امیر علیه السلام به مالك اشتر ۱۶ ـ سیر حکمت در اروپا در سه مجلد که از بهترین تألیفات اوست ۱۷ ـ فهرست رجال بزرگ ممالك (منظور ممالکی است که فروغی در آنها سفارت یا مأموریت داشته است) .

الفت اصفهانی ـ علامهٔ عارف حاج شیخ محمد باقر الفت فرزند آیة‌الله حاج شیخ محمد تقی اصفهانی مشهور به (آقانجفی) در شب جمعه اول جمادی الاول سال ۱۳۰۱ قمری در اصفهان متولد شد . ابتدا در اصفهان

وسپس در نجف اشرف نزد اساتید بزرگ آن زمان به تحصیل پرداخت و درجمیع معارف اسلامی ازفقه واصول وفلسفه وحدیث وعرفان وادب استادی ماهر گشت ودرفقه به درجهٔ اجتهاد رسید ومخصوصاً در فن تاریخ بینظیر گشت . آنگاه به فراگرفتن ریاضیات قدیم و جدید پرداخت و در همان اوان زبان وادبیات فرانسه را نیزبه خوبی فراگرفت . الفت در فلسفه و علم‌الاجتماع ورجال وملل ونحل ومخصوصاً درفلسفهٔ تاریخ اجتهادی مسلم داشت. استادان بزرگ این فنون مانند علامهٔ فقید عباس اقبال واستاد بزرگ سعید نفیسی اورا دریایی وسیع از دانش واطلاع می‌دانستند . استاد فقید سیعد نفیسی درکتاب شرح حال شیخ بهائی دربارهٔ الفت می‌گوید: «عارف فرزانهٔ کریم آقای محمد باقر الفت در اصفهان یگانه‌کسی است که از آن همه دانشمندان بزرگ که دامن روزگار از ایشان تهی و خاك اصفهان ازایشان سترون شده باقی مانده است . »

مرحوم الفت مردی بود حقیقت‌طلب ، متواضع، وارسته، انسان و انسان دوست . وجود اومشعل فروزان دانش و اخـلاق و مزایای عالیهٔ انسانی بود . استعداد سرشار وحافظهٔ اعجاب‌انگیز اودربین دانشمندان معاصرضرب‌المثل بود . به حقیقت عاشق آدمیت ومظهرمحبت و شمع بزم بود . محفل او همواره ازیاران باصفا پر بود ودلجوییها و سخنان گرم او پیوسته امیدبخش دوستان می‌گردید . بعضی ازآثار اوبه شرح زیراست :

۱ ـ مجله‌آفتاب ۲ ـ ابواب‌الروضات ۳ـ داستان هفت برادرکه‌یك شاهکار فلسفی وانتقادی است ۴ ـ دانش‌نامه ۵ ـ کشف‌الحجب درفهرست نام وشرح کتابهای فارسی وعربی ۶ ـ سفرنامه دردوجلد ۷ ـ نسب‌نامه۸ـ وسایل رستگاری ، ترجمه ازفرانسه ۹ ـ پرورش استقلال ، ترجمه از

فرانسه ۱۰ـ رسالهٔ مهمانی افلاطون، ترجمه ازعربی ۱۱ـ مجمع‌الاجازات ومنبع‌الافادات در دوجلد ۱۲ ـ دیوان اشعار .

مرحوم الفت دارای سبك مطبوع وساده وشیوایی درنثر بود. اشعار اوبیان عواطف واحساسات وتأثیرات اومحسوب می شد .

وفات الفت روز چهارشنبه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۳ شمسی برابر ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۸۴ قمری درسن ۸۳ سالگی اتفاق افتاد ودربقعهٔ خانوادگی درکنارقبروالدش نزدیك امامزاده احمد به خاك سپرده شد .

بعضی ازگویندگان معروف اصفهان

جمال‌الدین عبدالرزاق (فوت ۵۸۸ ه . ق) ـ جمال الدین محمد بن اصفهانی ادیب و شاعر گرانمایه از معاصرین مجیر بیلقانی و نظامی وخاقانی وانوری است . در اصفهان متولد شده وهم در این شهـر بیشتر ایام عمرخودرا به‌سر برده وظاهراً سفری به‌آذربایجان نموده‌وگویا درشهرگنجه به‌ملاقات نظامی گنجوی رسیده وسفری نیزبه مازندران کرده است . جمال‌الدین ازشعرای قصیده سراست که به سبك معروف به‌عراقی شعر می‌گفته ودرعصرخویش شاعر نامبردار بوده وشهـرت فـراوان داشته است ، وی علما وحکام وسلاطین زمان خودرا مدح گفته است . سخنش ساده وروان و لطیف و دلپذیر و از تعقید لفظی و پیچیدگی معنوی دور است . اشعار اوعموماً اخلاقی و درمواعظ ومدح ومرثیه است.

جمال‌الدین با برخی ازشعرای معاصرخود مطایباتی داشته و آنان راگاهی هجو نموده وبا عدهٔ دیگرمشاعره ومناظره داشته است. ممدوحین

او ازسلاطین عبارتنداز: ارسلان بن طغرل(۵۷۳ ـ ۵۵۶) وفرزندش طغرل (۵۹۰ـ۵۷۳) وجهان پهلوان محمدبن ایلدگز(۵۸۱ـ۵۶۸) وبرخی از امرای باوندیهٔ مازندران وازعلمای آل صاعد وآل خجند وخاندان علمی وروحانی اصفهان که اولی حنفی ودومی شافعی بوده‌اند وازشعرا باخاقانی ومجیر بیلقانی مشاعرات ومناظراتی داشته است.

شرف‌الدین شفروه ـ شرف الدین محمد شفروهٔ اصفهانی از شاعران قرن ششم و اهل شفروه است . وی را از اقران جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی ورفیع الدین لنبانی دانسته اند. شرف الدین شفروه از مداحان ارسلان بن طغرل سلجوقی بوده و گذشته از ارسلان سلجوقی اتابك شیرگیرو طغرل بن ارسلان را نیز مدح گفته است.وفاتش حدودسال ۶۰۰ هجری واقع شده و دیوانی داشته که قریب هشت هزار بیت شعر داشته است.

رفیع‌الدین لنبانی ـ رفیع‌الدین ابوطاهر عبدالعزیز بن مسعود لنبانی اصفهانی (لنبان یکی ازمحلات قدیمی مغرب شهر اصفهان است) ازشعرای توانای اصفهان در قرن ششم هجری است . خاندان وی بیشتر به علم وادب شهرت داشته‌اند ، خاندانش باخجندیان بستگی داشته‌اند و خودرفیع‌الدین هم ازخجندیان زیاد نام‌می برد . وی به‌دوزبان فارسی و عربی شعرمی گفت ودرروزگار خود شهرت بسیارداشت، ازاشعار او بیش‌از هزاربیت دردست نیست. سخنش روان وخالی ازتکلف وآراسته به‌مضامین بدیع وافکاربلند است.

کمال‌الدین اسماعیل ـ کمال الدین اسماعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق ملقب به خلاق‌المعانی، ادیب،شاعر،فاضل وعارف،

ازمریدان شیخ شهاب‌الدین سهروردی وشیخ کمال کوفی بوده ، درروزگار صاعدیان وخجندیان می‌زیسته واختلافات آنان ونزاع مردم اصفهان وی را به ستوه آورد . به‌دعا ومناجات بلای قتل عام برای مردم از خداوند خواسته،گویی دعایش به هدف اجابت رسیده وسپاه جرار مغول به‌اصفهان آمد واورا نیز با سایرین ازدم تیغ بیدریغ گذرانیده، ازاوست:

تا «دردشت» هست و جو باره		نیست ازکوشش وکشش چاره
ای خداوند هفت سیاره		پادشاهی فرست خون خواره
تاکه در دشت را چو دشت کند		جوی خون آورد ز «جوباره»
عدد مردمان بیفزاید		هریکی را کند دو صد پاره

وی ازمال وجبروت دنیا بهره‌مند بوده وهمه را درراه دستگیری فقرا ودرماندگان بذل می‌کرده است . درمجمع‌الفصحا آمده « الحق اهل عراق‌بدان پدر و بدین پسر مفاخرت باید و مباهات شاید . » گویند جمال‌الدین عبدالرزاق رادوپسر بوده‌که هردودرحدکمال بوده‌اند ، یکی معین‌الدین ودیگری کمال‌الدین اسماعیل . خلاصهٔ کلام آنکه کمال‌الدین از بزرگان شعرای ایران واستاد قصیده سرایان عراق است .

دیوان اشعار کمال‌الدین که قصاید وغزلیات و رباعیات دربردارد ، حاوی مواعظ عالی ونصایح است . دراواخرعمرکه درحال انزوا درخارج شهراصفهان می‌زیست مورد شکنجهٔ لشکریان مغول واقع گشت و براثر اذیت وآزارآنها دردوم جمادی‌اولی سال ۶۳۵ کشته شد. قبرش در یکی ازخانه‌های محلهٔ جوباره به‌وضع بسیار رقت‌آوری موجود است واگر توجه پیرزنان ومردم عادی این سامان به وی نبود آنهم‌مانند هزاران قبر دیگر تاکنون ازبین رفته‌بود. سالهااست‌که انجمن آثارملی وعدهٔ ساختمان

آبرومندی برمزار اومی‌دهد وامیداست که این وعده جامهٔ عمل بپوشد و این شاعرگرانمایه که الحق افتخار سرزمین اصفهانست مقبره‌ای مناسب شأن ومقام خود بیابد.

شفائی اصفهانی ـ شرف الدین‌حسن اصفهانی متخلص به‌شفائی و معروف به‌حکیم شفائی ازشاعران وطبیبان معروف اصفهان درقرن‌یازدهم هجری است ، پدرش حکیم ملای اصفهانی در طبابت و حکمت سرآمد اقران بود . تولد شفائی درسال ۹۶۶ بود ودرآغازجوانی نزدپدرو برادرش حکیم نصیرعلوم متداول‌زمان را فراگرفت ودر فن طبابت هم‌ماهر گردید. وی ازجوانی بسیارشوخ‌طبع وخوش‌محاوره بوده و در سخنوری شیوهٔ متقدمین را پیروی می‌کرده‌است ودراشعارش معانی بلند ومضامین دلپسند بسیار است . شفائی بسیار بی‌تکلف وازاستغنای طبع برخوردار بود ودر شعربیشتر به هجووهزل علاقه داشت وگفته‌اندکه هیچکس نبودکه ازتیغ زبان اوزخمی بر نداشته‌باشد . وی بامیرزا طاهرنصرآبادی مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی معاصرومعاشر بوده است ، حکیم شفائی در قصیده بیشترشیوهٔ خاقانی ودرغزل روش بابا فغانی را پیروی می‌کرده است ، جزغزل در انواع دیگر شعرهم توانا بوده‌است . دیوانش را بین پانزده‌تا بیست‌هزار بیت نوشته‌اند . چند مثنوی هم داشته به‌نام : ۱ ـ نمکدان حقیقت‌بروزن حدیقهٔ سنائی ۲ ـ مجمع‌البحرین به‌تقلید تحفةالعراقین خاقانی.وفاتش‌در سال ۱۰۳۷ هجری در اصفهان واقع شد.

طبیب اصفهانی ـ میرزا عبدالباقی فرزند میرزا محمد رحیم طبیب اصفهانی ازشاعران مشهور اصفهان‌درقرن دوازدهم هجری است . تولدش دراصفهان به سال ۱۱۲۷ هجری واقع شد.جد وپدرطبیب، به‌شغل

طبابت دردربارپادشاهان صفوی روزگارمی گذرانیده و بسیار مورد احترام بوده‌اند وخود طبیب نیزمدتی ازاطبای مورد اعزازواحترام نادرشاه‌بوده‌و دردستگاه وی‌مشغول طبابت بوده است. شعرش‌روان ودلکش است. دیوان شعری داردکه هنوزبه‌چاپ نرسیده است ، وفاتش به‌سال ۱۱۷۱ هجری قمری دراصفهان اتفاق افتاده.

صائب (۱۰۸۶ - ۱۰۱۰)- ملك‌الشعراء میرزا محمد علی فرزند میرزا عبدالرحیم اصفهانی ،اصل ایشان ازتبریزاست. پدرش درعهد شاه‌عباس‌کبیرصفوی به‌اصفهان آمده درمحلهٔ عباس آبادکه برای تبریزیان مهاجرساخته شده بود ساکن گردید وصائب دراین شهر درحدود سال ۱۰۱۰ متولدگردید . درابتدای جوانی سفری به‌مکه‌نموده‌وازآنجا به‌هند رفت ومدت زمانی درشهرکابل‌متوقف‌گردیده مورد نظروتوجه نواب‌ظفر-خان‌که خودنیز شاعر وادیب شعرشناس بود قرار گرفت و چون وی به‌هند به‌دربارشاه جهان‌رفت صائب نیز به‌همراه او بود ودر نزداو نیزقرب ومکانتی یافت وجمعاً مدت شش سال درآن حدود ساکن بوده. گویندعلت مسافرت او به‌هندعدم‌توجه‌مردم به‌مقام علمی وادبی‌او بوده‌است، تربیت‌دردانشمندان آذربایجان شرح حال او را مفصل بیان نموده و گوید : وی برادرزادهٔ شمس‌الدین‌ثانی معروف به شیرین‌قلم بوده وپس‌اززیارت مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه به‌اصفهان آمده وچون قبل ازورود او به‌این شهر ارباب غرض در نزد شاه عباس از وی سعایتها کرده بودند صائب‌دلگیرشده و به عزم هند درسال ۱۰۳۴ ازاصفهان حرکت نمود. درسال ۱۰۳۹ پدرش به‌اکبر آباد جهت مراجعت‌دادن او به ایران رفت ودراین موقع‌صائب‌دربرهانپور دررکاب شاه‌جهان بود،چون خبر ورود پدرشنید وازقصد اومطلع گردید

قصیده‌ای درمدح خواجه ابوالحسن تربتی معروف به‌آصف‌خان‌اکبرشاهی وفرزندش نواب‌ظفرخان (میرزا احسن‌الله متخلص به احسن) گفته واجازهٔ مرخصی خواست واین اجازه تاسال ۱۰۴۲ به‌تعویق افتاد. دراین موقع ظفرخان به‌پاس خاطراواجازهٔ مراجعت داده‌اورا به‌انعام واکرام ازنقد و جنس بنواخت. صائب مدتی درمشهد وقم‌وقزوین و اردبیل ویزد وتبریز به‌سر برده وسرانجام به‌اصفهان مراجعت نمود.

صائب درهند معروف به‌مستعدخان بوده وچون به‌اصفهان آمد در عهد شاه‌عباس ثانی (۱۰۷۷ ـ ۱۰۵۲) ملقب به‌ملك‌الشعراءگردید.

صائب درشعروشاعری دارای سبکی مخصوص است‌که دربین ادبا به‌سبك‌هندی شهرت‌یافته والحق آن‌را باید سبك اصفهانی خواند.دراین شیوه شعر، شاعرمضمون سازی وباریك اندیشی ونازك‌کاری می‌کند و پند واندرزمی‌دهد وآن‌را باامثال وتشبیه همراه می نماید.

صائب درسال ۱۰۸۶ دراصفهان وفات یافته‌ودرتکیه‌وباغ خود در کنارنهر نیاصرم مدفون‌گردیده است.

نصرآبادی (حدود ۱۱۰۰ - ۱۰۲۷) ـ میرزا محمد طاهر نصر آبادی شاعر، ادیب‌ونویسنده، ازجملهٔ کسانی است‌که با تألیف‌گرانبهای خود به‌نام تذکرهٔ نصرآبادی نام عده‌ای قریب یك هزارنفراز علما ووزرا وشعرا وخوشنویسان رابرای همیشه زنده نموده واگرکتاب اونبود نام و آثار بسیاری ازاینان‌فراموش‌گردیده ومارا از آنها اطلاعی نبود.

نصرآبادی‌ازخاندانی دانشمند وادیب‌که عموماً اهل‌قلم‌ودردستگاه دولت صفوی وقبل‌ازآنها وارد بوده‌اند می‌باشد، یکی ازاجدادش‌خواجه صدرالدین علی نصرآبادی است‌که درعهدگورگانیان دراصفهان حکومت

داشته ودرقریهٔ نصرآباد مولدخودمدرسه‌ای بنانموده وبرای آن موقوفاتی زیاد معین نموده که ازبین‌رفته ومدرسه‌خراب گردیده لکن سردر آن باقی است . این‌مدرسه درجنب خانقاه شیخ ابوالقاسم عارف نصرآبادی است . سایرافراد فامیل او نیزعموماً ادیب وشاعر بوده و نصرآبادی در تذکرهٔ خود نام‌چندنفرازآنان رامی‌برد.

میرزا طاهرشاعروادیب بوده و به‌سبك هندی‌که درآن عصردرایران وهند رواج داشته‌شعرمی‌گفته ودرلغزومعما وتاریخ نیزمهارت داشته‌است. تذکرهٔ نصرآبادی علاوه برآنکه‌نام‌قریب هزارنفرازشعرا وعلمارا می‌بردو ازهریك نمونه‌ای ازاشعارشان‌را نقل می‌کند ،گاهگاهی به ذکر وقایع تاریخی پرداخته‌که درمحل خود درخور ستایش وقابل توجه می‌باشد .

مشتاق - میرسید علی مشتاق شاعر ، ادیب ، حکیم وعالم از شعرای نامدارواد‌بای عالیقدر اصفهان است .آذر بیگدلی در تذکرهٔ خود دربارهٔ اومی‌گوید: «بعد ازآنکه سلسلهٔ نظم سالها بودکه به تصرف نالایق متأخرین ازهم‌گسیخته بود به‌سعی تمام وجهدمالاکلام‌اوپیوند اصلاح یافته واساس شاعری متأخرین را ازهم فروریخته بنای نظم فصحای بلاغت‌شعار متقدمین‌را تجدید نمود» . پس از وفاتش آذر و هاتف وصهبا سه‌تن از شاگردانش دیوانش‌را مرتب‌ومدون ساختند.

مشتاق ازابتدای جوانی به‌سرودن اشعارمایل بوده وغزل ورباعی‌را مورد همت‌قرارداده ودراثرانس با شعرای زمان به‌فکرتأسیس انجمن ادبی برآمد واغلب شعرای‌همعصراودراین انجمن شرکت نموده وعدهٔ زیادی‌از تازه شاعران به عنوان شاگردی حاضر شده و به کسب ادب و فنون شعر

اشتغال جستند . همین انجمن سبب‌شد که مشتاق و یارانش انقلاب ادبی ایجاد نموده، سبك‌شعرای متقدم ، یعنی سعدی وحافظ را تجدید و سبك هندی را ترك گویند. شعرایی که دراین‌انجمن بوده‌اند هریك‌در نوع‌خود استعداد واثری داشته اند. اینك نام‌چندتن از آنها:

۱ ـ آذر بیگدلی، حاج لطفعلی‌خان (۱۱۹۵ـ۱۱۳۴)

۲ ـ راهب، سید جعفر(۱۱۶۶ـ)

۳ ـ رفیق ، ملاحسین (۱۲۲۶ـ) سال وفات او را ۱۲۱۲ نیز نوشته‌اند .

۴ ـ رهی ، میرزا ابراهیم (۱۲۲۶ـ)

۵ ـ شعله ، سید محمد (۱۱۶۰ـ)

۶ ـ شقاقی ، مهدی بیك (۱۲۱۴ـ)

۷ ـ صافی ، میرزا جعفر (۱۲۱۹ـ۱۱۳۰)

۸ ـ صباحی ، حاجی سید سلیمان‌کاشانی (۱۲۰۷ـ)

۹ ـ صهبا ، آقا محمد تقی (۱۱۹۱ـ)

۱۰ ـ طبیب ، سید عبدالباقی (۱۱۷۱ـ)

۱۱ ـ طلعت ، آقا محمد (قرن سیزدهم هجری ـ)

۱۲ ـ عاشق ، آقا محمد (۱۱۸۱ـ۱۱۰۷)

۱۳ ـ عذری، اسحق بیك (۱۱۸۵ـ)

۱۴ ـ فریبی ، میرزا حبیب‌الله (۱۱۹۰ـ)

۱۵ ـ نامی ، میرزا محمد صادق (۱۲۰۴ـ)

۱۶ ـ نصیب ، آقا محمد (۱۱۸۲ـ)

۱۷ ـ نصیر، میرزا نصیرالدین محمد (۱۱۹۱ـ)

۱۸ ـ نوید ، محمد حسین (۱۱۸۷ـ 	)سال وفات اورا ۱۱۸۰ نیز نوشته‌اند .

۱۹ ـ واله ، آقا محمد کاظم (۱۲۲۹ـ 	)

۲۰ ـ هاتف ، سید احمد (۱۱۹۸ـ 	)

بیشتر شاعران نامبرده درقسمت معاصرین تذکرهٔ آتشکده از آنها نامی برده شده است . فقط چند نفری در آنجا مذکور نیست که ظاهراً از قلم مؤلف تذکره افتاده است .

آذر بیگدلی (۱۱۹۵ـ۱۱۳۴) ـ حاج لطفعلی بیك فرزند آقاخان پدرش ازحکام عهد صفوی است ونسب او به بیگدل خان بن ایلدگزخان ـ بن آغوران از نجبای ایل شاملومی‌پیوندد. مردی ادیب وشاعرونویسنده‌ای صاحب ذوق است. وی ازجملهٔ کسانی است‌که در برگشت سبك ادبی از شیوهٔ هندی (که‌آن را باید سبك اصفهانی نامید) به سبك شعرای متقدم‌در خدمت استادش میرسید علی مشتاق رنجها برد تا سرانجام به‌کمك‌دوستان یکدل خود،هاتف اصفهانی وصاحب‌کاشانی وديگرشعرای اصفهانی‌توفیق حاصل نمود که سبك شعرای بزرگ قدیم را زنده نماید و از این راه خدمت ارزنده‌ای به ادبیات فارسی‌کند .

آذردراوایل جوانی واله وسپس نکهت تخلص می‌نموده وسرانجام آذر را تخلص خود قرارداد وبه این نام شهرت یافت . تولدش‌دراصفهان ووفات او نیزدرهمین شهرمی‌باشد، لکن آثارقبر اوازبین رفته است. کتب زیرازآثاراوست :

۱ ـ تذکرهٔ آتشکده‌که به‌آتشکدهٔ‌آذرمعروف است و درشرح حال شعرای ایران تدوین شده ومحتوی شرح حال ۸۴۲ تن شاعراست،شعرای

متقدم را عموماً ازسایر تذکره‌ها استفاده نموده واغلب اشتباهات آنها را بدون توجه نقل نموده واحیاناً غلطی بر اغلاط آنان افزوده است . قسمت قابل توجه این تذکره شرح حال ۷۰ نفر ازمعاصرین مؤلف است ، این کتاب چندین مرتبه به طبع رسیده ومورد توجه تذکره نویسان است .

۲ -- دفتر نه آسمان، در شرح حال شعرای معاصر خود وی ۳- دیوان اشعار ۴ - مثنوی یوسف وزلیخا بروزن گلشن راز محتوی ۱۲ هزار بیت .

هاتف (وفات ۱۱۹۸) - سید احمد حسینی اردوبادی اصفهانی متخلص به هاتف ، حکیم وطبیب وادیب وعارف وشاعر ، ازشعرای معروف قرن دوازدهم هجری دراصفهان است. سالهای آخر عمر خود رادر شهرهای قم وکاشان واصفهان به سر برده وعلت آن این بوده که باآذروصباحی رفیق صمیمی ودوست یکدل بوده واین سه نفر زندگانی راباهم می گذرانده‌اند. مدتی صباحی وهاتف دراصفهان باآذر وزمانی آذروهاتف نزد صباحی در کاشان بوده‌اند ومحل سکونت اصلی هاتف درقم بوده وهم دراین شهر به‌درود حیات گفته است . هاتف معروفترین شاعرعهد افشاریه وزندیه است و به زبان عربی وفارسی هردوشعر گفته وروزگاری به‌طبابت می گذرانیده‌است. معروفترین اثر هاتف ترجیع بند عرفانی اوست که الحق درنهایت استادی گفته وقصاید وغزلیاتش نیز نمونهٔ ذوق سرشار ومهارت این شاعر گرانمایه است .

هاتف ازجمله شعرای انجمن ادبی مشتاق است که در نهضت ادبی اصفهان شرکت داشته ودرمنسوخ کردن سبک هندی سهمی برعهده گرفته. دیوان اشعارش که محتوی غزلیات وقصاید ورباعیات اوست مکرر به طبع رسیده است .

مجمر اصفهانی - سید حسین طباطبایی متخلص به مجمر وملقب به مجتهدالشعرا ازشعرای گرانمایه وتوانای قرن دوازدهم واوایل قرن سیزدهم است . زادگاهش زواره از قرای اردستان از نواحی اصفهان است . علوم ادبی را درجوانی فراگرفت وبه مجمعی که به دستیاری نشاط دراصفهان تشکیل شده بود واردگردید. با نشاط انس والفتی تام داشت. پس ازچندی اقامت دراصفهان عزم سفرکرد وبه تهران مسافرت نمودوسرانجام به دستگاه فتحعلی شاه باریافت وازطرف وی مهربانیهاواکرامها دیدوملقب به مجتهد- الشعرا گردید. شعرش روان وبی‌پیرایه است ودرغزل یکی از بهترین مقلدان سعدی است وبسیاری از غزلهای سعدی را استقبال کرده است. دیوانش را بیشترقصاید مجمر تشکیل می‌دهد ودرقصیده ازانوری وخاقانی ومعزی پیروی کرده است . گذشته ازآن درديوانش هزل وهجووقطعه هم زیاد دیده می شود . یك مثنوی هم داردکه به سبك تحفة‌العراقين خاقانی است . درلغزهم دست داشته ومفرداتی نیزمانندمفردات صائب داشته است. وفاتش درجوانی درسال ۱۲۲۵ اتفاق افتاد ومزارش درقم واقع است .

والهٔ اصفهانی - آقا محمد کاظم والهٔ اصفهانی از شاعران معروف اواخرقرن دوازدهم واوایل قرن سیزدهم اصفهان است. وی ازبزرگان ادبا وشعرا وخوشنویسان اواخر زندیه واوایل قاجاریه بود. واله ازعلوم عربی وصرف ونحووعروض وبدیع وقافیه ومعارف الهی وعرفان وحکمت اطلاع داشت ودرشاعری نیزتواناوچیره‌دست بود. واله درنزد رجال دولت قاجاری وفتحعلی شاه احترام وعزت مخصوص داشت . از رجال قاجاریه خصوصاً حاج محمدحسین خان صدراصفهانی که درآن زمان حکومت اصفهان را داشت بسیاربه واله مهربانی ولطف کرد وپاس خاطراورانگاه‌داشت. وفات

وی در سال ۱۲۲۹ هجری در اصفهان روی داد و وی را در مقبره‌ای که خودش از مدتها پیش مهیا کرده و سنگ آن را هم با خط زیبای تعلیق خویش نوشته بود به‌خاك سپردند. مقبرهٔ واله که از آثار تماشایی اصفهان است به همت صدر اصفهانی ساخته شد و هم‌اکنون در وسط باغی به‌نام والهیه بر در دروازهٔ تخت فولاد زیارتگاه ارباب حال و اهل دل است.

نشاط (۱۱۷۵-۱۲۴۴) - سید عبدالوهاب فرزند محمد رحیم موسوی معروف به‌معتمدالدوله و متخلص به‌نشاط از اساتید شعر و ادب و خط است، وی از رجال باشخصیت دربار فتحعلیشاه قاجار بوده و در نزد او و ارکان دولت معزز و محترم و مورد اعتماد و اطمینان بوده است به‌طوری که از طرف این پادشاه تربیت تاج‌الدوله طاووس‌خانم زن مقتدر و صاحب فهم و کمال شاه، بدو محول گردیده و نشاط وی را دانش و ادب و خط بیاموخت.

معتمدالدولهٔ نشاط از اساتید نظم و نثر فارسی است که قصیده و غزل را استادانه می‌گفته. مجموعهٔ منشآت و اشعارش به نام گنجینهٔ نشاط به طبع رسیده است.

نشاط با عشق و همتی که مخصوص او بود، اصفهان را که در راه نهضت ادبی و تجدید رسم کهن شعر پیشقدم بود، مرکز و کانون شعر و ادب قرار داده، به تربیت شعرا و گویندگان پرداخت و باید وی را از مؤسسین این نهضت و مروجین آن دانست. وی مدتی در حلقهٔ عرفا وارد شده و اندوختهٔ پدری خود را صرف درویشان کرد، سپس به تهران رفته در سلك درباریان درآمد. در نظم و نثر عربی و فارسی مهارت داشت و غزل و قصیده را نیکو می گفت.

سروش (۱۲۸۵-۱۲۲۸) - شمس الشعرا میرزا محمد علی، در سده

از بلوك ماربین اصفهان متولد گردیده ، نسب او به میریار احمد معروف به‌نجم‌ثانی خوزانی می‌رسد .در اصفهان تحصیل مقدمات علوم نمود ودر جوانی به‌اغلب شهرهای‌ایران مسافرت‌کرد. در تبریز به‌خدمت‌شاهزادگان قاجارراه پیداکرد وازآنان عزت واعتبار وثروت واقتدار یافت وهم‌آنان را مدح‌گفت ، سرانجام به‌خدمت ناصرالدین‌شاه‌که در آن موقع ولیعهد ودر تبریز ساکن بود رسیده صاحب مال‌وجاه شد وباوی به تهران‌آمده شاعر رسمی دربار گردید ودراعیاد ومجالس قصایدی مناسب سرود و به‌شمس‌-الشعرا ملقب‌گردید. درقصاید خود شعرای متقدم را تتبع نموده و بیشتر به‌سبك فرخی سیستانی وامیرمعزی سمرقندی راغب‌بود.

سروش درکلیهٔ فنون شعرتوانایی داشت و اشعار بسیاری ازغزل و قصیده ومثنوی سروده‌است. کتب زیرازاوست: ۱. الهی‌نامه ۲. زینت‌المدایح که نام دیوان اشعار اوست ۳. ساقی‌نامه ۴. غزوات امیرالمؤمنین‌که بنا به روایت مجمع‌الفصحا منظوم کرده است.

عنقای اصفهانی - میرزا محمدحسین عنقای‌اصفهانی ملقب به ملك‌الشعرا فرزند بزرگترشاعر مشهورهمای‌شیرازی بود وازبرکت‌خدمت وفیض تعلیم وتربیت پدردانشمندش درعلم وادب‌استادی توانا وگوینده‌ای شیرین‌گفتار گردید وبه زودی دربین شعرای اصفهان مقامی بلند یافت وبا بسیاری ازآنها نظیرالفت نوری اصفهانی وعمان سامانی وکیوان‌وآشفتهٔ اصفهانی دوست ومعاشر بود . عنقا درسال ۱۲۶۰ هجری در اصفهان متولد گردید وفنون ادب‌فارسی وعربی وعلوم عقلی ونقلی وفلسفه وعرفان را از پدرآموخت ، وی‌مانند پدرش درخوشنویسی دست داشت، نستعلیق را از پدرش وشکستهٔ نستعلیق‌را ازمیرزا عبدالحسین گلستانه، ازخطاطان‌مشهور

آن‌زمان تعلیم گرفته بود . از اساتید علمی و ادبی عنقا باید میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی و آقا محمدرضا قمیشه‌ای و آخوند ملا حیدر اصفهانی و حاج شیخ باقر نجفی مسجد شاهی را نام برد . وفاتش به سال ۱۳۰۸ هجری در اصفهان اتفـاق افتاد و در تکیهٔ میر در تخت فـولاد اصفهان مدفون گردید .

دهقان سامانـی ـ میرزا ابوالفتح دهقان ملقب به‌سیف‌الشعرا از شاعران مشهور قرن سیزدهم هجری است . تولدش حدود ۱۲۴۰ هجری درقریهٔ سامان ازقرای چهارمحال بختیاری درچهارده فرسنگـی جنوب غربی اصفهان اتفاق افتاد. درجوانی اززادگاهش حرکت کرد و روانـهٔ اصفهان‌گردید وپس‌ازمدتی‌کوتاه اقامت دراصفهان عازم کربلاشدوسختیها دید ورنجها برد وپس از یك سال اقامت درکربلا مجدداً روانهٔ اصفـهان گردید ، سپس درانجمن ادبی اصفهان که قریب هفتاد نفر از شعرای آن دوره درآن عضویت داشتند شرکت‌کرد. دهقان دراثرطبع روان ، طرف توجه قرارگرفت وابوالفقرا رئیس انجمن ادبی،محبتهای بسیار به اوکرد وتشویقها نمود، سرانجام پس ازسالها اقامت دراصفهان به مولدش سامان برگشت وتاپایان عمر به‌شغل‌زراعت روزگار می گذرانید.

دهقان ازشعرای توانای روزگارخودبود ، طبعش روان و شعـرش ساده ولطیف وبی‌پیرایه‌است ومضامین بکرفراوان درآن‌دیده می‌شود.وی گذشته ازدیوان که شامل قصیده وقطعه وغزل است،کتابی دارد معروف به هزاردستان‌که الف ولیل منظوم است وحدود هفتاد هزار بیت دارد وهمهٔ آن‌را درمدت سه‌سال سروده است. وفاتش درسال ۱۳۲۶ هجری در قریهٔ سامان اتفاق افتاد ومزارش درگردشگاهی نزدیك‌کوهی است‌که اغلب‌در

ایام حیات اشعار خودرا در آنجا می‌سرود.

طرب اصفهانی – میرزا ابوالقاسم محمد نصیر، متخلص به طرب، کوچکترین فرزند همای شیرازی است. ولادتش درسال ۱۲۷۶ هجری در اصفهان واقع شد وچهارده ساله بودکه پدرش دارفانی را به درود گفت و برادر بزرگش عنقا تربیت اورا به عهده گرفت. طرب در اشعارش مکرر از برادرش عنقا نام برده وازاو باتجلیل وتعظیم یاد کرده است. برادر دیگر طرب سها نیز نسبت به برادرمهربانیها کرد وازتعلیم دقایق و رموز شعرو شاعری به وی کوتاهی نکرد تا آنکه اودرهمهٔ علوم وفنون ادب فارسی وعربی به استادی رسید. طرب درخوشنویسی و به خصوص خط نستعلیق استاد بود ونمونهٔ خطش درمسجد رکن‌الملك و مسجد آخوند کرمانی وسرای ملك به‌یادگارمانده است، وی درانجمن شعراکه با حضورشعرایی مانند مسکین وپرتوو آشفته وساغروعمان سامانی مدتی در منزل عنقا تشکیل می‌شد راه‌یافت وبهره‌ها برد، وی درقصیده سرایی پیرو سبك خراسانی است اما درغزل پیرو سعدی وحافظ است ومراثی خودرا به‌تقلیداز محتشم سروده است، درساختن مسمط ازشهاب اصفهانی‌پیروی‌می‌کرد وازشعرای گذشته بیشتر به‌فردوسی و انوری و نظامی ومولوی و سعدی وحافظ واز متأخران به‌صبای‌کاشانی‌ونشاط وسروش و وصال معتقد بودوازمعاصران‌نیز جزاستادش شهاب اصفهانی به عمان‌سامانی ودهقان سامانی‌وادیب‌الممالك فراهانی اعتقاد داشت وآنهارا بردیگران ترجیح‌می‌داد. وفاتش در سال ۱۳۳۰ هجری دراصفهان اتفاق افتاد ودرامامزاده احمد مدفون گردید.

سهای اصفهانی – میرزا محیی الدین محمد سهای اصفهانی ملقب به ملك‌الاد با دومین فرزند همای شیرازی از شاعران مشهور نیمهٔ

دوم قرن سیزدهم واوایل قرن چهاردهم اصفهان است. تولدش در ۱۲۶۲ هجری دراصفهان‌واقع‌شد. سها فنون ادب فارسی وعربی‌را نزدپدرش هماو دیگراستادان آن زمان بیاموخت. وی حافظه‌ای بسیار قوی داشت که‌تا پایان عمرش نقصانی در آن راه نیافت. سها دارای ذوقی سلیم وطبعی کریم وبسیارمهربان بود، درشاعری ازپیشوایان مسلم‌زمان‌خود به شمار می‌آمد ودربین شعرای اصفهان ارج‌ومنزلتی بس رفیع‌داشت، مرحوم وحید دستگردی وادیب فرهمند ازدست پروردگان‌وی بودند، مرحوم میرزا عباس‌خان شیدا نیز به تشویق و راهنمای سها موفق به تأسیس انجمن شعرا شد. سها به‌شاعری عشق می‌ورزید وبه‌انواع ادب فارسی از قصیده وغزل وقطعه دست داشت، اما ازآن‌همه به‌غزل بیشتر توجه‌داشت‌و درغزل پیرو مکتب سعدی وحافظ بود، از شعرای عارف پس ازسنائی و عطار ومولوی به شاه قاسم انواراعتقاد داشت، سهانیزمانند برادرش طرب درانجمنهای ادبی اصفهان شرکت می‌کرد و بینهایت مورد اعزاز و اکرام معاصرانش واقع‌می‌شد، خط نستعلیق‌وشکسته‌را نیزمانند پدرش به‌خوبی‌و درنهایت استادی‌می‌نوشت، مسافرتی هم به‌تهران‌کرد و با شعرای مقیم پایتخت ازقبیل فروغی اصفهانی وادیب‌پیشاوری وادیب‌الممالك فراهانی‌و محیط قمی ومجدالادباء ثریا وبهجت ومیرزا ابوالحسن جلوه وسیدمحمد بقا و پروانه و قدسی طرح دوستی ریخت که تا پایان عمر بر قرار و پایدار بود.

وفاتش درسال۱۳۳۸ هجری دراصفهان پس ازیك بیماری طولانی اتفاق افتادومدفنش درتخت فولاد اصفهان واقع است.

آتش اصفهانی - میرزا حسن‌آتش اصفهانی ازشاعران اواخر

قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم اصفهان فرزند میرزا آقا است. پدرش ناظر امام جمعه‌های اصفهان بود ودردستگاه آنان اعتباری داشت و درسال ۱۳۲۸ هجری قمری دراصفهان وفات یافت. آتش درابتدا بینوا تخلص می‌کرد وسپس آنرا به‌آتش مبدل کرد، وی درآغاز عمر به‌شغل زنجیره‌بافی و گلدوزی روزگار می گذراند وسپس به‌تجارت پرداخت. دارای طبع سلیم وذوق طبیعی بود وازقریحهٔ ذاتی برخوردار بود، آتش با بیشتر شعرا وارباب ذوق وحال معاشرت داشت، مغازهٔ اومحفل شاعران و ارباب حال بود وشاعرانی همچون آشفته‌ومسکین وپرتوودهقان به‌مغازهٔ اوآمد وشد داشتند، خود وی نیزدربیشتر انجمنهای شعرا که‌درآن تاریخ دراصفهان تشکیل می‌شد ازقبیل انجمن ابوالفقرا شیخ محمد باقرگزی و انجمن ملك‌الشعرا محمدحسین عنقا وانجمن میرزا عباس خان‌شیدا زیادرفت و آمد می‌کرد، آتش ازانواع شعربیشتر به غزل توجه داشت هرچند در دیوانش جزغزل اقسام دیگرشعر نیزوجود دارد، وی‌پیروسبك‌هندی‌واز طرفداران کلیم وصائب بود. وفاتش درسال ۱۳۴۹ هجری دراصفهان اتفاق افتاد.

وحید دستگردی – حسن وحیددستگردی درسال ۱۲۹۸ هجری قمری دراصفهان درقریهٔ دستگرد (شش کیلومتری جنوب‌غربی‌اصفهان) متولدگردید، تحصیلات ابتدایی وی‌دردستگرد بوده وخودش‌چنین می‌نویسد: «... استاد اولم پیره زنی بودبه‌نام سکینه، بعدازآن نزد ملای بزرگ‌ده حاج ملاغلامحسین به تحصیل پرداختم. تادوازده‌سال پس ازآن دوسه سال هم به زراعت مشغول بودم ودرسن ۱۵ سالگی به اصفهان‌آمده درمدرسهٔ میرزا حسین مشغول تحصیل شدم، ادبیات مخصوصاً مطول و

حاشیه ومغنی اغلب ازمحضردرس آقای میرزا یحیی مدرس استفاده کردم ودر تحصیل حکمت مدتها درمحضر مرحوم جهانگیرخان حاضرمی‌شدم... اشعارم اگرمدون بشود قریب ۲۵ هزاربیت مثنوی است وبعضی قطعات آن تاکنون درمجلهٔ ارمغان انتشاریافته است.» وحید درزمان جنگ بین‌الملل اول دراصفهان روزنامه‌های پروانه وزاینده‌رود ومفتش ایران و درفش کاویان را اداره می‌کرد وبعدازجنگ وشکست آلمانها به‌بختیاری فراری شد ودوسال درآن دیارمسکن گزید وخانه‌وزندگی وی دردستگرددستخوش نهب وغارت گردید.

در۱۳۳۷ قمری به‌تهران رفت وبه‌کارهای ادبی پرداخت، در۱۲۹۸ شمسی مجلهٔ ارمغان‌را منتشرساخت وانجمن ادبی ایران‌را دایر وتأسیس نمود، وسپس انجمن ادبی‌حکیم نظامی‌را نیزدرمنزل خود تشکیل داد، دو جلدکتاب محتوی اشعارمیهنی وشرح مهاجرت اوبه‌بختیاری نیز به‌نام ره‌آورد وحید ازاوبه‌یادگارمانده است، مجموعه اردشیر بابکان او نیز جداگانه چاپ شده. وی دواوین زیادی از شعرای متقدم را تصحیح و تنقیح و چاپ‌کرده، ازجمله‌دیوان حکیم نظامی، باباطاهر، ابولفرج‌رونی، هاتف اصفهانی وادیب‌الممالك فراهانی و تذکرهٔ سام‌میرزا وتذکرهٔ میرزا طاهرنصرآبادی را باید نام‌برد. وحیددردیماه ۱۳۲۱ در تهران به‌درود زندگی‌گفت وبا مرگش انجمن ادبی‌حکیم نظامی و مجلهٔ ارمغان تعطیل شد وپس ازچند سال توسط فرزند ارشدش وحید زادهٔ نسیم مجدداً دایرگردید.

بعضی ازفقهای مشهور اصفهان

شاه علاء الدین محمد ـ شاه علاء الدین محمدبن محمد از

اعاظم سادات واشراف و نقباء اصفهان درقرن هشتم ونهم هجری بوده ، بزرگی واحترام اودرمیان مردم و نفوذ وریاست معنوی اوموجب شده بود که او را شهشهان (شاه شاهان) بنامند وقبر او هم اکنون به مقبرهٔ شهشهان موسوم است.

وی مدتها دراصفهان به ارشاد وافاضهٔ مردم می پرداخت و ریاست روحانی و معنوی داشت و همچنین مورد علاقهٔ ابوالفتح سلطان محمد بایسنقر، نوادهٔ امیرتیمور بود . هنگامی که سلطان محمد برشاهرخ قیام می کند ، شاهرخ به عراق لشکرکشی می کند وسلطان محمدرا ازاصفهان منهزم می نماید و به اصفهان وارد می شود وجمعی ازعلما وسادات از آن جمله شاه علاء الدین محمدرا به اتهام یاری با سلطان محمد دستگیر می نماید وسرانجام به تحریك گوهرشاد بیگم، زوجهٔ خود، امر می دهد شاه علاء الدین را درساوه به دار بزنند، خود شاهرخ نیز هشتاد روز پس از این واقعه درمی گذرد . شهادت شاه علاءالدین به سال ۸۵۰ هجری اتفاق می افتد وسلطان محمد نعش اورا با احترام ازساوه به اصفهان می آورد ودرحسینیه خودسید، مقبرهٔ فعلی ، دفن می نماید ودرسال ۸۵۲ بقعه ای بر مقبره او بنا می نماید وچند دهکده ازجمله قریهٔ اصفهانك را براووقف می کند و به امضاء بزرگان وعلمای وقت ازجمله مولانا جلال الدین دوانی می رساند.

مقبره شاه علاءالدین هم اکنون مزارمعروفی است و به مقبرهٔ شهشهان مشهورمی باشدومخصوصاً درسالهای اخیر به وجه نیکو تعمیرشده و به مقبرهٔ زیبا وآبرومندی تبدیل یافته است.

ملامحمدتقی مجلسی- ملامحمد تقی مجلسی بن مقصودعلی مجلسی اصفهانی به سال ۱۰۰۳ دراصفهان تولد یافت . نسبش ازطرف پدر به‌حافظ ابونعیم اصفهانی می‌رسد ، وی از شاگردان مبرز شیخ بهاءالدین عاملی فیلسوف وفقیه وادیب‌وعارف قرن‌یازدهم متوفای سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ که مدتها دراصفهان می‌زیسته ودرزمان شاه عباس بزرگ سمت شیخ‌الاسلامی داشته است وهمچنین ملاعبدالله شوشتری ومیرمحمد باقربن شمس الدین محمد استرآبادی معروف به‌میرداماد ومتخلص به‌اشراق متوفای‌سال ۱۰۴۰ می باشد .

ملامحمدتقی مجلسی ازدانشمندان بزرگ قرن‌یازدهم اسلام است که‌دراکثرمعارف اسلامی ازفقه وکلام وعرفان وادب تبحری زایدالوصف داشت ، حالات عرفانی وسیروسلوك وتهذیب‌نفس وزهدوعفت او به‌قدری است که اهل عرفان اورا ازخود می‌دانند.

وی‌را سه‌فرزند پسر بود: ۱. محمدباقر مجلسی دوم ۲. عزیزالله جد میرزامحمدتقی الماسی ۳. عبدالله‌وچند دختر که یکی ازآنها همسرمولی محمدصالح مازندرانی بوده‌است، وی‌را تألیفات بسیاراست ازآن‌جمله:

۱. شرح من‌لایحضره‌الفقیه به فارسی وشرح دیگر به عربی. ۲. شرح‌صحیفهٔ سجادیه ۳. حدیقة‌المتقین ۴. حواشی براصول‌کافی ۵. رسالهٔ رضاع وحواشی‌ورسائل‌دیگر. عده‌ای‌از بزرگان‌دیگروفحول‌علم‌چون فرزندش محمد باقرمجلسی وآقاحسین خونساری ومیرزا محمدبن حسن شیروانی ازمحضر اواستفاده نموده‌اند، وفات اوبه‌سال ۱۰۷۰ درسن ۶۷ سالگی دراصفهان اتفاق افتاد ودربقعهٔ جنب مسجدجمعه مدفون گردید ، دراین بقعه فرزندش علامهٔ مجلسی دوم و دامادش ملاصالح مازندرانی و

عدهٔ دیگر از علما نیز مدفونند.

مادر محمدتقی مجلسی دختر کمال الدین محمد بن شیخ حسن عاملی نطنزی است که خود از ثقات علما است و در نطنز مدفون می باشد واز شاگردان شهید ثانی است.

احوال مجلسی اول در بسیاری از کتب تراجم احوال آمده وپیوسته مورد نظر اهل دانش وتحقیق بوده کرامات وحالات عرفانی وصفات انسانی اونقل مجلسها وورد زبانهاست وازاو حکایات غریب نقل می نمایند.

آقا حسین خونساری اصفهانی – حسین بن جمال الدین محمد خونساری که در کتب تراجم اورا استاد الکل فی الکل واستاد البشر گفته اند ازمعروفترین و بزرگترین دانشمندان عصر صفوی است که درحکمت وفلسفه وفقه واصول وادب دانشمندی کم نظیر است.

اصل او از خونسار، یکی از توابع اصفهان می باشد، تحصیلات او بیشتر دراصفهان بوده و ابتدا در مدرسهٔ جنب مسجد شیخ لطف الله به اکتساب معارف می پرداخته و باکمال سختی زندگی را می گذرانیده است.

درحکمت وفلسفه ازمحضر درس میرفندرسکی وآخوند ملاحیدر بن محمد خونساری صاحب زبدة التصانیف استفاده کرده ودرفقه وعلوم منقول شاگرد ملامحمد تقی مجلسی ومحمدباقر محقق سبزواری متوفای ۱۰۹۰ صاحب ذخیره ودیگر اساتید آن زمان بوده است، استعداد سرشار و ذهن وقّاد وپشتکار عجیب او وی را ازفلاسفهٔ بزرگ و فقهای عالیمقام قرن یازدهم گردانید.

شاگردان مبرزی از مجلس درس او استفاده نموده‌اند مانند محقق مشهور آقا جمال‌الدین خونساری فرزند او و آقا رضی فرزند دیگرش و میرزا محمد بن حسن شیروانی متوفای ۱۰۹۸ و میر محمد صالح خاتون‌آبادی داماد مجلسی متوفای حدود ۱۱۳۰ و شیخ جعفر قاضی و سید نعمت‌الله جزائری صاحب کتاب معروف انوار نعمانیه متوفای ۱۱۱۲ و فاضل سراب و ملا علیرضا تجلی و بسیاری دیگر که همه از اساطین علم و حکمت بودند.

وفات آقا حسین خونساری در ۱۰۹۸ در اصفهان اتفاق افتاد و در تکیه‌ای به‌نام خودش در تخت فولاد مدفون گردید، فرزندش آقا جمال نیز در همان تکیه مدفون است. علامهٔ خونساری را تألیفات و تصنیفات زیادی است از آن جمله:

۱. مشارق الشموس در شرح کتاب دروس شهید ۲. رساله‌ای در توحید ۳. حاشیه بر شرح اشارات ۴. رسالهٔ مقدمه واجب ۵. حاشیه بر شفاء بوعلی سینا ۶. حاشیهٔ جلالیه.

آقا حسین خونساری علاوه بر آنهمه مبانی علمی از حکمت و فلسفه و کلام و فقه و اصول، در شعر و ادب نیز وارد بوده و گاهی بر سبیل تفنن شعر می‌سروده.

فاضل هندی ـ بهاءالدین محمد بن تاج‌الدین حسن بن محمد اصفهانی معروف به‌فاضل هندی یکی از فقهای عالیمقام اصفهان است. تولد او را به سال ۱۰۶۲ نقل کرده‌اند، وی از شاگردان ملا محمد باقر مجلسی است و چون در ابتدای سن مدتی در هند بوده به فاضل هندی مشهور گردید. صاحب کتاب قصص‌العلما و دیگران چون نوری در کتاب

مستدرك الوسائل در احوال فاضل هندی نوشته‌اند که در سن سیزده سالگی در علوم معقول ومنقول به حد استادی رسیده و شروع به تصنیف کرده است و این خود دلیل بر استعداد فوق العادهٔ او و زحمات طاقت فرسای اودراکتساب معارف ودانشهای اسلامی است . فاضل درفقه واصول وتفسیر وفلسفه بسیار استاد بوده ودر تقوی وپارسایی زبانزد خاص‌وعام بوده است، وی‌را تألیفات وتصنیفات زیادی است به حدی که عدد مصنفات او را تا ۸۰ کتاب نوشته‌اند از آن جمله: ۱. کتاب معروف کشف اللّثام عن قواعد الاحکام در فقه که شرح قواعد علامه است ، دراهمیت این کتاب همین بس که صاحب کتاب جواهر ، اعتماد عجیبی به این کتاب داشته وتا موقعی که کشف اللثام در دسترس او نبوده اقدام به نگارش جواهر نمی‌نموده است. ۲ . کتاب المناهج السویه فی شرح الروضة البهیه ۳ . شرح قصیدهٔ سید حمیری ۴ . تلخیص کتاب شفاء بوعلی سینا که تسلط او را بر فلسفه و حکمت می‌رساند ۵. تفسیر قرآن ۶ .کلید بهشت در اصول دین.

وفات فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ به هنگام فتنهٔ افغان دراصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد دفن گردید ، قبر اوهم‌اکنون معروف ومشهور است . پدرفاضل هندی تاج الدین حسن بن محمد بن اصفهانی معروف به مولانا تاجا است واصل او را بعضی ازلنجان اصفهان وبرخی از رویدشت اصفهان می‌دانند. وفات اورجب ۱۰۹۸ می‌باشد. ازتألیفات اوکتاب بحرمواج در تفسیر قرآن است ، وی از جمله علمای بزرگ و استادی فاضل بوده است .

روبه روی قبرفاضل هندی قبرحاجی ملامحمد نائینی است که علم ودانش را به زیورتقوی آراسته بود و درمسجد حکیم به اقامت جماعت

می‌پرداخت .وی شوهر خواهر حاجی کلباسی است ،وفات او در ماه شوال سال ۱۲۶۳ می باشد.

آمنه بیگم ـ آمنه بیگم دختر محمد تقی مجلسی اول وهمسر محمد صالح مازندرانی است ، وی علاوه براینکه درمحیطی ازعلم وقدس وتقوی زندگی می کرد،خود زنی عالم وفاضل وبه زیور تقوی وعفت آراسته بود . صاحب ریاض العلما نقل می کند که محمد صالح مازندرانی با آنهمه علم وفضل ، حل بعضی از عبارات قواعد علامه را از آمنه بیگم همسر خویش استفسار می نموده .صاحب کتاب اعیان الشیعه برای او دو پسر به‌نام آقا هادی وآقا نورالدین محمد نقل می کند وآقا نورالدین جدامی استاد الاکبر ومعلم البشر مولی محمد باقر بهبهانی است.

محمد باقر مجلسی ـ علامه محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی معروف به مجلسی ، یا علامهٔ مجلسی از معروفترین و بزرگترین علما وفقهای شیعه است ، پدرش محمد تقی مجلسی از علما وعرفای بزرگ وشاگرد شیخ بهائی بوده ، نسب پدری او به حافظ ابونعیم اصفهانی می رسد.

محمد باقر مجلسی درجمیع علوم عصر خود تبحر داشت ودرهر فن از فنون علمی رساله یا رسالاتی پرداخت.

درفقه واصول وکلام وحکمت ورجال ومخصوصاً درحدیث دریای بی‌پایانی بوده، کتاب بحارالانوار او دایرة المعارف شیعه است.

شاگردان او را ، صاحب ریاض العلماء که خود شاگرد او بوده ،وهمچنین دیگران، بالغ بر هزار نفر می دانند که ازاکثر بلاد اسلامی به‌حضور او می شتافتند .

تولد او به سال ۱۰۳۷ دراصفهان بوده و در نزد پدرش به تعلیم پرداخته است . محمد باقرمجلسی از نظر تألیف و تصنیف از پرکارترین نویسندگان و علمای اسلامی است ، محمد صالح خاتون آبادی داماد او که چهل سال ملازم خدمت او بود در کتاب حدائق المقربین درشرح حال اومی نویسد:

مجلسی ازجهات مختلف بدین اسلام خدمت کرده است ازآن جمله:

۱. کتب اربعه(کافی ـ فقیه ـ تهذیب ـ استبصار) راشرح و تفسیر نموده و مشکلات آنهارا آسان ساخته است.

۲. احادیث پراکنده رادرمجلدات بحارجمع آوری نموده.

۳. بسیاری ازمؤلفات خودرا به‌فارسی نگاشته که‌فارسی زبانان ازآن استفاده برند.

۴. درانجام حوایج مسلمین و کمك به‌آنها ورفع ظلم ازآنها بسیار کوشیده است.

مجلسی همانطور که مذکورافتاد ازپرکارترین دانشمندان است ودر اسلام کمتردانشمندی ازاین نظر به‌پایهٔ اومی‌رسد ، مؤلفات او بسیار وازآن جمله است :

۱. بحارالانوار در۲۵ مجلد که درآنها احادیث مختلف گرد آمده و مورد تفسیروتحلیل قرارگرفته است و مخصوصاً جلد ۱۴ آن‌که به اسم (سماء و عالم) نامیده می شود از بهترین آثار مجلسی است و ازآن کثرت اطلاع و احاطهٔ او به‌معارف اسلامی ازفلسفه و تاریخ وعلوم دیگر به‌خوبی پیدا می‌شود .

۲ . مرآت‌العقول در شرح اصول‌کافی درسه مجلد که احاطهٔاو رابه

فلسفه می‌رساند.

۳. کتاب ملاذ الاخبار درشرح تهذیب الاخبار ۴. شرح چهل حدیث. ۵. کتاب فوائد الطریقه درشرح صحیفهٔ سجادیه ۶. رسالهٔ وجیزه ۷. رسالهٔ دراوزان ومقادیر ۸. حیات القلوب در ۳ مجلد ۹. عین الحیات درموعظه و پند ۱۰. کتاب مشکوة الانوار ۱۱. کتاب حلیة المتقین در آداب وسنن ۱۲. کتاب تحفة الزایر درزیارات ائمه ۱۳. کتاب جلاء العیون ۱۴. کتاب مقیاس المصابیح ۱۵. کتاب ربیع الاسابیع ۱۶. کتاب زاد المعاد ۱۷. رساله‌ای در دیات وقصاص ۱۸. رساله‌ای دررجعت ۱۹. رساله‌ای در مسائل شك در نماز ۲۰. رساله‌ای در نکاح وبسیاری ازرسائل و حواشی وترجمه ها وغیره که ازعهدهٔ اشخاص عادی به‌هیچ‌وجه ساخته نیست.

از جمله شاگردان اوسید نعمت الله جزائری صاحب کتاب انوار نعمانیه و ملاعبدالله افندی صاحب‌کتاب نفیس ریاضی العلماء و ملاصالح خاتون آبادی دامادش بودند وبسیاری دیگر از بزرگان که همگی ازفحول علما بودند وازشهرهای مختلف به‌محضر اوشتافته بودند.

وفات مجلسی در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ اتفاق افتاد ودر کنارقبر پدرش مجاور مسجد جامع به خاك سپرده‌شد. قبراو هم‌اکنون از آبادترین مزارهای اصفهان است ومردم دسته‌دسته به زیارت او می‌روند. محمدباقرمجلسی در زمان شاه سلطان حسین شیخ‌الاسلام اصفهان بوده و تمام امور مذهبی دراصفهان به‌وسیلهٔ او انجام می‌گرفت، نزدیك ۴۰ سال یعنی از ۱۰۷۰ تا ۱۱۱۱ امام جمعهٔ اصفهان بود، عده‌ای ازشاگردان او و علمای بعدازاو کتابهایی درشرح حال‌مجلسی نگاشته‌اند، ازجمله‌فیض ـ القدسی تألیف علامهٔ نوری.

میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی – میرزا ابوالقاسم فرزند میرمحمد اسمعیل بن میرمحمدباقرمدرس خاتون آبادی حکیم و مدرسی عالیمقام بود، درحکمت الهی وعلوم شرعیه ازفقه وحدیث وتفسیر اهمیتی به‌سزا داشته وقریب سی‌سال درمسجد شاه اصفهان امامت‌می‌نمود ودر مدرسهٔ‌چهارباغ‌مجلس درس داشت وبه‌لقب مدرس‌معروف‌گردید.

وی در نزد ملااسمعیل خواجوئی و آقا محمد بیدآبادی به تحصیل حکمت وکلام پرداخت ونزد سید بحرالعلوم ،فقه‌وحدیث واصول‌فراگرفت وسید نیزاز اوحکمت می‌آموخت .

پدرش میرمحمد اسمعیل درفقه وحدیث و تفسیرکم نظیر بود ودر مسجد شاه امامت می نمودودرمدرسهٔ چهارباغ به‌تدریس می پرداخت ودر سال ۱۱۶۰ وفات کرده.

جدش میرمحمد باقر درزمان شاه سلطان حسین ملاباشی بوده واول کسی است‌که در مدرسهٔ چهارباغ اصفهان سمت مدرسی یافته و چندین کتاب تألیف نموده ، ازآن جمله شرح کتاب عیون‌الحساب ملامحمدباقر یزدی است . وفاتش‌سال۱۱۲۷ دراصفهان‌اتفاق افتاد.

مرحوم میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی دارای چند تألیف است از آن جمله :

۱ . شرح نهج البلاغه ۲ . تعالیقی بـر کتب اربعه ۳ . تفسیری به فارسی .

وفات او به‌سال ۱۲۰۲ دراصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ اورا به نجف اشرف حمل کردند .

آقا محمد باقر بهبهانی اصفهانی– محمدباقر بن محمداکمل‌ملقب

به «آقا» یا محقق بهبهانی که اورا استادالاکبر نام داده‌اند ازفقهای بزرگ اسلام درقرن دوازدهم است . اصل او از بهبهان و تولدش دراصفهان به‌سال ۱۱۱۸ بوده ، پدرش از علما و فضلای اصفهان است و مدتی نزد محقق شیروانی وعلامهٔ مجلسی شاگردی نمود.

مادرش دختر آقانورالدین نوادهٔ محمدتقی مجلسی است وازاین‌رو مجلسی اول را جد ومجلسی دوم راخال‌می‌خواند. تحصیلات‌محقق بهبهانی مدتی نزدپدرش بود وزمانی هم درکربلا به تحصیل پرداخت وآنگاه در کرمانشاه اقامت جست .

بسیاری ازبزرگان فقهای شیعه مانند سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر نجفی کاشف‌الغطاء ، آقا سید محسن کاظمینی ، میرزا ابوالقاسم قمی صاحب‌کتاب قوانین، ملامحمدمهدی نراقی ، حاجی‌محمدابراهیم‌کلباسی، حاج سیدمحمدباقر شفتی معروف به حجةالاسلام ، شیخ ابوعلی صاحب کتاب منتهی‌المقال ، شاگرد وی بوده‌اند و ازمحضر درس او استفاده نموده‌اند .

محقق بهبهانی درفقه واصول‌وکلام و بسیاری ازمعارف اسلامی‌علامهٔ وقت بود ، به‌حدی‌که‌اورا استاداکبرومعلم بشر نامیدند.

وی درحدود شصت تألیف داردکه به‌بعضی ازآنها اشاره‌می‌گردد : شرح مفاتیح ، حاشیه برمدارك ، حاشیه برشرح ارشاد اردبیلی ، حاشیه بروافی ، رساله دراصل برائت ، حاشیه برمعالم ، حاشیه برتهذیب ، رساله دراجتهاد ، رساله درطهارت وصلوةوزکوة وخمس وصوم به فارسی، رساله درحل شبهه ،جبرواختیار،رساله دراستجباب نمازجمعه، وغیراینها. وفات محمد باقربهبهانی به سال ۱۲۰۶ تا ۱۲۰۸ اتفاق افتاده و دررواق

شرقی صحن مطهر حضرت امام حسین مدفون شده . محقق بهبهانی دارای دوپسر بود یکی به‌نام آقا محمدعلی ازعلمای معروف کرمانشاه و دیگر به نام آقا عبدالحسین ازفقها وعلمای معروف همدان.

حاج سید محمد باقر حجة‌الاسلام- حاج سید محمد باقر بن محمد تقی موسوی شفتی اصفهانی ملقب به‌حجة‌الاسلام به‌سال ۱۱۸۰ متولد شد. اوایل بلوغ برای تحصیل عازم عتبات عالیات گردید ومدت چند سال درآن سامان نزد اساتید بزرگ چون آیة‌الله سید محمد مهدی بحرالعلوم (۱۲۱۳- ۱۱۵۵) وشیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء متوفای ۱۲۲۷ ومیر- سیدعلی طباطبائی صاحب کتاب معروف ریاض واستادِ اکبر آقا محمد باقر بهبهانی به فراگرفتن علوم ومعارف اسلامی ازفقه واصول ورجال‌وحدیث پرداخت ، آنگاه پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد ازاین اساتید و تکمیل معارف درحدود سال ۱۲۱۷ عازم ایران گردید ومدت شش ماه در قم از محضردرس میرزای قمی (۱۲۳۱- ۱۱۵۱) صاحب کتاب معروف قوانین استفاده نمود وسپس به‌اصفهان وارد شد و درآنجا رحل اقامت افکند . مرحوم سید در سال ۱۳۴۵ شروع به ساختمان مسجد عظیمی درمحلهٔ بیدآباد اصفهان نمودکه درنوع خودکمتر نظیرآن دیده می‌شودوزیباترین مساجد قرن سیزدهم هجری دراصفهان است‌ومساحت آن حدودهشت‌هزار مترمربع می‌باشد . صاحب‌کتاب روضات مخارج ساختمان مسجدرا به‌صد هزاردینار تخمین زده است . معروف است‌که فتحعلی شاه قاجار به دیدن سید وتماشای ساختمان مسجد رفت واز سید خواهش نمود که او را نیز درمخارج مسجدشریك سازد ،ولی سید قبول نکرد. مرحوم حجة‌الاسلام درعلم فقه ، رجال ، اصول ، ادب ومخصوصاً فقه ورجال بسیارمحقق بود

وکتاب مطامع الانواراوشاهد صادقی است بر تسلط اودر مسائل فقهی.

سید درسالهای آخرعمر زعامت و مرجعیت عامهٔ شیعیان راداشت ودرمحضراو بزرگانی ازعلما جمع می‌شدند. وی یگانه کسی است که در شیعه به‌لقب حجة‌الاسلام مطلق معرفی شده ،همچنانکه غزالی دربین‌عامه به‌این لقب ملقب گردید . مؤلفات او بسیار وازآن‌جمله‌است:

۱. کتاب مطالع‌الانوار در شرح شرایع در۵مجلد به‌عربی۲. کتاب تحفة‌الابرار به‌فارسی درفقه ۳ . کتاب الزهرة‌البارقه فی احوال المجاز والحقیقه درعلم اصول ۴.کتاب و شهادات ۵ . اجوبهٔ مسائل در ۲ جلد بزرگ مشتمل بر مسائل گوناگون ۶ . رساله‌ای در حکم اقامهٔ حدود. ۷. رساله‌ای درمناسك حج . ۸. الحلیة‌اللامعه درشرح سیوطی .

وی درعلم رجال نیز رساله‌های سودمندی تألیف نمود که صاحب روضات آنهارا بالغ برسی رساله می‌داندازآن‌جمله: ۱.رساله‌ای‌درتحقیق حال ابی‌بصیر۲. رساله‌ای درتحقیق حال آبان‌بن عثمان۳.رساله‌ای‌دربارهٔ ابراهیم بن هاشم ۴. رساله‌ای دربارهٔ اسحق‌بن‌عمار.

محضردرس سید دراصفهان بسیارمعروف بود وازاکناف‌بلاد شیعه، طلاب به محضردرس او می‌شتافتند وازمیان ایشان عده‌ای ازمشاهیرعلمای امامیه وفقهای بزرگ برخاستندکه معروفترین آنها به‌شرح‌زیراست:

۰۱ آقا محمدمهدی‌کلباسی ۲.حاج محمدابراهیم قزوینی ۳.حاج محمدجعفر آباده‌ای متوفای ۱۲۸۰ ۴ . سید محمد باقر قزوینی ، متوفای ۱۲۸۶ ۰۵ ملاعلی اکبرخونساری ۶. میرزا محمد باقر خونساری مؤلف کتاب روضات ، متوفای ۱۳۱۳ ۰۷ حاج سیدابراهیم

شریعتمدار سبزواری ۸. سیدمحمدشفیع صاحب کتاب روضة البهیه، متوفای ۱۲۸۰ و عده‌ای دیگر.

حجة‌الاسلام دارای صفات عالی انسانی بود، در تهذیب نفس سالها ریاضت کشید، درعقل و درایت سرآمد زمان خود بود، در دین و ایمان راسخ واستوار ودرحلم وبردباری وخوی خوش و مخصوصاً جود و بخشش بسیارساعی بود. فوت سید روزیکشنبه سوم‌ماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۰ در اصفهان اتفاق افتاد ودربقعه‌ای که خود در قسمت شمالی مسجد بناکرده بود دفن گردید وهم اکنون دراصفهان مزار بسیارمعروفی است. درفوت او اکثرممالک اسلامی اقامهٔ عزا نمودند.

مرحوم سید باحاج محمد ابراهیم کلباسی اززمان تحصیل تاپایان عمرمودت ودوستی داشت. وی‌راچند فرزند ازپسرودختر بودکه از همه مهمترحاج سیداسدالله شفتی است‌که خود ازفقهای بزرگ اسلام محسوب می‌گردد.

حاج‌محمدابراهیم کلباسی - علامه وفقیه مشهورمحمد ابراهیم‌بن محمدحسن کلباسی روز نوزدهم ماه ربیع الثانی سال ۱۱۸۰ دراصفهان متولد گردید، پدرش حاج محمد حسن ابتدا در خراسان زندگی می‌کرد وسپس به‌اصفهان آمد وحدودسال ۱۱۹۰ فوت شد و در آن‌سامان مدفون گردید.

دراین وقت‌که محمد ابراهیم بیش‌ازده سال نداشت تحت‌کفالت و تعلیم حکیم و عارف مشهور اصفهان آقا محمد بیدآبادی قرارگرفت تا به‌حد بلوغ‌رسید وبه‌اجازه واشارهٔ استاد به‌مکه مشرف شد وپس ازحج به عتبات عالیات رفت وبه‌خاطرفراگرفتن معارف درآنجا مدتی اقامت‌نمود.

محمد ابراهیم دراصفهان خدمت آقامحمد بیدآبادی ودرعتبات از محضر بزرگانی چون سیدمهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و استادِ اکبر آقا محمد باقر بهبهانی وسیدعلی طباطبائی صاحب کتاب ریاض استفاده نموده وپیوسته به‌تعلم پرداخت وپس‌ازآن دراصفهان اقامت‌نمودو درمسجد حکیم که یکی ازمساجد بزرگ ومعروف اصفهان است به‌تدریس وارشاد و اقامهٔ جماعت پرداخت .پس ازمراجعت ازعتبات درایـران نیز چندی از درس میرزای قمی صاحب قوانین وحکیم ملامحراب متوفـای ۱۲۱۷ وفیلسوف بزرگ ملاعلی نوری استفاده نمود.

حاجی کلباسی یکی ازدانشمندان اسلام است که‌از لحاظ علم‌وفضیلت کمتر نظیراودیده شده. وی ازآن‌دسته انسانهایی است که ساعتی ازعمـر خود را به‌غفلت طی نکرده وپیوسته‌به تعلیم‌وتعلم وتهذیب نفس می کوشند. هم اکنون که بیش‌ازیك قرن از فوت او می گذرد بین مردم اصفهان مثل علیای‌فضیلت وانسانیت‌است وازتقوای‌او‌مثلها‌رایج‌می باشد.وی‌هنگامی که یکی ازاجناس‌گران می‌شد مصرف نمی‌کرد، برای اینکه با فقرا شرکت داشته باشد.

نسبت به دستگیری فقرا توجه‌کامل می‌نمود وبه‌امورطلاب اهتمام تام می‌ورزید. مرحوم‌حاج‌میرزامهدی‌کلباسی نوادهٔ اوکه خود دانشمندی بزرگ بودکتابی به‌نام «بدرالتمام »دراحوال او نگاشته‌وحالات روحی و سجایای انسانی ومراتب علم وفضیلت اورا درآن‌کتاب آورده است.

حاج محمد ابراهیم‌کلباسی در علوم و معارف اسلامی مخصوصاً در فقه‌واصول از استادان مسلم شناخته شده وکتاب‌های او بین دانشمندان معروف است وبسیاری ازعلمای مبرز ایران شاگرد اوبوده واز اواستفاده-

ها کرده‌اند ، مانند : آقا محمد مهدی کلباسی فرزند بزرگ او ، داماد سید حجة‌الاسلام که خود دردانش و تقوی بسیارمشهور است وسید محمد شهشهانی از بزرگان علمای اصفهان صاحب تصانیف بسیاردرفقه‌واصول.

حاجی کلباسی دارای مؤلفات و حواشی و رسائل زیادی است از آن جمله:

۱. اشارات الاصول در دو جلد بزرگ که بسیار معروف است ۲. ایقاضات دراصول ۳. شوارع الهدایه درشرع کفایه محقق سبزواری درفقه. ۴. منهاج‌الهدایه‌الی احکام الشریعه دردومجلد که اکثرمباحث‌فقه درآن آمده و درکمال استادی تجزیه و تحلیل شده است ، آقا محمد مهدی کلباسی شرحی براین کتاب نوشته و آن را « معراج الشریعه فی شرح منهاج الهدایه »نامیده است ۵.ارشاد درفقه‌که به فارسی تألیف یافته‌است. ۶.کتاب نخبه به‌فارسی درفقه عملی که میرزای شیرازی آن‌راحاشیه‌نموده است ۷. رساله‌ای‌درصحیح‌واعم دراصول ۸. مناسك حج وبسیاری‌ازرسائل وحواشی دیگر.

وفات حاجی کلباسی درشب پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۶۱ اتفاق افتاد ودربقعهٔ مقابل مسجد حکیم دراصفهان مدفون‌گردید. این بقعه به‌طرز زیبایی گچبری شده ، وسط آن قبرحاجی کلباسی است و قبوربعضی ازاولاد او مانند آقا محمدمهدی‌کلباسی هم در آنجا است و هم اکنون مزارمعروفی است . زمین این‌بقعه‌راسید حجة‌الاسلام که از زمان تحصیل در نجف با حاجی دوست می‌گردد و این دوستی و صفا تا پایان عمرادامه می یابد ، در زمان حیات حاجی خریداری نموده به‌او واگذار می نماید .

حاجی کلباسی دارای ده فرزند-پسر و دختر بوده که بعضی از آنها مانند آقامحمدمهدی و آقامیرزا ابوالمعالی از علمای بزرگ و زهاد عالیمقام اصفهان بودند و هریك از خود آثاری از دانش و فضیلت به یادگار گذاشته‌اند.

شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) - شیخ محمدحسن بن شیخ محمدباقر اصفهانی نجفی معروف به **صاحب جواهر** اصلش اصفهانی و سکونت و مدفن او نجف اشرف است.

صاحب جواهر نزد سید جواد آملی صاحب منهاج الکرام و شیخ جعفر کاشف الغطاء به‌تحصیل پرداخت و خود یکی از فقهای بزرگ اسلام در قرن سیزدهم هجری گردید، عمق فکر و سعهٔ نظر و کوشش خارق‌العادهٔ او باعث شد که کتاب معروف جواهر را تألیف و تمام ابواب فقه را با دلایل و براهین در آن تجزیه و تحلیل نماید که هم اکنون بزرگترین و معروفترین کتاب فقه شیعه است و مورد دقت و مطالعهٔ تمام فقها قرار می‌گیرد.

وی پس از وفات سید محمدباقر شفتی حجةالاسلام متوفای سال ۱۲۶۰ رئیس فرقهٔ امامیه و مرجع تقلید شیعه گشت و در مجلس درسش بسیاری از بزرگان حاضر می‌شدند. یکی از شاگردان مبرزاو شیخ مرتضی انصاری متوفای ۱۲۸۱ قمری، صاحب کتاب فرائد و متاجر است که مانند او در علم و زهد و تقوی و مکارم اخلاق کمتر دیده شده و حقاً یکی از نوابغ عالم اسلام است. تألیفات شیخ محمد حسن، یکی کتاب بزرگ و معروف جواهر الکلام است که در شرح کتاب شرایع است، دیگر کتاب نجات‌العباد در مسائل شرعی. وفاتش در نجف اشرف به‌سال ۱۲۶۶ اتفاق افتاد.

میرزا ابوالمعالی کلباسی- محمد بن حاج محمد ابراهیم کلباسی معروف به‌میرزا ابوالمعالی از فحول علمای امامیه و از اعاظم زهاد و عباد بود.

تولد اورا فرزندش درکتاب بدرالتمام شعبان سال ۱۲۴۷ قمری نگـاشته است . وی کوچکترین فرزند حاجی کلباسی است . از ابتدا تحت تعلیم وتربیت سید محمد شهشهانی که خود از دانشمندان بنام اصفهان بود ، قرارگرفت وآنگاه به خدمت میرسیدحسن مدرس رسید و در محضر او به تعلیم پرداخت وبا وجود مشکلات مادی ومعنوی که برای او بود استعداد ذاتی وگوهرپاك وپشتکار منظم اوموجب شدکه وی دانشمندی بـزرگ و علامهٔ زاهد وپارسا گردد . ملاعبدالکریم گزی متوفای سال۱۳۳۹قمری که ازاجلهٔ علمای اصفهان است درکتاب تذکرةالقبور خود می‌گوید:

« مجلس آن‌مرحوم مصداق حدیث حواریین وعیسی بود، که‌عرض کردند (من‌نجالس) باکه مجالست‌کنیم ؟ فرمود (من یذکرکم‌الله رؤیته) یعنی‌کسی‌که دیدار اوشمارا یاد خدا اندازد».

مرحوم میرزا ابوالمعالی دانشمندی بوده محقق در مسائل فقهی و اصولی ، بسیاردقیق وفکورودرعلم رجال تتبع‌وتحقیق زیادداشت‌تاجایی‌که می‌گویند اگرفکری ازمسائل علمی درحمام به‌نظرش می‌آمد فوری در رخت‌کن می‌آمدوآن‌را می‌نوشت ومجدداً به‌گرمخانه مراجعت می نمود مخصوصاً درعلم اصول بسیار متبحر بود ، تألیفات اودرفقه واصول ورجال بسیاراست ازآن جمله:

۱. بشارات دراصول فقه سه‌جلد بزرگ ۲.رساله حجّیّت ظن مطلق ۳.رسالهٔ بقاء موضوع دراستصحاب ۴.رسالهٔ تعارض استصحاب ۵. رسالهٔ بقاء برتقلید ۶ . شرح‌کفایه سبزواری۷. الجبر والتفویض۸. رساله‌ای در احوال شیخ‌بهائی ۹. رساله‌ای دراحوال آقاحسین خونساری ۱۰. رساله‌هایی دربارهٔ محمدبن حسن اول و ابی داود وحسین‌بن‌محمد‌بن‌زیاد وعدهٔ

دیگروبسیاری ازرسائل وحواشی دیگر.

وفات اوچهارشنبه ۲۷ صفرسال ۱۳۱۵ قمری دراصفهان اتفاق افتاد و در تخت‌فولاد درتکیه‌ای که هم اکنون‌معروف به‌تکیهٔ میرزا ابوالمعالی است مدفون گردید، دردوطرف قبراو دوفرزندش که هردوازفقهای عالیمقام وپارسایان بنام اصفهان بودند مدفون گردیدند، یکی به نام حاج میرزا جمال‌الدین کلباسی متوفای سال ۱۳۵۰ قمری و دیگر حاج میرزا هدی کلباسی متوفای سال ۱۳۵۶ قمری صاحب کتاب سماء المقال در رجال و کتابهای دیگر.

ازشاگردان مکتب میرزا ابوالمعالی یکی سید محمد باقر درچهٔ اصفهانی است که‌خود روزگاری ازمراجع عالیقدرعالم‌تشیع بود، متوفای‌سال ۱۳۴۲ قمری ودیگرمرحوم آیة‌الله حاج‌آقاحسین طباطبائی بروجردی‌که دراین چند سال اخیر بزرگترین مرجع علمی‌دنیای شیعه بود.

آیةالله شریعت اصفهانی- میرزا فتح‌الله نمازی‌فرزندمحمدجواد اصفهانی معروف به‌شیخ‌الشریعه وشریعت اصفهانی از فقهای بزرگ عصر حاضر بودکه درفقه واصول وحکمت وادب ورجال بسیار تبحرداشته‌است.

وی به‌سال ۱۲۶۶ متولد گردید ودراصفهان به تحصیل پرداخت و آنگاه عازم عراق شد ومدتی ازحوزهٔ درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمدحسین فقیه‌کاظمی استفاده نموده و خود به تألیف و تدریس مشغول‌گردیدو بعدازمیرزامحمدتقی شیرازی‌مرجعیت عامه‌پیداکرد. وفات اودرربیع‌الاخر سال ۱۳۳۹ قمری درنجف اشرف اتفاق افتاد.

ازآثار اوست:

۱. اصالة الحقیقه ۲. حاشیهٔ فصول ۳. قاعدهٔ ضرر ۴. رساله‌ای در

ارث زوجه ۵. رساله‌ای درقاعده طهارت ۶ . قاعدهٔ صدوردرحکمت.

میرزای نائینی - آیة‌الله مرحوم میرزا حسین غروی نائینی معروف به‌میرزای نائینی درفقه واصول علامهٔ باهرواستادی ماهر بود، تولد اودرسال۱۲۷۷ قمری ووفاتش به‌سال۱۳۵۵ درنجف اشرف اتفاق افتاد.

وی ازفقهای بزرگ وعالیمقام متأخراست که‌حدود ده‌سال باآیة‌الله اصفهانی هردو زعیم و مرجع عالم تشیع بودند ، حوزهٔ درس اوپر بود از بزرگان ومعاریف که هم‌اکنون بعضی ازآنها درشهرهای مختلف به‌تدریس وارشاد می‌پردازند . تقریرات درس‌اصول اواز بهترین وجامعترین کتب اصول به‌شمارمی‌رود.

ویرا تألیفاتی است ازآن‌جمله :

۱.حاشیه برعروة‌الوثقی ۲ . رسالهٔ درلباس مشکوک ۳. کتاب‌تنبیه الامّه وتنزیه‌الملّه درلزوم مشروطه به‌زبان‌فارسی ۴ . تقریرات درس اوکه به صورت‌کتابی جدا درآمده است.

آیة‌الله سید ابوالحسن اصفهانی - آیـة‌الله سید ابـوالحسن اصفهانی فرزند مرحوم حاج‌سیدمحمد موسوی بین سالهای۱۲۸۴-۱۲۷۶ قمری درمدیسهٔ لنجان از توابع اصفهان متولد گشت ، مدتی در اصفهان ازمحضر علمای وقت ازآن‌جمله میرزا ابوالمعالی کلباسی استفاده نمود ، آنگاه به‌سال ۱۳۱۰ برای‌تکمیل تحصیلات به‌نجف اشـرف رفت و نـزد اساتید بزرگ وفقهای بزرگ آن‌سامان چون میرزای شیرازی متوفای ۱۳۱۲ ، میرزا حبیب‌الله رشتی متوفای ۱۳۱۲ ، سید محمد کاظم یزدی متوفای ۱۳۳۷ صاحب‌کتاب عروة‌الوثقی وآخوند ملاکاظم خراسانی‌صاحب کفایة، متوفای۱۳۲۹ به استفاده پرداخت‌وخودفقیهی‌بزرگ‌گردید وپس‌از

فوت میرزا محمد تقی شیرازی متوفای ۱۳۳۸ و میرزا فتح‌الله معروف به شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی متوفای ۱۳۳۹ و شیخ احمد کاشف الغطاء متوفای ۱۳۴۴ که همگی ازمراجع بزرگ علمی بودند زعامت و مرجعیت جهان تشیع به‌اورسیدوحدودیك ربع قرن ریاست پرافتخاراوشیعه‌را اداره‌می‌کرد و از اطراف واکناف مسائل مختلف ازمحضرش استفتا می‌شد و وی شخصاً جواب می‌داد ، چندین صد نفرطلبه ازمحضردرسش استفاده می نمودند ، سعهٔ نظروبخشش او زبانزد خاص‌وعام بود، مکارم‌اخلاق وجودت ذهن و سرعت انتقال‌حافظهٔ‌وقوی از خصوصیات روحی اوبه شمار می رفت ، در فقاهت‌نظری وسیع وفکری عمیق داشت ودرتحلیل‌مسائل‌فقه واصول کم‌نظیر بود.

ریاست روحانی ومعنوی اوواقبال مردم نسبت به‌اووسجایا وفضایل انسانی‌که دروجود اوجمع شده بود اورا دردنیای اسلام وتاریخ‌علمای‌آن کم‌نظیر جلوه می‌داد ومخصوصاً تشییع جنازهٔ اوازکاظمین تا نجف‌که‌روی سرها ودست‌ها برده می‌شده بینظیربوده است .

آیةالله اصفهانی دردورهٔ مرجعیت‌خود خدمات بزرگی به‌عالم‌تشیع نمود ، درهرماه حدود چهل هزاردینارعراقی (حدود یك ملیون تومان) درراه اعتلای اسلام به مصرف می رسانید و به هنگام فوت چهل هزار دینار مدیون بود ، با این وسعت نظر زندگی او درکمال سادگی برگزار می‌شد .

ویراتألیفاتی‌است ازآن‌جمله:

۱. کتاب وسیلةالنجاه درفقه به‌عربی که تقریباً یك دوره‌فقه اسلامی است ۲. صراط‌النجاة ۳ . حواشي برعروةالوثقی.

رحلت آن بزرگ مرد روز نهم ذی الحجه سال ۱۳۶۵ قمری در کاظمین اتفاق افتاد و جسد او به نجف حمل و در صحن مطهر دفن گردید.

در بزرگی روح و عفو و گذشت او همین بس که فرزند او را در صف نماز جماعت از پای درآوردند، ولی از جلالت قدر و عظمت روحی که داشت قصاص ننموده و اغماض کرد. بعد از درگذشت آیة‌الله اصفهانی مرجعیت و زعامت شیعیان به کف باکفایت آیة‌الله حاج آقا حسین بروجردی واگذار گردید و تا سال رحلت آن بزرگوار در ۱۳۸۰ قمری همچنان ادامه یافت.

سایر فقهای اصفهان

سایر فقهای مشهور اصفهان عبارتند از:

محقق شیروانی متوفای سال ۱۰۹۹ داماد ملامحمد تقی مجلسی، ملاعبدالله افندی صاحب کتاب ریاض العلماء متوفای ۱۱۳۰، میرمحمد صالح خاتون آبادی داماد ملامحمد باقر مجلسی، مولی اسماعیل خواجوئی متوفای ۱۱۷۳، شیخ محمدتقی نجفی صاحب کتاب هدایة المسترشدین متوفای ۱۲۴۸، شیخ محمد حسین نجفی صاحب کتاب فصول متوفای ۱۲۶۱، میرسیدحسن مدرس متوفای ۱۲۷۳، سیدمحمد شهشهانی متوفای ۱۲۸۹، حاج شیخ محمد باقر نجفی متوفای ۱۳۰۱، میر محمد صادق کتابفروش اصفهانی متوفای ۱۳۰۳، حاج شیخ محمدعلی نجفی ثقة الاسلام متوفای ۱۳۱۸، حاج میرزا هاشم روضاتی متوفای ۱۳۱۸، حاج میرزا عبدالغفار تویسرکانی متوفای ۱۳۱۹، آقا میرزا محمد باقر خونساری صاحب کتاب روضات الجنات متوفای سال ۱۳۱۳، حاج شیخ محمد تقی نجفی مشهور به **آقا نجفی** متوفای ۱۳۳۲، ملا محمد کاشی اصفهانی معروف به آخوند کاشی از حکمای بزرگ متوفای ۱۳۳۳، آخوند

ملاعبدالکریم جزی متوفای ۱۳۳۹ ، حاج آقا نورالله نجفی متوفای ۱۳۴۶، سیدحسن مدرس اشفهٔ ،آخوند ملامحمد باقرفشارکی ، حاج‌شیخ میرزاحسن قاضی عسگر داورپناه ، متوفای ۲۰ رجب ۱۳۸۲ .

مآخذ کتاب

نام کتاب	نام مؤلف
۱. الاصفهان	میر سید علی جناب
۲. نصف جهان فی تعریف الاصفهان	محمدمهدی بن محمدرضا الاصفهانی
۳. تاریخ اصفهان و ری	شیخ جابری انصاری
۴. محاسن اصفهان	مافروخی
۵. جغرافیای اصفهان	میرزا حسین خان فرزند محمدابراهیم- خان تحویلدار اصفهان
۶. رجال اصفهان یا تذکرة القبور	آخوند ملاعبدالکریم جزی با حواشی وملحقات سید مصلح الدین مهدوی
۷. تاریخ سنی ملوك الارض والانبیاء	حمزهٔ اصفهانی
۸. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی	تألیف لسترنج ترجمهٔ محمود عرفان
۹. جغرافیای تاریخی اصفهان و بختیاری	سرلشگر علی رزم آراء
۱۰. فرهنگ جغرافیایی ایران	انتشارات اداره جغرافیایی ستاد ارتش
۱۱. تاریخ حزین	شیخ محمدعلی حزین
۱۲. تاریخ بعد از اسلام	عباس خلیلی
۱۳. مجمل التواریخ والقصص	تألیف سال ۵۲۰ هجری
۱۴. تاریخ تمدن ساسانی	سعید نفیسی
۱۵. ماه نخشب	

۱۶.	راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق	محمد بن علی بن سلیمان الراوندی
۱۷.	تجارب السلف	هندوشاه بن سنجر
۱۸.	تاریخ طبری	محمد بن جریر طبری
۱۹.	سفرنامهٔ ناصرخسرو	ناصرخسرو
۲۰.	سفرنامهٔ شوالیه شاردن	شاردن فرانسوی
۲۱.	سفرنامهٔ ابن بطوطه	ابن بطوطهٔ مراکشی
۲۲.	بسوی اصفهان	پی یر لوتی
۲۳.	مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی	از انتشارات ادارهٔ کل باستانشناسی
۲۴.	مجلدات کتاب «بررسی هنر - ایران» به‌زبان انگلیسی	پروفسور پوپ
۲۵.	تاریخ روابط ایران و اروپا در دورهٔ صفویه	نصرالله فلسفی
۲۶.	مجلدات زندگانی شاه‌عباس اول	«
۲۷.	مجمع الفصحاء	رضاقلی هدایت
۲۸.	گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان	دکتر لطف‌الله هنرفر
۲۹.	آتشکده	آذر بیگدلی
۳۰.	ریاض العرفاء	رضاقلی هدایت
۳۱.	تذکره نصرآبادی	محمدطاهر نصرآبادی
۳۲.	ریحانة الادب	محمدعلی مدرس تبریزی
۳۳.	روضات الجنات	میرمحمدباقر خوانساری چهارسوقی
۳۴.	اعیان الشیعه	سیدمحسن آملی

۳۵.	طبقات اعلام الشیعه	شیخ آقا بزرگ تهرانی
۳۶.	الذریعه الی تصانیف الشیعه	〃
۳۷.	طبقات الصوفیه	محمد بن حسین سلّمی نیشابوری
۳۸.	طرائق الحقایق	حاجی نایب الصدر شیرازی
۳۹.	قصص الخاقانی	ولی قلی شاملو
۴۰.	قصص العلماء	محمد بن سلیمان تنکابنی
۴۱.	الکنی والالقاب	حاج شیخ عباس قمی
۴۲.	مستدرک الوسایل (جلد سوم)	حاجی نوری
۴۳.	مجالس المؤمنین	قاضی نوراله شوشتری
۴۴.	بستان السیاحه	زین العابدین شیروانی
۴۵.	ریاض العلماء	ملاعبدالله افندی
۴۶.	بدر التمام	حاج میرزا هدی کلباسی

خواهشمند است قبل ازخواندن کتاب، کلمات نادرست را!

طبق جدول اصلاح فرمایید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۱	۱۱	آب بیل	آب نیل
۱۹	۵	نگهت	نکهت
۲۳	۷	بوی خوش	به بوی خوش
۲۹	۹	ثل بابامحمود	پل بابامحمود
۳۲	۷	بامنفعتر	بامنفعتتر
۴۹	۵	کُفْرودْ	کَفْرود
۵۵	۷	چهارمحال	چهارمحال ابتدای آن
۶۷	۳	ابومشعر	ابومعشر
۷۲	۱	بر تخته‌های	بر تخت‌های
۷۹	۱۲	به‌شکل مکعب	به‌شکل مربع
۷۹	۲۱	اصفهان آن به طالع	اصفهان به طالع آن
۸۱	۸	صوفتان	صوفیان
۹۱	۳	خداش بیامراد	خداش بیامرزاد
۱۰۴	۱۰	عربی	غربی
۱۱۹	۳	هنود	هنوز
۱۲۳	پاورقی	ارترا پهام	ارتورا پهام
۱۴۲	آخر	ذیل‌ابه‌ر	ذیل‌رابه
۱۵۵	۱۱	تئودوره رانویچ	تئودورمیرانویچ
۱۶۱	ردیف ۲۰	محمدبن بکوان	بکران
۱۶۱	ردیف ۲۴		فخرالدین محمدبن محمودبن علی شترجانی زایداست.
۱۷۹	۱۸	وخیابان	و به‌سمت جنوب، خیابان
۲۰۸	۱۵	۱۴۳۰	۴۳۰
۲۰۸	۱۰	کتاب حِلْیته‌الاولیاء	حِلْیَةُالاولیاء
۲۰۹	۷	حاحب	صَاحب
۲۱۰	۷	ابوالعباس خبّی	ابوالعباس ضبّی
۲۱۱	۱۲	خط	حظ
۲۱۳	۶	مزیب	مزیّت

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۲۴	۲۰	سوژه	سوره
۲۲۵	۱۱	عرفان	وعرفان
۲۳۳	۱۰	اصول علم وثروت	اصول علم ثروت
۲۳۵	۱۰	جمال‌الدین محمد بن اصفهانی	جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی
۲۳۵	۱۹	معاسر	معاصر
۲۳۶	۳	وازعلمای	وازعلماء
۲۳۷	۱۹	جمادی اولی	جمادی‌الاولی
۲۴۹	۱۴	ار	از
۲۶۴	۱	مطامع‌الانوار	مطالع‌الانوار
۲۶۶	۱۷	حاج میرزا مهدی کلمباسی	حاج میر زاهدی کلباسی
۲۷۲	۸	حافظهٔ وقوی	وحافظهٔ قوی

مسافت اصفهان نسبت به مراکز مهم و شهرهای معروف

اصفهان ـ بندرعباس	۱۱۶۹ کیلومتر
« شیراز	۴۹۵ «
« بوشهر	۷۸۵ «
« اهواز	۸۳۱ «
« یزد	۳۲۹ «
« کرمان	۷۱۶ «
« زاهدان	۱۲۵۷ «
« قم	۲۶۰ «
« تهران (ازراه قم)	۴۱۴ «
« تهران (ازراه ساوه)	۴۳۹ «
« خرم آباد	۴۱۷ «
« کرمانشاه	۵۸۸ «
« کوهرنگ	۲۴۴ «
« سد شاه عباس کبیر	۱۱۰ «
« سد شاه اسمعیل	۱۱۶ «
« کارخانه ذوب آهن	۴۳ «
طول راههای آسفالته	۱۰۰۰ «
« « شنی	۱۲۰۰ «
« « خاکی	۷۵۰ «

K. UNIVERSITY LIB.
Acc. No 113580
Date 11.2.74

جدول مسافات
(برحسب کیلومتر)

	آباده	اردستان	اصفهان	الیگودرز	بروجن	خوانسار	خمین	داران	دلیجان	سمیرم	شهرضا	شهرکرد	کاشان	گلپایگان	مبارکه	میمه	نائین	نجف‌آباد	نطنز	همایونشهر
آباده																				
اردستان	۳۸۶																			
اصفهان	۲۰۷	۱۷۹																		
الیگودرز	۴۳۷	۴۰۹	۲۳۰																	
بروجن	۱۸۵	۳۲۱	۱۴۲	۳۷۲																
خوانسار	۳۷۸	۳۴۰	۱۶۱	۱۴۲	۳۰۳															
خمین	۴۴۷	۴۱۰	۲۳۱	۲۱۱	۳۷۲	۶۹														
داران	۳۴۶	۳۱۸	۱۳۹	۹۲	۲۸۱	۴۰	۱۰۹													
دلیجان	۳۸۹	۳۶۱	۱۸۲	۴۱۲	۳۲۴	۱۵۴	۹۱	۲۰۰												
سمیرم	۲۰۵	۳۴۱	۱۶۲	۳۹۲	۱۴۰	۳۲۳	۳۹۳	۳۰۱	۳۴۴											
شهرضا	۱۲۵	۲۶۱	۸۲	۳۱۲	۶۰	۲۴۳	۳۱۳	۲۲۱	۲۶۴	۸۰										
شهرکرد	۲۰۶	۲۸۴	۱۰۵	۳۳۵	۶۴	۲۶۶	۳۳۶	۲۴۴	۲۸۷	۲۰۴	۱۲۴									
کاشان	۴۱۵	۱۴۴	۲۰۷	۴۳۸	۳۴۹	۲۴۰	۱۷۷	۲۸۰	۸۶	۳۶۹	۲۸۹	۳۱۲								
گلپایگان	۳۹۴	۳۶۹	۱۹۰	۱۷۰	۳۳۱	۲۸	۴۱	۶۸	۱۲۶	۳۵۲	۲۷۲	۲۹۵	۲۱۲							
مبارکه	۲۰۳	۲۳۹	۶۰	۲۹۰	۵۸	۲۰۴	۲۹۱	۱۹۹	۲۴۲	۱۵۸	۷۸	۶۶	۲۶۷	۲۵۰						
میمه	۳۱۲	۱۷۶	۱۰۵	۳۳۵	۲۴۷	۲۶۶	۱۶۸	۲۴۴	۷۷	۲۶۷	۱۸۷	۲۱۰	۱۶۳	۲۰۳	۱۶۵					
نائین	۳۴۹	۹۵	۱۴۲	۳۷۲	۲۸۴	۳۰۳	۳۷۳	۲۸۱	۳۲۴	۳۰۴	۲۲۴	۲۴۷	۲۳۹	۳۳۲	۲۰۲	۲۴۷				
نجف‌آباد	۲۳۶	۲۰۸	۲۹	۲۰۱	۱۷۱	۱۳۲	۲۰۲	۱۱۰	۲۱۱	۱۹۱	۱۱۱	۱۲۴	۲۳۶	۱۶۱	۸۹	۱۲۱	۱۷۱			
نطنز	۳۳۹	۶۸	۱۳۱	۳۶۲	۲۷۳	۳۱۶	۲۵۳	۲۷۰	۱۶۲	۲۹۳	۲۱۳	۲۳۶	۷۷	۲۸۸	۱۹۱	۱۲۵	۱۶۳	۱۶۰		
همایونشهر	۲۲۳	۱۷۲	۱۶	۲۲۵	۱۵۸	۱۵۵	۲۲۵	۱۳۳	۱۹۰	۱۷۸	۹۸	۱۲۱	۲۰۱	۱۸۴	۷۶	۹۸	۱۵۸	۲۳	۱۲۴	

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No. [redacted]

743/...	21/1/64		
733/...	6/2/64		
73[illegible]	[illegible]		

نقشهٔ راههای اُستان اِصفهان
راههای اسفالته
راههای شُنی
راههای خاکی
راههای جیپ رو
رودخانه ها
کاشان
نطنز
اردستان
نائین
اصفهان
گلپایگان
خوانسار
داران
میمه
نجف آباد
شهرکرد
بروجن
شهرضا
سمیرم
آباده
خمین
عقدا
زاینده رود

DATE LABEL

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ________ Copy ________

Accession No. [redacted]

743/Aq	21/1/64		
733/Aq	6/2/64		

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No. [redacted]

743	21/1/64		
733	6/2/64		

DATE LABEL